

بوقراند راسل

جنايات جنگ در ويتنام

ترجمه

ايرج مهدويان

حق چاپ محفوظ است

این کتاب طی شماره ۱۱۱۸ مورخه ۲۷/۹/۴۷
دفتر مخصوص کتابخانه ملی به ثبت رسیده است

انتشارات فرهنگ

تهران - شاه آباد - کوچه مهندس الممالک

این کتاب در آذرماه ۱۳۴۷ در چاپخانه فاروس چاپ شد

فهرست

۵	مقدمه مترجم
۹	پیش گفتار
۲۹	مطبوعات و ویتنام
۴۳	جنگ تبه کارانه در ویتنام
۵۸	بربریت جهان آزاد
۷۶	خطر در آسیای جنوب شرقی
۷۹	جنگ سرد مرحله ای نوین در تاریخ
۸۶	ورشکستگی سیاست خارجی حزب کارگر
۹۴	مقاومت در مقابل امپریالیزم آمریکا
۱۰۳	تنها خط مشی شرافتمندانه
۱۱۰	سخنی چند با سربازان ایالات متحده
۱۱۷	سخنرانی در کنفرانس وحدت ملی
۱۲۲	مراجعه ای به وجدان مردم آمریکا
۱۳۰	دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگی آمریکا
۱۳۷	گزارش رالف شویمان از ویتنام شمالی

ما یلم که ترجمه این کتاب را به
 دکتر امیرحسین آریان پور تقدیم کنم
 باشد که با تمام نواقص آن پذیرای
 خاطر ایشان گردد.

مقدمه مترجم

نفرت از نبرد ویتنام سراسر بشریت کنونی را فرا گرفته است؛ از آمریکا تا اروپا و از آسیا تا آفریقا همه جا اذ اشراف تا رنجبران بر علیه این همه جنایاتی که در عصر ما صورت می پذیرد اعتراض می کنند. چنین بنظر می رسد که ماهیت پیشرو آدمی یکبار دیگر فراز مناسبات طبقاتی را در می نوردد و انسانی که شایستگی در پیش گرفته است علی رغم همه گذشته دیسپای خویش بر علیه شکل مناسبات کنونی بین المللی فریاد بر گرفته است. ستمگری که زمانی آئینی ملی به حساب می آمد اینک در عصری که دانشمندان در زیر بنای آن استقرار گرفته اند بصورت آئینی رسوا و بین المللی در آمده است. از نازیسم تا دیکتاتوری فرانکو و از دست اندازی تروخیلو تا دیکتاتوری جا برانه ایالات متحده در بازارهای خویش همه جا سایه جنایت وجدان ترقیخواه آدمی را به سرکوب، مسلح گشته است، و امپریالیزم که ضربه های یازار جوانه وی همه بشریت کهن خواب آلود را با ابزارها و فرهنگ خویش طی دهه های چندبیدار ساخته بود اینک به سربار سهمگین نوع بشر تبدیل گشته است، و کارا کتر آدمی که همه امکانات ضروری را جهت تکامل خویش در زمانی عصر ما متر اکم ساخته است زیر بار ستم این سرطان نوع کنونی در لجن زار انحرافات و عقب ماندگی های کهن سال زنجیر بر پرواز خویش آزرده است. در همه جا جنایت بال و پر گشوده و فرزند شایسته هستی رذالت در پیش گرفته است. محصولات متر اکم کار میلیاردها انسان در ساختن کثیف ترین سلاح های ضد بشری شکل پذیرفته و آگاهی های آدمیان از خویشتن صرف تخمیق مردم دیگر گشته است. همه جا هنر و اندیشه مغلوب ستم گشته و

آزادگی که همواره زیب‌پیکر مردمان سر بلند جهان بوده است، اینک در برابر ناموس جنایت و قوانین ظالمانه مردمی که از حاصل هستی مردم دیگر هستی جسته‌اند بصورت جرم معرفی گشته است. ابزارهای تکامل گرفته نوین که علاوه بر کار، محصول گسترش و توسعه نبوغ نوع ما و تراکم زحمات میلیون‌ها انسان قبل از ما هستند با همدستی مردم بی‌فرهنگی که فرهنگ را بصورت ابزاری خصوصی در دستان خویش در آورده‌اند، صرف توسعه و تحکیم مبنای امپراطوری طلبانه غرب و حفظ نظام‌های وامانده ملل دیگر گشته است.

چنین بنظر می‌رسد که در برابر انسان کنونی عصر ما در مقابل این سده که نسبت مسترد در $E=MC^2$ در مقابل وی کشیده است چاره‌ای جز تازپانه برداشتن و دست‌ها را با کاهش تجاوز کاران مزین ساختن نه راهی و نه چاره‌ای نمانده است. همه جا ستم‌سایه گم‌ترده و همه جا حماقت گل سرسیدان دیشته‌های آدمی گشته است. یا بارزدالت این عصر را بردوش باید کشیدن و یا جدارهای لرزنده‌اش را درهم باید شکستن.

هرگز در سراسر تاریخ اینهمه امکانات در دست نوع ما متمرکز نبوده است و هرگز نوع ما تا بدین حد برای ساختن هر زندگی که بر ماهیت اجتماعی آن آگاه باشد، اینهمه امکان تشریک مساعی نداشته است، و هرگز تا آنجا که می‌توان دید، مسائل زندگی اجتماعی انسان تا این حد از لحاظ جنبه‌های گسترش زمانی خویش جنبه نوعی نداشته است.... و بنظر می‌رسد این همان‌ه طلبی است که امپریالیزم هرگز قدرت دست یافتن بدان را نداشته و نمی‌تواند داشته باشد. نظام‌هایی که بجای ساختن، دست به تخریب گشوده‌اند و بجای توسعه زندگی به خفقان مردم پرداخته‌اند، رسالت صدساله خود را در پشت سر نهاده و اینک مردمی دیگر را به مرزهای اجتماعی خویش فرا می‌خوانند. چنین بنظر می‌رسد که مدنیت آدمی بر اساس دانش پیشروانسان، کمال نوینی را به جستجو بر خاسته است، و اروپای گرسنه زیر ضرب‌های جنگ جدیدی که هنوزش باز نتواند شناخت، نادان و ناتوان فرو می‌ریزد. زیرا همه چیز نشان‌دهنده‌ی آنست که پایان سرنوشت ایالات متحده از بنیان، پایان عصر امپریالیزم خواهد بود. اینک در این کتاب شراره‌های تباداری از این نبرد به چشم می‌خورد، این نه یک طبقه بلکه همه بشریت است که اعتراض می‌کند و این نه یک طبقه بلکه سراسر بشریت است که در پرتو نیرومند عصر کنونی مایل به به‌زیستی، ترقی، و صلح می‌باشد.

جنگ انسان که مامی شناسیم امری فوق طاقت انسان کنونی خواهد بود. جنگ بمعنای آنکه میلیاردها مگاتن نیروی مخرب اتمی زندگی مردم را درهم فروریزد و میلیاردها انسان در سراسر گیتی اسلحه بروی یکدیگر برگیرند و هزارها و میلیونها اندیشه تجاوزکارانه‌ای که از نهاد پیرماند تاریخ برمی‌خیزند جنایت را و تحمیق را پیام آور باشند؛ این نه آنست که آنرا توان مجازش مرد و این نه آنست که آنرا توان نادیده گرفت.

اگر آدمیان در اداره زندگی خویش درمانده‌اند، و اگر دولتها تبدیل زندگی اجتماعی انسان را از حالت ملی به حالت بین‌المللی در نمی‌یابند، و اگر هنوز مردمی زیست می‌کنند که عدم شناسائی جبر تاریخ اندیشه‌اشان را گمراه می‌سازد، از هر چیز شایسته‌تر آنست که به بازگو کردن ناشایستگی، ناتوانی و نادانی خود دست‌آزند. اگر ضرورت است که مردمی بارها ساختن این عصر را از قید جنایت بردوش کشند، تجاوزپیشگان و جنایتکاران راهشدار باد که به‌ازاء این همه مردمی که در سراسر گیتی زیر ضربۀ تازیانه آنان رنج می‌کشند، خداوندی و یا رسالت، هر کدام را که شایسته پذیرش دانند ابائی در برابر انسان کنونی نخواهد بود. و اگر آنان چنین می‌پندارند که آدمی آن چیزی است که آنان باز شناخته‌اند شاید که برخاستن آدمیانی بفرمانروائی این عصری که لحام از دست آدمیان برگرفته است، رقم هستی گیرد. و طومار زمان آن چنان که هیچکس نپنداشته است يك بار دیگر درهم پیچیده شود. اگر بنظر می‌رسد که مردمانی یافت نخواهند شد که توانائی سازمان دادن و رهبری کردن، نه يك ملت، بلکه يك عصر را پیشۀ فرهنگ گستر زندگی خویش باشند، زهی بدانندیشی و زهی اضمحلال. آنچه که در این کتاب در مقابل چشم ما گشوده می‌شود ره آورد آنچنان تضادی است که ۸۰ سال تمام است تاریخ کنونی نوع ما را تشکیل داده است. تولید اضافی کشورهای غنی و بازارهای میلیون میلیونی مردم عقب مانده. این تضادی است که همچون نبرد اسب‌تاکوس، نبرد و یتنام اعتلای بلند آن را تشکیل داده است. شاید این چنین باشد که امپریالیزم در هیچ يك از نبردهای مستعمراتی دیگر خویش اینهمه نیرو و اینهمه سرمایه را بکار نتواند گرفت.

همه چیز نشان می‌دهد که شاهراه بزرگ گذشته بروی این نظام تاریخ، مسدود و مسدود گشته است. و چنین بنظر می‌رسد که مترجمان راسخن در این باره گفتن حدیث از این فراتر نتواند بود. شاید که باری دیگر هستی دومردی دیگر متجلی گردد و آدمیان در ساختمان بزرگ آینده خویش دار پستی از آنچه که شایسته

هستی متکامل آنان است در برابر افراشتن پرچم پیروزمند خویش بر کهنگی و بیداد و تضاد توفیق گیرند . و از این پس در این کتاب سخن به گونه ایست که مترجم را از آمیزش کلام خویش و کلام نگارنده توان پرهیز نتوانست بود و شاید که این مردم بیداردل را آگهی چند، در سراسر آنچه که خواهند خواند باشد .

آذرماه ۴۷

ایرج مهدویان

پیش گفتار

مسئله نژادپرستی غرب ، خصوصاً نژادپرستی ایالات متحده آمریکا ، منجر به ایجاد آن چنان وضعی گشته است که بعلمت آن آشکار ساختن مسئولیت آمریکا در مقابل مسائل داخلی کشورهای توسعه نیافته دچار دردسر فراوانی شده است . جنگ ویتنام بی گمان برای مردم آسیای جنوب شرقی هم چون يك حرکت قهقرائی بسمت فقر و تنگدستی و وحشیگری بشمار آمده است . برخی اصرار دارند که ریشه های کنونی نبرد بین شمال و جنوب را در اعماق گذشته های تاریک این ملت جستجو کنند . بنظر می رسد که هدف اصلی چنین جستجویی عبارت از آنست که مسئله دخالت آمریکا را در ویتنام امری تصادفی جلوه داده چنین وانمود کنند که گویا ایالات متحده نه از سر تمایل ذاتی، بلکه بخاطر کمک به مردم این سرزمین بدانجا کشانیده شده است .

تئوری نژادپرستی، نه تنها به نادیده گرفتن ریشه های تاریخی این نبرد می پردازد، بلکه هم چنین در مقابل اتهام آن خلبانانی که بعلمت بمباران بیمارستانها، مدارس ، سدها و مراکز پرجمعیت شهرها ، به ارتکاب جنایت متهم شده اند ؛ فریادهای بیمارگونه با اصطلاح مبین دوستی سر می دهد . این تنها جهان بینی بی بندوبار نژاد پرستانه آمریکاست که اجازه می دهد که مطبوعات، مجلس سنا، و بسیاری از اشخاص سرشناس این جامعه، درحالی که مرتباً به محاکمه خلبانانی

که شهرهای ويتنام شمالی را با خاک یکسان کرده اند اعتراض می کنند ، درقبال تيرباران اسراء ویت کذک مطلقاً ساکت بنشینند . نقض قرار داد ۱۹۴۹ ژنو درمورد رفتار با اسراء جنگی ، از مدت ها قبل به مورد اجرا درآمده است . برای مثال میتوان به گزارش که روزنامه نیویورک تایمز در تاریخ اول دسامبر ۱۹۶۵ منتشر کرده است ، اشاره نمود . این گزارش حاکیست که و کمیته بین المللی صلیب سرخ ژنو مجدداً یادآور میشود که ایالات متحده آمریکا قوانین بین المللی رفتار با اسراء دشمن را نقض نموده است . « واکنش خونسردانه ای که در مقابل این سند ، که بخودی خود تاحد يك کیفر خواست گویاست ، نشان داده شد ، تاحدود بسیار زیادی میتواند مخوف جلوه کند . و این تازه چیزی جدا از آنهمه خونسردی است که در مقابل بمبارانهای شهرها و مناطق غیر نظامی ويتنام شمالی بوسیله بمبهای ناپالم و فسفر سفید ، تاکنون نشان داده شده است .

آن حقیقت اساسی که من آرزو می کنم بتوانم در این کتاب محقق دارم ، عبارت از آنست که مسئولیت واقعی نبرد کنونی ويتنام متوجه ایالات متحده آمریکا است . در حقیقت برای شناسائی این جنگ می باید نه تنها تاریخ خلق ويتنام ، بلکه هم چنین مناسبات ایالات متحده را با آن در سالهای اخیر ، باز شناسیم . سرزمین ويتنام دارای فرهنگی غنی و تاریخی باستانی است ، داستانهای که سینه به سینه نقل شده اند سنت های حماسی و ملی این سرزمین را را منتقل ساخته اند . داستانهای که خصوصاً مبین چگونگی دفع تسلط فتودالهای چینی در قرنهای پیش می باشند .

لیکن جریانات تاریخی ، هر چه قدر هم که سریع باشند ، امروزه در ويتنام آنچنانند که با تاریخ عمومی عصر حاضر ، بیش از تاریخ اختصاصی و میراث کهنسال آن ارتباط دارند . زندگی صدساله اخیر ، این ملت را به صحنه مناسبات بین المللی کشانیده است . برای دریافت مفهوم واقعی کوشش مردم ويتنام ، می باید ایشان را از آن فرازی نگریست که از یکسو پاپای سایر نیروهای ضد استعماری ؛ جهان سوم ، و از سوی دیگر و البته محدودتر ، خود جهان غرب را به استحاله کشانیده اند . هر چه قدر هم که گذشته ويتنام مورد کندو کاو قرار گرفته و یا دستکاری شود ، بدلیل آن که فقط این دخالت آمریکاست که به این مسئله اهمیت بین المللی بخشیده است ، چیزی برای درک

موقعیت کنونی ایسن ملت دستگیر نخواهد شد .

اگرچه نقش ایالات متحده در این کشور هنگامی از دیگران پیشی گرفت که وی در کمال رسوائی شروع به دخالت در امور آن از طریق پشتیبانی از نگودین دیم نمود ، لیکن می باید توجه داشت که افتخار دخالتها و افتخار نابود ساختن میراثهای کهن فرهنگی ویتنام ، تقریباً فقط و فقط از آن فرانسویان می باشد . از لحاظ تاریخی ، فرانسه در قرن نوزدهم ، آن زمان که همانند بریتانیا در جستجوی راهی برای نفوذ بداخل چین بود ، شروع به گسترش نفوذ و دخالت خود در ویتنام نمود . به بهانه حفاظت از مسیونرهای فرانسوی در مقابل احساسات انتقامجویانه آن مردمی که ممکن بود درصدد آزار مسیحیان بر آیند ، کشتیهای وابسته به ناوگان فرانسه ، در سال ۱۸۴۰ وارد آبهای جنوبی این کشور شدند و در کمترین مدت کار فتح ویتنام ، لائوس و کامبوج را به سهولت پایان رسانیدند . اگرچه هر یک از مناطق پهناور این مجموعه ای که رویهمرفته هندوچین نام گرفت ، دارای دولتها و سیستمهای اداری مختلف بودند ، لیکن فرانسویان در هر حال برای به اطاعت گرفتن مردم آن روشهای یکسانی را اعمال نموده و قوانین خفقان آوری را که بدون مشورت با مردم وضع نموده بودند ، به طریق مستبدانه ای درهمه جا مجری داشتند ... این همه همراه با آن سلسله مقاومت های غیر متشکلی که بصورت جنگهای پراکنده چریکی در مقابل آنان ظاهر می گشت ، پابردون قرن بیستم نهاد .

این جریان حکومت انحصار گرانه مستعمراتی ، تمام بنیانهای جامعه ویتنام را از یکدیگر پاشیده و رابطه مردم آن سامان را با گذشته دیرپایشان درهم پیچید . مهارت ، عادات و اعتقادات آنان ، توسط يك نوع پنداشت خائنانه ای که معتقد به تمعیم آنچنان منافعی بود که در جهت منافع استعمارگران باشد ، محکوم گردید . تحت نظر سیستم ماندارین (۱) - تعلیم و تربیت بزبان چینی - که سالهای متمادی پس از آن که مردم ویتنام ، بسال ۹۳۷ میلادی به تسلط فتودالهای چین بر سرزمین خویش پایان بخشیده بودند در آنجا باقی مانده بود ؛ در حدود ۲۰/۰۰۰ مدرسه تك آموز گارۂ ابتدائی در سطح ده ، و هم چنین مدارس و آموزشگاههای عالی در سطح شهرستان و مراکز استان ، اداره میشد . لیکن در يك کوشش همه جانبه که توسط استعمارگران برای پیاده

کردن يك نوع كپیة فرهنگ فرانسه ، در ویتنام بعمل آمد ، سیستم مزد بور با تمام مدارسی که تحت نظر آن اداره می گشت ، منسوخ گردید . و سپس برای آن که زبان مردم ویتنام را به يك زبان باصطلاح «رسمی» تبدیل کنند ، دسراسر ویتنام فقط ۱۴ دبیرستان و فقط ۳ دانشکده بوجود آوردند ! کاملاً پیداست که با چنین محدودیتی در مؤسسات آموزشی ، تنها عده قلیلی میتوانند «باسواد» شده از عهده امتحانات خویش برآیند .

نیز آن سلسله تغییرات اقتصادی که توسط استعمارگران در همه شئون زندگی این مردم بوقوع پیوست ، در جهت منافع خود استعمارگران بود . تولید محصولات خامی که بعنوان ماده اولیه برای تولیدات صنعتی فرانسه ضرورت داشتند ، جای تولید محصولات کشاورزی را اشغال نمود . همین که با پیدایش اتومبیل احتیاج به لاستیک پیدایش یافت ، هزاران نفر از دهقانان ویتنام بصورت تولیدکنندگان ساده کائوچو درآمدند . و سپس هنگامی که بر اثر رشد مناسبات مالی در جامعه ویتنام ، احتیاج به پول برای خرید کالا تولد یافت ، خرید و فروش ورهن زمینهای اجدادی آغاز گشت . چنین جریانی با هیچ يك از سیماهای زندگی بومی مردم این سرزمین سازگاری نداشت .

تفوق انسان سفید - انسان اروپائی - بر مردم بومی ، از طرف قدرتهای بزرگ استعماری هم چون يك قانون ، برسمیت شناخته شد . همینکه اتباع فرانسه ، قرارگاههای نیرومند نظامی خود را در حومه شهرها بومی افرایشند تمام حیثیت و اعتبار مقامات محلی ، اشراف زمیندار ، و مدرسین چینی زبان بر باد رفت . در مقابل بدگمانی و عدم اعتماد توده مردم ، سرفرو و آوردن آن دارودسته ای که به مسیحیت گرویده ، از کیمه پاداشهای فرانسویان بدیالانه بهره می گرفتند ، نفرت آور و فاصله افکن بود .

در چنین شرایطی که هر چه که درونی مملو از وابستگی و عبودیت داشت ، در مقابل نگاه نفرت بار مردم ، بعنوان يك امر از روی حساب و برگزیده جلوه داده میشد ، پیروزی چشم گیر ژاپن بر روسیه تزاری در سال ۱۹۰۵ در چشم بسیاری از مردم ویتنام اهمیتی نمونه وار کسب کرد . این موضوع به خودی خود دلیل بر آن بود که يك قدرت آسیائی خواهد توانست حقارت يك شکست مفتضحانه را باریک دولت غربی نماید . همانند يك تف سربالا ، آگاهی برای این موضوع از آنجائی حاصل شد که اربابان جدید با اضرار تمام چنین خواسته بودند که

فرهنگ دیدگان ویتنام زبان ایشان را فراگیرند. زبان جدید به آن عده انگشت شماری که توانسته بودند آنرا فراگیرند، اجازه داد که با وقایعی که در خارج از مرزهای سرزمین آنان اتفاق می افتد، آشنا شوند. در همین ایام میهن پرستان ویتنام با کوششهای نیرومند خویش شروع به تقاضای تنبیراتی چند در محتوی سیستم استعماری کردند. مثلاً آنها خواستار این بودند که حق تعلیم فرهنگ ملی خود را در مدرسی که توسط خود آنان اداره گردد، مجدداً بدست آورند. اغلب میهن پرستانی که بعدها نقش بسیار عمده ای در تکامل تاریخی مردم خویش بازی کردند، همانهایی بودند که از این مدارس فارغ التحصیل شده بودند.

تلفات سنگینی که در آغاز جنگ بین الملل اول بطور جدی بر نیروهای فرانسه وارد آمد، باعث آن شد که جریان رشد نیروهای فعاله ای که از عهده انجام سلسله کارهای مورد نیاز صنایع بر می آمد، دچار کندگی گردد. برای مواجه شدن با این کمبود، فرانسویان، مقدار بسیار زیادی از زحماتشان چین و آسیای جنوب شرقی را به کشور خویش «وارد» کردند.

اینان در سیر اجتماعی خویش در فرانسه، این جهان عجیبی که بدان پا نهاده بودند، با شعارهای ملی این سرزمین یعنی شعارهایی نظیر آزادی، برابری و برادری که در مستعمرات ایشان نه تنها بکار نمی رفت بلکه حتی تخطئه نیز می گشت، برخورد کردند. سنت های انقلاب فرانسه، سیماهای برجسته فرهنگ این کشور، عقاید و ایده آلهای لیبرالها و سوسیالیست ها و بالاخره مجموعه فرهنگ سیاسی غرب، عقاید آنانرا یکباره واژگون ساخت. احساساتی که باشاره اطمینان بخش ساختن جهان بخاطر دموکراسی، و در حقیقت بخاطر فراهم آوردن سرباز بیشتر برای جنگ، در هر کنار و گوشه این کشور داده میشد، الهام بخش اندیشه های آنان در مورد میهن خود آنان گشت. و بالاخره يك روز کاخ ورسای شاهد پذیرائی از نمایندگان بود، که با لباسهای رسمی کرایه ای آمده بودند تا درباره اصل خود مختاری هند و چین با دولت فرانسه مذاکره نمایند! این ملاقات نیمه مسخره و نیمه جدی نخستین کوشش رسمی بود که هوشی مینه در راه کسب آزادی و استقلال سرزمین خویش در آن شرکت نمود.

در اين زمان ايالات متحده رفته رفته به مناسبات بين المللی کشيده ميشد. در سراسر جهان اين کشور می کوشيد که سلطه مطلق حقوق تجاری و مبادلاتی امپراطوریهای کهن را که بصورت سياست درهای با زامال ميشد، درهم شکند. وی که برای به چنگ آوردن سهم خویش از سرزمینهای دور دست رفته رفته سرب می داشت، هنوزش آنچنان نیازی که همه قدرت خویش را برای مقابله با حریفان احتمالی خویش بسیج نماید نبود. برای مثال می توان به نطق فرانکلین روزولت وزیر دریاداری آمریکا در سال ۱۹۲۳ اشاره نمود. در سخنرانی خویش تحت عنوان «آيا ممکن است ما به ژاپن اعتماد کنیم؟» وی چنین اظهار داشت:

«... اگر چه این کاملاً حقیقت دارد که ما ژاپن در اقیانوس کبیر علائق مشترکی داریم و اگر چه نیز ممکن است که ما بایکدیگر در این زمینه حتی دچار تصادماتی بشویم، ولی هنگامی که امکانات بالقوه تجاری سرزمینهایی که در شمال و جنوب این اقیانوس از اینهمه وسعت و اینهمه جمعیت برخوردارند در نظر گرفته شود، چنین بنظر خواهد رسید که برای اطافهای بازرگانی هر يك از ما با تمام متخلفات آنها می توان در آینده نامحدودی...» (۱)

از طرف دیگر در فاصله سالهای بین دو جنگ، نارضائى مردم ویتنام از شرایط زندگی خود و حاکمیت فرانسویان رفته رفته رشد یافته، احساسات و ایده آل های میهن پرستانه جوانه زد. در روی نیمکتهای مدارس و دانشگاه ها استنباطات ناشی از جنگ بین الملل اول ضمن مبارزه بایکدیگر مشخص شده، آمیختگی حاصل مینمود: از یکسو برخی در چهارچوب ظاهر الصلاح خود - مختاری خواستار تغییرات ممکن در داخل سیستم اداری فرانسویان بوده، با پیش کشیدن اصل آرامش اوضاع، حمایت و هم چنین بذل و بخشش فرانسویان را برای خود دست و پا می کردند. لیکن از سوی دیگر آنهایی که رضایت خاطر خود را در افق های دیگر جستجو می کردند، خواستار تغییرات بیشتری بودند. این دسته که بار رسالت کار پر پیچ و خم انطباق مفاهیم سیاسی غرب را با مسائل اجتماعی آسیای مستعمره بردوش می کشیدند، به آفرینش دگرترین جدیدی همت گماشتند. و بدنبال آنان یکی پس از دیگری احزابی که از طریق پیروی کورکورانه و انطباق نا آگاهانه اصول و تجرییات سیاسی ملت های دیگر بر شرایط اجتماعی نارسای خویش اقدام می نمودند پا به عرصه وجود نهادند. این احزاب که

طابق النعل بالنعل به الگوی بزرگ خویش، حزب کومینتانگ چپانکای چک شبیه بودند در هر زمینه‌ای که می‌شناختند بفعالیت پرداختند.

در ۹ فوریه ۱۹۳۰ شورش بی‌نتیجه‌ای تحت رهبری حزب وی‌تنام کیوک دان‌دانگ (۱) در وی‌تنام بوقوع پیوست. ثمره کارپادگانهای فرانسه در مقابله با این شورش عبارت از آن بود که این حزب تا پانزده سال بعد نتوانست سر بلند نماید.

در این سالهای دشوار حزب کمونیست هندوچین که در سال ۱۹۳۰ از اتحاد گروه‌هایی که با الهام از انقلاب روس بوجود آمده بودند، تشکیل شده بود، اعتصابات چندی را در شهرهای بزرگ برپا انداخته برای يك روز مبادا شوراهائی در هاتین (۲) ونگه‌آن (۳) تشکیل داد.

باوجود این هنوز هیچ جریان متشکلی که بتواند در سطح تمام جامعه عمل نماید وجود نداشت. اعتصابات گاه و بیگاه در ناحیه دلتای مکنونگ و هم-چنین در شهرها نمی‌توانست حاکمیت فرانسویان را در سراسر هندوچین بطور جدی تهدید کند. تمام کوشش‌هایی که برای برپا داشتن نهضت‌هایی در يك سطح وسیع بعمل آمد به سرعت و بطرزی بیرحمانه توسط فرانسویان سرکوب گردید. در سال ۱۹۳۲ بالغ بر ۱۰۰۰۰ نفر در زندانها و اردوگاه‌های کار اجباری بسر برده‌اند. بسیاری از تیرباران و به تبعیدهای دسته‌جمعی محکوم گشتند. زجر و تعقیب و شکنجه دستجات مذهبی که بر اثر سختیها و شکست‌های دوران طولانی مبارزه طرفداران پیشماری گرد آورده موجب وحشت فرانسویان گشته بودند، نیز بنوبه خود عامل دیگری برای رشد نارضائی مردم بحساب آمد. این دستجات که در رأس آنها دو فرقه بزرگ هوآهاو (۴) و کاؤدای (۵) قرار گرفته بودند با اندیشه‌ها و مراسم عجیبی که هر يك از آنها آنرا پرورش خاص خویش اعمال می‌نمود، در سراسر وی‌تنام گسترش یافته، به‌آزاء مخالفت با فرانسویان دارای اهمیت سیاسی گشتند. برای آن‌که تصویر صحیح‌تری از طرز تلقی دستجات مزبور بدست آید یادآور می‌شویم که هسته اصلی نظریات کاؤدایست‌ها که از بزرگ‌ترین

1 - Viet Nam Quoc Dan Dang .

2- Ha Tinh

3- Nghe An.

4- Hoa Hao.

5- Cao Dai

نفوذها در میان مردم بر خوردار بودند، از امتزاج عناصر نظری مذاهب بودائی، مسیحیت، هندوئیسم تشکیل یافته بود. اینان که حاکمیت فرانسه را مفاویر یا گسترش نفوذ توسعه فعالیت خویش می دیدند، برای مقابله با آن به تشکیل دستجات مسلح محلی همت گماشتند. وظیفه این دستجات نخست آن بود که در هر نقطه از پیروان همان مذهبی که خود بدان معتقد بودند در مقابل فرانسویان دفاع کنند، لیکن رفته رفته برای تعمیم مخالفت فرانسویان، دستجات مزبور واحدهای بزرگتری را تشکیل داده از اهمیت سیاسی فوق العاده ای برخوردار گشتند.

در فاصله این سالها ژاپن با پی گیری سرخستانه ای، کوشش همه جانبه خود را برای تبدیل به قدرت مطلقه آسیا آغاز نمود. این کشور نخست در ۱۹۱۰ کره را متصرف شده سپس در اوائل ۱۹۳۰ مدعی حاکمیت بر منچوری گشت و سرانجام در ۱۹۳۷ شمال چین را مورد تاخت و تاز قرار داد. اگر چه، مستقیم یا غیر مستقیم، امنیت عمومی سرمایه های آمریکا در خاور دور تا حدود بسیار زیادی به اوضاع ژاپن و خصوصاً به چگونگی رشد نیروهای نظامی آن مربوط میشد، لیکن بدلیل تجارت پرسودی که بین سرمایه داران آمریکا و ژاپن برقرار بود، سالها وقت لازم بود تا ایالات متحده به خطر واقعی ژاپن برای منافع خویش در شمع عمل اقیانوس کبیر پی برد. تا قبل از این مرحله، سیاستمداران آمریکا کوشش ژاپن را برای تسلط بر آسیا، و خصوصاً چین با اغماض نگرسته معتقد بودند که در حال موجودیت جمهوری مستقل چین در این قاره برای آنان خطرناک تر از تسلط ژاپن بر این جمهوری است. لیکن همین که فرانسه زیر ضربه ارتشهای نازی از پای درآمد و ایالات متحده نوبت ژاپن را در تسلط بر هندوچین احساس کرد، به خطر واقعی رقابت این کشور نسبت به شرایط خویش پی برد.

روزولت در آگاه ساختن دولت ویشی راجع به این موضوع که هرگاه فرانسه هندوچین را بدون جنگ به ژاپن تسلیم کند تمام حقوق خود را از نظر آمریکا بر این سرزمین از دست خواهد داد، بهیچوجه تردید نکرد. پیشنهاد ویشی نیز به هیتلر بر این حفظ باصطلاح تسلط نژاد سفید آلمانی-فرانسوی، بر هندوچین با آن که صراحتاً بر مبنای نژاد پرستانه ای تنظیم یافته بود، از طرف نیروهای محور رد شد. و بدین ترتیب دولت ویشی بزودی تسلیم خواسته های ژاپن گشت.

اشغال هندوچین باضافه تصمیم دولت تایلند در پیوستن به نیروهای محور، تاخت و تاز ژاپن را برای تسلط بر بقیه آسیای جنوبی بلامانع ساخت. از یک طرف دستگاه اداری مستعمراتی فرانسویان در هندوچین یکسره به خدمت اربابان جدید درآمده و از طرف دیگر در نقاط دیگر نیز نظیر جاوه و برمه ژاپنها توانستند همکاری مردم را با بهره برداری از شعار «آسیا متعلق به آسیائی‌هاست»، بدست آورند. این شعار که علاوه بر آن که قدری رنگ ناسیونالیستی داشت، به احساسات ضد غربی مردم مستعمرات نیز پاسخ می‌داد، بدون در دسر همکاری مقامات محلی و «ناسیونالیست‌های» بومی را در نقاط تحت اشغال، به نفع ژاپن جلب نمود. لیکن تضاد بین ایالات متحده و ژاپن هم چنان بصورت غیر قابل حلی باقی ماند. کنفرانس نیروهای دریائی دو دولت که در واشنگتن ترتیب یافت، اتخاذ یک خط مشی مشخص نظامی را در برابر ایالات متحده به ژاپن تکلیف کرد. ژاپنها که از دخالت ایالات متحده در تعیین بردشعاع عملیاتی نیروی دریائی خویش در اقیانوس کبیر به خشم آمده بودند، بر کشتی‌های خویش سوار شده واشنگتن را بعنوان اعتراض ترك کردند. دیگر بنظر می‌رسید که جنگ بطرز اجتناب ناپذیری نزدیک شده است و تاحمله ژاپن در ششم دسامبر ۱۹۴۱ به پرله‌ها بر، غرق ناوچه توپدار آمریکائی پانی (۱) از طرف ژاپن، خود این موضوع را ثابت کرد.

در این زمان هدفهای نظامی ایالات متحده در منطقه اقیانوس کبیر، به استثنای مسلح ساختن همه آن نیروهائی که در مستعمرات ژاپن حاضر به دست بردن به اسلحه بودند، بدلائل بزرگتری تا اندازه‌ای مبهم بود. حتی قبل از آن که حادثه پرله‌ها بر باعث آن گردد که ایالات متحده بطور رسمی به جنگ وارد گردد، پزیدنت روزولت می‌کوشید که تا آنجائی که ممکن است مجموعه حوادث پس از جنگ را از این سوی آن حدس بزنند. اضمحلال امپراطوری بریتانیا یکی از آن مسائلی بود که در هر صورت برای علائق تجاری ایالات متحده، اهمیتی استثنائی داشت. رئیس‌جمهور در دوازدهم ژانویه ۱۹۴۰ خطاب بگروهی از سردیوران و ناشرین مجلات بزرگ اظهار داشت که:

«بریتانیا که خود بتهنائی مالک بسیاری از سرمایه‌های جهان بوده است اکنون در بدوش کشیدن تنهای بار این جنگ نیازمند پول گشته است. این

امر که، برای آینده مادر مقابل این جنگ چهره‌روشی در پیش گیریم، آیا در آن داخل شویم و یا آن که به ترتیب اوضاع مالی خویش برای پس از آن بپردازیم، مهمترین مسئله‌ایست که از لحاظ آینده خویش و آینده تجارت خویش با آن روبرو شده ایم. * بدین ترتیب از همان آغاز شروع جنگ، سیاست ایالات متحده در آسیا عبارت از تأکید مرتب استقلال هند در مقابل نقشه‌های امپراطوری طلبانه چرچیل، و کمک به تقویت چین تحت حاکمیت چیانگ کای چک، در مقابل نقشه‌های تجاوزکارانه ژاپن بود.

لیکن واضح بود که دست اندازی ایالات متحده بر مستعمرات امپراطوری بریتانیا توسط اقدامات نیرومند حریف که بعلاوه اعمال سیاست اقتصادی و درهای باز، همه قدرت سیاسی این مناطق را در اختیار خود داشت، محدود می‌گردید. از این جهت ایالات متحده حتی در دوران‌های متناوبی که، به اضافه تولید صنعتی بر خورد می‌کرد می‌کوشید که هم چنان وجهه ضد استعماری خود را در نظر مردم مستعمرات و از جمله مردم مستعمرات انگلیس حفظ نماید. از سوی دیگر تجربه حوادثی که در مکزیک بوقوع پیوسته بود بدولت آمریکا نشان داده بود که همکاری با نیروهای ناسیونالیست يك کشور در بارور ساختن يك انقلاب ملی، هر چند در هم که هدفهای آن کمونیستی نیز نباشد، سرانجام تهدید مستقیمی برای سرمایه‌های خارجی خود این کشور، بشمار خواهد آمد.

بنابراین سیاستمداران باتدبیر ایالات متحده آمریکا، در مستعمرات سایر کشورها در آن واحد به ایفاء و نقش متفاوت پرداختند. از يك طرف با صحنه گذاردن بر مبارزات ضد استعماری و نهضت‌های استقلال طلبانه نفلی موقیت حریف را در مستعمرات وی بخطر انداخته و از سوی دیگر با نزدیکی به جنبش، آنرا در جهت حاکمیت اشخاص و سازمان‌های سوق دادند که اگر چه در ملی بودن آنها شکی نمیتوانست رفت، لیکن بهر حال چندان علاقه‌ای هم به اجرای برنامه‌های دور و دراز اجتماعی یا انقلابی نداشتند. بنظر می‌آمد که همدستی با گروه‌های حاکمه محلی و تجار علاقمند، خیلی با صرفه‌تر از مستعمره ساختن چنین کشورهایی باشد. ایالات متحده این الگوی نظری خود را در چین و هم چنین مشابه آنرا در فیلیپین که خطر آن جنگ‌های چریکی که ممکن بود توسط کمونیستها رهبری گردد بر آن سایه گسترده بود؛ در نقاطی که جنگ دیگر آغاز شده بود، به‌مورد

اجرا گزارد .

لیکن در ویتنام و هم‌چنین تمام سرزمین هندوچین ، بر خلاف چین و جزایر فیلیپین ، هرگز از سرمایه و نفوذ ایالات متحده سرانگی گرفته نشده بود. علاوه بر آن استعمارگران فرانسوی برای حفظ پایدارتر منافع خویش هرگز هیچ‌گونه جای‌پائی برای رشد به اربابان محلی و هم‌چنین ایادی خود نداده بودند . وضع بگونه‌ای بود که حتی رشوه خواران باصلاح ناسیونالیست ویتنام حق دست‌وپا کردن حداقل يك نوع استقلال اسمی را نیز برای کشور خویش نداشتند . در نتیجه همین که امر تسلیم فرانسه به ژاپن در مستعمرات آسیائی وی علنی شد، انفجار انتقادی بسیار شدیدی سراسر جامعه استعمارزده هندوچین را فرا گرفت . درهم‌وبرهمی غیرقابل اجتناب اوضاع در فاصله جایگزین شدن ژاپنها بجای فرانسویان ، و عدم کنترل جبری که از آن ناشی گشت ، باعث شد که عده بسیار زیادی از ناسیونالیست‌های تبعیدی ویتنام از جنوب چین وارد کشور خویش شده به سازمان دادن نهضت‌های مقاومت ملی پرداختند . واضح است که کمونیست‌ها در رأس این کار خطیر و تهورآمیز قرار گرفتند .

ائتلافی که در این زمان برهبری هوشی‌مین، بین دستجات مختلف صورت پذیرفت از طرف مردم ویتنام بطرزمؤثر و هیجان‌انگیزی مورد استقبال واقع گردید. این ائتلاف که ویت‌نام دول‌لاپ دونگ‌مین (۱) ویا بطور اختصار ویت‌مین نام گرفت، از طریق بارور ساختن نبردهای چریکی در دهاتی که فاصله چندانی با شهرها نداشتند، پرچم مبارزه انقلابی را بر علیه ژاپنها و دست نشانده‌گان فرانسوی و ویتنامی آنها برافراشت . آمریکا و دیگر متحدین وی که در ضرورت نبرد، خود را موظف به مسلح ساختن نیروهای چریک ضد ژاپنی می‌دیدند ، با آن که از رهبری کمونیست‌ها برویت مینه‌مطلع بودند مع هذا اقدام به وفور ستادن ملزومات جنگی برای چریک‌های ویت‌مین نمودند .

لیکن همین که جنگ توسعه پیدا کرد و نیروهای خود ایالات متحده هر روز هر روز بمیزانی وسیع‌تر بمیدان کارزار کشیده شد، این کشور رفته‌رفته به این فکر افتاد که چگونه خواهد توانست به بهترین وجهی از تسلط بلامنازع آتی خویش بر همه هندوچین از جمله ویتنام، بنفع خویش و نه به نفع مردم آن، استفاده نماید.

برای تأمین این منظور چنان که دیدیم نخست حکومت ویشی را از تسلیم مستملکات خود به ژاپن منع کرده، سپس در تمام مدت جنگ هنگام بحث درباره وضعیت مستعمرات آسیای جنوب شرقی بعنوان چهارمین قدرت جهانی، شرکت چین را تحت لوای چنانکای چک در مذاکرات، به شرکت نمایندگان فرانسه آزاد ترجیح داد. تا سال ۱۹۴۴ پرزیدنت روزولت خسود بئنهای هنگام طرح ضمنی مسئله ويتنام در مذاکرات، بدون آن که توضیحی درمیان باشد، همواره بطریقی مبهم از يك «سیستم قابل اطمینان» سخن می گفت. لیکن همین که سازمان ملل متحد تشکیل شد و توافق براین قرار گرفت که این قبیل پیشنهادات در پرتو مذاکرات این سازمان صورت پذیرد، بحث درباره سیستم «قابل اطمینان» رفته رفته بطور اعم به بحث درباره استقلال حکومتهای خود مختار کشید.

ازسوی دیگر در این فاصله ژاپنها که پیروزی نهائی متفقین را در جنگ نزدیک می دیدند، برای در دست گرفتن بلا واسطه کنترل هندوچین، در نهم مارس مستقیماً وارد عمل شده با ترتیب دادن يك کودتا تمام فرانسویان را بزدان افکندند. سپس بدلیل آن که پادگانهای آنان بئنهای از عهده مبارزان ويت مینه بر نمی آمد، ریشخند آمیز ترتیبی دادند تا با ثوادی را تحت قیمومت خود به امپراطوری رسانده از ارتشی که برای وی تشکیل می دهند، درس کوب نیروهای چریک استفاده کنند. لیکن طرح آنان پس از چندی بدلیل فرار و پیوستن نیروهای مسلح شده و تعلیم دیده با ثوادی به چریکها بطرز خطرناکی بازگون از آب درآمد. نتیجه آن که ويت مینه که بیش از پیش قدرت یافته و تا بهار سال ۴۵، مناطق بسیار عظیمی را در شمال آزاد ساخته بود اکنون در تابستان در وضعی قرار داشت که شناسائی دوفاکتوی خود را بمنزله يك دولت، از متفقین درخواست می کرد.

ازسوی دیگر وضع جنگ از لحاظ عمومی مخصوصاً در جبهه اروپا، شرایط پیش بینی نشده ای را پدید آورده، قدرت کمونیستها در ممالك آزاد شده سبب تغییرات بسیاری در استراتژی دول غربی خصوصاً استراتژی ایالات متحده امریکا گشت. از همان سال ۱۹۴۴، کنوانسیون حزب دموکرات امریکا، اصول محافظه کارانه نظریات خویش را اعلام داشت. در این کنوانسیون هاری- ترومن موفق شد که هنری والاس معاون رئیس جمهور را از میدان بدر کند. سپس تغییرات عمده ای در مقامات عالی و وزارت امور خارجه بوقوع پیوست و استتینوس (۱) وزیر امور خارجه، دین راسک و نلسون را کفل را بعنوان معاونین

خود انتخاب کرد. این تغییرات نشانه آن بود که در دولت، اختلاف نظرهای در باب سیاست خارجی آمریکا بروز کرده است. اما هدف این تغییرات که با مرگ روزولت بطرز تثبیت شده‌ای خاتمه یافت، تشدید درهم شکستن ژاپن یا مقاومت در برابر جماهیر شوروی نبود. دولت ایالات متحده بخوبی از این واقعیت که نیروهای هوایی و دریایی ژاپن، تا بهار سال ۴۵، قدرت عمل خود را از دست خواهند داد، واقف بود. بزودی نیز ژاپنها از طریق اطلاع دادن به دولت شوروی دائر برآماده بودن جهت مذاکره درباره شرایط تسلیم خویش، این واقعیت را صحنه نهادند. نیز واضح بود که بعلت ویرانی‌های ناشی از جنگ، اتحاد شوروی نخواهد توانست صنایع نظامی خود را پای صنایع نظامی رشد یافته ایالات متحده رشد دهد. رشد و تأثیر جهان بینی این کشور نیز در کشورهای دیگر نمی‌توانست برای ایالات متحده در آن شرایط پس از جنگ، تهدید مستقیمی بشمار آید. در حقیقت نیز اسنلین، از قبل، برای حفظ وضعیت مؤثر وحدت عمل در جبهه آلمان، گوشزد به انقلابیونی را که بعلت پیدایش فرصتهایی چند مایل به در دست گرفتن قدرت بودند، پذیرفته بود. همه میدانیم که در فرانسه پس از پایان گرفتن جنگ، کمونیستها که در رأس عملیات نهضت مقاومت زیرزمینی خلق قرار داشتند، در آستانه بازگشت موريس تورز از شوروی، از هر لحاظ آماده بدست گرفتن قدرت بودند. لیکن تورز پس از بازگشت، حزب خود را متقاعد ساخت که مصالح عالی جنبش بین‌المللی کمونیستی ایجاب می‌کند که همه نیروها در فرانسه به گرد ژنرال دوگل در پاریس گرد آیند. لذا هدف تغییرات وزارت امور خارجه نه اروپا و نه ژاپن، بلکه آسیا بود.

در طی جنگ در این قاره عظیم، جنبشهای ضد استعماری بمیزان بسیار وسیعی رشد یافته بود. صد ها میلیون آسیائی، در چین، هند، ویتنام، فیلیپین و هر نقطه دیگر این قاره پهناور می‌کوشیدند تا شرایط تاریخی زندگی خود را به دلخواه خویش تغییر دهند. برای در دست گرفتن این نیروی ریشه‌داری که از اعماق کهنسال تاریخ سر بر می‌گرفت، نخستین کوشش ایالات متحده عبارت از آن بود که تا آنجا که ممکن است، از گسترش نفوذ جماهیر شوروی بر این قاره بکاهد. زیرا ایالات متحده نه فقط از این نفوذ، بلکه علاوه بر آن، از هر آن امر دیگری که میتواند باعث دلگرمی مبارزین راه‌دهائی این ملتها گردد، وحشت داشت. لیکن علی‌رغم دلخواه وی، سر انجام بندها

و تبصره‌های مختلف موافقتنامه یا لئا ، مقررات و حیطه حقوق جماهير شوروی را بر تئاتر آسیا در تابستان سال ۴۵ مشخص ساختند.

این جریان به اضافه وحشت مضافی که از چگونگی سیر خود جریانات ملی به ایالات متحده دست داده بود ، باعث گشت که این کشور با دست پاچگی تمام بر همه تردیدهایی که در بکار بردن سلاح اتمی بدان دچار گشته بود ، غلبه نماید. بدون شك رهبران سیاسی ایالات متحده به نتایج تهدید آمیزی که از این بابت متوجه موجودیت و برتری جماهير شوروی می گشت واقف بودند. لیکن اگر هدف از انفجار بمبهای اتمی تنها ادعای دولت شوروی بود ، قدرت رعب آور این اختراع هسته‌ای سهولت می توانست در نواحی غیر مسکون نیز همان منظور را نتیجه بخش باشد .

لذا منظور از انفجار بمبها ، نه متوحش ساختن دولت شوروی و نه از پای در آوردن دولت از پای در آمده ژاپن بود. بنا بدلائل کاملاً آشکاری پس از پایان جنگ بین الملل دوم ، غرب بطور اعم و ایالات متحده بطور اخص مایل بودند که از اروپا تا آسیا ، توده‌های مردم چنین بیاندیشند که سالها و سالهای پس از این ، امکان بلامنازع تکنولوژیک غرب بر میدان جنگ حکومت خواهد کرد . امکانی که قرن‌ها و قرن‌ها همچنان در اختیار غرب باقی خواهد ماند . لیکن به آتش و خون کشیدن شهرهای ژاپن خصوصاً با آن طرز تلقی مبهمی که اغلب ناسیونالیست‌های آسیائی نسبت به این کشور داشتند ، به زحمت توانست شهرت نیکی برای ایالات متحده فراهم آورد . علاوه بر آن این واقعه دهشتناک هیچ نقش کند کننده‌ای بر جریان مبارزات ویت‌مین نتوانست اعمال نماید . در طول ماه اوت ، آنها قدرت‌های پراکنده خود را متحد ساخته و در نوزدهم آن با تشکیل حکومت جدیدی در هانوی ؛ به خیمه‌شب‌بازی امپراطوری با قوای پایان بخشیدند .

دمونسترسیون عظیم سایگون در ۲۵ اوت ، پشتیبانی نیرومند مردم جنوب را از دولت هانوی اعلام داشت. در دوم سپتامبر هوشی‌مین اعلامیه استقلال سراسر ویتنام را که بطرز گنایه آمیزی بر مبنای اعلامیه سال ۱۷۷۶ استقلال امریکا تنظیم یافته بود امضاء کرد . و اینک دیگر ایالات متحده ناگزیر بود بالاخره در مورد مسئله هندوچین تصمیم بگیرد . طبق این تصمیم متفقین غربی برای انجام مذاکرات در محیط دوستانه تری ، به هوشی‌مین

پشت کرده مسئولیت خلع سلاح نیروهای ژاپن را درهندوچین به چپانکای چک و انگلستان واگذار کردند. در يك طلوع خونین؛ نیروهای مستعمراتی انگلیس از برمه و هند به جنوب، و سربازان کومین تانگ به شمال ویتنام سرازیر شدند.

لیکن رشوه خواری و خودفروشی ژنرالهای کومین تانگ و تماسهای مازور ژنرال دوگلاس گریسی (۱) فرمانده نیروهای مستعمراتی انگلیس، ناتوانی و ماهیت مأموریت آنان را به مردم ویتنام نشان داد. نیروهای انگلیس بلافاصله پس از ورود، آن ۵۰۰۰ فرانسوی را که ژاپونها طی کودتای قبلی خود دستگیر و زندانی ساخته بودند، آزاد ساخته به عنوان کمک به امر خلع سلاح نیروهای ژاپونی، مسلح ساختند.

اینک فرانسه مسلح شده در جستجوی باز یافتن سلطه گذشته خود تهدید دولت نو بنیاد ویتمین را احساس کرد و برای درهم شکستن قدرت آن کودتای ۲۳ سپتامبر را برآه انداخت. در این کودتای خونین که برای به ثمر رسیدن آن حتی از سربازان ژاپنی نیز استفاده شده بود، تمام دستگاه های اداری جنوب بکمک موثر و خائنانه ارتش های انگلیس از وجود عناصر ویت مین پاک گردید.

لیکن در شمال علی رقم تمام اشکالات جنوب، وضع به گونه دیگر بود. با خرید اسلحه از نظامیان کومین تانگ، ارتش ویتمین توانست در طی نخستین ماههای برقراری صلح، قدمهای موثری در راه آزاد ساختن نواحی تحت اشغال ژاپن و سازمان دادن آنها بردارد.

سپس ویت مینه جای حقیقی خود را در ائتلاف سوسیالیست ها و کمونیستهای فرانسه پیدا کرده بین سالهای ۴۷-۱۹۴۵ کوشش نمود که استقلال و تمامیت ارضی مردم خود را از طریق مذاکرات مسالمت آمیز بدست آورد. در این دوره نشریات ویت مینه با اطمینان تمام پاسداران رژیم استعماری فرانسه را نه مملت فرانسه و نه حتی سرمایه داران ایالات متحده آمریکا نمی پنداشتند. در واقع نیز مطالعه سرمقاله شماره ۲۱ سپتامبر ۴۶ روزنامه نیویورک تایمز تا اندازه ای این حق را که آنها فقط سرمایه داران فرانسه را دشمن خویش پنداشته اند بدانها می دهد. در این سرمقاله اظهار شده است: «هوشی مینه عبارت از همه

ويتنام است ! وی مردیست که حتی هنگام گرفتن دربارهٔ مهترین مسائل نیز آرامش خود را ازدست نمی‌دهد . با آن شجاعتی که میتواند در اوضاع بد همهٔ امیدها و شاید همهٔ آیندهٔ دولت جدید است . او این دولت را پی‌ریزی کرده از بوثهٔ آزمایش سر بلند بدر آورده و مسلماً رهبری نیز خواهد نمود .

لیکن در ماه مارس فرانسویان پس از آن که طی قراردادای جمهوری ويتنام را بر اساس انتخابات عمومی ماه ژانویه بمنزلهٔ يك دولت آزاد ، که می‌توانست بنا به ارادهٔ خویش صاحب پارلمان ، ارتش و بودجهٔ جداگانه بوده ، از طریق عضویت در فدراسیون هندوچین بمنزلهٔ یکی از کشورهای متساوی‌الحقوق متحدهٔ فرانسه بشمار آید ؛ برسمیت شناختند با نادیده گرفتن همهٔ قولهای خویش به ارسال ده‌ها هزار سرباز تازه نفس به ويتنام دست زدند . این اقدام همهٔ راههای مسالمت‌آمیز تصفیه حساب را بگور سپرده رساناخن خونین و همگانی شهرهای ويتنام و بمباران متقابل خشونت‌آمیز بیست و سوم دسامبر ۱۹۴۶ هائیفونگ را توسط فرانسویان باعث گردید . بزودی ضمن نبرد اجتناب ناپذیر هندوچین مطبوعات ویت مینه به اشتباه خود در تشخیص ایالات متحده پی بردند . در حقیقت نه تنها هدف از بذل و بخشش کمک‌های ایالات متحده به فرانسه طبق طرح مارشال ، عبارت از تأثیر بر جریان ائتلاف سیاسی داخل فرانسه ، بلکه هم چنین مسلح ساختن قدرت اقتصادی این دولت برای ادامهٔ جنگ هندوچین بود . این کمک‌ها باعث آن شد که ایالات متحده رفته رفته بر جریانات سیاسی داخل فرانسه مسلط شده ، و از آنجا ، هنگام شکست نیروهای استعماری این دولت در هندوچین ، رفته رفته کنترل را خویش بدست گیرد . کار که از ابتدا برای مسلط ساختن فرانسه بر مستعمرهٔ دیرین وی آغاز شده بود ، اینک در پایان آن ، به تسلط تدریجی ایالات متحده بر این سرزمین می‌انجامد . اما کار از چشم ملت‌های دیگر به آن آسانی هم که ایالات متحده پنداشته بود ، نبود . بزودی ، اگر چه این فرانسه بود که برای حفظ منافع خود در هندوچین جنگ را آغاز کرده بود ، لیکن بدنامی آن تدریجاً دامنگیر ایالات متحدهٔ آمریکا می‌گشت . رشد اعتراضات افکار عمومی جهان ، نسبت به کمک‌های این غول بی‌شاخ و دمی که خود را از یک طرف جانبدار جنگ‌های ضد استعماری معرفی کرده و از سوی دیگر پنهان و آشکار ، همه جا بر علیه این نهضتها برخاسته بود ، ایالات متحده را وادار ساخت که فشار خود را دایر بر مخفی نگاه داشتن انگیزه‌های حقیقی این

جنگ افزایش دهد .

در حالی که بسادگی امکان داشت که این جنگ استعمارطلبانه را بمنزله يك جنگ صلیبی ضد کمونیستی ، جنگی بغاظر برانداختن راهزنان و یاغیان بی سربوبی پا ، و جنگی برای متوقف ساختن تهاجم امپریالیسم شوروی وانمود ساخت ، آیا چه دلیلی داشت که آنرا هر روز با بوق و کرنا بعنوان يك جنگ مستعمراتی قلمداد نمود ؟

علاوه بر آن در صورتی که ممکن بود این جنگ را بوسیله نیروهای «ناسیونالیست خیلی اصیلی» که در ویتنام موجود بودند و با کمک سخاوتمندانۀ فرانسه و سایر دوستان غربیشان ادامه داد ، آیا چه دلیلی برای اعزام يك نیروی مستعمراتی بدین سرزمین باقی میماند ؟

لیکن اشکال آشکاری که بر سر راه چنین رفورمی قرار داشت ، آغاز جنگ ازمدها قبل ، قانونی شمردن انتخابات سال ۱۹۴۶ ویتنام و برسمیت شناختن سمبول آن دولت هوشی مین ، هنگام عقد قرار داد ماه مارس بود . از اینرو ایالات متحده در همان اواسط جنگ پیشنهاد کرد که بهتر است کنکهای وی از این پس بطور پنهانی صورت پذیرد . زیرا در این هنگام که حل مسائل سیاسی خود بقدر کافی اشکالات بیشماری دربرداشت ، دست و پا کردن آنچنان «ناسیونالیست‌هایی» که حاضر به تأیید طرحهای غرب باشند ، امری غیر ممکن بود . در حقیقت نیز افتخار پیاده کردن این طرح که از همان آغاز توسط تجربیات مشابیه خویش در چین و فیلیپین غنی شده بود ، به خود ایالات متحده آمریکا واگذار گردید . اینک ایالات متحده در بیدر ، در جستجوی يك ناسیونالیست ، به سازمانهای جاسوسی خویش متوسل می گردد . ویلیام بیولیت (۱) از طرف رئیس جمهور مأموریت می یابد که عملیات جستجو را شخصاً زیر نظر بگیرد . لیکن مسئله در عمل به درازا می انجامد و با عودای این ناسیونالیست کهنه کاری که لذا ئذ دانشنگ‌های ریویرا (۲) را برهنگ کنک و گمنامی شبانگهان هنگ کنک را بر عضویت افتخاری شورای هوشی مین ترجیح داده است ، مذاکرات پذیرش مقام امپراطوری را دو سال تمام کش می دهد . لیکن بهر حال هنوز تابستان سال ۴۹ فرا نرسیده است که ناگهان در عرض يك شبانه روز کیفیت نبرد استعمارطلبانۀ فرانسه در هندوچین ، به مبارزه در راه

1- William C. Bullitt

2- Riviera

حکومت قانونی باثودای مبدل می گردد . و آنگاه در خاور دور در دسر پشت در دسر از راه می رسد ، کندی همه جائیه جنگ هندوچین ، رسوائی باثودای و «ناسیونالیستی» که قبل تحت قیومیت ژاپونیهای اشغالگر به پذیرش حکومت تن داده بود ، و از همه بدتر وضع خطرناکی که در چین در حال تولد بود ؛ شکستهای چیانکای چک و رشوه خواری بی حد و حصر اطرافیان او ، این همه ، دستگاههای اطلاعاتی ایالات متحده را متقاعد میسازد که هنگام دخالت مستقیم آنان در اوضاع آسیای دور دست فرا رسیده است . خواننده علاقمند می تواند با مطالعه نوول «یک آمریکائی خاموش» ، پایای گراهام گرین (۱) از فعالیت های پنهانی کارگزاران ایالات متحده در شرق در این زمان مطلع گردد . اکنون که تسلط فرانسه در هندوچین در حال اختصار بود ، ایالات متحده ، دستگاههای پرورش یافته و پرانرژی خود را یکایک بکار می گرفت .

از جهت فرانسه ، قضیه هندوچین ، تا آنجا که به وزارت امور مستعمرات ، و نه به وزارت جنگ ، مربوط می شد ، ارسال نیروهای نظامی بدان منطقه از لحاظ قانونی غیر ممکن بود . بنابراین افسران فرانسوی در مقابل فشار روزافزون نیروهای ویتمین و امتناع مکرر وزارت جنگ ، به تشکیل یک لژیون خارجی رنگارنگ ، مرکب از مزدوران تبه کار و تبه کاران مزدور ، و همچنین انتقال نیروهای مسلح سایر مستعمرات خویش به جبهه هندوچین پرداخته و سر بازان هندوگری و آفریقا را ، خم شده زیر ضرب های سنگین تعلیمات نظامی ، بدانجا گسیل داشتند . و بدین ترتیب فرانسه که همه اقتدار و محصول تسلط او بر آسیای جنوب شرقی و مستعمرات آفریقائی او بود ، بنا بر روی خویش رأی داد . تقلیل نفرات پادگانهای مستعمراتی آفریقا ، و برداشت واقع بنیانه سر بازان جنگ دیده و روشنفکران مترقی این ملتها از نبرد هندوچین ، آتش نهضت های انقلابی را در ۱۹۵۲ در تونس ، ۱۹۵۳ در مراکش ، و در ۱۹۵۴ در الجزیره ، برافروخت .

طی سال ۱۹۵۴ ، بیش از ۴۰۰۰۰ نفر در هندوچین بھاك و خون کشیده شدند . ۲۰۶۰۰۰ نفر از این عده به نسبت ۹۶ هزار کشته و ۱۱۴۰۰۰ زخمی ، طبق برآورد های ژول ماخ (۲) نماینده رسمی دولت فرانسه در سازمان ملل ، متعلق به فرانسویان بوده است . علاوه بر آن کم استعمار فرانسه زیر بار هزینه هفت میلیارد دلاری این جنگ در حال در هم شکستن

بود. همه افسران فرانسوی بهمان نسبت که از سن سیر (۱) فارغ التحصیل می شدند، در ویتنام بخاک می افتادند. وضع سرانجام به صورتی درآمد که طبق گزارش نیویورک تایمز در ۴ ژوئیه ۱۹۵۴، ایالات متحده ناچار به پرداخت ۷۸٪ هزینه نظامی جنگهای متحد خود فرانسه در هندوچین گردید. ادامه چنین وضعی آنها را آن شکستهای پی در پی که نصیب فرانسه می گشت غیر ممکن بود. همین که بزودی در سال ۵۴، محاصره دین بین فو آغاز گشت، مسئله دخالت نظامی مستقیم ایالات متحده برای نخستین بار بطور آشکاری مطرح گردید. نشانهائی در دست است که جان فوستردالی و زیر امور خارجة وقت آمریکا، بکار برد اسلحه اتمی را در هندوچین در این زمان به ژرژیدو پیشنهاد کرده است. پایای این پیشنهاد، نیکسون معاون ریاست جمهوری، کوشید که بالهای آزمایشی خود را برای درک واکنش افکار عمومی مردم آمریکا در قبال ارسال نیروهای ضربتی زمینی به ویتنام، در فضای سیاسی وقت رها سازد. لیکن در این هنگام برخی از عوامل نامساعد در مقابل انجام پذیرفتن تعهدات نظامی ایالات متحده، در خود آن کشور سر بر آورد. هنگامی که مسئله دین بین فو در سنا مطرح شده بود، نماینده متنفذی چون جان کندی، با دخالت آمریکا در جنگ بنفع فرانسه مخالفت کرد. جنگ کره در اذهان مردم آمریکا از خود این خاطره را باقی گذاشته بود که کشته شدن جوانان این کشور در یک نبرد آسیائی، هیچ رابطه ای با علائق خصوصی آنان نخواهد داشت.

پس فرانسه و انگلیس، از تشکیل کنفرانسی در ژنو برای مذاکره درباره اوضاع هندوچین استقبال کرد. در عرض این مذاکرات که بدون نتیجه ماهها ادامه یافت. دین بین فو در هشتم مه سقوط کرد و با سقوط آن فرانسیوان نقشه کلی خود را دایره بر تخیله ویتنام از نیروهای خویش رسماً به اطلاع سایر نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس و همچنین به جهانیان رسانیدند.

اینک دیگر ایالات متحده خود مستقیماً ناچار به دخالت بود. همه آنچه که برای حفظ هندوچین پرداخته بود اینک در معرض نابودی قرار داشت. خروج نیروهای خارجی و ادارات تابعه آنها از ویتنام، تشکیل حکومت واحد بر مبنای انتخابات آزاد، وعدم حق دخالت هر گونه نیروی خارجی در این سرزمین، و همه آن تبصره های دیگری که موافقتنامه مقرر می داشتند؛ برای

اياتل متحده بمنزلۀ پنبه شدن همۀ رشته‌ها بشمار مي‌آمد .
 خزانده از اين مرحله به بعد جريانات ويتنام را خويشتن بخاطر دارد . اياتل
 متحده درحالي كه در كنفرانس ، بكمك انگلستان ، استراتژي ساده وعده دادن را
 درپيش گرفته بود ، در پشت صحنه فعاليت وسيع عملي خويش را آغاز نمود . اينك
 بائوداي كه آخرين تكيه گاههاي خويش را از دست داده بود در هشتم ژوئيه
 به نخست وزيرى نكودين ديم چهرۀ آشنائي كه در ۱۹۵۰ ، توسط پروفيسور
 وسلې فيشل (۱) استاد دانشگاه وعضو برجستۀ سازمان جاسوسي اياتل متحده
 در ژاپن كشف گرديده بود ، تن داد . وبا اين عمل خويش همچنان كه شايد
 مي دانست براي هميشه به دوران حكومت خود برويتنام خاتمه بخشيد .

مطبوعات و ویتنام

مارس تا ژوئیه ۱۹۶۳

نقش مطبوعات غرب در جنگ ویتنام و اهمیت آن ، اکنون دیگر بقدر کافی شناخته شده است. این بوسیله مطبوعات غربی بود که من برای نخستین بار، اولین تصورات خود را اذخالت آتی ایالات متحده در جنگ و هم چنین پس از آن ، از ماهیت ضد بشری آن بدست آوردم .

برای مثال میتوان به مقاله مورخه ۲۱ اکتبر ۱۹۶۲ نیویورک تایمز که در آن گزارش زیر درج شده است ، اشاره نمود:

«آمریکاییها و ویتنامیها به مرز یکدیگر می رسند، یا یکدیگر میجنگند، و با یکدیگر می میرند. حقیقتاً مشکل است که بتوان از این بیشتر در دزدی گرفتار گشت.»

قبل از آن نیز هومر بیگارت (۱) یکی از سرخبر نگاران نیویورک تایمز ، در شماره مورخه ۲۵ ژوئیه ۶۲ ، درباره ماهیت ضد بشری و بدون احساس این جنگ سخن رانده بود . در مقاله منتشره خویش بیگارت اظهار داشته بود که : «مستشاران آمریکایی دیده اند که زندانیان ویت کنگ بدون محاکمه تیرباران میشوند» . نیز «زنان و کودکانی که دهکده مسکونی آنها توسط بمبهای ناپالم ویران شده بود ، سرگردان در دشتهای ویتنام جنوبی ، از دهکده ای به دهکده دیگر در حرکت بوده اند.»

در حقیقت خبر استفاده از سلاح های شیمیایی قبل از آن هم در شماره اول ژانویه ۶۲ این روزنامه منتشر شده بود . در شماره مورخه ۲۶ ژانویه آن نیز به استعمال سلاح های شیمیایی روی مزارع برنج و هم چنین مزارع دیگر ویتنام جنوبی ، طبق برنامه نابودی محصولات ، اشاره شده بود.

اگرچه بسيارى از اين مقالات رسواکننده، بطرز نامشخصى در صفحات داخلى روزنامه‌ها چاپ ميشد، ليکن براى يك خواننده دقيق غربى، امكان مطالعه وضع عمومى جنگ و بررسى مدارك و گواهي‌هائى كه ميتوان به سهرولت از آنها درگذشت، هرروز موجود بوده اسل. روشى كه من در قبال بررسى اين موضوع درپيش گرفتم، همان روش هميشگى من در قبال مسائل ديكر يعنى روش «مدارك درمقابل احساسات» بود.

من اين چنين پنداشتم كه هنگامى كه نيويورك تايمز برسر انتشار مقالائى كه نشر آنها سوده براى وى نخواهد داشت ايستاده اسل؛ پس محتملاً انگيزه ويرا در انتشار مقالات مزبور جز ميل درونى او به نكارش گزارشات واقعى اين جنگ نميتوان دانست. زيرا بندرت ممكن اسل كه كسى اخبارى را آنهم توأم با ارائه مدارك مختلف، بر عليه منافع خویش جعل نمايد.

ليكن بزودى متوجه شدم كه بهر حال اگرچه روزنامه‌هائى وجود دارند كه حاضرند گاه بگاه مطالبى درباره اين جنگ منتشر سازند، هيچكدام از آنها در اين انديشه كه تصور پيوسته‌اى مبتنى بر گزارشات پراكنده خبرنگاران ارائه دهند نبوده؛ هر نوع كوششى را كه در اين راه آغاز ميشود، مانع مى‌گردند. در حقيقت در اين زمان مطبوعات كه خود از ماهيت و انگيزه‌هاى اساسى اين جنگ مطلع بودند، مى‌كوشيدند كه با سرگرم ساختن خویش به مطالب ديگر، شانه از زير بار مسؤليت خویش درمقابل مردم خالى كرده، و با نگاهشتن تفسيرهائى ابتدائى ويا بعمل آوردن انتقاداتى سطحى وظيفه خود را انجام داده وانمود سازند. چنين بنظر ميرسيد كه هدف اصلى آنان، آماده ساختن «مسؤليت» براى خود آنچنان بود كه هم چون يك مسابقه، همين كه زمينها عوض شد، بى اعتبارى طرز بازى گيم قبلى آنها مانع ادامه بازيشان نشود. هر كس كه چنين توصيفى را درباره رابطه مطبوعات غرب با آن جنگى كه قريب به تمام بودجه قدرتمندترين دولت معاصر جهان را مى‌بلعد، نميتواند بپذيرد، كافيسل به طرز برخورد اين روزنامه‌ها با مسائل ديگر، از جمله مسئله انتقاداتى كه اخيراً راجع به گزارشات كميسيون وارن بعمل مى‌آورند، توجه نمايد.

حتى كراى در مورد اين جنگ اتفاق افتاده اسل كه مطبوعات غرب، تحت اين عنوان كه سخن گفتن از حقايق آشكار پيهوده كوئى اسل؛ از منتشر

ساختن وقایع رذیلانه‌ای که در جریان بوده است خودداری کرده‌اند. مطلب بر سر آنست که بدلیل آن که اغلب مردم از حقیقت قضایائی که بدگمانی آنها را برانگیخته است، مطلع نبوده و ناسامانی‌ها و محدودیتهای زندگی روزمره آنان مانع انسجام و گسترش اندیشه آنان در مورد این جنگ بوده است؛ ابهام فراوانی بر هر کنار و گوشه قضایای این جنگ حکم فرما گشته است. از اینرو من از همان آغاز، برای دست یافتن به حقیقت و گسترش آن کوشش کردم که اولاً استنتاجات خود را نه از طریق شایعات، بلکه از طریق مطالعه حقیقی جنگ بوسیله گزارشاتی که از منابع غربی و منابع دو ویتنام، و همچنین از طریق تماس منظم با آن ناظران مطمئنی که کمیته صلح برتراندرسال، برای تحقیق درباره چگونگی این جنگ به هندوچین فرستاده است، بدست آورده، و ثانیاً در هر جا که امکان داشته باشد، فریاد اعتراض خود را توأم با آنچه که توانسته‌ام دریابم، بگوش دیگران برسانم.

اما در مورد نیویورک تایمز، رشد تصاعدی جنگ سبب شد که رفته رفته فشار افزایش یابنده‌ای، نه بدلیل انتشار دروغها و اغواجات حکومت آمریکا، بلکه برعکس بدلیل خودداری از نشر آنچه که بعنوان يك روزنامه غربی موظف به انتشار آن بود، بر وجدان و شرافت ژورنالیستی آن وارد آید. در مارس ۶۲، هنگامی که مالکولم براون (۱) خبر گزارش‌های آسوشیتدپرس و برنده اخیر جایزه پولیتزر، گزارش بر گزارى نخستین کنگره جبهه آزادی بخش ملی ویتنام جنوبی را که در فاصله ۱۶ فوریه تا دوم مارس بطول انجامیده بود جزء به جزء منتشر ساخت؛ این روزنامه همانند سایر روزنامه‌های مهم آمریکا، از انتشار آن خودداری نمود. در حالیکه اکنون جایزه پولیتزر را بمناسبت ارسال همین گزارش‌ها و گزارش‌های مشابه آن به خبرنگار مزبور اعطا کرده‌اند. عدم انتشار این گزارش، آنها را از طرف يك روزنامه غربی، بددستی يك نوع اقدام خیانت آمیز بحساب می‌آید.

واکنش ناشرین نیویورک تایمز، در مقابل کوششهای بلاواسطه‌ای که من برای دست یافتن به حقایق بعمل می‌آوردم، اگرچه بیشرمانه بود ولی خوشبختانه بی نتیجه نبود. من این روزنامه را در بین بسیاری دیگر، از آن جهت برای نشر نقطه نظرهای خویش برگزیدم که همچنان که نگاشتم، خود را آنچنان نشان

داده بود که آماده انتشار همه مطالب قابل انتشار است .

در ۲۸ مارس من نخستين نامه خويش را بشرح زير ، به دبیرخانه روزنامه مزبور ارسال داشتم :

آقای عزیز ،

دولت ایالات متحده به اداره جنگ ویرانگری درويشنام پرداخته است . هدفهای رسوای این جنگ ، یکی پس از دیگری عبارتست از : استقرار يك نظام لجام گسيخته فئودالی در جنوب این کشور ، نابودی همه مردمی که در مقابل دیکتاتوری جنایتکاران جنوب دست به مقاومت زده اند ، و بالاخره چنانکه برهمگان معلوم است ، حمله بشمال .

آن دليل حقیقی که ایالات متحده را وادار ساخته تا راهی را که فرانسه پس از سالها اتخاذ مجبور به ترك آن گردید ، اینك از نو انتخاب نماید ، عبارت از نه حفظ منافع مردم این سرزمین ، بلکه حفظ منافع اقتصادی خود این کشور و پیش گیری از رفرمهای دیررس اجتماعی این منطقه از جهانست . اینك من نه تنها بدلیل مخالفت با دخالت ایالات متحده در مقابل چگونگی تغییرات اجتماعی خلق هندوچین ، بلکه همچنین بدلیل آن که ماهیت اساسی جنگی که اکنون توسط رهبری دولت شما در آنجا در جریانست جنگی بیرحمانه و ضد بشری است ، نسبت بدان اعتراض می کنم . اکنون بدون این که هیچگونه اخطار قبلی در کار باشد ، گازوئیل آلوده به ناپالم روی تمام دهکده ها و مزارع ریخته میشود . آیا هدف از آغاز این جنگ شیمیائی ، نابود ساختن غلات و دامها و تهدید دهقانان به تحمل باریك قحطی دیرپا نیست ؟ علاوه بر آن دولت ایالات متحده از انتشار اخبار مربوط به حقایق اداره این جنگ ، اخبار مربوط به عدم اجرای موافقت نامه ژنو درباره هندوچین ، اخبار مربوط به گسیل یشمار نیروهای نظامی بدین سرزمین ، و اخبار مربوط به چگونگی سیر جنگ در جهت اعمال نازیسم در اروپای شرقی و اعمال ژاپنها در آسیای جنوب شرقی ، ممانعت بعمل آورده است . آیا شما فکر می کنید که دولت شما بار رسوائی بر بریت خويش را تاجه زمانی میتواند تحمل نماید ؟

نیویورک تایمز این نامه را به اضافه سرمقاله زیر در ۸ آوریل در چاپ اصلی و در ۱۰ آوریل در چاپ بین المللی خود منتشر نمود :

«نامه برتراند راسل که در این شماره منتشر شده است نشان دهنده يك

نوع بدبختی یا علی‌رغم رفعت نظرگاه نویسنده آن بمنزله يك فیلسوف، نشان دهنده يك نوع بی‌فرهنگی در پذیرش تبلیغات معلوم الحال کمونیست‌هاست. این مطلب تنها می‌تواند از آن خوش باوری ناشی شود که خطر هر روزه کمونیسم را در نیافته، هراقدامی را که برای دفاع در مقابل تجاوز آنها از طرف غرب بعمل می‌آید تهدیدی برای صلح جهان بشمار می‌آورد.

این روزنامه کراًً خاطر نشان ساخته است که عبارت از آئینه نظریات اجرائی جان‌کندی در مورد ویتنام نیست. ماه‌گاه که توانسته‌ایم، و آتیم در يك سطح جدی، نسبت به پشتیبانی که دولت ما از رژیم استبدادی نگودین‌دیم بعمل می‌آورد، انتقاد کرده‌ایم. علاوه بر آن ما همواره در مورد مسائل مربوط به آزادی فردی و انجام رفورمهای اقتصادی بدون عقب‌نشینی ایستادگی کرده‌ایم. ما عمیقاً پاپای آن دسته از مردم آمریکا که درباره مسائل عصر کنونی خویش می‌اندیشند، به امر رشد تعهدات نظامی دولت خویش در ویتنام جنوبی توجه کرده‌ایم. و هرگز نیز در خوش‌بینی مفرط و اشنگتن راجع به پیروزی، خویش را سهیم ندانسته‌ایم.

لیکن نامه لرد راسل، همچنانکه خواننده می‌تواند ملاحظه کند، چیزی بیش از يك انتقاد منطقی در بر ندارد. در سر تا پای این نامه حقایقی که بطری يك‌جانبه مورد تحلیل واقع گفته اند، بنحو تحریف شده‌ای انعکاس یافته‌اند. دولت ایالات متحده آمریکا در ویتنام به پشتیبانی از يك جنگ «ویرانگر» برنخاسته است. در سراسر ویتنام جنوبی تعداد نظامیان آمریکا فقط در حدود ۱۲۰۰۰ نفر است. تحمل، اعتدال، و بالاخره قضاوت این مردان که در آنجا فقط به امور مشاوره و تعلیمات اشتغال دارند، تاکنون نتایج بسیار مفیدی بیار آورده‌است. مقصود ایالات متحده در ویتنام عبارت از استقرار يك نظام فئودالی لحام گسیخته در جنوب، و «انهدام همه مقاومت کنندگان در مقابل آن» نبوده، بلکه برعکس عبارت از آنست که مانع سقوط مسلحانه يك کشور آزاد بدست پارتیزانهای کمونیست گردد. در هیچ کجای آن سرزمینی که آقای راسل زندگی می‌کنند، هرگز سابقه نداشته است که کسی نفوذ تدریجی کمونیست‌های سازمان یافته، تعلیم دیده، و مجهز گشته را به ویتنام جنوبی، عبارت از هدف ایالات متحده برای تاخت و تاز به ویتنام شمالی بیندازد.

استعمال بمبهای ناپالم که به ابتکار دولت ویتنام جنوبی و توسط نیروی

هوائی خود این دولت، بر علیه پناهاگاههای احتمالی و یا واقعی چریکهای ویت کنگ بکاررفته است؛ جز در مورد آماجهای کاملاً آشکار نظامی، چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ اخلاقی، مورد مخالفت مستشاران نظامی دولت ما بوده است. تلفات مردم غیر نظامی در مسیر استعمال این بمبها، همانند تلفاتی که سلاحهای دیگر تاکنون در همه جنگها بوجود آورده اند، بعلمت کارا کتر عمومی جنگ، و نه بهیچ علت خاص دیگر بوده است. هدف از انجام عملیات در نامه عمومی نابودی علفهای هرزه، نیز با وجود تاثیر اندکی که تاکنون داشته فقط زدودن برگهای درختان جنگلهای انبوه، نزدیک پایگاهها و خطوط ارتباطی بوده است.

اظهارات ایشان دایر بر اینکه گویا این «منافع اقتصادی» خود ایالات متحده آمریکا است که علت اساسی جاوگیری از رفورمهای دپرس اجتماعی، این منطقه شده است؛ هم چنان که خود ایشان در قلب خود بدان معترفند، از سرباطلاعی و بی فکری نگاشته شده است. مسلماً سئوالات بسیاری درباره حدود عاقلانه تمهیدات آمریکا در ویتنام، و همچنین درباره اصلاحات در دولتی که ایالات متحده پشتیبانی از آنرا به عهده گرفته است، مطرح می باشد. لیکن مبتنی بر این اصول، ایالات متحده آمریکا را متجاوز خواندن، و حتی يك کلمه هم از تجاوز کمونیستها برای تسلط بر سراسر ویتنام ابراز نداشتن، همچو عدالت وریشند تاریخ است!

نیویورک تایمز پاسخ ارسالی مرا که در ۱۲ آوریل فرستاده بودم، آنهم با حذف قسمتهایی از آن که من اینجا بین دو ستاره قرار داده ام، بشرح زیر در ۴ مه منتشر ساخت:

«آقای عزیز!

سرمقاله مورخه ۸ آوریل شما بنابذلالی چند برای من بمنزله دعوتی بشمار آمد که بدان پاسخ دهم. طی این مقاله شما مرا به پذیرش تبلیغات کمونیستها و تحلیل يك جانبیه حقایق و تحریف آنها متهم ساخته اید. درحالی که در واقع امر؛ اظهار نظرهای من درباره جنگ ویتنام، بر بررسی دقیق گزارشات روزنامه های غربی و کمیته های آمریکائی و انگلیسی پشتیبانی از مردم ویتنام؛ مبتنی بوده است. تحلیل يك جانبیه حقایق و تحریف آنها نیز قبل از اینکه بتواند در مورد من صدق نماید، با مراجعه به آنچه که بارها و بارها نگاشته اید،

مصدق خود را در خود شما خواهد یافت. گمان حقیقی من درباره شما آنست که انگیزه اعترافات چند نامه شما را در سرمقاله اخیرتان، دلایل نامه قبلی من در اثبات نقطه نظرهایم، تشکیل داده است. این مطلب که من هدفم های این جنگ را حفظ يك نظام فتودالی در جنوب، انهدام مردم آزاده، تعقیب خط مشی استعمار طلبانه فرانسه در هندوچین و جلوگیری از انجام رفرمهای اجتماعی دانسته آنرا يك جنگ ویرانگر، بی رحمانه، و ضد بشری خوانده بودم کنترل شما را بر خویش خدشه دار ساخته، آنچه را که از گفتن آن ابا می نمودید اعتراف کرده اید. اگر شما بدلیل جدیدی برای اثبات جنبه های ضد انسانی این جنگ نیازمندید، به مرگ شکنجه آور ناپالم، آلودن و سوزاندن مزارع و چهارپایان، به تهدید مردم جنوب به قحطی، و به همه آن جنایات بیشمار که دولت نگودین دیم با پشتیبانی مستقیم شما بعمل آورده است؛ می توانید مراجعه کنید.

شما دربارا اگراف پنجم سرمقاله خود اظهار می دارید که بمبهای ناپالم فقط در مواضعی که «احتمالاً» و یا حتماً پناهگاه چریکهای ویت کنگ بوده اند بکار رفته است. سپس افزوده اید که تلفات مردم غیر نظامی بدلیل کاراکتر عمومی جنگ بوده است نه بهیچ دلیل خاص دیگر. بنظر میرسد که پس از اعترافات جنین آشکار، اظهار نظر درباره مخالفت مستشاران آمریکائی با استعمال این بمبها، چه از لحاظ عملی و چه از لحاظ اخلاقی؛ ازدید یکجانبه قضایا نیز چیزی کسر خواهد داشت. برای آن که به صدق اظهار نظرهای خویش در مورد این که گویا مستشاران ایالات متحده در ویتنام جز به کار تعلیم و مشاوره اشتغال نداشته و هم چنین بمبهای ناپالم را نیروی هوائی ویتنام جنوبی بنا به ابتکار خویش بکار برده است، پی ببرید؛ به شما توصیه می کنم که گزارش ریچارد هیوگز (۱) را که در شماره مورخه ۱۳ ژانویه ۱۹۶۳ در ساندی تایمز چاپ لندن منتشر شده است بخوانید. شاید لازم بتذکر نباشد که روزنامه مزبور نه تنها ضد آمریکائی یا طرفدار کهونیستها نیست؛ بلکه حتی غالباً خیلی لیبرال هم بشمار نمی آید. در مقاله گفته شده است: «ایالات متحده هم اکنون در حدود ۲۰۰ هلیکوپتر و تعدادی هواپیماهای اکتشافی و همچنین هواپیماهای نیروی در میدانهای جنگ ویتنام بکار انداخته است. علاوه بر آن در حدود نیمی

از تمام بمبارانها و عمليات ايدائى هوايى توسط خلبانان و ياكهك خلبانان آمريكائى صورت مى پذيرد.

* در پاراگراف پنجم شما كوشيده ايد ؛ كه مسئله ستردن برگهاى درختان را تحت عنوان « نابودى عمومى علفهاى هرزه » موضوعى ساده جلوه دهيد. ليكن در عمل بررسى يكساله سازمان صليب سرخ آزاد ويتمان جنوبى به تلفات بى شمار جانوران اهلى ، گياهان ، مزارع ، و تأثيرات بسيار خطرناك سموم مزبور بر حالات طبيعى رشد انسان برخورد كرده است . بعلت استعمال ارسنيك سفيد و ارسنيت هاى سديم و كلسيم و ارسنهاى منگنز و سرب ، و بكار بردن موادى نظير DNC و DNP (۱) و سيا نااميد كلسيم ؛ در نواحى فوق العاده وسيع و پر جمعيت ، علاوه بر آنكه هزاران نفر از ساكنين مناطق جنوب به امراض مختلف ، خصوصاً امراض جلدى مبتلا شده و مدت ها تحت شكنجه بيمارى بوده اند ، بسيارى از رملهاى گاو و گاو ميش و چهارپايان اهلى ديگر نابود شده ؛ برگها ، گلهها ، و ميوه هاى درختان و هم چنين همه مزارع برنج ، كاملاً از بين رفته اند .

لازم بتذكر است كه عدم وابستگى اين سازمان هم چنان كه از نام وى پيدا است به سازمانهاى دولتى رژيم نكودين ديم ، صحت تحقيقات و اظهارات آنرا درباره آنچه كه اتفاق افتاده است خصوصاً براى آنها كه يك نوع علاقه بين المللى به تحقيق درباره اين موضوعات دارند ؛ نفى نمى كند . همه آنچه كه اين سازمان و هم چنين منابع ديگر گزارش مى كنند خود يكبار ديگر مويد كارا كتر بيرحمانه ، ويرانگر ، و ضد بشرى اين جنگ است .*

خصلت من آن بوده است كه هر جا با خاصيت ويرانگر و يا تجاوز انسان نسبت به انسان روبرو شده ام ، به انتقاد پرداخته ام . هنگامى كه من در سالروز مرگ استالين به جناياتى كه در زمان وى در روسيه اتفاق افتاده است اعتراض كردم ، ليبرال هاى آمريكا مرا يك ضد كمونيست خواندند . حتى اخيراً نيز بوسيله مكاتبه به تحقيق درباره زندگى طاقت فرساى يهوديان در كشور هاى كمونيست پرداخته ام . بدين ترتيب من هر گز هيچ دليلى نخواهم ديد كه هنگاميكه دول غربى در هر كجاي جهان دست به ستمگرى و جنايت مى آلايند ، اغماض را بر سخن ترجيح دهم . اين نه من بلكه شما هستيد كه بخاطر پرده

(۱) اين داروها در گزارش ضميمه كتاب معرفى شده اند . مترجم .

پوشی بر اعمال جنایتکارانه ایالات متحده در ویتنام، به تحلیل يك جانبه حقیقت می‌پردازید، و آنگاه بدین علت مرا متهم میسازید که چشم خود را نسبت به تهدید کمونیستهای شمال برای تسلط بر جنوب بطور کامل بسته‌ام. مگر مسئله هندوچین در همان سال ۱۹۵۴ مسئله حل شده‌ای نبود؟ مگر علاوه بر مولوتف و سلوین لوید، نمایندگان شرق و غرب و رؤسای مشترک کنفرانس، نماینده ایالات متحده نیز از جمله امضا کنندگان قراردادهای ژنو نبود؟ مگر خود شما در شماره مورخه ۲۱ نوامبر سال ۱۹۶۰ روزنامه خود، انتخابات ویتنام را که طی آن دستجاتی مرکب از ۳۰۰۰۰ نفر که تعلیمات کافی دیده برای بحکومت رسیدن نگودین دیم می‌کوشیدند، يك انتخابات قلابی نخواندید؟ من تنها می‌توانم چنین استنباط کنم که شما بخاطر وحشی که از روبرو شدن با حقایق نبرد ویتنام دارید، به عبارت پردازیهائی نظیر: «هم‌چنان که خود ایشان در قلب خود می‌دانند» پرداخته‌اید.»

با توجه به این حقیقت که نیویورک تایمز بخش عمده‌ای از نامه جوابیه مرا که شامل مدارک قاطعی بود، هنگام چاپ حذف نموده بود، من نامه اعتراض آمیز زیر را به اضافه قسمتهای حذف شده سابق برای وی ارسال داشتم:

و آقای عزیز:

از لحظه‌ای که به عمق شرافت روزنامه نگاری شما پی برده‌ام، شدت احساس ناراحتی می‌کنم. در حالی که من درباره يك مسئله مهم بین‌المللی، یعنی مسئله جنایات ایالات متحده در ویتنام با روزنامه شما وارد يك مباحثه جدی شده‌ام، حذف دلایل نامه من که در پاسخ اتهامات شما با ارائه مدارک لازم بعمل آمده بود، آنهم بدون این که حتی کوچکترین تذکری در این مورد به خواننده داده شود، آیا جز فقدان شرافت حرفه‌ای دلیل چه چیز دیگری میتواند باشد؟ مدتها بوسیله مکاتبه در صفحات روزنامه‌های پر اودا و ایزوستنا به جدال برخاسته‌ام. می‌خواهم برای شما آشکار کنم که هرگز از جانب آنان یا چنین رفتار بی‌شرمانه و بی‌شرفانه‌ای روبرو نشده بودم...

من این نامه را از آنجهت برای شما می‌نویسم که به درج آنچه که قبلا از نامه من حذف نموده‌اید پردازید. شاید این وسیله‌ای باشد که بتواند وجدان خدشه دار و شرافت بر باد رفته حرفه‌ای خود را از نو ترمیم نماید.»

لیکن تنها نتیجه‌ای که از این عکس‌العمل من بیار آمد دریافت نامه

خصوصی بود که جان اوکز (۱) سردبير قسمت سرمقاله نیویورک تایمز، در تاریخ ۱۷ مه برای من ارسال داشت. لازم بذکر است که هر آنچه که پس از این انجام گرفت هرگز در نیویورک تایمز منتشر نگردید. مایلم که با انتشار همه این نامه‌ها آنچه را که نیویورک تایمز از انتشار آن بیم داشت، یکبار دیگر آشکار سازم.

«لرد عزیز!

شرافت روزنامه ما در آنچنان سطحی است که ما احتیاج به این مطلب را که در مقابل اتهامات شما، از وجدان ژورنالیستی خویش کوچکترین دفاعی بعمل آوریم نمی‌بینیم. حقیقت آنست که این روزنامه خیلی بیش از آنچه که برای انتشار نظریات شما ضروری می‌دانست، جادراختیار شما گذارده بود. نامه دوم شما که در شماره مورخه ۴ مه منتشر شد، خیلی طولانی‌تر از آن بود که روزنامه‌ای مانند روزنامه ما بتواند همه آنرا درج کند.

مسلماً اگر شما دچار این توهم نشده باشید که ستون نامه‌های روزنامه ما در انحصار جناب عالی بوده است، آنگاه به این عمل ما که قسمتهای اضافی نامه شما را همانند همه نامه‌های دیگری که در این روزنامه منتشر میشود، حذف کرده بودیم؛ با نظر واقع‌بینانه‌تری خواهید نگریست.

ما قبلاً با در نظر گرفتن این که هر گاه هر قسمت دیگر نامه شما را حذف کنیم همین قدر سروصدا براه خواهید انداخت، با انجام آزمایشاتی چند، آن قسمت را که در آن، آنهم با ذکر جزئیات به ذکر يك سلسله اتهامات بیمورد در مورد چگونگی جنگهای باطلاح شیمیائی پرداخته بودید؛ زائد تشخیص داده، حذف نمودیم.

اگر خیال می‌کنید که ما موظف بودیم، که در مورد آنچه که در روزنامه خویش درج می‌کنیم حق توضیحی برای دیگری قائل باشیم، سخت در اشتباهید. اجازه بدهید خاطر نشان سازم که ما در سرمقاله مورخه هشتم آوریل روزنامه که در پاسخ نامه مندرجه شما در همان شماره بچاپ رسیده بود، بکار بردن بمبهای شیمیائی خصوصاً ناپالم را از طرف نیروی هوائی ویتنام جنوبی کاملاً تأیید کردیم. اینك شما با عدم اشاره‌ای که در نامه جوابیه خود به اصل مطلب نموده‌اید، آیا ثابت نکرده‌اید که در ردیف کمونیستها که همواره همانند

شما از منافع خصوصی ایالات متحده در ویتنام و جلوگیری از فوردهای اجتماعی این سرزمین دم میزنند، شایسته عبارت «از سربین فرهنگی» ما بوده اید؟ به این نامه، من در پنجم ژوئن به شرح زیر پاسخ گفتم:

«اوکز عزیز:

اکنون پس از دریافت نامه مورخه ۱۷ مه شما، جای هیچ شبهه‌ای برای من باقی نمانده است که آنچه را که شما در سرمقاله مورخه ۸ آوریل خود تکذیب کرده بودید برایتان کاملاً شناخته شده بود. بنابراین من معتقدم که نه فقط روشهای ژورنالیستی نیویورک تایمز بلکه هم چنین سراسر دستگاه رهبری کننده این روزنامه در موضع اشعار قرار گرفته‌اند. هدف حقیقی شما از متهم ساختن من به این که اگر هر يك از بخشهای دیگر نامه مرا نیز حذف می‌کردید، من باز هم همین گونه اعتراض می‌کردم آیا چه میتواند باشد؟ خود این مطلب که شما با آن چنان دقتی آن جملاتی را که بکار بردن مواد شیمیایی را بطرز قاطعانه‌ای مختل می‌ساخت، حذف ساخته، مرا نسبت به خواننده در موضع بلا دفاعی قرار داده بودید، به تمامی دلیل بر آنست که حذف پاراگراف من بیهوده چاپ به آن دلیل که شما می‌گوئید نبوده است. بهترین دلیل اثبات این موضوع آنست که آن بخش دیگر نامه نیز که از بکار رفتن مواد کشنده، و البته نه برای نابود ساختن علفهای هرزه، بلکه در حقیقت برای نابودی غلات و مزارع و چهارپایان و آدمیان خبر می‌داد بچاپ نرسیده بود. علاوه بر آن لازمست متذکر شوم که بیمورد دانستن اتهامات من در مورد انگیزه این جنگ و بکار برده شدن سلاحهای غیرقانونی طی آن، با مطالبی که در شماره مورخه ۱۹ ژانویه ۱۹۶۲ روزنامه خود گزارش کرده اید به هیچوجه انطباق ندارد. در گزارش اظهار شده است که تقریباً ۱۴۰۰ دهکده از ۲۶۰ دهکده جنوب توسط عملیات مشترک نیروهای ایالات متحده و دولت سایگون توسط بمبهای ناپالم و سلاحهای شیمیایی کاملاً نابود شده است. آیا پس از درج این مطالب حمله شما بمن به ازاء آن که من این جنگ را جنگی وحشیانه و ویرانگر خوانده بودم چه معنایی میتواند داشته باشد؟ شما از يك طرف مدارکی را که من برای اثبات اظهار نظرهای خویش به شما ارائه داده‌ام حذف نموده، و آنگاه از طرف دیگر بمن می‌نویسید که خیلی بیش از آنچه که ضروری بود برای انتشار نامه‌های من در روزنامه خود جا واگذار کرده اید. راستی حقیقتاً هم که سنتهای ژورنالیستی نیویورک تایمز

بهيچگونه دفاعي نياز نخواهد داشت !»

در جواب اين نامه در ۳ ژوئيه سردبير بخش سرمقاله نيويورک تايمز بمن
چنين پاسخ داد :

دلرد عزيز !

چنين بنظر مي رسد که با وجود آن که ما در سرمقاله مورخه ۸ آوريل خود
استعمال بمبهاي ناپالم و ستردن بر گهاي درختان را بوسيله مواد شيميايي تأيد
نموده ايم، شما هنوز بر سر همان حقايق تحريف شده اي که با بدن يکجانبه واقعيات
بدست آورده ايد ايستادگي کرده، ما را به جنگ تن به تن دعوت مي کنيد. اگر حمله
ما در سرمقاله فوق، شما را آزرده ساخته است؛ مي بايد خود بخاطر داشته باشيد که
استعمال مواد شيميايي را ما تکذيب نکرده بوديم تا موظف به ادجويي از شما
باشيم. در واقع آنچه که اعضاء هيئت تحريريه ما را نسبت به شما آزرده ساخت
همان نامه مورخه ۲۸ مارس خود شما بود. بنظر مي رسد که ما يکبار ديگر نيز
شمارا مطلع ساخته ايم که حمله به ايالات متحده درباره اداره يك جنگ ويران
کننده، نگهداري از يك رژيم پوشالي (۱)، و جلوگيري از انجام رفرورمهاي اجتماعي
بخاطر حفظ عنايق خويش در ويتنام، از نظر ما حمله ايست که از سر يك بي-
فرهنگي مطلق، صورت پذيرفته است. حال اگر تمايل شما براي قرار گرفته
است که بار ديگر نيز اظهار نظر ما را درباره نظريات تکراري خويش بدانيد،
مايلم به شما اطلاع دهيم که کوچکترين تغييری در نظر ما نسبت به شما بهيچوجه
رخ نداده است.

در باره اشاره شما به انتشار دست نخورده مطالبتان در روزنامه هاي
ايزوستيا و پر اودا، آيا شما شرافتمندانه اين مطلب را که آنها حاضر باشند
نامه هاي مشابه نامه مورخه ۲۸ مارس شما را در مورد اعمال دولت خود منتشر
سازند، قبول مي کنيد ؟

اگر شما روزي تصميم گرفتهيد که به انتشار نامه هاي ما بپردازيد، من
اميدوارم که به همراه آنها نامه مورخه ۲۸ مارس خويش و سرمقاله ۸ آوريل
ما را هم چنان که بوده است نقل نماييد.

در ۲۷ ژوئيه من نامه زير را در پاسخ نامه فوق براي اوکز ارسال
داشتم. لازم بتذکر است که پس از ارسال اين نامه حتي پاسخ هاي خصوصي نيويورک-

۱- در اصل من فتودالي نگاشته بودم نه پوشالي.

تایمز نیز بمن ، بدون اظهار کوچکتترین توضیحی درباره آن ، بی‌کبار قطع کردید:

«اوکز عزیز :

اصرار شما در ادامه خط مشی سابقان این مطلب را که «دید يك طرفه نسبت به حقایق» در کجا قرار گرفته است را هر لحظه روشنتر می‌سازد. شما در حالی که به تصدیق بکار رفتن بمبهای ناپالم می‌پردازید، آگاهانه از زیر بار انتشار این حقیقت که این ایالات متحده آمریکا است که خواهان استعمال این بمبهاست شانه می‌دزدید. اگر بنظر شما وضع نه بدین قرار است، پس گزارش مورخه ۱۹ ژانویه سال گذشته خود را درباره ویرانی ۱۴۰۰ دهکده بوسیله عملیات مشترک نظامی و استعمال بمبهای ناپالم و دیگر سلاحهای شیمیایی را طی آن چگونه توجیه می‌کنید ؟ شما اظهار کرده‌اید که بکار بردن مواد شیمیایی بخاطر نابود ساختن غلههای هرزه و بقصد ریزش برگهای درختان جنگلهای انبوه نزدیک پایگاهها و خطوط ارتباطی بوده است. این اظهار نظر درست بهمان دلیل که مانع انتشار بخشهای عمده نامه مورخه ۱۲ آوریل من گشتید ، عبارت از يك دروغ محض است. استعمال گاز و تیل آلوده به ناپالم روی مناطق وسیعی که محل سکونت انبوه مردم غیر نظامی بوده است ، اظهار نظرهای مستشاران شما را دایر بر بکار برده شدن این قبیل سلاحها فقط روی آماجهای پنهان و آشکار سربازان ویت کنگه ، مردودی می‌سازد.

هنگامی که شما در عمل، آن بخشهای نامه مرا که معرف چگونگی موادی بوده است که بعنوان مواد برگزدا بکار رفته‌اند حذف می‌کنید ، آیا نه اینست که فرصت درك تفاوت بین موادی را که در عمل بکار رفته‌اند نسبت به آن موادی که شما مدعی بکار رفتن آن هستید، از خواننده سلب می‌نمائید ؟ لازمست بشما تذکر دهم که بدلیل آن که با این عمل خود مانع آن گشته‌اید که مردم ایالات متحده از ماهیت واقعی این نبرد ردیالانه مطلع گردند ، شخص شرافتمندی بنظر نمی‌آئید.

در نیمه‌نگودین دیم ، برای مردم ویننام رژیم بیگانه بوده خدمتگزار منافع اقتصادی ایالات متحده شناخته شده است. من مایلیم که بر سر هر چنین فکری بی‌طرفانه ایستادگی کنم. لازمست اضافه کنم که معهذاً با این عقیده شما که روزنامه‌های ایزوستیا و پروادا، از انتشار نامه‌های مشابهی که در آنها بجای

ایالات متحده ، دولت جماهیر شوروی مورد حمله قرار می گرفت ، خودداری می کردند، موافقم . لیکن هم چنان که خود شما می دانید نقطه نظر من اذ اظهار مطالبی در این مورد این مطلب نبود. هرگز ندیده ام که ایزوستیا یا پراودا، نامه مرا درحالتی بچاپ برسانند که قبلاً بطور محرمانه آن مدارکی را که بحث درباره آنها مابه النزاع ما بوده است ، حذف کرده باشند. آیا بنظر شما نمی رسد که این شکل ردالت، بسیار رذیلانه تر از عدم انتشار خود نامه باشد؟ اگر نظر مرادرمورد این فریبکاری آگاهانه خواسته باشید، تأیید خود را در این مورد ضمیمه این نامه می نمایم»

جنگ تبه کارانه در ویتنام

۱۳ مارس ۱۹۶۴

اکنون در ۱۹۶۴ هجده سال تمام از آغاز نبرد ویتنام می‌گذرد. این نبرد که تحت رهبری هوشی‌مین و بوسیله جنبش عمومی مردم در مقابل فرانسیان ظاهر گشت، علی‌رغم خشونت نیروهای فرانسه در سرکوب آن بوسیلهٔ یکا بر بدن همهٔ سلاح‌های ممکنه بر علیه مردمی که حتی بدستنی مسلح نبودند، مساهمت واقعی خود را در دین بین‌قو، و قبل از آن در همهٔ نبردهای پراکندهٔ چریکی آشکار ساخت. مذاکرات ژنو که بدنبال شکست نهائی فرانسه در دین بین‌قو آغاز گشت منجر به تشکیل یک کمیسیون بین‌المللی نظارت بر برقراری صلح و جلوگیری از مداخلهٔ هر نوع نیروهای یک کشور دیگر در این سرزمین گردید.

قبل از اظهار آنچه که می‌خواهم دربارهٔ این مسئله بیان کنم، مایل خواننده مطلع باشد که تمام اجزاء این فصل از روزنامه‌های غرب، بولتن‌های کمیته‌های مربوط به حل مسئله ویتنام، گزارشات صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی و هم چنین از برخی از فصول کتاب بسیار جالب ویلفرد بورشت (۱) بنام «جنگ پنهانی» اخذ شده است. اگر خواننده خود را نیازمند اطمینان بیشتری می‌بیند، می‌تواند به این مطلب توجه کند که بسیاری از آنچه را که در اینجا بعنوان گزارشات گوناگون مطالعه می‌کند، بدون کوچکترین دستکاری از بوثهٔ تکذیب دولت ایالات متحده خدشه ناپذیر گذشته‌اند.

تصور این موضوع که پس از شکست فرانسیان و آغاز مذاکرات ژنو جنگ در سرزمین ویتنام قطع گشت تصور باطلی است. لازم است یادآوری کنم که همین که من

به طرح این مسئله بسیار هم، که جنگ ویتنام هرگز قطع نشده، و پس از فرانسه و یان تحت رهبری پنهانی ایالات متحده هم چنان در جریان بوده است، پرداختم؛ نه تنها روزنامه‌های غربی بلکه حتی آن شخصیت‌هایی که با نهضت‌های صلح غرب رابطه داشتند، نظریات مرا بدلیل فقدان مدارک لازم مردود شمردند. حتی بدون این که رابطه‌ای در میان باشد، نیویورک تایمز نیز بارها دخالت نیروهای ایالات متحده را در ویتنام، در فاصله ۱۹۵۴ به اینطرف تکذیب کرد.

لیکن علی‌رغم همه این مسائل سرانجام بعثت مباحثات فراوانی که بر سر این موضوع در گرفت، به دخالت اندک نیروهای ایالات متحده و آنهم فقط در جنبه مستشاری آن اقرار شد.

مشابه این امر هنگامی که مسئله استعمال مواد شیمیایی توسط نیروهای ایالات متحده در ویتنام مطرح گردید، وقوع یافت. پس از انکار قضیه، به استعمال خلاف میل و اندرز مستشاران ایالات متحده آن اعتراف کردند. سپس همین که کار گسترش گرفته از حدودی که بتوان دخالت مستقیم ایالات متحده را در آن تکذیب کرد فراتر رفت، این دخالت مورد تأیید واقع شده لیکن اظهار گشت که همه این اعمال برای از بین بردن شاخ و برگ درختان اضافی بوده، و بدلیل رقت‌سوموم هرگز خطری برای انسان بوجود نیامده است.

من از همان آغاز با آن که از گزارشات روزنامه‌ها و هم چنین اظهار نظرهای کمیسیون کنترل بین‌المللی نظارت بر صلح، پی‌درپی اطمینان می‌یافتم که هرگز هیچ موردی از صدمه دیدن افراد آدمی تحت تأثیر مواد مزبور مشاهده نشده است؛ با تکیه بر آن مواردی که امکان استعمال اضافی سموم میرفت، خواستار یک رسیدگی دقیق بین‌المللی نسبت به این موضوع گشتم.

در واقع نیز اظهار نظرهای کمیسیون بین‌المللی ترك مخاصمه، فقط بخاطر حفظ آبروی خود این کمیسیون و ناظرین آن بعمل می‌آمد. این کمیسیون که موظف بود از انجام هر گونه دخالت خارجی در اوضاع داخلی ویتنام جلوگیری بعمل آورد، با چشم‌پوشی از دخالت‌های نخستین ایالات متحده علاوه بر این که سرسپردگی خود را نسبت به این دولت، و عدم توانایی بالقوه خویش را در کشف موارد استعمال سلاح‌های شیمیایی و حمل و نقل نیروهای زمینی و هوایی این جنگ نیم‌بند نشان داد، نیز بعثت چنین اعمالی باعث رشد تصاعدی جنگ گردید. در تمام این مدت کار این کمیسیون آزاد گذاردن دست ایالات متحده در تنقیض موافقتنامه‌های ژنو و انجام اعمال انهدام آمیز گوناگون بود. حتی هنگامی که بر

اثراتش را بعضی از اخبار جسته گریخته در روزنامه‌ها، برخی از گوشه‌های ویرانگر این جنگ آشکار گشت، وقاحت آمیز، کمیسیون با عبارت پردازیهائی نظیر این که کمیسیون با هر نوع جنگ اعم از شیمیائی یا غیر شیمیائی و غیره و غیره مخالفت شانه از زیر بار تعهدات رسمی خویش خالی کرد. در حقیقت نیز پس از کنفرانس ژنو تصمیم گرفته شد که سرزمین ویتنام برای دوره کوتاهی به دو قسمت تقسیم شده و سپس انتخابات سراسری این کشور دزظرف دو سال صورت پذیرد. هم چنین در کنفرانس رای شرکت کنندگان بر این قرار گرفت که پس از پایان انتخابات، در صورت وحدت ویتنام، و بهر حال تمام هندوچین از یک خط مشی سیاسی بی طرفانه برخوردار گردد. در این هنگام ایالات متحده، اگر چه نه بعنوان یکی از دولتهای اصلی، بلکه فقط بعنوان یک دولت شرکت کننده در مذاکرات، این مطلب را که این مواد اساس سیاست آن کشور را در هند و چین تشکیل دهد پذیرفت. حال که وظیفه کمیسیون کنترل بین المللی نظارت بر صلح تعیین شده بنظر می رسد، عدم دخالت وی در پیش گیری از این استنباط که ایالات متحده پس از مدتی، انتخابات سراسری ویتنام را برهم زدن موقعیت یک کشور خوانده، شروع به ارسال تجهیزات و نفرات نظامی بدین سرزمین کرد، آزمایش رقت انگیزی برای تعیین میزان کاربری این کمیسیون بشمار آمد. هرگز نمیتوان فراموش کرد که کوتاهی های مرتب و مرتب این کمیسیون در مقابل تجاوزات ایالات متحده بود که کار نبرد آسیای جنوب شرقی را از صورتهای بسیار نخست، بصورت تهدید کننده کنونی آن درآورد.

جان فوستر دالس، وزیر امور خارجه ایالات متحده، همین که در استعمال سلاح اتمی در دین بین فو با ناکامی روبرو گردید، مجدداً برخلاف مفاد موافقتنامه های ژنو، که انعقاد هر گونه پیمان نظامی را با دولت های ساکن سرزمین هند و چین تحریم کرده بود، ویتنام جنوبی را به بهانه دفاع از آن به پیمان آسیای جنوب شرقی - سیئو - کشانید. و در حقیقت از این زمان به بعد هدف اصلی ایالات متحده در ویتنام، همان ادامه نقشه های قبلی وی در مورد این سرزمین و سرزمینهای مشابه آن بود.

با پشتیبانی مستقیم این دولت، دولتی مرکب از مالکان زمین دار مسیحی و خانواده های نگو دین دیم و نهو، و در حقیقت یک حکومت مطلقه خانوادگی در جنوب برپا گردید. افسران وابسته به این دو گروه فامیلی در استانهای مختلف

کشور بکار گمارده شده، هريك به اداره بخشهای تابعه خویش هم چون تيول موروئي خویش پرداختند.

تحت سيطرة مستقيم ايالات متحده، هر گونه مخالفتي با دخالتهاي اين دولت در امور جنوب، به بهانه يك نوع اعمال نظر کمونيستی از طرف دستگاه نگودين ديم با خشونت درهم شکسته شد. بسياری از پرستشگاهها و بخشهای مذهبي کشور که حاضر به اطاعت از دولت نگودين ديم نشدند مقهور و ويران گشته و ويت کنگها (۱) علی رغم اين حقيقت که عبارت از دهقانان ساده خود اين سرزمين بودند فقط بخاطر بيطرف ساختن کشور خویش می جنگيدند، بنام نیروهای کمونيست تحت پی گرد دست جمعی قرار گرفتند.

۱- ايالات متحده برای ملوث کردن نهفت پارتيزاني ويتنام جنوبي نخستين بار آنرا بدون اين که توجه کافی نموده باشد، ويت کنگها- بي سروپاها- و کمونيستها خواند. کسانی که اين نام را برای چريکها وضع نمودند چند مسئله بسيار مهم را فراموش کرده بودند. نخست آن که اگر چه کلمه کمونيست در خود ايالات متحده برای بدنام ساختن هر نوع جنبشی در نظر مردم آن کافيست، ليکن درست بهمين دليل در خارج از آن، در بين همه ملتهايی که بخاطر آزادی ملی و عدالت اجتماعی مبارزه می کنند، نامیدن هر جنبشی بنام کمونيستها، محبوبيت فراوانی برای آنها فراهم کرده است.

از سوی ديگر انتخاب کلمه ويت کنگ نیز برای نامیدن چريکها، عمل نابخردانه ای از آب در آمد، طبق گزارش پنجم ژوئن ۶۲ نيويورک تايمز، سازمان اطلاعات ايالات متحده اکنون به اين فکر افتاده است که نام جدیدی برای ويت کنگها دست و پا کند؛ زیرا اکنون معلوم شده است که چون ايالات متحده اين کلمه را بعنوان توهين بکار برده است، خشم و نفرت همه گروه های بی فرهنگ و باصطلاح بی سروپای اين کشور را برای خویش خريده است. حتی در همين گزارش افزوده شده است که گویا برای تبديل چنين نامی به مشابهی که بتواند در نظر توده مردم نفرت انگيز و ناخوش آيند باشد، جايزه ای نیز در نظر گرفته شده است. بنظر می رسد که همه آن کسانی که اکنون تصميم گرفته اند که بصورت پدر تمعیدی آزاد يخواهان ويت کنگ در آيند، اين مطلب را که در ويتنام جنوبي تنها نامی که می تواند از اين خواص برخوردار باشد، فرانسه يا ايالات متحده آمريکاست، فراموش کرده اند.

اساس این رژیم همانند سایر رژیم‌های همسنگ وی بر تعقیب و زجر و شکنجه مردم استوار گشته در فاصله سال‌های چند در حدود ۳۵۰۰۰ نفر از مردم را بعنوان زندانی سیاسی روانه اردوگاه‌ها ساخته، و توده‌های ملیونی و ملیونی دهقانان را از مکان‌های اصلی خود کوچانده در کمپ‌های دولتی جای دادند. بخشی از مسئولیت این بی‌عدالتی‌ها متوجه آن کسانی است که حداقل دوسال تمام است که اخبار و حقایق اوضاع و احوال را از مردم غرب کتمان کرده‌اند. کمیسیون نظارت بر امر صلح هندو چین نیز بدلیل سکوتی که در تمام این مدت از وحشت تهمت تبلیغات کمونیستی بر خویش هموار کرده است، مسئول شناخته می‌گردد...

برای خواننده‌ای که در جستجوی ماهیت واقعی این جنگ است، بی‌مناسبت نیست که فصلی از کتاب ویلفرد بورشت را که درباره رفتار اعمال دولت ویتنام جنوبی بایک دختر جوان نگاشته شده است، در این جا نقل کنیم:

«یک روز همین که بخانه آمدم دو نفر از افراد پلیس سیاسی را در انتظار خویش یافتیم. آنها پس از توقیف مرا به شهرقای فو(۱) برده تحویل مسئولین زندان دادند. در آنجا مرا طی ماه‌های بی‌شمار به نحو بسیار شدیدی مورد شکنجه قرار دادند... یکبار هنگامی که بهوش آمدم سراپا لخت و خون‌آلود، خود را در سلول بزرگتری یافتیم. صدای ناله زنی را می‌شنیدم و در همان حال زن دیگری که از فرط شکنجه کودک خود را سقط کرده بود، رو بروی من دربر که‌ای از خون غوطه می‌خورد! سپس وضع پیرمردی توجه مرا جلب کرد. یکی از چشم‌هایش از کاسه درآمده و وی در همان حال مرده، چشم دیگرش ثابت به جدار مقابل خیره شده بود. کمی آنطرفتر کودک سیزده چهارده ساله در کنار جسد پسر جوان دیگری که با سردونیم شده منظره‌ای رعبه‌آور داشت، افتاده بود! در حقیقت مرا به آنجا آورده بودند تا شاید دیدن آن مناظر مقاومت مرا از من سلب نمایند.»

سرنوشت این دختر که پس از آن از طرف ناظران دیگر نیز مورد تأیید واقع گردید، یک نمونه از رفتاری است که دولت ویتنام جنوبی در قبال ۳۵۰۰۰ زندانی سیاسی خویش در پیش گرفته است. برآورد شده است که بعلت فشار فوق‌العاده دولت بر دهقانان طی یک فاصله ۸ ساله، ۱۶۰۰۰ نفر کشته و در حدود ۷۰۰۰۰ نفر شکنجه شده‌اند. پشتیبانی مردم و خصوصاً دهقانان از نهضت چریکی، ایالات متحده و رژیم سایگون را بر آن داشت که برای جلوگیری از پیوستن

دهقانان به چريكها و ارسال آذوقه و ساير لوازم جنگهاى چريكى به آنان، دست به اجراى برنامه دهكده هاى استراتژيك بزنند. طبق اين استراتژى تمام ساكنان هر منطقه بسيار وسيع، اعم از زن و مرد و كودك، به منطقه خاصى منتقل شده به شديد ترين وجهى تحت نظارت قرار گرفتند. هر دهكده توسط حصارهاى چوبى، خاكريزها، وسيله هاى خاردار مشخص شده، توسط سگهاى محافظ مورد نگاهبانى واقع گرديد. تا اواسط سال گذشته در حدود ۶۵۰۰۰۰ مردم مناطق روستائى يعنى در حقيقت در حدود بيش از ۷ ميليون نفر در اين دهكده ها سكونت داده شده اند. تصميم به برپا داشتن اين دهكده ها، چنان كه و. و. روستو، يكي از مشاوران وزارت امور خارجه ايلات متحده اظهار داشته، از روز نخست توسط مستشاران اين كشود اتخاذ گرديده است. ولى قصد از انجام اين عمل واستعمال ديگر شيوه هاى نوين را در ويتنام عبارت از آزمائش شيوه ها و سلاحهاى ضد چريكى خواند.

همين كه من از موضوع دهكده هاى استراتژيك و هم چنين موضوعات ديگر و نيز استعمال سلاحهاى شيميايى و ناپالم مطلع گشتم، نامه هاى به واشنگتن - پست و نيويورك تايمز نوشته تقاضا كردم كه تمام واقعات اين جنگ بيرحمانه و ضد بشرى، براى مردم توضيح داده شود. ليكن گسترش مباحثات مختلفى كه درباره اين مسائل در گرفته بود، وزارت امور خارجه آمريكا را وادار ساخت كه استعمال سلاحهاى شيميايى را در ويتنام تكذيب كند. نيويورك تايمز نيز چنانكه خواننده بخاطر دارد، طى سرمقاله اى كه در آن مرام بناسبت ضد بشرى و ويرانگر خواندن ماهيت اين جنگ مورد حمله قرار داده بود، استعمال سلاحهاى شيميايى را فقط براى نابود ساختن علفهاى هرزه و شاخ و برگ اضافه درختان قلمداد كرده و در عين حال خود معترف گشته بود كه بمبهاى ناپالم، البته توسط نيروهاى دولتى و يتنام جنوبى، بكار رفته است. تشخيص رسوائى اين هر دو تكذيب، كار بسيار ساده اى از آب درآمد. نخست آن كه مادام كه موضوع اظهار اين مطلب كه «اگر آنها از سلاحهاى شيميايى ما خوششان نمى آيد، از جنگلها خارج شوند»، اظهارات وزارت امور خارجه ايلات متحده را دائر بر عدم استعمال سلاحهاى شيميايى بدور افكند. در مورد دروغ بزرگ نيويورگ تايمز نيز درباره اين كه گويابمبهاى ناپالم فقط توسط نيروهاى دولتى و يتنام جنوبى بكار رفته اند، برملا شدن خبر خود اين روزنامه در ۱۹ ژوئن سال قبل آن - سال ۶۲ - دائر بر بكاربرد مشترك بمبهاى ناپالم و

مواد شیمیایی توسط نیروهای ایالات متحده و ویتنام جنوبی در ویران ساختن ۱۶۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکده این کشور، پته ویرا به روی آب افکند.

سپس رفته رفته کار نبرد بالا گرفت و ایالات متحده ناچار به ارسال هلیکوپترهای جنگی خود به ویتنام گردید. این هلیکوپترها که مجهز به موشک‌های پرتاب شونده بودند از قدرت آتشی فوق قدرت آتش همه انواع هواپیماهایی که در جنگ بین‌الملل دوم بکار گرفته شدند، برخوردار بودند. دیگر مخفی ساختن دخالت این کشور در ویتنام جنوبی هم چنان که از چگونگی درج مطالب سر مقاله نیویورک تایمز می‌توان دریافت، به کار فوق‌العاده مشکلی تبدیل گردید.

در این زمان، من طی مباحثات وجدالهائی که در صفحات ایزرور بعمل آوردم کوشش کردم که توجه مردم را با اشاره به مدارک و عکسهائی که وضعیت دهکده‌های ویتنام جنوبی را بخوبی نشان می‌داد، و همچنین با اشاره به اظهارات روزنامه‌ها و اشخاص معتبر دائر استعمال آشکار مواد شیمیایی و سموم مختلف، جلب کنم. من اظهار داشتم که طبق مدارک بدست آمده، در يك نقطه در حدود ۱۰۰۰ نفر از مردم بعلت استعمال سموم سنگین، بطرز خطرناکی به بیماریهائی از قبیل استفرانهای مداوم و شدید، خونریزی، سرع، بی‌هوشی و کوری مبتلا شده‌اند. هم چنین صدمات هولناکی را که به درختان میوه، سبزیکاریها، و رمه‌های گاو و دیگر حیوانات اهلی وارد آمده بود، آشکار ساختم. اظهارات جداگانه صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی و وزارت امور خارجه ویتنام شمالی نشان داده است که آثار استعمال گازهای مسموم کننده، بیشتر در نقاطی که تراکم جمعیت آنها مقادیر بالائی را نشان می‌دهد، بدست آمده است. حتی انجام عملیات تحقیقاتی در همین مورد به همه کمیته‌های علمی که مایل به انجام این عمل باشند پیشنهاد شده است.

پاسخهائی که در مقابل این اظهارات از طرف روزنامه‌های غربی بمن داده شد، طرز تلقی آنان را از ماهیت این جنگ بخوبی روشن می‌سازد. دنیس بلادورث (۱)، خبرنگار ایزرور در خاور دور اظهار داشت که: «از قرار معلوم آقای برتراند راسل مایلند چنین وانمود سازند که عملیات ستردن برگهای درختان يك عمل «ضد زیستی» بوده است. درحالی که همه آنهائی که در خود

آمریکا با این عمل آشنائی دارند می دانند که این عملیات برای دامها و آدمیان بی خطر بوده ، تاکنون در هیچ مورد تلفاتی مشاهده نشده است . لذا بنظر می رسد که آقای راسل در این مورد فریب آن سلسله تبلیغات کاذبانه ای را که برای خطرناک و انمود ساختن این مواد ازمدها قبل آغاز شده خورده و با کمونیست ها هم آواز گشته اند .

اکنون در مجموع اجازه بدهید که به برخی از اظهارات روزنامه های ایالات متحده و انگلستان در فاصله سالهای ۶۳-۱۹۶۲ توجه کنیم . این اظهارات به روشن شدن وضع این جنگ و همچنین ماهیت اعتراضات سردیوان نیویورک تایمز که نسبت به درخواست های من برای روشن شدن وضع ویتنام بعمل می آمد ، کمک می کند . برای درک این موضوع که نظامیان ایالات متحده تا چه حد فقط بعنوان مستشار در ویتنام خدمت می کنند ، بد نیست که به خبر مندرجه در شماره مورخه ۱۷ مارس ۶۲ نیویورک تایمز نظر افکنیم . « پس از آن که کشف شده است که دو خلبان ویتنامی خواسته اند که بوسیله یک حمله بسیار شدید ، کاخ نکودین دیم را بمباران کنند ، چنین تصمیم گرفته شده است که از این پس هر خلبان ویتنامی باید جزء یک دسته آمریکائی باشد .

نیز روزنامه ساتردی اونینگ پست به درج یک گزارش طولانی پرداخته است که با اظهارات نیویورک تایمز دائر براینکه مستشاران نظامی ایالات متحده فقط به کار تعلیم و مشاوره در ویتنام اشتغال دارند منافات دارد . در این گزارش اظهار شده است که در واقع همه نبردها در همه جا اکنون بوسیله نیروهای ایالات متحده آمریکا صورت می پذیرد . در این مورد همچنین می توان به گزارش قبلی ریچارد هیوگز مندرجه در شماره مورخه ۱۳ ژانویه ۶۳ ساندی تایمز در مورد دخالت هواپیماها و هلیکوپترها و همچنین خلبانان و کمک خلبانان آمریکائی در نیمی از بمبارانها و عملیات ایذائی هوائی اشاره نمود .

نیویورک تایمز در شماره ۷ ژوئیه ۶۲ خود می نویسد که : « بدلیل آن که تا کتبک پشتیبانی هوائی از عملیات زمینی بطرز وسیعی بکار برده میشود ، به سختی میتوان اظهار داشت که افرادی که بوسیله بمبهای ناپالم با هزار قطعه کشته میشوند ، چریکهای مسلح ویتنام جنوبی و یا دهقانان ساده این سرزمینند . » این روزنامه همچنین در ۱۶ ژوئن اطلاع میدهد که « اگرچه نیروهای دولتی کوشش هایی بعمل می آورند تا اسراء خود را دوباره تربیت نمایند ولی اکثرآ

بدان مجبور میشوند که به تیرباران آنها پردازند . گزارش ۵ ژوئن همین روزنامه نیز در مورد آسیب ۷ درمانگاه جدام ، بعلت بمباران اشتباهی یکی از حملات گذشته گزارش جالب توجهی بشمار می آید .

شیکاگودیلی نیوز ، روزنامه پرتیراژ شیکاگو در شماره مورخه ۱۸ ژانویه ۱۹۶۳ خود چنین می نویسد : « دولت ویتنام جنوبی به بیمارستانهای ویت کنگ هم چون یک هدف بسیار مناسب برای بمباران نگاه می کند . هیجان فرماندهان نیروی هوایی ویتنام جنوبی ، هنگام کسب خبر مشاهده یک بیمارستان دیگر آنچنان شدید بوده است که غالباً حتی بدون توجه به حضور مستشاران نظامی ایالات متحده ، فرمان بمباران آنها صادر کرده اند . هنگامی که رسماً علت چشم پوشی مستشاران آمریکائی نسبت به این حملات سؤال شد ، یکی از سخنگویان ارتش ایالات متحده در ویتنام اظهار داشت که « اگر بخواهید از واقعیت اوضاع این جا اطلاع داشته باشید ، در این صورت باید بدانید که در اینجا هنوز هیچ قانون مشخصی حکمفرما نگشته است » .

سردیران نیویورک تایمز را می باید اندرز داد که به جای تکذیب شرکت ایالات متحده در ویران ساختن ۱۶۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکده ویتنام جنوبی ، به برنامه ۶ ژانویه ۱۹۶۳ رادیو صدای آمریکا گوش فرادهند . در این برنامه اظهار شده است که طی سال ۶۲ ، نیروی هوایی ایالات متحده ۵۰۰/۰۰۰ بار به دهکده هایی که در خارج از مرز « دهکده های دولتی » بوده اند ، حمله ور شده است . برای آن که هر گونه شبهه و تردید سردیران محترم را برطرف سازم ، اشاره می کنم که این خبر بوسیله سخنگویان وزارت دفاع ایالات متحده نیز تأیید شده است . نیز سنا تور میشل مانسفیلد ، منتخب از مونتانا ، یکبار اظهار داشت که در تمام عملیات نظامی ویتنام ، نیروهای ایالات متحده شرکت دارند و از این عمل بعنوان یک « جنگ مخفی » یاد کرده اشاره نمود که مناطقی که در آنها نبردهای سنگینی در جریان باشد ، ابتدا از مردم تخلیه شده و سپس بکلی محو می گردد .

نیویورک هرالد تریبون نیز در شماره ۲۳ نوامبر ۶۳ خود انتقادکنان اظهار میدارد که : « ایالات متحده عمیقاً در بزرگترین نبردهای تاریخی خویش گرفتار شده است . هرگز این همه افراد نظامی ما در جنگی که هیچ برنامه ای برای مطلع ساختن مردم آمریکا از ما واقع آن ترتیب نیافته است ، درگیر

نبوده‌اند. در حقيقت اين نبردي است که هرگز هيچ کس بطور رسمي درباره تعداد نيروها، ميزان تجهيزات و هزينه آن سخن نفي گويد.

روزنامه نيشن (۱) بدرستي نبردي را که در آن هفت ميليون نفر از مردم در دهکده‌هاي دولتي، تحت نظر قرار گرفته، ۱۶۰/۰۰۰ نفر کشته شده، ۷۰۰/۰۰۰ نفر شکنجه ديده و ۳۵۰/۰۰۰ نفر بعنوان زنداني سياسي، زنداني شده‌اند، در شماره مورخه ۱۹ ژانويه ۶۳ خود چنين توصيف کرده است: «اين جنگ، نبردي کثيف و جنايت‌کارانه است، کثيف و جنايت‌کارانه همانند نبرد الجزيره در مورد فرانسمويان، و بدرستي همانند آن، لکه ننگي است که بر دامن وجدان ايالات متحده نشسته است؛ سپس ادامه ميدهد که: «حقيقت آنست که ارتش ايالات متحده در حالیکه ۱۰/۰۰۰ مایل از سرزمين اصلي خود فاصله گرفته است، بخاطر پشيماني از يك ديکتاتوري احمقانه در جنگي که نه رسماً اعلام شده و نه حتي بتصويب کنگره رسيده است، درگير شده است». او بزرور که خود را موظف ديده است باظهارات من درباره اعتراض به برنامه‌اي که با حسن تدبير فراوان از طرف مقامات رسمي غرب نام «نابودي علفهاي هرزه» بخود گرفته است، پاسخ گويد، در شماره مورخه ۹ فوريه ۶۴ خود از قول مشاهدات قبلي دنيس بلا دورث خبرنگار خاور دور خود اطلاع ميدهد که: «در آوريل ۶۳ ما موردين رسمي ويتنام جنوبي در حضور خبرنگاران خارجي داروهاي مربوطه را بدستها و بازوهاي خود مالیده و حتي در يك مورد، چند تن از آنان بنوشيدن آنها پرداختند!»

مسئلاً آزمایش اين داروها و تعيين چگونگي تأثير آنها بايد چيز جالبي بوده باشد، ليکن حال بدنيست به گزارش مورخه ۱۶ مه ۶۳ نيويورک تايمز نظر افکنيم. اين گزارش حاكي است که «بر اثر استعمال داروهاي برگ زدا ۷۸ گونه پرنده از بين رفته و ۵۰ مورد از مسموميت حاد، جانوران و انسان مشاهده شده است». پريزدنت کندی پس از دريافت اين گزارش لازم ديد که دستور توقف عمليات مزبور را صادر کرده کميسيوني را مامور تحقيق در اين مورد نمايد. نيز نشريه رويتر (۲) گزارش ميدهد که «بر اثر استعمال داروها و مسموم برگ زدا در ايالت کاليفرنيا به هزار و صد مورد بيماري خطرناک و ۱۵۰ فقره

1- The Nation

2- Reuter.

مرگ بر خورده شده است. دکتر جروم ویسner (۱) مشاور عالی پرزیدنت کندی تأثیر مقادیر بسیار کم این داروها را بر گیاهان، بیش از تأثیر مواد رادیواکتیو دانسته، و معلوم گشت که علاوه بر آمریکا، در انگلستان و کشورهای اسکاندیناوی نیز تلفاتی چند چه از لحاظ مرگ و میر و چه از لحاظ بیماری شدید در برداشته است. و در این موارد هنوز از استعمال ناپالم سخنی در میان نبوده است. این ماده که برای همیشه اثرات بسیار مخرب و وحشتناکی بر پوست بدن باقی میگذارد، برای ایجاد وحشت و هysteria در میان افراد دشمن و هم چنین نابود ساختن نفرات آن بکار میرود. طبق گزارشات قبلی نیویورک تایمز این سلاح بصورت بمب روی ۱۴۰۰ دهکده از ۲۴۰۰ دهکده ویتنام جنوبی افکنده شده است.

جنگی که در آن ایالات متحده هر روز بیش از یک میلیون دلار خرج و طبق برآورد روزنامه ابرور در شماره مورخه ۸ سپتامبر ۶۳ بطور متوسط ماهانه ۴۰۰۰ نفر تلفات میدهد، جنگی که هر ماه فقط ۲۵۰/۰۰۰ دلار، طبق برآورد مندرجه در ۱۰ سپتامبر تایمز، بودجه سازمان سیا را می‌بلعد، و بالاخره جنگی که اساساً برای حفظ حاکمیت غیر قانونی نگودین دیم در جنوب برپا شده بود، سرانجام نیز نتوانست وی را برای همیشه در مقام خویش ابقاء نماید. انعکاس توده‌ای خود سوزی کاهنان و الامقام بودائی، و نارضائی تندی که به سبب آن در همه جا ایجاد میشد، ایالات متحده را وادار ساخت که برای تسکین افکار عمومی بوقوع يك کودتا تن در دهد. - جالب این است که آن الیگارشی نظامی که بجای دیم سرکار آمد، وعده متهم ساخت که در نظر داشته است بطور مخفیانه با شمال وارد گفتگو شود!

مرگ نگودین دیم هیچ تغییری در اوضاع ایجاد ننمود. وی که بهیچ وجه کوچکترین تکیه گاهی بین مردم نداشت در تمام دوران زمامداری خویش در واقع آلت بی اراده دولت ایالت متحده آمریکا بود...

در سال ۱۹۶۱ تعداد ۱۰/۰۰۰ نفر از سربازان دولتی با سلاحهای خویش به چریکها پیوستند. این مطلب به اضافه آنچه که هومر بیگارت در فاصله ۳۰ ثانویه تا ۲۵ ثوبه ۶۲ به ترتیب در شماره‌های ۲۷ و ۲۹ مارس، اول و چهارم و بیستم آوریل، ۱۰ مه و ۲۴ ژوئن در مورد چگونگی رفتار با

دهقانان به نيويورك تايمز گزارش کرده است، فارضائی عمومی مردم جنوب را از اوضاع کنونی آن بخوبی روشن میسازد. هومریگارت در شماره‌های فوق اظهار داشته است که: «تبعید دسته‌جمعی دهقانان به دهکده‌های دولتی، آتش زدن روستاهای خالی ازسکنه با تمام انبارهای غلات و هم چنین مایملک باقی‌مانده دهقانان، و بعد ... «قفل شدن» درهای خاردار پشت سر آنان ... ، چنین است آن سیمای وسیعی که امروز در همه جا به چشم میخورد». معلوم شده است که اکثریت مردم این کشور خواهان بی طرفی هستند. درحالی که ایالات متحده بهیچ وجه من‌الوجه قدرت تحمل این موضوع را هرگز نداشته است.

بهمین دلیل جبهه آزادی بخش ملی که در ۲۰ دسامبر ۱۹۶۰ در جنوب

تشکیل یافت، هدف خود را تأمین بی طرفی ویتنام جنوبی از طریق درهم شکستن تسلط ایالات متحده بر آن و بوسیله متشکل ساختن همه عناصر انقلابی قرارداد. قشرهای مختلف مردم، کمونیستها و غیر کمونیستها، و همه آن کسانی که در مقابل نظام نکودین دیم بیگسان تحت تعقیب و شکنجه واقع میشدند، برای دفاع مسلحانه از هستی خویش در این جبهه متحد شدند. بسیاری از رهبران این جبهه و اعضاء فعال کمیته‌های مختلف آن از میان روشنفکران، پزشکان، قضات، حقوقدانان و استادان دانشگاه برخاستند. بسیاری از رهبران مذهبی، نمایندگان فرقه‌های بوداییان، کاتولیکها، بت پرستان و آن فرقه‌های فرعی دیگری که جنبه‌های تک روی آنان در عقاید خویش نمی‌توانست مورد تحمل نظام نکودین دیم باشد، در شکل پذیرفتن این جبهه موثر واقع شدند. تجار خرده‌پا و مالکان مرفقی، برای پشتیبانی از نهضت و بر علیه دشمن بیدادگر مشترک خویش، به کارگران کشاورزی، دهقانان، ماهیگیران و کارگران کارخانه‌ها پیوستند. تاکنون از طرف ایالات متحده کوششهایی بعمل آمده است تا بزرگان ارتش ویتنام جنوبی، اینگونه هشدار داده شود که اگرچه این کشور در پشتیبانی از جنوب کمی دیر جنیبیده است، مع هذا باز هم مایلست که جز مسئولیت‌های آموزشی و کمکهای نظامی، مسئولیت دیگری را عهده‌دار نشود. لیکن این کوششها بهیچوجه ماهیت این جنگ را تغییر نمی‌دهد. طبق برآورد روزنامه‌های «جنبش خورشید» (۱)، «پیمان غرب» (۲) و «ستاره صبح» (۳)،

- 1- Operation Sunrise.
- 2- Pacification of the west.
- 3- Morning star.

اکثر جنگها در مناطق روستائی نظیر دهات، بخشها، مزارع و دشتستانها صورت پذیرفته طی آنها خسارات غیر قابل جبرانی به دهقانان وارد می گردد. طبق اظهارات ژنرال پل هارکینز^(۱) فقط در سال ۶۲، قریب ۳۰/۰۰۰ نفر از دهقانان بهلاکت رسیده اند. مجله « اندرز علوم مسیحی » در شماره مورخه ۸ مارس ۶۳ خویش گزارش داده است که: « همین که سربازان به دهقانان خشمگین و اکثراً عبوس بر میخورند، بدون آن که از ماهیت عقاید سیاسی آنان مطلع باشند، بهر کسی که فرار کند یا خطر نساك تشخیص داده شود، شلیک می کنند. این دهقانان که اکثراً بیهوده کشته شده اند در لیست های مربوط به تلفات جنگی، جزء کمونیستها بحساب می آیند و هر کسی که کشته شده است، يك ویت كننگ قلمداد میشود. »

مجله لایت در شماره ۲۵ ژانویه ۶۳ خود با انتشار عكسهای از آثار بمباران های ناپالم، می نویسد که: « عملیات شیرجه روی مواضع اختفاء دشمن، وارد ساختن ضربه ناپالم، سوختن شاخ و برگ درختان، و بالاخره آشکار شدن دشمن، چنین است آنچه که آموزشگران آمریکائی به خلبانان ویتنام جنوبی تعلیم می دهند. » نشریه میلی تانت^(۲) در شماره ۱۵ آوریل ۶۳ خود از قول نیویورک تایمز نقل کرده است که: « مستشاران آمریکائی پس از هر جنگ، از روی تعداد کشته های چریکها، مقایسه ای بعمل می آورند تا ببینند آیا سربازان ویتنامی ساز و برگ آمریکائی خود را به بهترین وجهی مورد استفاده قرار می دهند یا نه از این طریق است که آنها موفق به تکمیل جدول نمودارهای تأثیر سلاحها می گردند. »

پس از موجود بودن این همه مدارك مختلف آنگاه براستی عجیب است که نیویورک تایمز در سرمقاله شماره مورخه ۸ آوریل ۶۳ خود می نویسد که: « مستشاران آمریکائی - تأکید از من است - چه از لحاظ اخلاقی و چه از لحاظ عملی با بکار بردن این بمبها مکرر در مورد هدفهای كاملاً آشكار نظامی مخالفتند. » بر اساس این تعریف شاید ۶۰٪ دهات، بیمارستانها و درمانگاهها و همه آن دهقانانی که می گریزند یا خطرناك بنظر میرسند، جزء و هدفهای كاملاً آشكار نظامی محسوب میشوند، آری هنگامی که شخص آنچه را که هیئت

1- Paul D. Harkins.

2- Militant

تحریریه این روزنامه در پاسخ نامهٔ من نگاشته است با آنچه که خودی دربارهٔ پافشاری ایالات متحده در بکار بردن سلاح ناپالم بر علیه ساکنان مناطق غیر نظامی گزارش کرده است مقایسه می‌کند، غیر از آن که سر اسر دستگاه مدیریت این روزنامه را به تناقض گوئی متهم سازد چاره‌ای در خویش نخواهد دید.

اشخاص بسیاری در پنتاگون هستند که با اصرار تمام خواهان گسترش جنگ به ویتنام شمالی هستند. پرزیدنت جانسون، به آن کشورهای که به تربیت و تجهیز «چریک‌های کمونیست» مشغولند اخطار کرده است که آنها بنحو خطرناکی به بازی با آتش مشغولند. لیکن نقشه‌ای که در تاریخ اول آوریل ۶۲ در نیویورک تایمز چاپ شده است، چریک‌ها را در جنوب، در نزدیکی سایگون و نه در مرزهای لاؤس یا ویتنام شمالی، نشان داده است.

از طرف دیگر هر دو، هم خبرنگاران انگلیسی و هم خبرنگاران آمریکائی، اظهار داشته‌اند که سلاح‌هایی که توسط چریک‌های ویت‌کنگ بکار برده میشود عبارت از سلاح‌هایی بسیار ابتدائی بملاوه آنچه که توانسته‌اند از سربازان دولتی ویتنام جنوبی به غنیمت بگیرند، می‌باشد. نیز از روز در تاریخ اول مارس ۶۴ از قول یک سخنگوی رسمی آمریکائی اظهار داشته است که آن حقیقت اضطراب‌انگیزی که در این جنگ نهفته است عبارتست از این که اگر چه ایالات متحده خواهان طولانی‌تر شدن و گسترش یافتن آنست، لیکن خود ملت ویتنام، خواهان پایان گرفتن آن میباشد.

همه اینها نشان میدهد که موقعیت آن کسانی که به برپاداشتن و به اداره این جنگ پرداخته‌اند بسیار مهم است. آیا بهتر نبود که ایالات متحده خود را از این جنگ کنار نگاه داشته اجازه می‌داد که جبههٔ آزاد بخش ملی پیروزی می‌رسید؟ آیا بهتر نبود که ایالات متحده آنچنان که آشکارا دیده میشود، برای برپا نگاه داشتن حکومتی که تمام اتکاء آن به نیروهای مسلح خارجی است، در چنین جنگی که هیچ فتحی شامل آن نمیتواند شد بر علیه «دشمنی» که ۷۰٪ سرزمین خود را در اختیار دارد، خود را متعهد نمیساخت؟ چنانکه از روز خبر می‌دهد، ترانوان هو (۱) رهبر جبههٔ آزادی بخش ملی درباریس اظهار داشته است اکثریت اعضاء جبههٔ آزادی بخش را دهقانان غیر کمونیست تشکیل میدهد. جبههٔ سیاسی ویت‌کنگ رسماً خواستار بیطرفی ویتنام و عدم شرکت وی در هر-

گونه پیمان نظامی است. برخلاف تمام کوششهایی که از طرف مطبوعات غربی بعمل آمد تا این جنگ را بمنزله جنگی که در آن یک همسایه تجاوز کار کمونیست به حکومت دموکرات منش بنی پناهی حمله کرده است، تلقی گردد، اکنون دیگر آشکار شده است که جبهه آزادی بخش، جبهه ای واقعاً ملی بوده با برخورد داری وسیع از پشتیبانی همه طبقات مردم بر علیه حکومت مطلقه مخوف ویتنام جنوبی و قراولان و ساوالان بیگانه آن می جنگد. چرا این جبهه غیر کمونیست که همواره خواستاری بی طرفی خود را اعلام کرده است، این چنین مفروضه مورد مخالفت قرار می گیرد؟ سیاست تجاوز کارانه ایالت متحده آمریکا که مدتهاست به جستجوی تهاجم ویتنام شمالی برخاسته است، مندرجات شماره ۵ نوامبر ۱۹۶۳ تایمز (۱) را در مورد اظهارات هوشی مین دایر بر اینکه ویتنام شمالی حاضر است در صورت اتحاد با جنوب، خط مشی بی طرف در جنگ سرد و عدم وابستگی به اتحاد شوروی، چین و غرب را بپذیرد، نادیده گرفته است. این سیاست که ممکن است برای چین تولید اشکالاتی بنماید نبرد با چین را به نتیجه خواهد داشت. با در نظر گرفتن تشدید چنین نبردی که امکان دخالت جماهیر شوروی را بسیار خواهد ساخت وقوع جنگ خطرناکی که ممکن است همه بشریت را به نابودی تهدید نماید امری اجتناب ناپذیر خواهد گردید.

ناسامانی هایی چند در جنگ ویتنام به چشم می خورد. در طی مدت تقریباً بیست سال، دهقانان چریک به طرقی که خاطره نبرد با سربازان ژاپن را در جنگ دوم جهانی زنده می کند، با دولت مهم غربی که از قدرت صنعتی سرگیزده آوری برخوردار بوده اند، جنگیده اند. همه سلاحها به جز سلاح اتمی به میدان جنگ کشیده شده است. پیداد و تبه کاری بر سر تا سر این جنگ حکومت کرده است. مطبوعات غربی، تردید آمیز برخی از حقایق مربوط به این جنگ را طی دو سال گذشته آشکار ساخته اند. سازمانهای صلح غرب، یا آشکارا سکوت کرده و یا آن که فقط به اظهار نظرهای بسیار نارسا اکتفا کرده اند. این جنگ هیچ هدفی را تعقیب نکرده و گسترش آن جز یک خطر کلی برای مجموعه بشریت چیز دیگری به ارمغان نخواهد آورد. تراژدی ویتنام بطرز وسیعی نشان دهنده آنست که هنوز هم جنایات وحشتناک را می توان در لافهای مختلفی پنهان ساخته و حتی تغییر ماهیت داد. اینک هنگام آن رسیده است که مردم غرب بپا خیزند و صدای خود را برای پایان بخشیدن به این جنگ بلند کنند.

بربریت جهان آزاد

دسامبر ۱۹۶۴

یکی از وجوه دردآوری که به طرز وسیعی خود را بر مسائل سیاسی جهان کنونی اعمال کرده است منطق خود بینانه نیروهای مقتدر دوقطب جنگ سرد، خصوصاً ایالات متحده آمریکا است. این منطق را در غرب نه تنها لیبرال‌ها بلکه حتی سوسیالیست‌ها نیز پذیرفته‌اند، نقش دخالتهای ایالات متحده را در کوشش‌های بین‌المللی آزادی طلبانه سایر ملل و هم چنین کوشش‌های درونی آن ملت‌هایی که مردم آن با اعمال خط مشی سیاسی وابستگی ویژه به یک قدرت اقتصادی سرنا سازگاری دارند. بعنوان امر جاودانی و مقدسی پذیرفته‌اند. اینان که سرمایه‌گذارهای ایالات متحده را در کشورهای دیگر با سرمایه‌گذارهای سرمایه داران این کشور، در خود آن یکی پنداشته‌اند، به همان اشتباه شرم آور سیاستمداران جناح مترقی ایالات متحده دچار شده، دولت آمریکا را نه تنها حافظ منافع قانونی سرمایه‌های داخلی این کشور بلکه همچنین حافظ سرمایه‌های خارجی سرمایه داران آن و آزادی عمل آنان در کشورهای دیگر می‌شمارند. در کنگو یا ویتنام چه تفاوت خواهد کرد، هر گاه یک جنبش ملی موقعیت ایالات متحده را به خطر اندازد، نیروهای نظامی این کشور چنان که گویی در قلمرو خاک خویش عمل می‌کنند، به نام دفاع از آزادی و یا بنام مسئولیت در مقابل تهاجم خارجی دست بکار عمل می‌گردند.

دیزنت (۱) نشریه‌ای که خود را منعکس کننده نظریات سوسیالیست‌ها بشمار آورده و هر سه ماه یکبار منتشر می‌شود، طی سرمقاله شماره تابستان ۶۴ خود تحت عنوان «آخرین فرصت‌ها در ویتنام» چنین اظهار می‌دارد: «مدتی است که فرماندهان ارتش آمریکا در ویتنام چنین اظهار نظر می‌کنند که پیروزی

برای آنها غیرممکن شده و اکنون مسئله عبارت از آن است که چگونه تلفات به حداقل تقلیل یابد... لیکن اگر هدف از این سخنان اظهارنامیدی در مقابل شورشیان و یتنام باشد، چنین وضعی ممکن است خروج نزدیک ایالات متحده را از یتنام دربرداشته باشد... آیا حقیقتاً ما به آنجا رسیده ایم که بتسلط کمونیستها و نابودی همه نیروهای دیگر در این سرزمین تسلیم شویم؟ رها کردن این مردم بدست کمونیستها آنهم پس از اینهمه نبردهای خونینی که وقوع یافته است فقط بی عاطفگی و بی عاطفگی خواهد بود.»

چنین اظهارات سراپا توهم آمیزی بطور خلاصه فقط عبارت از بینش آن مردمی است که نمی خواهند نقش حقیقی ایالات متحده را در دست اندازیهای جهانی وی دریافته، به واقعیت تجاوز کارانه جنگهای نظیر آن چه که اکنون در یتنام می گذرد پی ببرند. من به این موضوع ایمان دارم که هرگاه جناح های سیاسی مترقی ایالات متحده به واقع بر علیه دخالت این کشور در مناسبات داخلی جنبشهای ملی، و بر علیه بر سر کار آوردن و بردن دولتها در ممالک دیگر، و همچنین برای تعدیل اصول نا برابری که به عنوان «حفظ منافع ملی» و یا «دفاع از آزادی» بر روابط غارتگرانه اقتصادی این کشور حکم فرماست، بپاخیزند مسائل از لحاظ عملی شکل بسیار مطلوبی بخود خواهد گرفت. اگر برای یک لحظه چنین اندیشه شود که مجموعه اعمالی که بر علیه چریکهای ویت کنگ به منصفه ظهور می رسد دارای جنبه قانونی است، در این صورت آیا این مقدمه تکرار مشابه همین حوادث در مرزهای دیگر سیاسی جهان نخواهد بود؟ این نه شیوه اردو کشی های ضد انقلابی ایالات متحده، بلکه خود خط مشی سیاسی این دولت است که میباید از طرف گروههای مترقی مورد انتقاد واقع شود. هرگاه غصب قدرتها توسط نظامیان و گروههای بزرگ صنعتی در ایالات متحده بعنوان هدفهای ملی و یا دموکراتیک معرفی شده باشد، فاتحه دموکراسی آمریکا و صلح جهانی را خوانده باید فرض کرد.

دیزنت به طرز تأسف آوری درباره ویتنام اشتباه می کند؛ من در مقایسه با این جنگی که اکنون ایالات متحده با دهقانان و یتنامی می کند، جنگهایی چند می شناسم که ماهیتی بسیار پیر حمانه تر، ویرانگرتر، و توأم با نقطه نظرهای بدبینانه تری نسبت به نوع آدمی بوده اند. لیکن بهر حال این جنگ را من جنگی بر علیه آزادی های فردی، حاکمیت ملی و سعادت عمومی، این سه شعار

که اینهمه بوسیلهٔ سخنگویان مشترک گروهای نظامی و شرکت‌های بزرگ صنعتی، در ایالات متحده تکرار و تکرار می‌شود می‌شمارم

درک اهمیت دروغهایی که دربارهٔ این جنگ به جهانیان تحویل داده می‌شود و خود به روشن شدن ماعت ضد بشری آن کمک خواهد کرد. بسیار اهمیت خواهد داشت که مشت دروغ پردازانی را که: ۱- جبههٔ آزادی بخش ملی ویتنام را یک تشکیلات کمونیستی جلوه می‌دهند، ۲- ایالات متحده را بعنوان حامی آزادی و سعادت مردم ویتنام می‌شمارند، ۳- مدعی رهبری جبههٔ آزادی بخش ملی از خارج ویتنام می‌باشند، ۴- دخالت ایالات متحده را بنام همکاری و راهنمایی یک دولت صد در صد ملی بشمار می‌آورند، و بالاخره ۵- انگیزهٔ تریبیات ایالات متحده را برای حمله به شمال، تحریکات دولت ویتنام شمالی تبلیغ می‌کنند، در نظر همهٔ مردم جهان و خصوصاً مردم ایالات متحده باز نمود.

در حقیقت وضع ایالات متحده بگونه ای درآمد است که سازمانهای جاسوسی وی در همه جا از این قدرت بهره‌ور گشته‌اند که خود بمنزلهٔ یک دولت مستقل عمل نمایند. در واقع انگیزهٔ بسیاری از مسائل که هم اکنون در ویتنام می‌گذرد، در جریان داخلی اعمال نظرهای «سپاه» در این کشور شکل پذیرفته است. حتی در خود ایالات متحده نیز درک واقعیت چهره‌هایی که در هر کنار و گوشهٔ آن فریاد آزادی طلبی سر داده‌اند، نسبت به اعضاء سازمان جاسوسی این کشور، کاردشواری شده است. اگر خواننده بخواهد منظور مرا اشخاصی نظیر پرزیدنت جانسون و استیونسن (۱)، و همهٔ آن مردم دیگری را که واقعا مسئول همهٔ آن جریاناتی هستند که هم اکنون در ویتنام می‌گذرد، بدانند، از دادن این حق بوی ابائی نخواهم کرد.

منشأ بسیاری از نظریات من در این مورد از نشریهٔ «شمشیر ویتنام آزاد» ارگان رسمی حزب دموکرات ویتنام، یعنی حزبی که اکثر اعضاء آنرا کارمندان طرفدار حکومت قبل از دیم تشکیل داده‌اند، اخذ شده است. شعار این حزب را «مبارزه با کمونیسم با پشتیبانی مردم آزاد سراسر جهان» تشکیل داده است. بسیاری از این اطلاعات بدلیل آنکه در ۱۹۶۳ فراهم آمده‌اند اکنون دیگر ناقص بنظر می‌رسند. همچنین وضعیتهایی چنین تراژیک بسیار بیش از آنند که بوسیلهٔ ژستهای خوبی بتوانند بیان گردند. در این مورد ذکر علل وحشی‌گریها

وشکنجه ها، بسیار محافظه کارانه بوده اند.

این نشریه از قول ژان پل هارکینز رئیس دایرة عملیات ارتش آمریکا در ویتنام، اظهار داشته است که از سال ۱۹۶۲ فقط در حدود ۴۰،۰۰۰ نفر از ویتنامیهای جنگها کشته شده اند، لیکن بعد در کتاب سفیدی که در سال ۱۹۶۳ از طرف حزب منتشر گردید این رقم تا ۱۰۰،۰۰۰ نفر افزایش یافته است. در اواسط سال ۶۲ نیز بیانیه ای از همین حزب تعداد کسانی را که در دهکده های دولتی و به قول بیانیه مزبور در سکونت گاههای عمومی، جا داده شده اند ۵ میلیون نفر ذکر کرده است. شبیه همین گزارش در نامه سرگشاده ای که برای روزنامه لوس آنجلس تایمز ارسال شده و در شماره مورخه ۱۹ اکتبر ۶۲ آن درج گردیده است، بچشمی خورد. بولتن اتحادیه دانش آموزان و دانشجویان صلح طلب، در شماره مربوط به آوریل ۶۳ خود اظهار داشته است که فقط در سال ۶۲، تعداد ۴۵/۰۰۰ نفر دانش آموزان ویتنام به دهکده های دولتی تحویل داده شده اند. تعداد مردمیکه از جزیره پائولو کاندرا (۱) در سال ۱۹۶۳ زندانی بوده اند به ۳۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می شده است. حزب دموکرات ویتنام در اطلاعیه رسمی خود تعداد ناسیونالیستهای را که تاکنون در اردوگاههای جزیره مزبور بوده اند، ۱۰۰/۰۰۰ نفر گزارش کرده است. کمپهای موجود در پائولو - کاندرو هم چنین دیگر کمپهایی که به زندانیان ضد کمونیست تعلق دارند، از عمق فشاری که بر مردم ویتنام جنوبی وارد میشود حکایت می کند.

طبق تخمین تیک تین هاو، (۲)، رهبر بوداییان عضو جبهه آزادی بخش ملی، تا اواسط سال ۶۳، ۱۶۰/۰۰۰ نفر کشته شده، ۷۰۰/۰۰۰ نفر شکنجه دیده، ۴۰۰/۰۰۰ نفر به زندان افتاده اند و از ۳۱/۰۰۰ نفر هتک ناموس شده، ۳۰۰۰ نفر را شکم دریده، ۴/۰۰۰ نفر را سوزانده و ۱/۰۰۰ نفر را استخوان گیجگاه شکسته اند. علاوه بر آن ۴۶ قریه بوسیله سلاحهای شیمیایی مورد حمله واقع شده و ۱۶/۰۰۰ کمپ در اردوگاههای مختلف موجود بوده یا در دست ساختمان بوده اند.

در اواسط سال ۶۲ تقریباً نیمی از ده نشینان ویتنام جنوبی در دهکده های دولتی، نگهداری شده اند. این رقم يك سال بعد، یعنی در اواسط ۶۳، به

1-Paulo-Condore

2 - Thich Thien Hao

۷ میلیون نفر بالغ گردیده است. گزارشات علنی حزب دموکرات ویتنام جنوبی که اجبارنشینهای مزبور را سکونت گاههای عمومی، معرفی کرده است، حقیقت تکان دهنده دیگری در سپتامبر سال ۶۳ فاش می‌سازد. این حقیقت حاکی است که فقط ۴۰٪ تلفاتی که بوسیلهٔ سخنگویان نظامی اعلام می‌شود حقیقتاً چریکهای جنگجو می‌باشند و ۶۰٪ بقیهٔ تلفات از آن کمانی بوده است که به هیچوجه با عملیات جنگی سروکاری نداشته‌اند.

معلوم شده است که در اواسط سال ۶۳، تعداد افراد پلیس مخفی ویتنام جنوبی در حدود ۳۰۰/۰۰۰ نفر بوده است. با در نظر گرفتن آن سوءاستفاده‌ها و آن بی‌عدالتی‌هایی که هر یک از اینان توانسته است در موقعیت خویش به انجام رسانده، آنگاه تصور شایسته‌ای از آن تعداد شکنجه‌هایی که بعمل آمده است و آن «آزادی» و چپاولی که ایالات متحده بنام دموکراسی مدعی دفاع از آن در ویتنام است، بدست می‌آید.

مسئله آنست که ساختمان دهکده‌های دولتی به دستور مستقیم ایالات متحده و طبق طرح معروف استالی - تیلور (۱) صورت پذیرفته است. هدف آشکار این عمل عبارت از آن بود که چریک‌ها را بخاطر دست نیافتن به غذا و مخفی‌گاه و همچنین کسب اطلاعات و بدست آوردن نیروهای تازه، از دهقانان جدا کنند. در گزارش ماه سپتامبر ۶۳ حزب دموکرات ویتنام آماری از نحوهٔ زندگی آنان که در سکونت گاههای عمومی، زیسته درج شده است. این گزارش حاکیست که: «این سکونت گاهها در مجموع تحت نظر ۳۰۰/۰۰۰ نفر از افراد پلیس مخفی اداره می‌شوند». علاوه بر آن یادآوری شده است که: «در اساس، طرح ایجاد «سکونت گاهها» برای ۱۵ میلیون نفر تهیه شده است. این در مقایسه با همهٔ نبردهائی که تاکنون در جریان بوده‌اند، تنها نبردیست که در آن همهٔ نیروهای یک مردم برای نابود ساختن زندگی همان مردم بکار گرفته شده‌اند. این دوره از همهٔ دورانهای حاکمیت استعماری فرانسیسیان و ژاپنیها، خشونت‌بارتر و بیرحمانه‌تر بوده است. شرکت ایالات متحده در حمله به دهقانان بی‌دفاع، جنایات بی‌شمار ۳۰۰/۰۰۰ مأمور مخفی، آلوده ساختن زمینهای زیر کشت و نابود کردن منابع اصلی تغذیهٔ مردم ...»

مجلهٔ تایم در شمارهٔ مورخهٔ ۱۷ مه ۶۳ خود به نقل قول از شمارهٔ ژوئن

«شمشیر آزاد ویتنام جنوبی» اظهار داشته است که تقریباً ۸ میلیون نفر از دهقانان یعنی در حدود ۵۸٪ از کل جمعیت ویتنام جنوبی، در ۴/۰۰۰ دهکده دیگر نیز که هر يك بوسیله حصارهای خیزران، سیمهای خاردار، سگهای محافظ و برجکهای مسلح پاسداری می‌شوند، در دست ساختمان می‌باشد.

روزنامه «اخبار صبح» (۱) دالاس در شماره مورخه اول ژانویه ۶۳ خود نامه‌ای را که حزب دموکرات ویتنام درباره وضع وحشت‌آور دوران باطل‌سازی می‌کند، این کشور برای وی ارسال داشته بچاپ رسانیده است. در این نامه اظهار شده است که: «اگرچه قضیه در سخن عبارت از آنست که بوسیله محصور کردن این دهکده‌ها مانع دخول ویت‌کنگ‌ها بدرون آن شوند، لیکن در عمل، سیمهای خاردار و حصارهای خیزران مانع هر نوع ورود و خروجی بوده دهقانان ویتنام بطور اعمه مجبورند که زیر سلطه تفنگ‌ها با خطر مایملک سوخته و خانه‌های ویران شده‌اشان، در این کمپهای دولتی بزندگی بپردازند.

.... در استان کین تانگ (۲) هفت زن و کودک را بزور بمیدان وسط شهر می‌راندند، شکمهایشان دریده شده بود و کبدشان برای عبرت سایرین بیرون گذارده شده بود در دهکده‌ای از همین استان ۱۲ زن آبستن رادر حضور سایر مردمیکه به تماشا ایستاده بودند، سر بریده‌اند ... در دهکده‌ای دیگر نیروهای دولتی زنان آبستنی را که دست چپن کرده بود به نقطه مرتفع دهکده می‌بردند تا دیگران بتوانند آنها را بخوبی ببینند، شکمهایشان دریده شده بود و جنینهای آنها را بزور از رحمشان خارج کرده بودند ...»

در ۱۸ اکتبر ۶۲ همین حزب گزارشی تسلیم کمیسیون بین‌المللی نظارت بر امور ویتنام می‌کند. در این گزارش اظهار شده است که: «زنان و کودکان سر بریده و شکم دریده شده‌اند. ... و ۶۸۵/۰۰۰ نفر از مردم بوسیله اسلحه گرم یا بوسیله شکنجه ناقص‌العضو کشته‌اند.»

این گزارشات و این ارقام نشان‌دهنده آنست که ترانوان تونگ (۳)، رهبر حزب دموکرات هنگامی که طبق گزارش بولتن اخبار مورخه سپتامبر ۶۳ این حزب در مصاحبه با خبرنگار B.B.C. اظهار داشته بود: «مسلمانان را به بسیار

1 - Morning News

2-Kien Toung.

3 - Tran Van Tung

مسخره‌ای برای حفظ توده دهقانان ویتنام جنوبی از خطر کمونیسم است ، جمع کردن آنان پشت دیوارهای خاردار و تحت نظر پلیس ، محکوم ساختن آنان به فرا گرفتن تعلیمات شدید ، و آتش زدن و نابود ساختن خانه‌ها و انبارهای آنان ، گرچه ویتنامیها تهدید شدند لیکن حیوان که نیستند ، چه احساسی داشته است .

اتحادیه دانشمندان آمریکا اطلاعاتی درباره جنگهای شیمیایی و بیولوژیک برای وزارت دفاع فرستاده و طی آن اظهار داشته است که دولت ایالت متحده در ویتنام به استعمال سلاحهای مزبور پرداخته و آن سرزمین را بصورت میدان آزمایش سلاحهای شیمیایی و بیولوژیک خویش تبدیل نموده است . حتی دولت ایالات متحده ، خود نیز تصدیق کرده است که داروهای مربوط به زدودن برگهای درختان و هم چنین داروهای دیگر ، بمیزان بسیار وسیعی بکار رفته و نابودی درختان میوه ، سبزیکاریها ، رمه‌ها و حیوانات اهلی را به‌مراه داشته است . صلیب سرخ آزاد ویتنام ، بتمام مراجع تحقیقات بین‌المللی اطلاع داده است که بیش از ۱/۰۰۰ نفر از مردم این کشور بعلت تماس با محتوی سلاحهای مختلف شیمیایی ، به تهوع شدید ، خونریزی ، صرع ، فقدان بینایی و بی‌هوشی دچار گشته‌اند .

لیست داروهای بکار بردن آنها توسط صلیب سرخ آزاد ویتنام جنوبی اعلام شده است ، عبارتند از : ارسنیک سفید ، ارسنیت‌های سدیم و کلسیم ، ارسناتهای سرب و منگنز ، DNP و DNC که توسط پوست جذب شده تولید تاوولهای دردناکی مینماید و می‌توانید کلسیم که علاوه بر سترون برگها ، گلهای میوه‌ها و مسمومیت گلهای بزرگ گاو و گاو میش ، تأثیرات شدیدی بر هزاران تن از ساکنان مناطق پرجمعیتی که این داروها روی آنها بکار رفته‌اند داشته است .

ماتی‌شو (۱) نماینده اتحادیه زنان ویتنام و عضو جبهه آزادی بخش ملی سال گذشته در کنگره جهانی زنان اظهار داشت که : « در فاصله ژانویه تا مارس ۶۳ ، هنگامی که سلاحهای سمی بر علیه ۴۶ قریه بکار رفت ، من آنجا و در آن منطقه بودم . در حدود ۲۰/۰۰۰ نفر از مردم که بسیاری از آنان زن و کودک و مردان پیر بودند تحت تأثیر واقع شده به بیماریهای سوختگی ، تورم پوست ، کوری شدید و اسهال خونی مبتلا شدند . علاوه بر آن مزارع و کشتزارهای فروانی نابود

شدند. آری دشمنان ما به مجموعه زندگی ما، به انسان ما، به جانوران ما و به نباتات ما حمله ور شده اند.

روزنامه خورشید بالتیمور در شماره مورخه ۲۱ مارس ۶۴ خود خبر زیر را که آسوشیتد پرس از سایگون مخابره کرده است، درج نموده: «ما گلوله های آتش-زائی تهیه کرده ایم که آنها را هم بوسیله توپخانه و هم بوسیله بمباران میتوان شلیک نمود. این گلوله ها پس از انفجار ابرفسفری ملتهبی ایجاد می کنند که هر چه را که در سر راه با آنان برخورد نماید دود شده به خاکستر تبدیل می گردد.»

هنگامی که این گزارش خبرگزاری های خاور دور را که: «دیدن کودکان نیمه جانی که سراسر بدن آنها بوسیله ناپالم سوخته شده، هم برای سربازان ایالات متحده و هم برای نیروهای دولتی بیکسان نفرت آورده است» در شماره مورخه ۲۲ مارس ۶۴ روزنامه واشینگتن استار خواندم، طرز فکریک نازی عالی مقام در زمان جنگ بین المللی دوم بخاطرم خطور کرد. نازی مزبور همواره از کشتن يك يهودی بتهنئائی خودداری می ورزید زیرا معتقد بود که حمل يك جسد يهودی بتهنئائی جز در در نتیجه ای نخواهد داشت!

هنگامی که ایستگاههای تبلیغاتی و انتشاراتی ایالات متحده به ارتشی که کشور آنها درویش نام بکار انداخته است مباحثات می کنند، در حقیقت آنان را بدان دعوت می نمایند که بر علیه تصور نفرت آوری که گریبانگیر آنان شده است، برپا خیزد. آیا چه کسی است که در گزارش مورخه ۶ ژانویه ۶۳ وزارت دفاع آمریکا، دایر بر ۵۰/۱۰۰۰ حمله هوایی به مناطق پر جمعیت خارج از دهکده های دولتی ویتنام جنوبی، طی سال ۶۲، لغات آشنای جنگ و نا بودی و شکنجه و اضمحلال را درک نماید؟

هنگامی که ساتردی اوپنینگ پست اظهار می دارد که تمام نبردها بالقوه بوسیله سربازان آمریکائی صورت می پذیرد، آشکار می سازد که چه کسی مسئول جنایات، آتش سوزیها، ویرانگری های این سرزمین به آتش و خون کشیده می باشد. نیویورک تایمز بدون آن که متوجه باشد که آبروی هیئت تحریریه خود را در چه موضعی قرار می دهد در شماره مورخه ۲۵ ژوئیه ۶۲ خود چنین می نویسد: «بسیاری از آنانی را که دولت مرگشان را بعنوان دشمن اعلام می دارد، در واقع دهقانانی هستند که بهنگام هجوم سربازان از دهکده خود

می‌گریزند، البته هر لحظه امکان دارد که تعدادی از آنان طرفداران ویت‌کنگ بوده باشند، لیکن مسلماً اکثراً بدین دلیل می‌گریزند که نمی‌خواهند به دهکده‌های دولتی اعزام و یا به خدمت سربازی احضار گردند.

نگوین تای یینه (۱) یکی از رهبران حزب دموکرات ویتنام جنوبی هم چون یعقوب فریاد برآورده است: «مردم نمی‌توانند این منطق عجیبی را که بعنوان آزادی یا باید به کشته شدن تن‌دهندیا زندانی شدن در پشت حصارهای خاردار دهکده‌های دولتی را بپذیرند. چه آنهایی که به این دهکده‌ها برده شده‌اند و چه آنهایی که به این عنوان که سابقاً در نهضت‌های چریک شرکت داشته‌اند، جریمه شده‌اند بشدت به همه این مسائل اعتراض می‌کنند.... اگر مردم جنوب در مقابل این بمبارانهای پی‌درپی ناپالم که همه هستی‌اشان را به نابودی تهدید کرده است بدولت جدیدی می‌اندیشند بهیچوجه حق ناشناسی نخواهد بود.... بدنهای سوخته زنان و کودکان بیگناه مناطق روستائی و گلوله‌باران دموستراسیونهای پرجمعیت مردم در شهرها، چنین است سیمای ویتنام امروز».

این جنایات باورنکردنی بوسیله اتکاء به قدرت و اعتبار ایالات متحده-آمریکاست که صورت می‌پذیرد. همان قدرت و اعتباری که تقریباً نیمی از مردم آمریکا بدان رأی داده‌اند. بنام آزادی شکم زنان باردار را پاره می‌کنند و هنوز هم این انتخاب‌کنندگان دم‌ازدم بر نمی‌آورند. هر آمریکائی که به جمهوری دموکراسی رأی داده است می‌باید از صورت پذیرفتن چنین اعمال زشت و جنایت آمیزی بنام خویش در مقابل وجدان ملل آزاده جهان شرم نماید. آمریکا کشوری که خود زمانی مدافع آزادی بود، اکنون برای کشتن زنان و کودکان، و برای دستبرد زدن به زندگی خصوصی مردم بدرون خانه‌های تازد. این تعجب‌آور است که دستگاه‌های انتشاراتی ایالات متحده این چنین خون‌سرد در مقابل این همه تجاوز دست بردست نهاده‌اند.

دولت ایالات متحده هرگز در پذیرش این موضوع که نبرد ویتنام فرصتی برای آزمایش سلاحها و تعیین کارائی نظامی ارتش وی بشمار آمده است تردیدی بخود راه نداده است. دلیل این مطلب را می‌توان از مخابره خبر مندرجه ۲۳

دسامبر ۶۳ مجله لوك ، توسط اخبار آمریکا ، به سراسر جهان دانست . این خبر نسبتاً مفصل حاکی است که : « اگرچه از سال ۱۹۲۰ تاکنون ایالات متحده منظمآ روی سلاحهای باکالیبر كوچك كار کرده است ، لیکن تا قبل از وقوع جنگ ویتنام ، این موضوع تا این حد مورد توجه واقع نگردیده بود . چندی پیش در حدود ۱۰۰۰ تفنگ R-15 توسط اداره برنامه ریزی تحقیقات ارتش برای وزارت دفاع فرستاده شدند . گزارش مربوط به این موضوع بعلمت عکسهای خونینی که در آن بود بطرز محرمانه تهیه شده است .

ابتدا قرار بود که داستان این موضوع که تفنگهای R-15 با چریکهای ویت کنگ چه کرده اند کاملاً مخفی نگاهداشته شود ، لیکن چون آشکار گشت که دشمن حتی از قبل از ماهیت این تفنگها مطلع بوده است ، لذا اکنون اجازه داده شده که آنچه که در این مورد اتفاق افتاده علنی گردد . شخصی که خودوی در جریان یکی از نمایشات تأثیر تفنگهای مزبور شرکت داشته مشاهدات خود را اینگونه شرح داد : « ما تفنگها را جایی که در دسترس باشد قرار داده قرار کردیم . نمایش بطرز خیال انگیزی آغاز شد ، من دیدم که چریکها روی تفنگها ریخته آنها را بین خود تقسیم کردند . سپس یکی از آنها بند تفنگ را دور بازویش محکم کرده شلیک نمود و بلافاصله قلبوی از سینه اش خارج گردید . عمل در مجموع آنچنان با سرعت پایان پذیرفت که حتی دیگرانی که می توانستند ناظر مرک رفیق خویش باشند ، خود قبلاً بنحو دیگری از پای در آمده بودند . فقط یکی از آنها که گلوله به لکن خاصه اش اصابت کرده بود در حدود پنج دقیقه زنده بود البته زخم این گلوله ممکن است نسبت به زخم سایر گلوله ها سطحی باشد ، لیکن در عوض هنگام شلیک سر شخص بتمامی پرانده شده فقط تهمانده گردن وی باقی میماند » . برای آنکه تصور کاملی از آنچه که وقوع یافته است بدست داده باشیم یادآور میشویم که مقاله به همراه يك عكس از كودك چهار یا پنج ساله ای که بازوی خرد شده وی در زنده پاره هائی پیچیده شده است منتشر شده است .

جبهه آزادی بخش ملی در سال ۱۹۶۰ تشکیل گردید . کمیته مرکزی این جبهه ۳۱ عضو داشت و توسط يك حقوقدان غیر کمونیست رهبری میشد . نمایندگان کمیته مرکزی عبارت بودند از کاهنان والا مقام بودائی ، کشیشان کاتولیک ، روحانیون پروتستان ، تاجران کم مایه ، اصناف پیشه و ربلاوه نمایندگان

به حزب ضد دولتی ویتنام جنوبی. عده‌ای ممکن است به آماری که طی اعلامیه مورخه ژوئن ۶۳ حزب دموکرات ویتنام، دائر بر پشتیبانی ۷۵٪ مردم طبقات مختلف از چریکها که بر ۹۰٪ سرزمین حکومت میکنند، منتشر شده اعتراض کنند. لیکن منابع بسیاری از جمله منابع آمریکائی چنین پشتیبانی وسیعی را تأیید کرده‌اند.

آشکار شده است که جنبش ویتنام جنوبی، منعکس کننده خواسته‌های مردم خود این سرزمین بوده، هر نقطه نظر دیگری غیر قابل پشتیبانی بنظر میرسد. روزنامه‌های واشینگتن پست - در ۶ مارس ۶۳ - و عظمت جهان آزاد، طبق گزارش دیوید هورو وایتز (۱) به نقل قول از ژنرال پل هارکینز خبر داده‌اند که: «چریکها هرگز بطور منظم از طرف ویتنام شمالی یا چین یا هیچ کشور دیگری نیروی امدادی و یا انواع دیگری پشتیبانی دریافت نمیدارند، و اسلحه آنها اصولاً عبارت از همان سلاحهائیست که میتوانند به غنیمت بگیرند». در دسامبر ۶۲، هفته نامه نیوزویک از قول یک سروان ایالات متحده می نویسد که: «همه آنچه که کمونیستها در اختیار دارند، عبارت از غنائم آنهاست». دیوید هالبرشتام (۲) در شماره مورخه ۶ مارس ۶۴ نیویورک تایمز گزارش میدهد که: «تاکنون در جنوب هیچ اسلحه ساخت ویتنام شمالی و یا سرباز متعلق به آن، با سارت و یا غنیمت گرفته نشده است».

چنین اظهاراتی نه تنها رُستهای رسمی دولت ایالات متحده را درمورد مسئله ویتنام تکذیب میکند، بلکه همچنین چهره واقعی همه آن شرایطی را که چریکها بر علیه آن میجنگند، را بخوبی روشن میسازد.

دریقین میزان صحت گزارشات جنایت آمیز این جنگ، تشابه اظهارات سخنگویان جبهه آزادی بخش و حزب دموکرات ویتنام با وجود تمام اختلاف نظرهای اساسی که بین آنها موجود است، امری قابل توجه بشمار میآید. نیز گزارشات مطبوعات غربی، علیرغم تمام کوشش‌های ایالات متحده در مخفی نگهداشتن حقایق این جنگ، به برعلا ساختن ماهیت آن کمک مینماید.

طبق گزارش اطلاعاتی ژوئن ۶۳ حزب دموکرات، در ۵ مه آسوشیند پرس گزارش زیر را از قول خبر گزاران خویش مخابره کرده است: « انفجار دفتری که فلان سو کمیسیون در آن تشکیل میگردد، بهانه‌ای بدست دولت

میدهد تا بعنوان خطر از حضور خبرنگاران در مناطقی که جنگ در آنها جریان داشته ویا دارد و همچنین در نقاطی که مخالفین دولت از قدرت بیشتری برخوردارند، جلوگیری نماید.

از طرف دیگر هنگامی که رجز خوانی‌هایی را که در این جنگ بعنوان دفاع از آزادی و غیره و غیره بعمل می‌آید بکنار بگذاریم، برخی از انگیزه‌های درونی آن آشکار می‌گردد. در گزارش سپتامبر ۶۳ حزب دموکرات اظهار شده است که: «گفتگوهای دربارهٔ يك باند مخوف مواد مخدر در جریان است که مادام ... همسر یکی از ژنرال‌های برجستهٔ ارتش بعنوان یکی از اعضاء آن نام برده میشود». همچنین در شمارهٔ ۳ فوریهٔ ۶۴ نیویورک هرالد تریبون گزارش شده است که: «ژنرال خان (۱) ده میلیون دلار دارائی دارد و میتواند با گریختن به هر جا که بخواهد، از بهترین زندگی‌ها برخوردار گردد». هفته‌نامهٔ هوا-نوردی نیز در شمارهٔ ۶ آوریل ۶۴ خود گزارشی بدین شرح درج نموده است: «کمپانی حمل و نقل هوائی ایر آمریکا (۲) که مرکز آن در دلاویر (۳) میباشد، فعالیت بسیاری برای توسعهٔ جنگ به لائوس و کامبوج و ویتنام شمالی بعمل می‌آورد. هم اکنون این شرکت در حدود ۲۰۰ هواپیمای حمل و نقل برای انتقال سربازان از آمریکا به ویتنام به ارتش کرایه داده است. اگرچه خلبانان این هواپیماها تماماً جزء خلبانان سابق نیروی هوائی بوده و در فرماندهی ژنرال پل‌هارکینز کار میکنند، لیکن اخیراً معلوم شده است که یکی از آنها - يك به‌یونگ - بدون آنکه کارکنان آن مطلع باشند، مرتباً از خاور دور به بازارهای آمریکا تریاک قاچاق وارد میکردند». مقالهٔ جالب دیگری را دربارهٔ همین موضوع میتوان در ماهنامهٔ «جهان شرق» که بوسیلهٔ ادگار یونگ (۴) از فرماندهان نیروی دریائی سلطنتی منتشر میشود، یافت.

اینک بر این امید که خوانندگان دیزنت متوجه حقایق شده باشند مایلیم که برنامه‌های واقعی جبههٔ آزادی بخش ویتنام را برای ایشان توصیف کنم. در این برنامه‌ها گفته شده است که: «ما خواهان فراهم گشتن بدون تأخیر يك فضای آزاد و دموکراتیک برای تفکر، اظهار عقیده، انتشارات، تشکیلات،

1 - Khanh. 2 - Air America.

3 - Delaware 4 - Edgar young

انجمنها، دموکراسیونها، اتحادیه‌های صنفی، و آزادی عمل در راه ایجاد احزاب سیاسی، تشکیلات اجتماعی و حرفه‌ای، آزادی کار، تجارت، مذهب و پرستش، و تعیین آزادی‌های قانونی فردی و تعمیم آن نسبت به همه کس بدون کوچک‌ترین تبعیض هستیم.

ما خواهان آنیم که پاگرد و توقیف و شکنجه مخالفان دولت، میهن پرستان و اعضاء احزاب سیاسی غیر دولتی متوقف شده، نظامات سیاه زندان خصوصاً شکنجه، استغفار و توبه، شستشوی مغزی و بازجوئی ازدندانان بیمار ملغاء گردد.

ما با استقرار هر نوع مناسباتی که میبانی آن بردیکتاتوری، مناسبات خانوادگی، مناسبات نظامی و سلسله مراتب گروهی باشد و همچنین این که در کشور يك حزب، يك مذهب و يك سیاست دیکتاتور منشأ فکری، مذهبی سیاسی، و اقتصادی، بعنوان تنها حزب یا تنها مذهب یا تنها سیاست و یا تنها روش اقتصادی معرفی گردد، مخالفیم.

ما خواهان انجام يك انتخابات آزاد برای تعیین همه ارگانهای حاکمیت ملی و تشکیل يك دولت واحد، مرکب از نمایندگان همه نیروها، طبقات، احزاب، و بر اساس تمایلات همه مردم و پشنام جنوبی هستیم... ما از لحاظ سیاست خارجی طرفدار اتخاذ آن چنان خط مشی هستیم که بر آن، بیطرفی، عدم وابستگی به بلوک‌های نظامی، عدم استقرار نیروهای خارجی و عدم واگذاری پایگاههای نظامی به کشورهای دیگر حاکم باشد. ما خواهان اخذ کمکهای خارجی از همه کشورهای بدون در نظر گرفتن نظام سیاسی آنان و همچنین خواهان استقرار مناسبات دوستانه با همه دولتها بر اساس تساوی حقوقی هستیم. ما به حاکمیت و استقلال همه کشورها احترام گذارده حاضریم که به اتفاق کامبوج و لائوس آنچه را که برای بیطرف ساختن شبه جزیره هندوچین لازمست، انجام دهیم. چنین اتحادی میتواند قدم بقدیم و بر اساس خواست و اراده متقابل خود این کشورها، بدون موجودیت و یا قبول برتری یا الحاق کشوری نسبت بکشور دیگر صورت پذیرد... .

اکنون من مایلم از خوانندگان دیزنت سؤال نمایم که چرا این نشریه و همچنین سایر نشریات ایالات متحده آمریکا، بدون در نظر گرفتن برنامه‌های ویت کنگ، اینهمه علیه وی جار و جنجال بپا می‌کنند؟ آیا آنان

هرگز با گزارش مورخه ۵ نوامبر ۶۳ تایمز آشنایی دارند که: «رئیس جمهوری ویتنام شمالی اظهار داشته است که آماده است بیطرفی هر دو ویتنام و عدم وابستگی آنان را بدولتهای چین، ایالات متحده و جماهیر شوروی بپذیرد»^۱

ایالات متحده بهر حال تاکنون چه در اظهارات رسمی خویش و چه در عمل بارها و بارها ماهیت تجاوزکار و پیمان شکن خویش را آشکار ساخته است. نقض مفاد عهدنامه ژنو، مفادی که در آنها صراحتاً گفته میشود: «ما مفاد موافقتنامه را از بند نخست تا بند ۱۲ که شامل آخرین تصمیمات متخذه می باشد مراعات می کنیم... ایالات متحده از بکار بردن نیروی نظامی یا انجام هرگونه عمل تجاوز آمیز یا تحریک کننده دیگر و از دست زدن به هر اقدامی که صلح و امنیت جهان را به خطر اندازد خودداری می کند» بهترین دلیل ثبوت ادعای مذکور است. واگرچه بیدل اسمیت (۱) نخستین کسی بود که پشتیبانی ایالات متحده آمریکا را از مفاد قرارداد فوق دائر بر بی طرفی، انجام انتخابات آزاد و عدم دخالت نیروهای خارجی اعلام داشت، لیکن در واقع تنها نیروی خارجی که امروز در ویتنام به مداخله نظامی پرداخته است، نیروی نظامی همین کشور می باشد.

«و. و. روستو (۲) مدیر بخش طرح برنامه های وزارت امور خارجه نقشه ای بنام «نقشه شماره ۶» تهیه کرده بود که طبق آن امکان داشت ویتنام شمالی را از راه دریا محاصره کرده و از راه هوا مورد حمله قرار داد. همچنین ملوین لیرد (۳) نماینده انتخابی مجلس نمایندگان آمریکا در یکی از جلسات آن اظهار داشت که: «دولت آمریکا نقشه هایی برای حمله به ویتنام شمالی تهیه کرده است». نیز آسوشیتدپرس گزارش داده است که یک اسکادران هوایی مرکب از ۱۵ جت بمب افکن برای بمباران آماجگاهی واقع در خاک ویتنام شمالی، در فیلیپین تحت تعلیم قرار گرفته اند. علاوه بر آن در کنفرانس هونولولو که در ژوئن ۶۴ با شرکت دین راسک و مک نامارا تشکیل شد، نقشه هایی مربوط به حملات هوایی و تخریب ویتنام شمالی مورد بررسی واقع گردید. من این مطالب را از نامه ای که وزارت امور خارجه ویتنام شمالی برای

1- Bedell Smith

2- W. W. Rostow 3- Melvin Laird

من ارسال داشته است ، اخذ نموده ام . لازم بتذکر است که این اطلاعات با اطلاعات مشابهی که از منابع مستقل دیگر بدست آورده ام همسانی دارد .

دلیل این مطلب که ایالات متحده بکوشش آگاهانه خویش ویتنام شمالی را به جنگ برمی انگیزد ، در شماره ۶ آوریل ۶۴ مجله نیروی هوایی آمریکا مشاهده میشود . این مجله اطلاع می دهد که : «نبرد علیه کمونیستها تدریجاً ، به علت نفوذی که از مرزهای شمال بدرون ویتنام جنوبی میشود ، به این مرزها وحتى تا مرزهای شمالی تر ، تا حدود چین کشیده میشود ... با پشتیبانی ایالات متحده از لحاظ سلاح و هزینه از هم اکنون در حدود ۵۰۰۰۰ نفر از سربازان زنده ارتش ویتنام جنوبی بطور جدا گانه برای حمله به مراکز تدارکاتی و خطوط ارتباطی کمونیستها در خارج از مرزهای این کشور ، آماده میشوند ... باید دانست که عامل اصلی در موفقیت جریان حمله عبارت از رسانیدن

تجهیزات از طریق هواست . هم اکنون يك شرکت حمل و نقل خصوصی در اختیار نام دولت در این مورد مشغول عملیات است . مستشاران نظامی معتقدند که کشیدن جنگ به پشت مرزهای ویتنام و ایجاد يك دولت پایدار در سایگون به سرکوب واضمحلال طوفان شورشیان ، کمک فراوانی خواهد نمود . تکیه گاه اصلی نیروهای تعلیم دیده ای را که باید بموقع وارد عملیات شوند بر پروازهای متعدد نیروی هوایی بین تایلند و ویتنام جنوبی قرار گرفته است ...

... از هنگامی که مقامات رسمی به این نتیجه رسیدند که در این جنگی که به داخل مرزهای ویتنام جنوبی محدود شده است پیروزی غیر ممکن خواهد بود با تکیه بر تکنیک مخصوص اداره جنگ های دور تر شروع به گسترش تعلیمات نیروهای خاص در پایگاههای مخفی نموده اند ...»

سنا تود و این مورس نیز در تاریخ ۱۴ آوریل ۶۴ طی سخنرانی خود در مجلس سنا اظهار داشت که : «اگر چه ما قبلاً گسترش جنگ را به آنسوی مرزهای ویتنام جنوبی تشویق کرده ایم ، لیکن می ترسم که هم چنان که تجربه نشان داده است ، روزی سر از خواب برداریم و خود را در مقابل سراسر اعضا سازمان ملل متحد ببینیم .» هم چنین جیمز کامرون ضمن افشاء نقشه های جاه طلبانه و مخاطره آمیز ایالات متحده در تاریخ ۴ مارس ۱۹۶۴ طی مقاله منتشره خود در روزنامه لندن دیلی هرالند چنین می نویسد : «نقشه شماره ۶ و . و . رستو عبارت از تهیه تدارکات اولیه برای محاصره های فونگ از راه دریاست . سپس

اگر ویتنام شمالی این اخطار را نپذیرفته دست از تقویت نیروهای چریک جنوب برنداشت، تمام بنادر وی بوسیلهٔ رزمناوهای سنگین ایالات متحده بمباران خواهد شد... سرانجام هواپیماهای وابسته به نیروهای استراتژیک آمریکا، با دارا بودن پرچم ویتنام جنوبی، هانوی را بمباران خواهند کرد. شاید لازم به تذکر نباشد که مفهوم این جمله که «هانوی باید دست از پشتیبانی نیروهای جنوب بردارد»، در کردورهای وزارت امور خارجهٔ آمریکا با عبارت «هانوی باید یاغیان جنوب را وادار به اطاعت از نظریات ایالات متحده سازد»، تعبیر می‌شود.

در ۱۰ آوریل ۶۴ نیز، نیویورک تایمز گزارش داد که: «دین راسک خطاب به ملل عضو پیمان آسیای جنوب شرقی اظهار داشت که ایالات متحده مصمم به باقی ماندن در ویتنام جنوبی است... و بزودی این امکان وجود دارد که جنگ به ویتنام شمالی کشیده شود». و بالاخره «وال استریت ژورنال» در ۱۳ آوریل اطلاع داد که: «برنامه‌های مربوط به حملات بمب افکن‌های ویتنام جنوبی به شمال، تا حداکثر مه یا حتی ژوئن به اجرا درخواهد آمد».

پس از اینهمه آگهی و اخطار، سرانجام پس از آن که ایالات متحده به ویتنام شمالی حمله کرد، روزنامه‌های آمریکا که روزها و هفته‌ها، اخبار مربوط به جواب گوناگون حمله را منتشر ساخته بودند، درست همانند آن که این ایالات متحده است که آنهم هم چون قربانی بیگناهی مورد حمله واقع شده است، خود را مبهوت و برانگیخته و عصبی نشان دادند. فقط سناتور واین مورس که از دیگران شریفتر بود پس از یک ملاقات کوتاه خصوصی با دین راسک، اعلام داشت که: «تنها راه پیروزی در یک جنگ وسیع آسیائی، بکار بردن سلاح هسته‌ایست»! در این مورد برخی از قسمتهای مقالهٔ جیمز کامرون در لندن دلیلی هرا لدا که طی آن اظهار شده است: «نکتهٔ مخوف نقشهٔ شماره ۶ عبارت از آنست که هیچ پایانی بر آن متصور نیست»، و نیز این مطلب که: «اگر هانوی بمباران شود... آنگاه شانگهای نیز باید بمباران گردد تا اینبار کمکهای چین به ویتنام شمالی متوقف گردد»، تا حدود بسیار زیادی پرده از نقشه‌های پنهانی ایالات متحده در آسیای شرق باز می‌گیرد.

اخبار و اطلاعات مربوط به این موضوع، بخشی بطور غیر رسمی از آمریکا وانگلستان و بخشی بوسیلهٔ هسیو نگه عسایانگه‌های کاردار سفارت جمهوری

چین در انگلستان برای من ارسال شده‌اند. ایشان در نامه مورخه ۶ اوت ۶۴ خود چنین می‌نویسند: «در تاریخ ۳۰ ژوئیه کشتی‌های جنگی ایالات-متحده به آب‌های شمالی جمهوری دموکراتیک ویتنام تجاوز کرده و جزائر هون مه (۱) و هون نگو (۲) را گلوله‌باران کردند. در اول و دوم اوت، هواپیماهای آمریکا، یک پست مرزی و یک دهکده جمهوری دموکراتیک ویتنام را بمباران کردند. بمباران شهرهای ساحلی جمهوری دموکراتیک ویتنام در ۵ اوت نقشه آگاهانه امپریالیزم آمریکا برای گسترش قدم به قدم جنگ بود...» روزنامه پنجشنبه گاردین در سرمقاله مورخه ۱۱ اوت ۶۴ خود تأیید می‌کند که حرکت از مدار ۱۷ درجه به خلیج تونکین، یک نقشه ترتیب گرفته و آگاهانه «ویتنام جنوبی» به ویتنام شمالی بود. در مقاله گفته می‌شود: «محاسبه جدیدی درواشننگتن به‌ششم می‌خورد...» هون مه و هون نگو جزایر متعلق به ویتنام شمالی از راه دریا مورد حمله واقع شده‌اند و حملات مشابهی نیز به هانوی صورت پذیرفته است. بنظر می‌رسد که واشنگتن فقط برای گریز از وخیم تر شدن اوضاع چنین اجازه‌ای را صادر کرده باشد. البته گفته می‌شود حمله از جانب کشتی‌های متعلق به ویتنام جنوبی صورت پذیرفت، لیکن این موضوعی است که در سایه یکنواختی از هانوی جلب توجه خواهد کرد... و اما از نظر ایالات متحده حوادث خلیج تونکین پاسخی است به غرق کشتی مادوکس (۳)...

بهر حال تا آنجا که به مطبوعات ایالات متحده مربوط است، همه گفتگوها و اظهار نظرها، مسئله نقشه شماره ۶ روستو، مسئله آماده شدن دولت آمریکا برای گسترش جنگ، همه در مقالات مربوط به افشاء حمله به ویتنام شمالی نادیده گرفته شد و خبرنگاران و سردبیران در مقابل موقعیت این مسائل ایستادگی نکرده اظهاراتشان جز کلماتی سراپا جعل چیز دیگری نبود.

مرتدین سیاسی آمریکا، لیبرالها و سوسیالیست‌هایی که از ماهیت اصلی سیاست ایالات متحده در ویتنام مطلع بودند، صاحبان صنایع و کسانی که با پشتیبانی محافل نظامی به تعبیر و تفسیر منافع ملی ایالات متحده دست زدند، هرگاه به بررسی آن حقایقی که در این مقالات و یا مقالات نظیر منتشر شده است

1 - Hon Me

2 - Hon Ngu . 3 - Maddox.

پیردازند، خود را بخاطر این نمونهٔ وقیحانه‌ای که از آن ساخته‌اند، درمقابل مردم جهان آزاد شرمسار احساس خواهند کرد. آیا میتوان به منافع ملی اجازه داد که بعنوان پوششی جهت اینهمه جنایات بیشمار بکار گرفته شود؟ و آیا پس از اینهمه جنایاتی که بنام آنها صورت می‌پذیرد هنگام آن نرسیده است که ماهیت مسائلی نظیر «منافع ملی» و «جهان آزاد» و همهٔ آن اصولی که از طرف مرتدین سیاسی آمریکا وضع شده است با نظر وسیعتری مورد مذاقه قرار گیرد؟ آری مسئله از آن زمان که فقط بتوان به اعتراضات رسمی اکتفاء کرد گذشته و بازهم گذشته است. فقط در این میان امیدی که ممکن است هنوز برای ما باقی مانده باشد تنها می‌تواند پایان گرفتن این جنگ جنایتکارانه، این توحش و بربریت جهان با اصطلاح آزاد باشد...

خطر در آسیای جنوب شرقی

مارس ۱۹۶۵

سرانجام - اگرچه متأسفانه خیلی دیر شد! - ایالات متحده آمریکا موفق گردید که بر وجدان بشر ضربه هولناکی وارد آورد. این دولت که هم سال‌های بسیار وی در مقهور ساختن جنایت آمیز «نژادهای پست» چه در داخل و چه در خارج از آن، در پرتو نام مقدس آزادی و اغماض خلق‌های توانای سایر ملل مشابه وی واقع گردیده است، اینک سرانجام برای نابود ساختن مردم ویتنام جنوبی، شیوهٔ بکار بردن گازهای با اصطلاح «غیرسمی» را برگزیده است. فریادهای وحشت و اعتراض کنونی مردمی که نابودی اطفال شیرخوار و شکنجهٔ زنان و کودکان در وجدان‌شان هیچ گونه تأثیری نداشت، خود مقدمهٔ آنست که در این عمل همانند سایر اعمال مشابهی که توسط ایالات متحده در ویتنام صورت پذیرفته است، روح جنایت لانه بسته است.

روشی که مطبوعات ماوهم چنین سخنگویان دولت حزب کارگران انگلیس دربارهٔ این شیوهٔ جنایتکارانه نهادم مردم در پیش گرفته‌اند مانند همیشه نفرت آورو رسواکننده است. سکوت در مقابل جنایت و یا اظهار این مطلب که به‌ازاء قربانیانی که در این جنگ داده میشود اغماض روشهای متقابل ضروریست، نه تنها یک نوع خیانت، بلکه حتی یک نوع همدستی در جنایت بشمار می‌آید.

قدرت و اعتبار ایالات متحده در تمام یک دورهٔ طولانی در راه ساختن

و پرداختن دروغهای مردم پسند بکار رفته است. آرتور سیلوستر (۱) معاون وزارت دفاع و عضو رسمی دولت طی سخنرانی خود در دسامبر ۱۹۶۲ در يك میتینگ عمومی اظهار داشت که: «دروغ در دست دولتها، مناسبترین سلاحهاست» بدین ترتیب آیا همین سکوت دروغین مطبوعات در مقابل اعمال کنونی دولت ایالات متحده در ویتنام، منجر به پدید آمدن شکي به تساوی تمام حقیقت، نسبت به اهمیت حقیقی این گازهای با اصطلاح «غیر سمی» نمی گردد؟ بخاطر بیاوریم که درباره داروهای «برگ زدا» نیز مشابه همین اظهارات بعمل می آمد بما گفته میشد که این داروها فقط بخاطر نابودی علفهای هرزه و زدودن شاخ و برگ انبوه درختان نزدیک پایگاهها بکار برده میشوند، در حالی که در عمل نه تنها نباتات بسیار، بلکه هم چنین جانوران اهلی بی شمار و آدمیان دچار صدمات هولناکی گردیدند. در واقع دارویی که برای نابود ساختن علفهای هرزه بکار میرفت در عمل به چنان سمی تبدیل گردید که بلافاصله پس از نخستین بکاربردها، استعمال آن توسط مقامات رسمی دولت آمریکا در خود آمریکا ممنوع گردید.

از طرف دیگر ما بوسیله محافل عالیة دولت آمریکا چنین مطلع می گردیم که آن قدم تهدید آمیز دیگری که ایالت متحده هر لحظه بخواهد می تواند بردارد، گسترش رسمی مرزهای جنگ به جمهوری چین خواهد بود. چنین گفته میشود که هرگاه چین نابود گردید، ایالات متحده خواهد توانست آزادانه، به «آزاد» ساختن آفریقا و آسیا پرداخته و با نابود ساختن بی رحمانة توده های مردم این دو قاره علاوه بر ایجاد يك امپراطوری بی رقیب و جنایت پیشه در اکناف جهان، و در دست خود، حزب کارگر انگلیس را نیز با طعمه های لذیذی هم چون مالزی و غیره و غیره بنوازد...

در این صورت باید اذعان کرد که آنچه که ملت ویتنام با آن می جنگد نه يك تسلط موضعی، بلکه يك تسلط شیطان صفقانه و امپراطوری طلبانه جهانی است. و برای پیش گیری در قبال بوجود آمدن آن چنان شرایطی که بشریت را محکوم اربابان بین المللی سازد، هر فردی که می اندیشد، به همکاری با مردم ویتنام، و پشتیبانی از نهضت آن بهترین شخصیت هایی که در خود ایالات متحده، برای خارج ساختن سرنوشت میهن خویش از ید قدرت این مثنی آدمکشان متشکل

که نه کشتن افراد، بلکه اضمحلال توده‌ها را پیشه خود ساخته‌اند، خویشتن را معتقد خواهد دید. آری این چنین کاری که در آن افراد همانند احزاب و ملتها نقشی در جریان آن ندارند داشت، امری ممکن و در قابلیت شدن خواهد بود.

گروه‌های عظیم بشریت کنونی موظفند که فریاد نفرت خود را بر علیه جنگ ویتنام، بر علیه ترکیب حاکمیت ایالات متحده آمریکا و بر علیه آزمایشات اتمی بلند کنند. هماهنگی موفقیت آمیز چنین نیروهائی در زمینه بین المللی ممکن است به آن مردمی که طبق آمار موسسه گالوپ ۸۱٪ جمعیت ایالات متحده را تشکیل داده، خواهان زندگی آسوده تر و ثمر بارتری هستند، اجازه پیروزی بر درنده خوئی حاکمیت کنونی این کشور را صادر نماید. هرگز در مقابل این تجاوز آشکاری که نسبت به سر نوشت ما و جهان ما بعمل می آید، پذیرش هیچ دلیلی امکان پذیر نخواهد بود. اگر چه هر روز که می گذرد مشکل تر می گردد، لیکن هنوز این امر کاملاً امکان پذیر است که مردم ایالات متحده را نه در راه انتخاب جنایتکاران متشکل حرفه‌ای، بلکه در راه گزینش آن مردمانی که هنوز احترامی برای زندگی بشر و شادکامی اوقاتند، یاری نمود. خلق انگلیس، علی رغم طرز تفکر رهبران دو حزب مهم وی میتواند در راه این منظور کمکهای شایانی بعمل آورد.

اعتراض رسمی ۹۴ نفر از اعضاء پارلمان و همچنین اعتراض اطاق بازرگانی انگلیس نسبت به تجاوز آمریکا به ویتنام شمالی، قدم صحیحی در این راه بشمار می آید.

نژاد سفید طی قرن‌ها به برخی از برتریهای خویش نسبت به نژادهای دیگر عادت کرده است. لیکن امروز زمانه ایست که مردم نژادهای دیگر خواستار تساوی خویش نسبت به پیشرفته ترین ملل سفید پوست جهانند. تعمیم چنین تساوی که بنوبه خود ممکن است به اثبات نقطه نظرهای نوینی در شناخت بشریت منجر گردد، لزوم بنیان گرفتن این نوع را بر مجموعه استدالات روشنی که محصول اطلاعات واقعی انسان کنونی از خویشند، مطرح ساخته است. این امر البته اگر چه امید ضعیفی بنظر می رسد، لیکن بنوبه خود چنین می نماید که همه آن کارست که جهان کنونی میتواند حقایق آن را مدلل دارد.

جنگ سرد ، مرحله‌ای نوین در تاریخ

فوریه ۱۹۶۵

چگونگی وسعت امپراطوریه‌ها از همان آغاز وابسته به چگونگی ترقی تکنولوژیک آنها بوده است . مثلاً کورش که امپراطوری با عظمت وی اوج امپراطوریه‌های گذشته شرق بود، قدرتش بر استحکام و کارایی تکنیک جاده‌سازی وی خصوصاً جاده بین سارد و شوش قرار داشت. مسافرت بین این دو نقطه در چنین جاده‌ای برای يك تك سوار مخفی دولت یکماه و برای يك مسافر عادی سه ماه وقت می گرفت . از عصر کورش تا آن زمان که قدرت امپراطوریه‌ها بر نیروی دریائی تکیه کرد ، جاده‌ها مسلط بر تاریخ بودند . . . سپس راه آهن و پس از آن قدرت هوایی پا بمیدان گذارد .

در واقع سرنوشت بسیاری از وقایع مهم تاریخ بدست جاده‌ها تعیین شد . علت اصلی آن که حتی اکنون نیز اکثر ساکنان غرب به مسیحیت گرایشی دارند ، فقط عبارت از آن بود که کنستانتین قبل از این که رم از تغییر روش مذهبی - سیاسی - وی مطلع گردد ، توانست خود را به سرعت ، از یورک به پشت دروازه‌های آن برساند .

بدلیل آن که برای هزاران سال ، بعلمت محدودیت قدرت انسان هیچ امپراطوری نمیتوانست جنبه جهانی بخوش گیرد ، غریزه جهانگشایی ملتها پس از اندک زمانی روبه انحطاط نهاده خاموش می گردید ، لیکن سلاح هسته‌ای ، این قدرت جدیدی که از بطن امکانات وسیع تکنولوژیک عصر حاضر تولد گرفته

است ، انسان کنونی را به جنبه جهانی بخشیدن به امپراطوری خویش توانا ساخته است .

از سوی دیگر قدرت وحشت آور این سلاح در انهدام نوعی که به آفرینش آن برخاسته است ، در محنوی و انگیزه های خود نبردهای تاریخ موثر گشته است . نظاماتی که کشتار ، ضرورت زندگی دورانیهای طولانی تاریخی آنها را تشکیل می داد ، اینک دچار سردرگمی شده ، در مقابل محاسبه ضربه مخوف دشمن انگیزه های همواره خویش را به ازاء خویشتن پس می زنند . همه آنچه که امکان داشت که هر روز جنگها بدلیل آن درگیر گردد ، متروک مانده ، دولتهای توانای روزگار بین انهدام و یا صلح مردد مانده اند . سنن دیرپای دولتمداری درهم شکسته ، عبارت پرازیها متوقف شده و هدفهای سیاسی سهل الوصول ، غیر قابل حصول گشته اند ...

حتی تاهمین اواخر عشق به پیکار و امید به پیروزی برای هر دولت مقتدر شرق و غرب عشقی بزرگ و امیدی برانزنده می نمود ، معمولا چنین تصور میشد که آخرین نبرد بین این دوازدوگاه ، پس از یکی دوساعت ، با باقی ماندن ۶ آمریکائی و ۵ روسی پایان خواهد پذیرفت . لیکن این تصور که از منطق درونی زیرکانه ای انباشته بود ، بتدریج با امکانات جدیدی که بوقوع پیوست ، جاذبه زیبای خود را از دست داده تساوی سطح انهدام دو طرف ، امکان برد را در آن بصورت غیرممکنی درآورد .

بدین ترتیب پس از اختراع سلاح هسته ای ، ضرورت اجتناب از جنگ و الزام درپیش گرفتن دکترین جدید سیاسی و عدم تکرار و تعقیب خواسته ها و تفکرات گذشته ؛ در مقابل همه دولتهای معظم جهان ، بصورت اساسی ترین مسئله هستی آنها مطرح گردید . آن روشی که ایالات متحده بعنوان مدافع غرب در برخورد با این مسئله درپیش گرفت ، پذیرش نخست همه مسئولیتهای دول غربی در نبردهای مستعمراتی آنان به ازاء برتری مالی و نظامی خویش ، و سپس دست انداختن بر همان مستعمرات به ازاء ترتیب دادن يك خیمه شب بازی بسیار تماشائی بود . این امر در کشورهای مختلف از آسیا تا آفریقا و تا آمریکای لاتین به گونه های گوناگون صورت پذیرفت . در آمریکای لاتین ، کمپانیهای عظیمی سر بر آوردند که بدلیل تعلق عمده سرمایه های خویش به آمریکا ، سیاست خارجی و اوضاع سیاسی داخلی این کشورها را در بست به کنترل ایالات متحده

فروختند. و تنها استثنائی که سپس در این میان پدیدار گشت، فقط کوبا بود. لیکن در آسیا بدلیل آن که کشورهای پرجمعیتی نظیر هند و پاکستان و چین و همچنین جماهیر شوروی، که چه از لحاظ وابستگی‌های تاریخی خلقهای خود و چه از لحاظ مسائل مربوط به امنیت مرزهای خویش دارای منافع بس بزرگی در این قاره بودند، این سیاست رشد مختصری یافته‌پس از مدتی بطرز قابل ملاحظه‌ای عقیم ماند.

دلیل پیروزی این سیاست در نقاطی نظیر آسیای جنوب شرقی و آفریقای مرکزی عبارت از آن بود که ایالات متحده در این نقاط توانست توجه و پشتیبانی آن عده قلیلی از گروههای حاکمه آنان را که زد و بندهای قبلی آنان با غرب سرچشمه قانونی قدرت سیاسی ایشان را تشکیل می‌داد، بوسیله اتکاء به نیروی نظامی و دلار خویش جلب نماید. نمیتوان فراموش کرد که علت اساسی نیرومندی ایالات متحده در دخالت در اوضاع داخلی مناطق فوق، در هرجائی که می‌خواهند واقع باشند، فقط برتری نظامی وی بر اتحاد شوروی است. جماهیر شوروی در سال ۱۹۶۲ در جریان بحران کوبا تشخیص داد که در وقوع يك جنگ، وی مسلماً و ایالات متحده احتمالاً به يك ویرانی عمومی تهدید خواهند شد. درك این موضوع پس از آن زمان به ایالات متحده و همچنین به نسبت کمتری به سایر دول غربی امکان داد که در نقاط مختلف جهان از جمله در ویتنام دست به اعمالی بیازند که از نظر اتحاد جماهیر شوروی قابلیت اعتراض و تقابل داشت.

لیکن در همین راه نیز اشکالات بسیاری موجود بود. مردم بسیاری از کشورهایی که ایالات متحده جای پائی در آنها برای خویشتن دستوپایی کرد خواهان سیاست بی‌طرفی بوده تنها از طریق اعمال روشهای سیاسی جنایت‌بار و نفرت‌آورد مطیع می‌گشتند. این عمل، یعنی نادیده گرفتن احساسات و واکنشهای عمومی مردم این ملتها توسط ایالات متحده، منجر به پیدایش احساسات ضد غربی بطور اعم و واکنشهای ضد آمریکائی بطور اخص در توده‌های مردم آنها گشت.

البته ایالات متحده امیدوار بود که بر اثر مرور زمان خصومت این کشورها روی بکاهش نهد. لیکن تجربه قلیلی امپریالیزم انگلیس در مورد هندوستان این تصور را باطل می‌ساخت.

اشکال دیگری که در این مورد در مقابل قدرتهای غربی در آسیا و آفریقا قد علم کرد، عبارت از آن بود که برخی از کشورهای این دوقاره بواسطه کوششهای پی گیر و ثمر بخش خویش به استقلال رسیدند. لیکن با وجود آن که در این مورد نیز استثنائاتی چند نظیر کنگو وجود دارد، حتی هنوز هم بسیاری از کشورهای مستعمره سابق، تحت سیطره مالی و یا سیاسی ایالات متحده بسر می برند.

معذا و بعلت همین برد و باختها، سؤالهای مهم در مقابل ایالات متحده - آمریکا هم چنان بدون جواب مانده اند. آیا وی به تثبیت امپراطوری غارتگر خویش موفق خواهد شد؟ آیا امپراطوری وی واقعاً يك امپراطوری جهانی و مخصوصاً تنها آخرین امپراطوری جهان خواهد بود؟ آیا سیاست این کشور در سایر نقاط جهان قرین توفیق خواهد گشت؟ حقیقت آنست که ایالات متحده از مدتها قبل خود را با مشکلات عظیمی نظیر ویتنام و کنگو دست بگریبان دیده است.

نوسانات سیاسی ویتنام و اعمال جنایت آمیزی که در سطحی بسیار وسیع به پشتیبانی ایالات متحده صورت پذیرفته است، این کشور را رسماً در مقابل همه مردم این سرزمین قرار داده است. دخالت بنفع فرانسه در نبردهای گذشته، پشتیبانی از نگودین دیم، برپا داشتن دهکده های دولتی، کشتارها و انهدام های بیرحمانه مردم، جانوران، گیاهان و زمین های تحت کشت؛ اعدامها، شکنجه ها، شکم دریدن ها و سر بریدن ها، و همه آن اعمال جنایتکارانه دیگری که تحت لوای این دولت در این سرزمین اعمال شده است و خصوصاً مسئله تمایل این دولت بکشانیدن جنگ به مرزهای شمالی آسیا، مسئله ویتنام را از صورت يك مسئله خاص و منطقه ای خارج ساخته، بیک مسئله بین المللی تبدیل نموده است.

لیکن چگونه ممکن است که مردم آمریکا را رسماً خواهان چنین نبردها و خواهان چنین جنایاتی دانست؟ چگونه ممکن است این مردم را پشتیبان اعمال آن دولتی دانست که ۱۶۰۰۰۰ نفر را نابود کرده، ۷۰۰۰۰۰ نفر را شکنجه داده، ۳۶۰۰۰۰ نفر را بزندان افکنده و ۷ میلیون نفر از مردم سرزمین آزاد را پشت ردیف های سیم های خاردار و سگهای پلیس محصور ساخته است؟ و از طرف دیگر چگونه می توان قراموش کرد که آراء همین مردم

دولت رسوائی را که پس از اینهمه نبرد و خونریزی در صدد گسترش جنگ به شمال و فراهم ساختن مقدمات انهدام عمومی بشریت از طریق شعله‌ور ساختن يك جنگ هسته‌ای برآمده بر سرکار قرار داده است؟ حقیقت آنست که همه این ماجراجوئی‌ها بوسیلهٔ سرهم‌بندی کردن آگاهانهٔ يك سلسله دروغ‌های رذیلانه، خواه بوسیلهٔ دولت و خواه بوسیلهٔ مطبوعات ایالات متحده امکان‌پذیر گشته است. مردم ایالات متحده را از حقایق واقعی این جنگ و انگیزه‌های جنایت بار آن دور نگاهداشته، خواسته‌اند با معتمد ساختن آنان به باصلاح گناه کمونیستها، جنگ مخوف و پراگرسی را بزندگی ایشان و به زندگی مجموعهٔ بشریت تحمیل نمایند...

تکامل سلاح هسته‌ای و افزایش کشورهای دارندهٔ آن، خود یکی از مسائل اساسی این عصر را تشکیل داده است. طبق محاسبات و تحقیقاتی که بعمل آمده است علاوه بر ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی، کشور انگلستان، چین و فرانسه که هم‌اکنون دارای سلاح مزبور هستند، هندوستان، برزیل، کشورهای اسکاندیناوی، برخی از ممالك خاورمیانه و بالاخره بلژیک میتوانند در آینده نسبتاً نزدیکی بدین سلاح دست یابند. تضادهای اساسی شرق و غرب، اصرار برخی از محافل غربی در مسلح ساختن آلمان غربی به سلاح مزبور، عدم موافقت فرانسه و چین با امضاء موافقتنامهٔ عدم تکرار آزمایشات اتمی، و بالاخره عدم اطمینان هر طرف به حریف نیرومند خویش، تشدید طرح و تحلیل این مسئله را در اذهان همهٔ آنانی که بخاطر سعادت و به زیستن آدمی می‌اندیشند، پدیدار ساخته است. کوششهای نیرومندی که برای اجتناب از جنگ و تحقیق امر خلع سلاح بعمل آمده است، و اگر چه در مقابل رشد تولیدات و منافع صنایع اسلحه‌سازی غرب و خودبینی و تعصبات ملی دوجانبهٔ شرق و غرب از لحاظ کفایت ناچیز بوده است، لیکن در حال امکان شناساندن قدرت دهشت‌آور این سلاح به مردم و تکیهٔ بر زمینه‌های احساسات عالی اجتماعی آنان، را فراهم ساخته است.

آنچه را که ملت‌های بزرگ موظف به پاسخ گفتن آنند، در پاسخ تقلیل خطر شرایط کنونی جهان و یا انهدام عمومی مردم آن نهفته است. گسترش خطرناک سلاح هسته‌ای، رشد جنگ سرد، عدم عضویت جمهوری چین در سازمان ملل متحد، نادیده گرفتن و تخطی از مفاد مصوبهٔ ۱۹۵۴ ژنو، نفوذ مخرب

ايلات متحده در آمريکاي لاتين ، عداوت متقابل بين اعراب و اسرائيل ، عدم تحليل مسئله آلمان و بالاخره جنگ داخلي کنگو که مستقيماً بعلت دخالت دستجمعی کشورهاي غرب در اوضاع داخلي اين کشور در آن برپا گشته است ، می باید بکنار گذارده شده ، متوقف گردیده ، و با پايان پذيرد .

اکنون در ۱۹۶۵ اگر کوششهایی در اين راه بعمل نیامده ، مسئله خلع سلاح بدرستی مورد بررسی و تحقیق واقع نگردد ، امکان اتخاذ آگاهانه ترين روشهای همزیستی مردم گیتی با یکدیگر بخطر افتاده ، دانش جهان بسوی فاجعه ای جبران ناپذیر حتمی الوقوع خواهد بود .

ورشکستگی سیاست خارجی حزب کارگر

۱۴ اکتبر ۱۹۶۵

هم چنان که شاید عده‌ای از خوانندگان مطلع باشند در ۱۵ فوریه طی سخنرانی خویش در دانشکده اقتصاد لندن، مقایسه‌ای بین مفاد بیانیه رسمی حزب کارگر قبل از انتخابات عمومی سال گذشته، و آنچه که این حزب در هنگام تصدی دولت بانجام رسانیده است بعمل آورده آشکار ساختم که این حزب در تمام این مدت حتی از بر آوردن ناچیزترین وعده‌های انتخاباتی خویش قصور کرده است. اینک اینجا مایلم که بحث مزبور را ادامه داده مدلل دارم که حزب مزبور در همه مدت زمامداری خویش نه بمثابه یک دولت مستقل بلکه فقط بمنزله دستیار دولت ایالات متحده رفتار کرده است.

در حقیقت آنهایی که به بهبود اوضاع بین‌المللی دل بسته بودند، اکنون با مشاهده نتایج عملی حاصل از دو انتخابات ایالات متحده و انگلیس، دوباره احساس یأس و درماندگی می‌کنند. در این هر دو انتخابات، هر دو حزب مرفقی‌تر پس از دست گرفتن دولت، با سعی در مخفی ساختن این موضوع، روش مخالفان خود را در پیش گرفته به ادامه روشهای خشونت بار گذشتگان سیاست خارجی خود بعمل آورده است، انتخاب مسئولی برای امر خلع صلاح در خویش پرداختند.

من در پایان سخنرانی خویش در ۱۵ فوریه نتیجه گرفتم که تنها تغییری که حزب کارگر میبایست بر بیانیه انتخاباتی خویش پس از یکسال زمامداری در سیاست خارجی خود بعمل آورده است، انتخاب مسئولی برای امر خلع صلاح در وزارت امور خارجه بوده است!

ليكن اكنون مايلم كه نه فقط به اين امر، بلكه به سراسر بيلايل حكومت يكسائۀ اين حزب پردازم من مايلم كه كوشش در راه حفظ تكه پاره هاى امپراطورى زوال يافته بریتانیا، و بكار بردن شيوه هاى كه نه شده سياسى امپرياليستى در عدن، خاورميانه، برنثوى شمالى، گينه انگليس و رودزيا و هم چنين عدم حل عادلانه مسئلۀ مهاجرت و پشتيبانى بى چون و چراى اين حزب را از روش زمامداران ايالات متحده در ويتنام و ديگر نقاط جهان نه تنها عبارت از دنباله روى همان روشهاى كاملاً نادرست سياسى گذشته، بلكه حتى با مقايصۀ عمق اين دنباله روى، يك نوع همدستى با آنان بشمار آورم. خيالپردازى صاحبان قدرت در ايالات متحده همۀ جنبشهاى ملّى و همۀ نهضتهاى رفورم طلبانه اجتماعى را در سراسر جهان، جنبش و بيا رفورمى كمونيستى اعلام نموده، هم چون هيتلر به دخالت ها و جنايات خويش جنبۀ تبرئه كننده بخشیده است. چنين وانمود شده است كه مردم بدون توجه بشرايط تاريخى كه در آن زيست مى كنند، در هر حال و در هر كجا جنبش هاى كمونيستى را مطرح و دانسته، برعكس طابق النعل بالنعل خواهان آن دولتهايى هستند كه بنام دولتهاى جهان آزاد توسط ايالات متحده براى آنان برگزيده ميشود.

حوادث اخير سان دومينگو نشان داد كه ايالات متحده در سراسر آمريكاي جنوبى - به استثناء كوبا، از بحكومت رسيدن طرفداران دموكراسى جلوگيرى بعمل آورده با شتاب تمام به تقويت احزاب ارتجاعى و تحريف و تحريك افكار عمومى پرداخته است... و دولت انگلستان در همۀ اين موارد سكوت را بر هر گونه اظهار نظر رسمى و اعتراض به دخالتهاى نا بجای اين دولت ترجيح داده است.

دخالت تدريجى ايالات متحده در ويتنام، ارسال مستشاران نظامى، متشكل ساختن عناصر ضد انقلابى، ايجاد بازداشتگاههاى عمومى، جلوگيرى از اجرا شدن قراردادهاى ژنو، بكار برد ناپالم و غيره و غيره، اين همه مسائلى است كه از طرف اين دولت نيز همانند دولت هاى گذشته بعنوان يكى از رؤساي مشترك كنفرانس ژنو، مخفى مانده و يا هرگز آشكار نشده است. حتى خبرسهمگين امكان بمباران چين بسكوت بر گزار شده است. اين خبر كه هدف اساسى آن تصاعد ۱۸ ماهۀ اخير جنگ را برملا ميسازد، در واقع چيزى

جز ادامه اجرای همان نقشه شماره ۶ و و. روستو نمیتواند باشد. تکیه ملکان ما را بر سر این مسئله که چند قبضه اسلحه ساخت چین در ویتنام جنوبی بدست آمده است و نفع شوم انتخاب آماجگاهی در خاک چین توسط ایالات - متحده برای بمباران، میل این کشور را بگسترش جنگ و بدخالت گرفتن جماهیر شوروی آشکار ساخته است. بخاطر بیاوریم که مقدمات اجرای طرح روستو نیز با انتخاب آماجهای نظامی در ویتنام شمالی و استدلال ارسال اسلحه از شمال به جنوب فراهم گشت. بخاطر بیاوریم که حتی از مدت‌ها قبل برای اجرای این طرح تمرینات لازم به خلبانان جت‌های بمب افکن در فیلیپین داده شده و نیروهای زمینی قابل توجهی برای حمله به شمال تحت تعلیم واقع شده بود. اینک بنظر می‌رسد که نقشه جهانی شماره ۶ با يك پایان بدون تصور، گسترش خود را آغاز نهاده است. اگر ویتنام شمالی بمناسبت آن که از مقاومت در مقابل ایالات متحده در جنوب پشتیبانی می‌کند به انهدام مردم غیر نظامی و تخریب کلیسا ها و دهکده های خود تن داده است، بنابر این شهرهای چین نیز برای آن که کشورشان از کمک به ویتنام شمالی بازداشته شود ناچار به تخریب و انهدام خواهند بود.

میخواهم توجه خواننده را بدین موضوع جلب کنم که نبرد با چین بمنزله آغاز جنگ جهانی، و پشتیبانی جبری جماهیر شوروی از این کشور بمنزله آغاز يك نبرد هسته‌ای خواهد بود. این نبردی است که طی آن در عرض چند ساعت اکثر ساکنان چین، اتحاد جماهیر شوروی، ایالات متحده و شاید همه سرزمین های متحدین آنان، نابود خواهند شد. مایلم از مردم سراسر جهان سؤال کنم که آیا آن قیمتی که ایالات متحده برای کالای استقلال، صلح و بی طرفی ویتنام تعیین نموده و آنان حاضر به پرداخت آن هستند همینقدر است؟

اکنون بتدریج آگاه می‌شویم که نبرد جنوب نبردی طولانی تر از آنست که فکر کرده ایم. رئیس کمیته تدارکات مجلس سنای ایالات متحده آمریکا بطوریکه هراالدترینیون در شماره مورخه ۲۷ سپتامبر ۶۵ خود اطلاع می‌دهد، اخیراً طی سخنرانی خود در این کمیته اظهار داشت: «ما هنوز برای بس طولانی، خونین و سخت درپیش داریم. ما موظفیم که سربازان خود را حتی تا پانزده سال و شاید هم بیشتر در ویتنام نگاهداریم.» علاوه بر آن آشکار

شده است که زقنارهای نظامی ایالات متحده در ويتنام جنوبی ، هرگز آنمان که انسان شایسته يك ارتش متعدين می‌بندارد نبوده است . آنان به مردم غیر نظامی حمله ور شده علیه آنان بمبهای ناپالم و نارنجکهای سمی بکار برده‌اند . مردم غیر نظامی را پس از دستگیری شکنجه داده ، سر بریده ، شکم دریده و زنان را در ۳۱۰۰۰ فقره هتك ناموس کرده‌اند . طبق گزارش مندرجه در شماره مورخه ۳ اکتبر ۶۵ نیویورک تایمز فقط ۸۰۰۰۰۰ نفر بر اثر شکنجه و متجاوز از ۱۰۰۰۰۰۰ نفر بر اثر استعمال دارو های سمی دچار فلج عضوی گشته‌اند . طبق اظهارات یکی از مستشاران نظامی مندرجه در شماره ۲۱ ژوئیه نیویورک هرا لتریبون : «پستان زنان ویت کنگ و دستگاه تناسلی مردان آن بوسیله اتصالات موضعی جریانهای نیرومند برق سوزانده شده و بدین وسیله از آنان اقرار گرفته‌اند . در موارد دیگر برای اقرار گرفتن از اسراء ، در مقابل چشم آنان ، گوشها ، بینی ، بند انگشتان و حتی دستگاههای تناسلی زندانیان دیگر را قطعه قطعه کرده‌اند ... برای متوحش ساختن مردم ریسمانهایی از دیوارهای یکی از عمارات دولتی آویزان کرده‌اند که گوشهای انسان بردف از آنها آویزان بوده است . آشوبتد پرس در ۱۸ ژوئیه اطلاع داد که : «شون زنان و اجساد سوخته قربانیان به سربازانی که در با گیا (۱) رژه می‌رفتند سلام می‌داد ! » . یکی از افسران نیروی هوایی اظهار داشت : «هنگامی که به يك پرواز جنگی می‌رویم اکثرأ ناچاریم که همه جا را بمباران کنیم . البته شاید تاکنون زنان و کودکان را بیش از ویت کنگها نابود کرده باشیم ، لیکن هنگامی که سربازان دولتی برای اعزام به مناطق مورد نظر در دسترس نباشند ، این تنها راه مدافعه ماست » . من می‌توانم بطرز نامحدودی در موارد مشابه سخن بگویم . مردم را زنده زنده سوزانده ، شکم زنان آبستن را پاره کرده و در حضور جمع کودک تولد نیافته‌اشان را از زهدانشان خارج کرده‌اند . دنباله این داستانها آنچنان نفرت آورند که قدرت گویش آنها از حدود توانائی من وشاید هر انسان دیگری خارج می‌باشد .

اکنون چندیست که دولت ایالات متحده آمریکا به بهانه حمله قایقهای اژدرافکن ویتنام شمالی به نیروهای گشتی دریائی این کشور به بمباران مدارس ، بیمارستانها ، پرورشگاهها و مردم غیر نظامی شمال پرداخته است ، این اعمال

و هم چنین میل جنایتکارانه به اعدام دستجمعی اسراء دشمن و انهدام سدهای بزرگ این کشور که در مقابل سکوت خائنانه دولت حزب کارگر انگلیس، فریاد اعتراض همه جهانیان را بر علیه ایالات متحده برانگیخت همه نمونه‌هایی از آن خط مشی جنگ طلبانه‌ای هستند که دولت حزب کارگر بدون توجه به همه وعده‌های صلح جو یا نه قبلی و بدون توجه به پرستیژ جهانی و حیثیت بین‌المللی کشور خویش به دنبال روی و حتی دفاع از آن برخاسته است.

بسیار بموقع است که درباره مسئله اعدام دستجمعی اسراء توضیحی داده شود. این اعدام‌ها را ابتدا نیروهای ایالات متحده و دولت ویتنام جنوبی مرتکب شده سپس به مقیاسی کمتر از طرف ویت‌کنگ بد آنها پاسخ داده شد. اگر چه این هر دو عمل بیرحمانه و از لحاظ قانونی مسئولیت‌بار است لیکن هرگز نباید فراموش نمود که مسئولیت اساسی چنین عملی همواره بعد از آغاز کنندگان آن خواهد بود.

دیلی ورکر در ۲۲ سپتامبر ۶۵ اطلاع داد که به سر بازان ارتش ایالات متحده در ویتنام کارتهای کوچکی با دستورالعملهایی به شرح زیر داده شده است:

۱- به خاطر داشته باشید که ما در اینجا میهمان بوده چیزی را رفتار بخصوصی را از کسی طلب نمی‌کنیم، ۲- به مردم ملحق شوید، زندگی ایشان را درک کنید، ضرب‌المثل‌هایشان را بکار ببرید و به قوانین و رسومشان احترام بگذارید، ۳- با زنان بسا ادب و احترام رفتار کنید، ۴- بین سر بازان دولت و مردم دوستانی برای خود پیدا کنید، ۵- همواره راه صحیح را به مردم نشان دهید، ۶- گوش بزننگ امنیت خود باشید و در موقع لزوم با تمام نیرو و مهارت نظامی خویش عمل کنید، ۷- از مرده کشیدن، خشونت، بی‌ادبی و رفتارهای غیر عادی پرهیزید، ۸- از عواملی نظیر تظاهر به بهداشتی بودن یا امتیاز داشتن یا هر عمل دیگری که بین شما و مردم جدائی می‌افکندد پرهیزید، ۹- علاوه بر همه اینها هرگز فراموش نکنید که عضو ارتش ایالات متحده بوده موظفید در مقابل همه رفتارهای شخصی و اداری خویش رسماً احساس مسئولیت کنید! این نصایح را جمله زیر که در پایان کارت نگاشته است تکمیل می‌کرده است: « به شرافت خود و ایالات متحده آمریکا فکر کنید».

اینک پس از مطالعه این همه وحشیگری و لجام گسیختگی از شما می‌خواهم که این اظهارات را با اعمالی که نیروهای ایالات متحده در ویتنام صورت

داده‌اند مقایسه کنید. بنظر می‌رسد که در این کارتها علاوه بر يك نوع اصرار احمقانه در بهره‌رخ کشیدن قدرت، فهم وسخاوت فرماندهان ارتش جنایتکار متحدۀ آمریکا، از نوعی خوش خط و خالی کهنه شده و لطافتی گندیده، انباشته شده است.

حتی اگر این عمل را يك نوع سعی در تبلیغ انسان بودن خویش بشمار آوریم باید اذعان کرد که آنچه در گذشته صورت می‌پذیرفت، هنوز رنگ و بوی بیشتری داشت. در ۱۱ سپتامبر اکثر روزنامه‌های ما - و نه همه آنها، گزارش دادند که: «دیروز ۱۰ سپتامبر، روز برگزاری فستیوال بین‌المللی کودکان در ویتنام شمالی، هواپیماهای آمریکائی روی پنج شهر این کشور ده هزار بسته محتوی اسباب بازی، لوازم التحریر و عکس بر گردان، به هدیه از طرف کودکان ویتنام جنوبی برای کودکان شما فرو ریختند.» اما حتی در این مورد نیز عملیات نیز نمی‌توانست چنان که باید و شاید دوستانه باشد. تایمز که خبر را دقیقتر منتشر ساخته بود پس از نوشتن این مطلب که: «توصیۀ کارشناسان روانکاو ایالات - متحده و ویتنام جنوبی، بسته‌هایی را که توسط سازمانهای کودکان و با همکاری دولت ویتنام جنوبی تهیه شده بود، روی ۵ شهر که بین ۳۰ کیلومتری شمال مرز بین دو ویتنام و ۷۰ کیلومتری هانوی واقع اند پخش کردند.» چنین ادامه داده بود: «اخیراً در ویتنام جنوبی تفنگداران دریائی ایالات متحده با همکاری سربازان ارتش ویتنام جنوبی دست به يك رشته عملیات جستجو کردن و نابود نمودن نیروهای دشمن زده‌اند. بطوری که اظهار می‌شود تا کنون در این عملیات ۱۶۷^۰ چریک کشته شده‌اند». حتی در مدت يك روز قبل از عملیات اهدائی بسته‌ها، هواپیماهای ایالات متحده برای انهدام همه پل‌های ویتنام شمالی وارد عمل شده بودند! هم‌چنین آنچنان که دیلی ورکر خاطر نشان ساخته است: «این بسته‌های گرانقیمت برای کودکانی فراهم شده که بر اثر حملات سنگین قبلی و انفجار بمب‌های ناپالم و لیزی‌داگ - هزار قطعه - نه‌دستی برای گرفتن و نه چشمی برای دیدن آنها داشتند».

اگر حتی هنوز هم خواننده مایلست که از آن دورویی بی‌شرمانه‌ای که به اینهمه مورد پشتیبانی دولت حزب کارگر انگلیس واقع شده است مطلع گردد میتواند اظهارات نماینده ایالات متحده را در سازمان ملل متحد که هرگز و بهیچ وجه با عملیات این دولت در منطقه آسیای جنوب شرقی مورد مقایسه واقع

نگردید ، از زبان خود آنان بشنود : «ما فقط خواستار آنیم که استقلال مردم ویتنام جنوبی و حق تعیین سرنوشتشان بدست خود آنها از طریق آن اصولی که خرد آنها انتخاب می کنند ، فراهم گردد » . وی در همین روز هنگام استدلال در رد طرح مسئله پذیرش جمهوری چین در سازمان ملل متحد اظهار داشت : «همه اعضا سازمان ملل متحد در نشان دادن بی اثر بودن تهدید آتیه‌ای که راه تهدید و اعمال فشار را برای رسیدن به هدفهای خویش برگزیده‌اند ، خواستی مشترک دارند»

هنگامی که من بین مظاهر نفرت آور جنگ و ویتنام و بیانیه انتخاباتی حزب کارگر انگلیس مقایسه بعمل می آورم ، خود را بایی شرفانه ترین رسوائی‌ها و دووئی‌های عصر حاضر مواجه می بینم . هیتلر حداقل آنچنان بود که فقط گاهگاهی دم از انسانیت میزد ، لیکن این نامردمانی که اکنون کرسیهای دولت انگلیس را ملوث ساخته‌اند ، قبل از انتخابات چه عبارات پر آب و تابی که در باره برادری و اخوت همه ملل بر زبان نیاوردند!

دولت انگلستان بارها و بارها پشتیبانی خود را از اقدامات ایالات متحده در کنگو و ویتنام رسماً اظهار داشته است . علاوه بر آن خود همین عمل که این دولت همه اقدامات ممکنه را در راه سرپوش نهادن برواقعیات جنایتباری که در این دو کشور بتوسط یا تحت حمایت ایالات متحده صورت پذیرفته ، بعمل آورده است ، دلیل بارزی بر توافق اصولی این دولت با آن جنایات بشمار می آید .

البته این نیز بوده است که در مقایسه با جنگ کره ، این دولت از ارسال نیرو و کمک ایالات متحده در ویتنام خودداری کرده و با پشتیبانی اکثریت اعضا کشورهای مشترک المنافع ، پیشنهاداتی چند برای به ثمر رسیدن صلح و ویتنام تهیه و ارائه نموده است . لیکن هنگامی که بخاطر می آوریم که «اولاً» نیروهای ممکنه بریتانیا در مالزی متمرکز بوده و ثانیاً همه پیشنهادات مذکور فاقد راه حل اساسی مسئله یعنی خروج نیروهای ایالات متحده از ویتنام بوده‌اند ، غیر ممکن بودن و ظاهرسازی اعمال مذکور بر ایمان آشکار و محقق می گردد .

در مقابل پذیرش فرانسه و کانادا و هم چنین دعوت رسمی دولت سوئد از آنان ، و در حالی که به نمری کابوت لاج اجازه سخنرانی در مورد مسائل جنگ ویتنام در دانشگاه آکسفورد داده شده بود ، دولت انگلیس حتی از اجازه ورود

هيئت سه نفری نمايندگان جبهه آزادی بخش ملی وهم چنين نمايندگان ويشتنام شمالی خودداري نمود . علاوه بر آن هنگامي که فيلد مارشال اوچين لك (۱) اسقف سوت وارک (۲) ورا برتس (۳) ، لرد سيلکين (۴) رهبر مجلس اعيان ، کينگزلي مارتين (۵) و استادان دانشگاههای انگليس ، درمورد درخواست ويزا کردن يا پاسپورت های نمايندگان جبهه آزادی بخش ملی ، به ۲۱ نفر از نمايندگان پارلمان انگليس پيوستند ، وزارت کشور تحت اين عنوان که «اين قبيل مسائل به هيچ اقدام مفيدی منجر نخواهد گشت» از پذيرش نمايندگان آنان خود داری نمود . در کنفرانس سالانه حزب نيز هيئت اجرائيه از تصويب فوريت مسئله ويزاها که توسط اعضاء کميته حزبی شهر ناتينگهام (۶) در دستور قرار داده شده بود ، امتناع کرده هنگامي که صدر کميته حزبی ناتينگهام کوشش نمود تا درباره اين مسئله سخنرانی کند ، بدستور رئيس هيئت اجرائيه ، برق ميكروفون قطع گرديد !

نخست وزير هنگام سخنرانی در بلاک پول (۷) اظهار داشت که: «هرگاه نمايندگان مزبور برای مذاکرات جدی آمده بودند ، لازم بود که خواستار مذاکره با دولت باشند نه مردم اين عمل نشان می داد که هدف آنان از مسافرت به انگلستان بهره برداری تبلیغاتی بود و چنين کاری نيز برای ما قابل اجازه دادن نبود » . شخص تعجب می کند که اگر مطلب واقعاً بدین ترتيب است ، پس سخنرانی کابوت لاج را در دانشگاه چگونه باید توجيه نماید . آری حزب کارگر با پیروی از خط مشی حزب سابق توری (۸) و با دنباله روی از سياست تجاوزکارانه ایالات متحده در سراسر جهان ، وعده های انتخاباتی خویش را بکنار نهاده ، بر عليه امنيت بين المللی جهان معاصر رفتار نموده است . لیکن اگر چه بهم خویش احساس می کنم که پس از ۵۰ سال ، مدت زمان دیگری در این حزب باقی نخواهم ماند ، به رشد نهضت های نیرومند مخالفی که پیوسته و پیوسته در جریان اقتدار خویش خواهد بود ، معتقدم . خصوصاً معتقدم که جوانان ، یعنی آنهایی که در ياد های هيروشیما و ناگازاکی و یا کنفرانس هایی که بابی شرمی نام «خلع سلاح» بر خویش نهاده اند ، موظفند که

- 1- Auchinleck 2- Southwark 3- Roberts
- 4- Lord Silkin 5- Kingsley Martin 6- Nottingham
- 7- Blackpool 8- Tory

به رسالت خشمگینانه خویش در مقابل شرایط جنایتبار جهان کنونی پی برده در آفرینش آن جهانی که زمانی ایده آل این حزب خائن کنونی کارگر بشمار می آمد، مردم جهان را یاری نمایند. اکنون هنگام آنست که نهضت های جدیدی تحت رهبری حزبی جدید، بخاطر همان آرمانهایی که هاردی (۱) بخاطر آنها مبارزه می نمود و بخاطر مستقل ماندن همه آن امیدهایی که قلوب مردمان را روشنی می بخشید، بوجود آید.

مقاومت در مقابل امپریالیزم آمریکا

ژانویه ۱۹۶۶

در جهان کنونی هر روز تعداد بیشتری از کسانی که به صلح و عدالت اجتماعی علاقه‌مندند به ماهیت حقیقی امپریالیزم آمریکا در دشمنی نسبت به صلح و عدالت پی‌می‌برند. عبارت «امپریالیزم آمریکا» برای مردمی که تجربه شخصی درباره آن ندارند، بیشترین عبارت پردازی ادیبانه جلوه کرده، بدلیل بهره‌گیری از همین زندگی و غارت دسترنج‌های ملل دیگر، که هدف و بنیان استغناجات آنها از مسائل گوناگون بر اساس آن استوار گشته است، توافائی درکشایط جبری اقتصادی و آن خط مشی سیاسی انتزاع یافته‌ای را که پرزیدنت آیزنهاور در دوره خود «کمپلکس صنایع نظامی» می‌نامید، از دست داده‌اند.

در واقع ۳۰/۳ پایگاه نظامی و ناوگان‌های سریع‌السیر مجهز به دستگاه‌های پرتاب موشک و هواپیماهای غول‌پیکر مخصوص حمل و پرتاب بمب‌های هسته‌ای برای حفظ مالکیت و فرمانروائی امپریالیزمی که با ۶٪ جمعیت بر ۴۰٪ منافع تولیدی سیاره ما دست انداخته است، در تمام نقاط آن گسترده شده‌اند. جنبه تجاوزکارانه این ابراطوری برای نوع کنونی ماهر ساعت ۱۶ میلیون و هرسال ۱۴۰ میلیارد دلار هزینه برمی‌دارد. این هزینه گزاف که به‌بودجه همه کشورها

تحویل میشود، تکامل سطح زندگی ملل جهان را به عقب انداخته، رشد مبادلات بین المللی را کندتر ساخته و خصوصاً درآمد ملی مردم آسیا و آمریکای لاتین را به طرزی خردکننده می‌بلند. برای مثال کافیت گفته شود که بودجه نظامی سالانه خود این کشور به قریب ۶۰ میلیارد دلار بالغ شده است.

با هزینه تهیه نقشه‌های يك موشك که بالغ بر ۱۳ میلیون دلار می‌گردد، میتوان هر ساله ۷۰ هزار تن کودهای شیمیائی تهیه نمود، و هزینه ساختمان يك موشك دو طبقه برابر هزینه ساختمان ۴ دانشگاه است. ساخت يك موشك T.S.R2 معادل هزینه ساختمان پنج بیمارستان مدرن و هزینه ساختمان يك موشك زمین به هوا برابر ارزش ساختمانی ۱۰۰/۰۰۰ تراکتور می‌باشد ... در عرض ۴۰ سال گذشته، دولت ایالات متحده ۴ میلیارد دلار برای خرید

اضافه تولید محصولات کشاورزی و دامداری به شرکت‌های تولیدکننده این مواد پرداخته و سپس برای تثبیت نرخها، همه آنها را که بالغ بر ملیونها تن جو، گندم، ذرت، چاودار - جودوسر -، کره و پنیر بوده است، نابود ساخته است. فقط در سال ۱۹۶۰، ۱۲۵ میلیون تن نان، یعنی برابر خوراک یکساله همه جمعیت شهر نشینی هندوستان، در انبارهای ایالات متحده نابود شده است. هم چنین مقادیر غیر قابل تصویری از سایر مواد غذایی بخاطر حفظ منافع و تسلط کاپیتالیسم آمریکای بازارهای خویش توسط دولت نابود گردیده است. مشتهی ثروتمند غربی، همانند لاشخوران بر جنازه مردم غارت زده و ستم دیده پروبال گشوده به بلعیدن ثروت‌های اجتماعی مردم عصر ما پرداخته‌اند. طبق اظهارات داگ هامر شولد فقط يك تنبیر ۵٪ در ارزش صادراتی کالاهای جهان کافیت که همه سرمایه - گذاریهای بانک جهانی و همه سرمایه گذاریهای دوجانبه و هم چنین سرمایه - گذاریهای سازمان ملل را در کشورهای فقیر، از حیز انتفاع ساقط نماید. مع هذا با وجود اطلاع غرب از این آمار، در سالهای اخیر قیمت خرید مواد خام صادراتی جهان در بازارهای غرب، نه فقط به اندازه ۵٪ بلکه ۳۵٪ بیش از آن تقلیل داده شده است. بدین ترتیب محصولات صنعتی کشورهای غربی که توسط کاپیتالیسم آنها به بازارها عرضه شده است، نه تنها فقر ملل جهان را نابود نساخته، بلکه حتی آنها را بسود خود غرب گسترش نیز داده است.

فقط در آفریقای جنوبی هر ساله ۱۰/۰۰۰ کودک از بیماری هولناک ورم معده که محصول گرسنگی دائمی آنهاست، جان می‌سپارند. بیماری آبله فقط با

۵۰۰/۰۰۰ دلار می‌تواند از سراسر جهان ریشه‌کن گردد. صدها میلیون نفر به‌تر اخم مبتلا بوده و ۶۵٪ کودکان آفریقا از فقر پر و تنین به بیماری‌های بری‌بری و پلاگر مبتلا هستند. هنگامی که ایالات متحده مواد غذایی را انبارانبار نابود می‌کند نه تنها به دوام و پایداری گرمسنگی و احتیاج می‌افزاید، بلکه هم چنین کشورهای در حال توسعه را وادار می‌سازد تا همان مواد را به قیمت گزاف‌تری خریداری نمایند. ثروتهای عظیم کره خاک که در تمام طول زندگی و بوسیله کار و زحمت همه بشریت فراهم آمده است، در مقابل فقر و بیماری و گرمسنگی که حاصل اکثریت نموده است، بوسیله معدودی چند رپوده شده، انبار گشته و نابود می‌گردد. و ۳/۳۰۰ پایگاه در سراسر جهان پراکنده شده‌اند تا از این تقسیم مضحک کننده هستی آدمی بدفاع برخیزند.

تنها مقدار زمینی که تأسیسات و پایگاههای وزارت دفاع ایالات متحده در سراسر جهان اشغال کرده‌اند، ۳۵ میلیون آکر (۱) و کل ارزش مایملک این تأسیسات در حدود ۳۲۰ میلیارد دلار - به نسبت دوبرابر سال ۱۹۵۴ - می‌باشد. ساختمان اصلی وزارت دفاع در خود ایالات متحده - پنتاگون - آنچنان وسیع است که عمارت کاپیتول - مقر دولت آمریکا - را با همه عرض و طولش می‌توان در یکی از زوایای پنج گانه آن قرارداد. تنها بودجه این وزارت خانه، آنهم به استثناء آنچه که مستقلاً در راه برنامه‌های تحقیقاتی فضائی خرج می‌شود، در سال ۱۹۶۲ بالغ بر ۱۳ میلیارد دلار بوده است. با مقایسه این مبلغ با کل بودجه همان سال دولت ایالات متحده آشکار می‌شود که در این سال ۶۳ سنت از ارزش هر دلار خزانه آمریکا برای مسائل نظامی و برنامه‌های فضائی ایالات متحده اختصاص داده شده است. از این مبلغ ۶ سنت برای خدمات و ۱۸ سنت برای بازپرداخت وام‌های گذشته و مابقی در راه مسائل توسعه جنگ سرد و با آماده شدن بخاطر ایجاد يك جنگ جدید مصرف گردیده است. علاوه بر آن، آن میلیارد ها دلاری که هر ماهه در پاکت‌های سر بسته نظامی به اطراف و اکناف این کشور و جهان فرستاده می‌شود، نقش بسیار عظیمی در اقتصاد مردم آن و هم چنین برخی از مردم کشورهای دیگر بازی می‌کند.

مایملک نظامی ایالات متحده سه برابر بیشتر از هر يك از سرمایه‌های انحصاری طراز اول این کشور نظیر شرکت فلز ایالات متحده، شرکت سهامی

۱ - آکریا جریب فرنگی تقریباً برابر با ۳۹۲۰ متر می‌باشد.

بیمه متروپولیتین، شرکت سهامی تلفن و تلگراف، شرکت سهامی جنرال موتورز و کمپانی نفتی استاندارد اویل بوده و تعداد کارمندان وزارت دفاع رویهم رفته بیش از سه برابر همه کارمندان مؤسسات مزبور است. این تمرکز عظیم قدرت و سرمایه نه چیزی جدا از غول کاپیتالیسم آمریکا، بلکه هم چون يك زنجیر، بخشی از حلقه‌های متفاوت آنست. کافست گفتندشودارژر کل کالاهای خریداری شده نظامی این کشور در سال ۱۹۶۰ برابرش ۲۱ میلیارد دلار بوده است. از این مبلغ ۳ میلیارد به سه شرکت جداگانه، ۷/۵ میلیارد به شرکت مختلط و ۹۰۰ میلیون دلار به دو شرکت دیگر پرداخت شده است.

در همین سال مجموعاً در حدود ۱۴۰۰ افسر بازنشسته با درجات نظامی سرگرد به بالا، از جمله شامل ۲۶۱ افسر و ژنرال نیروی دریایی، در این شرکتها مشغول به کار بوده‌اند (۱). فقط نام ۱۸۷ نفر از این عده شامل ۲۷ ژنرال و دریا سالار، به اضافه وزیر قبلی دفاع در لیست استخدام شرکت جنرال دینامیک موجود بوده است. در واقع پایگاه‌های نظامی و خط مشی سیاسی ایالات متحده خدمتگزاران قدرتها و سرمایه‌های نظامی مشکلی هستند که بخاطر ادامه یافتن جریان رشد خویش در یک کوشش دائمی و دائمی بسر می‌برند.

خود میزان قدرت اقتصادی آنها بر جریان گردش اقتصاد عمومی شهرها و صنایع ایالات متحده تأثیر بسزایی دارد. فقط در حدود ۴ میلیون نفر از مردم در وزارت دفاع و ادارات تابعه آن به خدمت اشتغال دارند. آن ۱۲ میلیارد دلار حقوقی که سالانه به ایشان پرداخت می‌گردد معادل دو برابر تمام حقوق‌هایست که در همه صنایع اتومبیل سازی پرداخت می‌شود. علاوه بر آن بیش از ۴ میلیون نفر دیگر نیز در بخش صنایع به کار تولیدی برای این وزارتخانه مشغولند. بدین ترتیب فقط زندگی حداقل ۲۵ میلیون نفر از مردم ایالات متحده مستقیماً با نوسانات مسائل نظامی دولت ایالات متحده مربوط گشته است. به علاوه در ایالات سان-دیاگو (۲) و کالیفرنیا ۸۲٪ و در ایالت‌های یو جینا (۳) و کانزاس ۷۲٪ کل نیروی کار صنایع، به صنایع موشک سازی تعلق دارد. هم چنین در کالیفرنیا و پنج ایالت

۱- در این مورد به گزارشات کمیته بازرسی هریوت، وابسته به مجلس نمایندگان آمریکا، که از نشریه «گزارشات سه ماهه کنگره» منتشر شده است مراجعه کنید.

ديگر، ۳۰٪ كليۀ مقاطعه‌كاريهاي صنعتي، درلوس آنجلس درحدود ۶۰٪ كليۀ امور، خواه مستقيم و خواه غيرمستقيم، به كنتراتها ويا امور نظامي مربوط است. بدین ترتيب درحدود ۵۰٪ از مردم ايالات متحده در آمد خود را توسط امور نظامي ويا امور وابسته بدان تحصيل مي‌كنند. چنين سرمايه گذاريهاي عظيمي بر همه سرمايه گذاريهاي ديگر جنبۀ برتري و حاكميت دارد. ادامه كار هريك از فروشگاههاي مواد غذائي ويا هريك از پست‌هاي فروش بنزين در چنين نظامي به جريان دائم نيازمنديهاي نظامي نياز دارد.

اين در واقع يك سيستم جهاني امپرياليستي است كه نه تنها بوسيلۀ نيروي مهيب خويش، بلكه هم چنين بوسيلۀ آن ارتش مخفي ديگري كه بنام سازمان سيا خوانده شده بودجه‌اي برابر ۱۵ برابر بودجه ديپلماتيك ايالات متحده را بخويش اختصاص داده است، درهرجائي كه ماييل باشد دست به اقدام مي‌زند. اين سازمان وسيع در تمام ارتش‌ها و نيروهاي پليس و آگاهي جهان مأموريني داشته و نام بسياري از هبران و شخصيتهاي مختلف مردم دنيا در ليست‌هاي آن، به‌خاطر سر كوب شدن ويا خريداري گشتن درج شده است. همين چندي پيش در برزيل اين سازمان با پشتيباني مستقيم لينكِن گوردون (۱) سفير ايالات متحده در اين كشور بوسيلۀ باندی از ژنرال‌هاي جاه طلب و مرجع برزيلي حكومت دموكراتيك گولارت (۲) راس‌نگون ساختند. در آرژانتين نيز تانك‌هاي آمريكائي حكومت غير نظامي آرتورو فرونديزي (۳) را فقط بخاطر آن كه وي بمناسبت دفاع نيم‌بندی كه از منافع طبقۀ متوسط كشور خويش بعمل مي‌آورد نمي‌توانست آنطور كه شايد و بايد به كاپيتاليسم آمريكا خدمت كند، و اژگون كردند. نظير چنان وقايي بارها در اكوادور، بوليو، گواتمالا و هندوراس بوجود آمده است.

طی چندین ده سال ایالات متحده یکی از کثیف‌ترین و غیر قانونی‌ترین حکمرانان عصر حاضر را بنام تروخیلو مسلح ساخته بر علیه مردم دومینیکن پشتیبانی نمود. سپس همین که جنبش آزادی طلبانه مردم از حدود سر كوب تروخیلو گذشت، بابر كناريوی خود مستقيماً به دخالت مسلحانه در اين كشور اقدام نموده جنبش قهرمانانۀ انقلابي آوريل ۶۵ اين كشور را مستقيماً سر كوب نمودند. اين مطلب

1- Lincoln Gordon 2- Joao Goulart

3- Arturo Frondisi

که چنین تجاوز آشکاری از طرف سازمان ملل متحده نادیده گرفته شد، و هم چنین این مطلب که ایالات متحده توانست از این پیمان شکنی علنی خود سر بلند بیرون آید، می‌تواند یکبار دیگر نشانه آن باشد که این سازمان در باره امر حمله تجاوزکارانه ایالات متحده به جمهوری دومینیکن، هم چون ابزار بی‌اراده ایالات متحده رفتار کرده است. من اینک اینجا از فرصت استفاده کرده، تمام احساسات خویش را به کوشش قهرمانانه مردم این جمهوری که هنوز هم در این لحظات حساس به مبارزه خود ادامه می‌دهند، تقدیم می‌کنم...

درکنگ و سربازان مزدوری که در خدمت منافع ایالات متحده و بلیک قرار گرفته و اقداماتشان بابت شرمی تمام مورد تأیید و پشتیبانی دولت باصلاح حزب کارگر بریتانیا واقع شده است، به جنایات بی‌شماری دست زده‌اند. آنان همه دهقانانی را که در مسیر پیشروی ارتش خود دیده‌اند، بدون استثناء به گلوله بسته‌اند. نخبه جنایتکاران ارتش آمریکا، ضد انقلابیون قراری کوبائی و مزدوران آفریقائی جنوبی بخاطر این مقصود بکار گرفته شده‌اند.

در خاورمیانه کمپانیهای استثمارگر نفت، فقر و استبداد را بر مردم این ناحیه تحمیل کرده، امپریالیسم انگلیس با تکیه بر قدرت مالی و نظامی ایالات متحده، برای درهم شکستن نهضت انقلابی مردم عدن، باران بمبهای سنگین و بمبهای ناپالم بر آنها گشوده است.

در جنوب آفریقا ثروتهای غیر قابل تخمین معادن مس رودزیا و آفریقای جنوبی، در پناه دیکتاتوری های شبه فاشیستی سالازار و فرورد (۱) و با پشتیبانی مستقیم نیروهای مسلح ناتوازدیکتاتوری آنان، غارت می گردد. یکمک دلار ایالات متحده و با پشتیبانی مستقیم ۵۰/۰۰۰ سرباز انگلیسی، دیکتاتوری یک دولت دست نشانده، مالزی را بخون کشیده و در اندونزی کنترل کشور بدست ژنرالهای تازه بدوران رسیده دست راستی افتاده است. در سر تا سر دریا های جنوب چین، کار تجاوز آشکارا به تعقیب و بازرسی همه کشتیها کشیده است. حتی در کشور مغرب نیز ایالات متحده به طرح توطئه های خائنانانه پرداخته، بی شرمی را تا حد انتشار نقشه های دخالنگرانانه خویش افزون ساخته است.

این امپریالیزم ددمنش غارتگری است که اعماق جنایتبار خود را به بهترین وجهی در ویتنام بر مردم جهان آشکار ساخته است. مواد شیمیایی خطرناک و گازهای مسموم کننده، سلاحهای بیولوژیک، بمبهای فسفر و ناپالم، شکم دریدن و عضو بریدن و تجاوز جنسی، اردوگاههای کار اجباری و اجبار نشین های دولتی، انواع شکنجه های کوتاه مدت و دراز مدت، و هر نوع خاص جنایتکاری دیگری که می توان شناخت، این همه توسط نیروهای نظامی و پلیس سیاسی این کشور در ویتنام صورت پذیرفته است. بیمارستانها، آسایشگاهها، درمانگاهها، مدارس و دهکده ها، همه بوضع کاملاً اسفناکی توسط بمبهای مختلف سوخته و ویران شده است.... لیکن علی رغم همه این توطئه ها و جنایات، مقاومت در مقابل این امپریالیسم هر روز و هر ساعت در سراسر جهان و خصوصاً در آسیای جنوب شرقی بیشتر و بیشتر گشته است. و علی رغم همه آن ویرانگریها، مردم ویتنام، مردمی که بیست و پنج سال تمام بر علیه سه دولت مقتدر صنعتی جنگیده اند، به مبارزه قهرمانانه خویش ادامه می دهند.

مردم ویتنام خلقی قهرمانند که کوشش خود را در راه آزاد زیستی، به يك کوشش بزرگ حماسی و بین المللی تبدیل کرده اند. کوششی بزرگ و باور نکردنی که از خاطر همه مردم توانا، آن زمان که به تقدیس ایده آلهای شایسته و مترگ آدمی می پردازند، از نوگنده خواهد گشت. اجازه دهید که عالیتترین سلامهای خویش را به این مردم تقدیم کنیم.

در تمام طول تاریخ امپراطوریهای بیرحم و غارتگر و سیستم های امپریالیستی استثمارگر بسیار بوده اند، لیکن هیچ يك از آنها چه از لحاظ قدرت و چه از لحاظ نظم، به پای نظم و قدرت ایالات متحده نمی رسیده اند. این امپریالیزم سیستم جهان گسترده و ستمگریست که اساس اعمال غارتگرانه و جنایتکارانه خود را بر تهدید عمومی جهان به برافروختن يك جنگ هسته ای استوار ساخته است.

من همواره با ایمان به این موضوع که بشریت در يك جنگ اتمی، چیزی جز استخوان شعله ور خویش بدست نخواهد آورد، طرفدار همزیستی مسالمت آمیز بوده ام. این ایمان من بر این اساس قرار داشت که شاید بتوان ایالات متحده را متقاعد ساخت که با کشورهای سوسیالیستی از در توافق درآید.

لیکن اکنون به طرز دردناکی متوجه شده‌ام که هرگز نمی‌توان این امپریالیزم تجاوز پیشه خونخوار را به ترك تهاجم، استثمارگری و جنایتباری خویش وادار ساخت از اینرو نتیجه گرفته‌ام که علت اللل همه جنگها و همه بدبختیهای کنونی بشر را باید در وجود همین امپریالیزم جستجو کرد. اگر در نقطه‌ای از این جهان گرسنگی، استثمار، و اعمال شخصی قدرت وجود دارد، اگر درجائی مردم آزاده شکنجه شده یا زیر بار فشار فقر و بیماری و بی‌عدالتی محیط خویش به عطالت می‌گیرانند، آن نیروئی که آنان را در همه جا بد داشتن چنین سرنوشتی محکوم ساخته است، امپریالیزم آمریکاست. بدین ترتیب همزیستی مسالمت آمیز را از این طریق که از ایالات متحده درخواست رفتار بهتری نمود، نمیتوان بدست آورد. و حسن نیت آنانی که قدرت آنها وابسته به غارت روز افزون منابع دیگران و رشد همه جانبه نیروهای تسلیم‌حاشی آنهاست، نمیتواند تکیه‌گاه مطمئنی برای امید به صلح باشد. این نظامی است بین‌المللی، مقتدر، یکپارچه و شنیع که بارسنگین و نفرت‌آور آن بردوش همه مردم ملل جهان قرار گرفته است. مقاومت یکپارچه و کوشش دستجمعی مردم ستم‌دیده همه جهان برای خلع ید این امپریالیزم از منابع تحت کنترل خارجی وی، ضرورت اساسی زمان ما را تشکیل داده است. تنها در چنین صورتی است که مردم خود این کشور امکان خواهند یافت که دست تجاوز کار امپریالیزم زشت‌کردار ملی خویش را که حتی حقوق قبلی و انقلابی خود آنان را نیز غصب نموده است، از دامان دولت خویش قطع نمایند. بنظر من این ممکن‌ترین راه آفرینش يك صلح مطمئن نسبت به آن روش همزیستی غیر قابل تحمل و بیهوده مسلکی است که در غیر این صورت، تحت حاکمیت هرزه ایالات متحده به جهان تحمیل خواهد گردید.

اگر اتحاد جماهیر شوروی که اشتیاق وی برای صلح شایان تمجید است، مایلست که در راه باصلاح‌تحبيب قلوب ایالات متحده باکستن یا حتی مخالفت کردن با کوششهایی که ملتها برای دست یافتن به آزادی یا سوسیالیزم بعمل می‌آورند، عمل نماید؛ هیچ‌گونه صلح و هیچ نوع عدالتی تا دیرگاه برای جامعه بشری بدست نخواهد آمد.

جنگ و ستمگری، تاریخی تقریباً به قدمت همه نوع بشر دارند و جز

از طريق كوشش آگاهانه و مبارزه مستدام و قهرمانانه بر آن نمي‌توان غلبه نمود .
 براي برپا داشتن جهاني آزاد از استعمار و تسلط بيگانه ، جهاني مملو از
 صلح و برادري و به زبستي براي همه توده هاي مردم جهان ، آن چنان كوشش
 و آن چنان مبارزه‌اي ضروريست . اين تنها درس پسنديده‌ايست كه اين
 امپرياليزم به ازاء اقدامات سراسر دوران زبستي فرد به ما و به مردم عصر
 ما آموختن آن را تحميل نموده است .

با ترس از قدرت ايلات متحده جنگ هسته‌اي از ما فاصله نخواهد
 گرفت . اجازه بدهيد كه اين موضوع براي همه مردمی كه چنين جنگی
 زندگي و كوششهاي هزاران ساله آنان را بنا بودی خواهد كشانيد ، آشكار
 گردد . اين تنها از طريق متشكل شدن و منفرد ساختن اين امپرياليزم است
 كه ميتوان حقارت نظامي وی را با وجود مالكييت وی بر سلاحهاي مقتدر
 هسته‌اي در مقابل كوششهاي همه خلقها ، در چشم مردم همه جهان و از جمله
 مردم خود وی آشكار ساخت . هنگام كه خلقهاي همه ملتها از پروتاگواتالا ،
 از ونزوئلا تا كلمبيا ، از ويتنام تا تايلند ، از كنگو تا كامرون ، و از بریتانیا
 تا ايلات متحده برپا خاسته ، به مقاومت دست بيازند ، ارزش همين سلاحهاي
 كه امروزه صلح جهان و آينده همه مردم كره ما را بخطر انداخته است ، در
 مقابل قدرت اجتماعي و دستجمعی مردم عصر ما به هيچ خواهد گرايد .
 بگذار كه با اتفاق يكديگر به مقاومت در مقابل امپرياليزم آمريكا برخيزيم !

تنها خط مشی شرافتمندانه

۲۷ آوریل ۱۹۶۶

از لحاظ، حقوقی، ایالات متحده را باید به چهار دلیل عمده وادار ساخت که بدون هیچ قید و شرطی به تخلیه ویتنام بپردازد. نخست آن که این کشور در طی نبردهای خود با مردم ویتنام به جنایات جنگی دست زده است. این جنایات که اکنون از فرط کثرت در شرف خصلت معمولی یافتن و نادیده گرفته شدن قرار گرفته‌اند علاوه بر آن که توسط ناظران بیطرف غربی مشاهده شده‌اند، بصورت گزارشات جدا جدا و غالباً مکرر در روزنامه های مامعکس گفته‌اند.

دلیل دوم آن که ایالات متحده هیچگونه دلیل قانونی برای بودن در ویتنام ندارد و دولت، سایگون که ما معتقدیم دخالت نیروی آمریکا بدعوت وی صورت پذیرفته است بدلیل آن که جنبه انتخابی ندارد، جنبه قانونی نیز نخواهد داشت. ژنرالهای خود خواه و جاه طلبی که بصورت ظاهر بر بخشی از ویتنام جنوبی فرمان میرانند جز نسل دیگری از همان حقوق بگیرانی که تحت حاکمیت فرانسیویان و حکومت کرده‌اند، نمیتوانند باشند.

ثالثاً آن که سخن ایالات متحده در باره هجوم تردید آمیز و گاهگاه

نیروهای شمال به جنوب، سخنی غیر قانونی و هم چون تردید اورولیان (۱) خائنه است. این کشور که خود عهد نامه های ژنورا زیر پا نهاده، از انجام انتخابات آزاد و اتحاد دو ویتنام جلوگیری بعمل آورده، و ویتنام جنوبی را از طریق وابستگی به پیمانهای نظامی تحت کنترل خویش گرفته است، اینک بی‌شرمانه چنین وانمود می‌سازد که جنوب بقنهای ملی جداگانه بوده و در سال کمکهای مردم شمال را به هموطنان جنوبی خود، تجاوز و علت‌العلل همه رویدادهای فوق قلمداد کرده است. در حالی که این کمکها نه در آغاز، بلکه همین اواخر، یعنی هنگامی که تلفات مهین پرستان جنوب در نبرد با دشمن مقتدری که هزاران کیلو متر از مرزهای آنان فاصله داشته است، به بیش از هزار نفر در هفته رسیده است، صورت پذیرفته است.

و بالاخره دلیل چهارم آن که اگر اقدامات ایالات متحده را در سر-زمین ویتنام اقداماتی قانونی بشمار آوریم، بخودی خود حق توسعه و تکرار اقدامات و جنایات مزبور را در هر جای دیگری که وی خواسته باشد، بدو داده ایم. من با همان شدتی که در سالهای ۳۹ و ۳۸ با تهاجم نازیسم مخالف بودم، اکنون با تهاجم ایالات متحده آمریکا به ویتنام مخالف بوده، بهمان دلیل همدردی و پشتیبانی از آن مردمی که مرتکب این تهاجم پر سروصدا و جنایات ناشی از آن شده‌اند، را مردود می‌شمارم. آری مهاجمین را باید تنها گذارد.

این موضوع که ما خود هنگام تحلیل آنچه که امروز در ویتنام صورت می‌پذیرد، به خطرات دوران گسترش و تسلط نازیسم برخورد می‌کنیم، عبرت آمیز و هشدار دهنده است. از طرف سخنگویان رسمی دولت ایالات متحده بمانگفته میشود که نه جبهه آزادی بخش ویتنام جنوبی و نه دولت ویتنام شمالی هیچ يك حاضر به انجام مذاکره درباره شرایط پایان پذیرفتن جنگ نیستند، بنابراین چنین استدلال میشود که گویا مسئولیت ادامه این جنگ، در هر حالت، چه آنجا که کمونیستها بنظر اندیشیده باشند که در چنین نبردهایی میتوانند پیروز شد، و چه آنجا که این نبرد اساساً مقدمه و بهانه دخالت نظامی چین بر علیه ایالات متحده باشد، بعهده جبهه آزادی بخش و بعهده ویتنام شمالی است. لیکن اینها همه فقط بهانه هائی برای پوشاندن ماهیت جنگ و

جلب عتاب آمیز افکار عمومی مردم آمریکا نسبت به افسانه های ساخته و پرداخته جنگ سرد است . آیا هرگاه ارتش چین جنبه اشغالگرانه بخود گرفته برای تحمیل نظریات خود به ایالات متحده از سانفرانسیسکو تا سنت لوئیز و تا واشنگتن را بمباران نماید ، مردم ایالات متحده به دعوت این دولت برای مذاکره درباره صلح ، چه پاسخی خواهند داد ؟

در ۱۹۴۰ هنگامی که بقاء بریتانیا بمنزلۀ يك ملت به موئی بسته بود ، روز ۱۳ مه چرچیل هنگام اخذ رأی اعتماد از مجلس چنین گفت : «من چیزی جز خون و زحمت ، واشك و کوشش برای پیشنهاد ندارم... شما می پرسید که خط متی ما چیست ؟ من بشما پاسخ می دهم که خط مشی ما جنگ است ، جنگ در هوا ، در زمین و در دریا ، جنگ با همه آن امکاناتی که طبیعت و زندگی در اختیار ما گذارده است ، جنگ بر علیه استبداد شریر تباری که هرگز در طول تاریخ بشر در تیرگی و جنایت همانندی نداشته است .

شما می پرسید که هدف ما چیست ؟ من پاسخ خود را در يك کلمه خلاصه می کنم - پیروزی . پیروزی به هر قیمتی که باشد ، علی رغم همه آنچه که پیش آید ، و علی رغم هر چند زمانی که برای رسیدن به آن در پیش باشد ... من احساس می کنم که بقاء ما وابسته به پیروزی ما بوده و مردم ما هرگز و هر چند هم که بار جنگ برای آنان سنگین و مصیبت بار باشد ، در پیروزی آینده خویش شك نکرده به نوبه یی تسلیم نخواهند شد ...»

يك ماه بعد همینکه اوضاع بریتانیا اندوهبارتر شد ، چرچیل از این بیشتر رفته روز ۴ ژوئن رسماً در مجلس عوام و خطاب به مردم ، از حمایت يك قدرت خارجی سخن گفت :

«... ما باید به هر قیمتی که باشد از جزیره خویش دفاع کنیم ... ما در سواحل خود و در سرزمین خود خواهیم جنگید ... در دشتها و تپه ها و خیابانها و هر جای دیگری که ممکن باشد خواهیم جنگید ... هرگز تسلیم نخواهیم شد . حتی اگر برخلاف آنچه که من يك لحظه هم باور نخواهم داشت ، این جزیره و یا بخش عمده ای از آن بتصرف دشمن درآمده و یا منهدم شود ، آنگاه ما باز هم در سرزمینهای امپراطوری خویش به نبرد ادامه خواهیم داد ... تا آن که سرانجام در يك لحظه حساس تاریخی ، دنیای جدید - آمریکا - قدم پیش بگذارد و بر قدیم را با نیروی توانای خویش آزاد سازد .»

در آن سالهای دهشتناك كه هر گز و هيچ كس در غرب ، دربارهٔ تصميم بریتانیا برای آزاد زیستن ، منفرد جنگیدن و يك نیروی خارجی را بكمك خواستن ، حتی يك كلمه هم سخن به گراف و یا به اعتراض نمی گفت. پیام چرچیل كه بلافاصله پس از رسیدن وی به نخست وزیری برای روزولت فرستاده شده ، صراحتاً حاوی این نکته است كه : «صراحتاً لازمست بگویم كه اگر حتی در آتیه ای نزدیک بوسیلهٔ لشكرهای چتر باز و یا لشكرهای هوا برد بما حمله شود ، ما جنگ را بدون وحشت ، با آمادگی و به تنهایی ادامه خواهیم داد . » اینك مشخص نیست كه بچه علت همه در غرب چنین می پندارند كه نهمدم جنوب و نه دولت شمال حق پایمردی و نبرد در راه آزادی و خواسته های خویش را ندارند ؟ یکی از بدترین سخنانی كه باید در تاریخ بر علیه لیندون جانسون ثبت گردد عبارت از آنستكه وی هنگامی كه معاون ریاست جمهوری بود يكبار هنگام یکی از سخنرانیهای خویش نگویدیم دیم را چرچیل زمان جنگ ویتنام خواند . این سخن نه تنها گرافه بلکه حتی بازگفته است . این نه جنایتکاری هم چون نگویدیم دیم بلکه قهرمانی آزاده چون هوشی مین است كه سزاوار چنین همسانی و همسنگی است . این همواست كه مردم ویتنام را هم چون چرچیل در زمان جنگ ، ۲۵ سال تمام بر علیه فرانسویان ، ژاپنیها و درخیمان ایالات متحده ، بخاطر آزادی و استقلالشان متشكل ساخته ، رهبری نمود . بشكركه آیا این كلمات ، همان طنین كلمات نیرومند و شایستهٔ چرچیل را در سالهای خطرناك نخست جنگ بخاطر نمی آورند ؟ « در این ساعت من احساس می كنم كه وظیفه مندم قبل از مراجعه به وجدان خویش ، به احساس عمومی مردم و شعور دشمن خویش در هر جایی كه باشد مراجعه كنم . من این كار را نه بدان دلیل كه از دشمن شكست خورده و یا سرعذر خواهی و كسب مرحمت وی دارم ، بلكه بمنزلهٔ خصمی پیروز كه بنام عقل سخن می گوید انجام می دهم . من هیچ دلیلی برای آن كه چنین جنگی در جریان باشد نمی بینم . من بشخصه از این كه چنین جنگی قربانی خواهد گرفت غمگینم ممكن است دشمن سخنان مرا از سرجبین و یا از سرتردید من نسبت به پیروزی مردم خویش پندارد . اینك بگذار كه در اینصورت وجدان من در برابر آنچه كه پیش خواهد آمد آسوده باشد . » ...

هنگامی كه هیتلر پس از تهاجم سریع خویش به فرانسه در ۱۹ ژوئیه ۱۹۴۰ دستور صلح بریتانیا را در رایشناك ديكته می كرد ، هیچ كس از مردم انگلستان

که به‌کنه اندیشه‌ها و ژستهای سیاسی وی پی‌برده بود، گول عملیات بسیار وسیع دیپلوماتیک وی را هرگز نخورد. روز بعد وزارت خارجه، در جواب «اخطار هیتلر به تسلیم» طی اطلاعیه‌ای اعلام داشت: «ما تا قبل از آن‌که آزادی‌ما بدست آید به نبرد خویش ادامه خواهیم داد». در این زمان چرچیل نقطه نظرهای بسیار آموزنده‌ای را از اعماق پنهان گرفته هیتلر بر مردم سراسر جهان آشکار ساخت:

«طبیعتاً هیتلر پس از منقاد ساختن اروپا، پس از پایان بخشیدن به جنگ و مجبور ساختن بریتانیا به قبول درخواستهای خویش بسیار خوشحال خواهد شد. آنچه که آلمان پیشنهاد کرده است، نه پیشنهاد صلح، بلکه پیشنهاد تسلیم ما به همه آن درخواستهایی است که اصولاً جنگ بخاطر آنها آغاز گشته است.»

حتی در پاسخ سئوال پادشاه سوئد، دولت انگلستان با ارسال فهرستی از همه آنچه که توسط نازیها در همه جا خاصه در بلژیک و هلند و علی‌رغم همه آن اطمینان‌هایی که درباره رعایت بی‌طرفی آنان به ایشان داده بودند، انجام گرفته بود، رسماً درخواست نمود که با اصطلاح «پیشنهادات» آلمان مورد قبول واقع نگردد.... در آن زمان قصد دولت انگلیس در ادامه جنگ آنها با تمام آن «امکانات نیرومندی که بتواند تا درهم شکستن هیتلریسم ادامه یابد»، همه آن کسانی که نومید از ویرانگریها و هلاکت‌ها و مرده در انجام وظایف خویش بودند نیروئی تازه بخشید... آیا آن «پیشنهادات صلحی» که اینک پرزیدنت جانسون و اطرافیان وی در دولت ایالات متحده، در باره آن سخن می‌گویند، از همان قماش «پیشنهادات صلح هیتلر» نیست؟ و این تازه در صورتی است که قیاساً، بین شرایط سالهای ۴۰ انگلستان و موقعیت کنونی جمهوری ویتنام، در همه موارد استعمال مثال ماضق نمی‌نماید.

چرچیل همانند سایر متفقین خویش «تسلیم بلا شرط آلمان» را می‌جست. و هرگز تا بمباران همه شهرها و اشغال برلین پایان‌پذیرفت دست از نبرد خویش باز نگرفت. لیکن در مقابل، هوشی‌مین، جز این که ایالات متحده موظف به تخلیه خاک ویتنام از سربازان و جاسوسان خویش است، تقاضای دیگری نداشته‌است. اگر پاسخ بریتانیا در سال ۱۹۴۰ به پیشنهادات «صلح» آلمان عاقلانه و مبتنی

بر همه خصوصیات شریف و آزاده آدمی بود، پاسخ ویتنام شمالی به «اوامر» ایالات متحده امروز عاقلانه تر، شریفتر و مبتنی بر خصلت‌های آزاده‌تر و منطقی آدمی قرار گرفته است. دولت و مردم ویتنام هرگز هیچ نقشی برای تسلط بر ایالات متحده طرح نکرده و هیچ یک از شهرهای این کشور را به نابودی و ویرانی تهدید نکرده‌اند. اگر ما در غرب معیاری برای خویش و معیار دیگری برای مردم دیگر بکار می‌بریم، این از بطن وجدان نژادپرست و برتری طلب ما ناشی شده است.

اگر آن مردمی که هستی خود را بر سر تهاجم ایالات متحده و ویرانی کشور خویش بدست ایالات متحده نهاده‌اند برای مذاکره با وی دربارهٔ باصلاح «بی‌طرفی» خود، بر سر یک میز بنشینند، آیا در وجدان مردم آمریکا، تهاجم و انهدام، یک امر قانونی و قابل پشتیبانی جلوه نخواهد کرد؟ حقیقت آنست که ایالات متحده هرگز هیچ و مردم ویتنام همواره همه گونه حقی بر سر زمین خویش خواهند داشت. آیا غرب تجربهٔ این مردم را دربارهٔ نقض تصمیمات کنفرانسهای منعقد در ۱۹۴۶ و ۱۹۵۴، یکبار توسط فرانسویان و بار دیگر توسط دولت ایالات متحده، بفراموشی سپرده است؟ مگر هر بار پیشنهاد بیطرفی و صلح از جانب نمایندگان این مردم در کنفرانسهای مزبور مطرح نکردید و مگر هر بار این پیشنهادات به بهانه‌ها و وسایل مختلف، پس از تصویب از طرف دول غربی بار دیگر زیر پا نهاده نکردید؟

من این چنین امید بسته‌ام که این مردم قهرمان که در راه کسب استقلال خویش راهی چنین طولانی پیموده‌اند، هر چه زودتر به آزادی و رهائی خویش دست یابند. من از همهٔ آنهایی که در غرب هنوز هم به ارزش عدالت و آزادی اعتقادی راسخ دارند می‌خواهم که آنچه را که در توان دارند برای زهائی این مردم بکار بگیرند. اصرار دربارهٔ مذاکراتی که ماهیت آنها هم چون ماهیت پیشنهادات هیتلریسم به بریتانیا بود، اصراری بیهوده و تسلیم طلبانه است. من از همهٔ مردم غرب، خصوصاً مردم ایالات متحده آمریکا که هرگز سرزمین آنها در طی مجموع زندگی سالهای اخیر از طرف هیچ نیروی ویرانگری به نابودی و انهدام و جنایت آلوده نگردیده است می‌خواهم که به آنچه که در ویتنام می‌گذرد توجه نمایند. اگرچه دولت آنان با انجام اعمال جنایتکارانه

راه خروج خویش را از محکومیت قانون جهانی وجدان آدمی بسته است، لیکن برای متوقف ساختن ادامه این جنایات هنوز راهی در پیش خواهد داشت و تشکل افکار عمومی مردم جهان هنوز میتواند تنها راه حل شرافتمندانه این قضیه یعنی خروج بی چون و چرای نیروهای ایالات متحده از ویتنام را به سردمداران جنگ افروز آن بقبولاند.

سخنی چند با سربازان ایالات متحده

۲۲ مه ۱۹۶۶ (۱)

من می‌خواهم از این رادیو ، برای شما سربازان ایالات متحده تشریح کنم که چگونه دولت شما از میل شما نسبت به حقیقت زندگی و برقراری عدالت سوء استفاده نموده ، شما را برای اشغال سرزمین مردمی قریب‌گشته است که بزرگترین نقطه اتحاد آنان همانا تنفر از شما و عداوت نسبت به دولت شماست . فهم این نکته که چرا شما سربازانی که بخاطر باصلاح استقرار عدالت در این سرزمین می‌جنگید مورد نفرت و عداوت مردم آنید زیاد مشکل بنظر نمی‌رسد . مردم ویتنام ۲۵ سال تمام است که برای کسب استقلال و آزادی ملی خویش می‌جنگند . آنها نخست با تجاوز کاران ژاپنی ، سپس با ارتش فرانسه و اکنون با شما سربازان ایالات متحده جنگیده و نیز خواهند جنگید . شاید بین شما کم باشند آن کسانی که بدانند که ایالات متحده نه فقط اکنون به ازاء خود بلکه حتی از مدت‌ها قبل به ازاء دهش هزینه نبرد فرانسویان که ارتش اشغالگر آنها در هر دهکده یک دستگاه گیوتین نصب نموده بود ، درس‌نویشت این مردم و علیه آنها دخالت نموده است . کافیت گفته شود

۱- متن این سخنرانی از رادیوی جبهه آزادی بخش ملی پخش شده است .

که ۸۰٪ هزینه نظامی جنگ و هم چنین تأمین سلاحهای آنرا در زمان نبرد - های فرانسه، ایالات متحده می پرداخت.

بهانه دخالت دولت شما در ویتنام، پس از شکست فرانسویان عبارت از آن بود که گویا دولت خارجی ویتنام شمالی قصد تجاوز به جنوب را داشته و بدین ترتیب، ایالات متحده موظف است که از آزادی و استقلال مردم جنوب و حکومت قانونی آنها دفاع نماید. لیکن شما سربازانی که در واقع مجری نظریات دولت ایالات متحده هستید به چشم خویش خشم مردم جنوب را نسبت به این ادعا و هم چنین ماهیت جنایتکار، فاسد، رشوه خوار و دیکتاتور صفت دولت آنان را هر لحظه و در هر کجا که بوده اید، توانسته اید دریابید. در حقیقت، هم چنان که شاید خود توجه کرده باشید دولت جنوب، دولتهائی فاقد ارتباط با مردم، فاقد شایستگی، وفاقد آگاهی اجتماعی نسبت به زندگی مردم بوده، تنها با تکیه به نیروی بی حد و حصر شماس که می توانند، با وجود همه مخالفت های پس گیر دانش آموزان، دانشجویان، زنان، دهقانان، و همه طبقات دیگر مردم ویتنام جنوبی، به ادامه حاکمیت خویش بپردازند.

اظهار این مطلب که گویا دولت ایالات متحده مردم ویتنام جنوبی را بوسیله تقویت مستقیم دولتهای آنان، از شر تجاوزات ویت کنگ و یا ویتنام شمالی فقط حفظ کرده است، دروغ رذیله ای که با کمال استادی بر تقسیم کردن ویتنام بدو سرزمین جدا گانه استوار شده است، بیش نیست. لیکن حتی مطابق آنچه که قرار دادهای ژنومقرر داشته اند سرزمین ویتنام، سرزمین واحدیست که سر نوشت آن را می باید یک انتخابات آزاد سراسری تعیین نماید. علاوه بر آن مردم شمال و جنوب، عبارت از مردم یک ملت بوده حتی وسیعتر از آن دارای ارتباطات بیشمارتری هستند. عده زیادی از زنان و کودکان مردم شمال در جنوب متمرکز شده و بسیاری از کسانی که هم اکنون در شمال بسر می برند در واقع اهالی جنوب بشمار می آیند.

شاید شما از انگیزه های حقیقی نبرد کنونی ویتنام مطلع نباشید. در واقع تعداد کسانی که در این سرزمین، در فاصله سالهای ۱۹۶۰ - ۱۹۵۴ بخون کشیده شده اند بسیار بیش از آن تعداد مردمی است که از سال ۱۹۶۰ تا کنون، یعنی اذهنگامی که مبارزه مردم با اجامر و او باش حکومت رسماً

جنبه مسلحانه بخویش گرفته است ، طی نبردها به شهادت رسیده اند ! دلیل ساده این موضوع تعجب آور را تنها می توان در کشتارهای دسته جمعی دولت نکودین دیم ، در شکنجه ها و زندانها و جنایات بی شرمانه مأمورین دولتی در ناقص العضو ساختن صدها و صدها هزار از مردم ، و در پرتو راهبری و حمایت دولت شما ، دولت جنایتکار ایالات متحده از این دولت جستجو نمود . آیا برای اثبات ماهیت جنایتکار دولت نکودین دیم همین بس نبود که عدم توجه به - خواسته های سیاسی مردم خویش را تا حد خود سوزی وحشت انگیز گاهنان و الامقام خویش بالا برد ؟

شما باید دانسته باشید که جبهه آزادی بخش ملی نهضتی نه خارجی بلکه کاملاً داخلی بوده و فقط برای سرنگون ساختن رژیم که حکومت مطلقه و استبدادی وی حقیقتاً مردم را به نابودی و انهدام تهدید می نمود سلاح برگرفته است . کافیت یادآوری گردد که حتی سالهای تیره تسلط دژخیمان ژاپن برای این ملت این همه جنایتبار و مردم افکن نبوده است ! این چنین است ماهیت آن رژیم که ایالات متحده مسئولیت باصطلاح دفاع از آنرا در مقابل جنبش مردم خود آن بعهده گرفته است .

لذا دلیل آن که چرا شما سربازان آمریکا در ویتنام بسر می برید فقط عبارت از آنست که کوشش خلقی را که می کوشد که کشور خویش را از اختناق اقتصادی و تسلط سیاسی یک نظام مزدور برهاند ، سرکوب نمایید . شما در واقع خدمتگزاران نه ایالات متحده با آن فاصله بعیدش از ویتنام ، بلکه حافظ منافع تنی چند از ثروتمندان کشور خویشتنید .

آیا شما هرگز بدین موضوع که در کشور شما ، با وجود برخورداری جمعیت ۶٪ آن از ۶۰٪ منافع جهان، از هر سه نفر یک نفر در فقر و تنگدستی بسر می برد واقف هستید ؟ آیا اطلاع دارید که کشورتان در سراسر جهان ۳۰۰/۳ پایگاه نظامی در اختیار دارد که از اغلب آنها بر علیه خلقهای خود کشورهای اصلی صاحب پایگاه استفاده می کند ؟ در واقع شما نه سربازان آزاده ایالات متحده ، بلکه تجاوزکاران یک امپراطوری جنایتکار اقتصادی هستید که نام وی را مردم همه جهان از جمهوری دومینیکن تا کنگو و بخصوص تا آسیای جنوب شرقی و ویتنام اگر نه با کینه ، با نفرت بر زبان می رانند . آیا می توانید نظر خود را درباره کائوکی مورد مذاقه قرار دهید ؟ آیا

اگر يك قدرت خارجی خاك ایالات متحده را برای غارت دسترنج مردم و منابع آن اشغال کرده و سپس - برای تثبیت این غارت - دولت وازده خیانت کاری را بزور بر سر کار آورد ؛ آيا شما آن دولت را دولت خود بحساب آورده ، در مقابل آن سر تسلیم فرو خواهید آورد ؟ علاوه بر این آیا بدتر از این هم وجود دارد که شما ، ارتش معظمی که نتوانسته اید با وجود برخورداری از بزرگترین قدرتهای جهان معاصر ، اراده و قهرمانی افسانه ای خلقی را که بر علیه شما جنگیده است درهم بشکنید ، آنجا ؛ ویتنام را ، به آژده ایشگاه استعمال سلاحهای نوین ارتش خویش تبدیل کنید ؟

اکنون نیروی هوایی شما بطور متوسط هفته ای ۵۶۰ حمله سنگین به ویتنام شمالی می کند . تناژ بمبهایی که تاکنون فقط در جنوب بکار برده شده است ، از وزن همه بمبهایی که توسط ارتش شما در عرض سالهای جنگ بین الملل دوم و یا جنگ کره بکار رفته ، پیشی گرفته است . ارتش شما طی این جنگ از سلاح ناپالم ، یعنی سلاح مخوفی که تماس محصولات حاصل از انفجار آن همه چیز را بطرز غیر قابل جبرانی سوزانده و سلاحهای فسفریک که در برخورد با هر چیز ، هم چون تأثیر اسیدها بر فلزات ، جز فساد و نابودی ثمری بیار نمی آورد ، استفاده کرده اند . شما برای نابودی ساکنان دهکده ها ، بمبهایی بکار برده اید که انفجار آنها ده ها هزار قطعه تیغ مانند پولادی را ، هم چون باران بر هر جایی که توانسته است باریده است . شما بهر عنوانی که بوده است ، سمومی بکار برده اید که علاوه بر تولید حالات شدید تهوع و خونریزی ، مردم را به صرع و کوری دچار ساخته است . شما هم چون جنایتکاران از اطاعت قوانین جنگی مصوبه و رسمی پس از جنگ بین الملل دوم ، سر باز زده ، به استعمال گازهای خطرناک و حتی استعمال آنچنان گازهایی که حتی خود سربازان بکار برنده خود را نیز در حمله نخست مسموم ساخته اند ، دست آزیده اند . میخواهم بشما تذکر دهم که من شما را بمناسبت آنچه که نه تنها در هر روز بلکه حتی در هر لحظه انجام می دهید مسئول می شمارم . جنایاتی که بدست شما صورت می پذیرد ، زنان و کودکانی که بدست شما نابود می گردند و همه آن اعمالی که اگر نسبت به نزدیکان خود شما صورت می پذیرفت خشم شما را نسبت به مرتکبین آن بر می انگیزخت ، مرا وادار می سازد که شما را نسبت به کیفر آتی اعمالتان هشدار دهم .

هنگامي که در قرن هجدهم ، سربازان بریتانیا به اشغال کشور شما پرداختند ، پدرانان باندنهای ژنده وشکمه‌های گرسنه ، جنگ در دست ۸ سال تمام علیه آنان جنگیدند و سرانجام ارتش های مستعمراتی امپراطوری بریتانیا را درهم شکستند . آیا شما اکنون شاهد تکرار همان وقایع درمقیاسی وسیعتر در سرزمین ویتنام نیستند ؟ آیا شما مطلع هستید که در مقابل هزینه گزاف این جنگ ، امروزه در کشور شما ۶۶ میلیون گرسنه و تنها برابر جمعیت ۳۵ ایالت شما بیکار وجود دارد ؟

آیا هرگز اندیشیده اید که چرا همه مردم جهان با جنگ شما مخالف بوده و آیا هرگز دانسته اید که شما را نه بخاطر استقرار عدالت ، بلکه در راه افزایش سرمایه های سرسام آور چند شرکت صنعتی مسلح ساخته اند ؟ آیا هرگز بشما گفته اند که قراردادهای ژنو استعمال گازهای سمی ، موادشیمیایی ، شکنجه ونقص عضو غیرقانونی اعلام کرده و آیا هرگز متوجه شده اید که کشور شما ، ایالات متحده ، نیروهای خاصی را طبق تکنیکهایی که فاشیست های آلمان در آشوبی اعمال می کردند ، تربیت مینماید ؟ سر جنت دونکان (۱) فاش ساخته است که اخیراً فیلمهای مربوط به شکنجه جاسوسان آمریکایی را توسط نازیها از آرشیوها بیرون کشیده در اطاقهای در بسته به معرض نمایش گذارده اند .

شما خود طبق تجربیات روزانه خود بخوبی می دانید که با اسراء ویت-کنگ و یا آنهایی که مظنون به همکاری با آنان هستند چه رفتاری بعمل می آید . شما هم چنین بخوبی مطلع هستید که در آن بازداشتگاههای بزرگی که بنام کمپهای دولتی و یا دهکده های دولتی خوانده شده اند ، چه جنایات وشکنجه هایی که هر لحظه وبدست همانندان شما اتفاق نمی افتد ! آیا همه اینها عبارت از آن سلسله دلالی نیست که سالهایی چند قبل خشم و نفرت همه جهانیان را بر علیه نازیسم ابدی ساخت ؟ آیا مشابه همین سلسله وقایع نبود که منجر به صدور حکم اعدام سران نازی بعنوان جنایتکاران جنگ در دادگاه نورمبرگ گردید ؟ من می دانم که بسیاری از شما نه بمیل خویش بلکه به اجبار بدین سرزمین گسیل شده اید . من می دانم که شما را بعنوان دفاع از مردم بی پناه و در مقابل تجاوز يك کشور دیگر تحمیل کرده اند لیکن هیچ کس بهتر از خود شما نمیداند که آن «دفاعی»

که بعمل می‌آورد و آن «تجاوزی» که صورت پذیرفته است در واقع امر چگونه «دفاعی»، و چگونه «تجاوزی» است.

هم اکنون در سراسر کشور شما فریاد بر علیه این جنگ همه گیر شده است. هنگامی که در نیویورک میتینگ‌های صدهزار نفری و در دیگر شهرها دمو نستر اسبونهای چندین ده هزار نفری تشکیل می‌گردد، شما باید متوجه باشید که مردم خود شما نسبت به ماهیت این جنگ و ماهیت همهٔ مأموریت‌هایی که بدست شما صورت می‌پذیرد، معترضند. آنها از بی‌تفاوتی نسبت به این جنگ خارج شده همانند اکثر شما خواهان پایان گرفتن آنند. حتی دیر گاهیست که کشور شما از سر احتیاط از انتشار اطلاعاتی‌های مربوط به این جنگ خودداری می‌کند....

آیا هرگز در حضور شما افسران تنان الکتروندهای دستگاه شکنجه را به ارگانهای جنسی مردان و یا زنان متصل ساخته‌اند؟ آیا شما خود یکی از کسانی بوده‌اید که بدون تردید و بدون ناراحتی، و حتی قبل از آن که بدانید چه عملی بدست شما صورت می‌پذیرد، رگبار گلولهٔ تفنگ‌های خودکار خود را بروی مردم بی‌دفاع، بروی زنان و کودکان و پیردهقانان، گشوده‌اید؟ اکنون با همکاری شخصیت‌های مشهوری چون برندگان جایزهٔ نوبل^۱ نویسندگان، فلاسفه و ریاضی‌دانان، من مشغول تدارک تشکیل يك دادگاه رسمی با شرکت محترمترین شخصیت‌های بین‌المللی و برای بررسی وقایع آن جنایاتی که طی این جنگ بدست شما و همکاران شما صورت پذیرفته است می‌باشم. من از شما چنین می‌خواهم که این دادگاه را از حقیقت جنایاتی که صورت می‌پذیرد، آگاه سازید من از شما چنین می‌خواهم که از شرکت در این قبیل جنایات و اصولاً از شرکت در این جنگ خودداری ننمایید. من همهٔ این مطالب را بمنزلهٔ انسانی که به انسان دیگر برای بهتر ساختن زندگی و جلوگیری از فساد و انهدام بیشتر آن نزدیک گشته است، از شما درخواست می‌کنم. من از شما چنین می‌خواهم که در این مورد آنچه را که خارج از وجدان بشری خویش احساس می‌کنید بدور افکنید. جنایت در هر حالتی جنایت است چه بدست يك فرد و چه توسط يك دولت صورت پذیرد. شرافت کشور خود و آوازهٔ قبلی مردم دوستی آنرا یا تسلیم به فرمانهای فرماندهان جنایت پیشهٔ خود لکه‌دار نسازید.

هم اکنون از ایالات متحده تا انگلستان، از سراسر اروپای غربی تا آمریکای لاتین، و از آسیا تا آفریقا، مردمی از همهٔ طبقات برای درهم شکستن

مقاومت دولت ايالات متحده و بخاطر پايان بخشيدن به اين جنگ مبارزه مي کنند. آنها قرياد مي زنند : سربازان ايالات متحده شما تنها نيستيد ! از شرکت در اين جنگ غير عادلانه خودداری کنید ! بخواهيد که شمارا ازويشنام خارج سازند ! و بکوشيد که همواره بطرزي همه گیر تر و از راهی عمومی تر اقدام کنید . آری سربازان ايالات متحده اقدام کنید ! مردم بسياری در سراسر جهان آماده پشنيبانی از شما هستند . هنگام بتعويق انداختن رسالت شما نيست ، برخيزيد و دستجمعی از هر طريقي که خود مي دانيد اقدام کنید !

سخنرانی در کنفرانس وحدت ملی

لندن چهارم ژوئن ۱۹۶۶

من از شما به مناسبت حضور در کنفرانسی که هدف آن عبارت از ایجاد يك جنبش ملی برای پشتیبانی فعالانهٔ مردم ما از مردم ویتنام است تشکر میکنم . آیا چه توازنی بین کوششهای قهرمانانهٔ این مردم و انواع رذالت ها و ددمنشی- های شیطان سفتانهٔ دشمنان اشغالگرشان موجود است ؟ از دوران نازیها به این طرف هرگز چنین اعمال بیرحمانه و چنین شکنجه های سبعانه ای بعمل نیامده است . ما فراموش نمی کنیم که در ویتنام تعداد کسانی که در زمان فرمانروائی نگودین دیم بخاك افتاده و یا شکنجه شده اند بیش از تمام آن هایی است که در فاصلهٔ سالهای ۱۹۶۰ تا کنون یعنی در تمام مدت ادامهٔ نبردهای مسلحانه ، تحت رهبری جبههٔ آزادی بخش ملی، کشته شده و یا بنحوی نابود شده اند . نیز هیچ کس نمی تواند این موضوع را که خلق ویتنام طعم اشغال سرزمین خود را از قرن گذشته تا کنون بارها و بارها چشیده و همچنین کوشش بالقوه ویرا برای رهایی خویش تا ۱۹۴۰ یعنی سال اشغال ویتنام توسط ژاپن فراموش کنند . فرانسویان، ژاپنی ها و ایالات متحده ، این هر سه دولت هر يك بنوبهٔ خود کوشیده اند که مردم این سرزمین رامهٔ خود سازند . و اگر چه همهٔ آنها در آخر الامر قضیه بخطر افته اند ، لیکن هیچ يك از دواشغالگر نخست هرگز در

اعمال جنايتكارانه خود، پاي درنده‌خوئي ايالات متحده نرسيدند. ايالات متحده اکنون در سراسر جهان به يك نيروي متجاوز، ضد انقلابي و دخالت گر در امور داخلي ملل ديگر تبديل شده، بسار طاقت فرساي آسايش خویش را بر بنيان شکنجه هاي ضد انساني، بردوش مردم شايسته و آزاده جهان نهاده است. هرجائي در اين جهان که مردم گرسنه استثمار ميشوند، هرجائي که ارزشهاي بشري مورد تحقير و اهانت واقع ميشود هر کجا که ستم، چهره کريه خویش را در برابر آدميان نوع ما گشوده است، مسلماً خوان پشتياني و تأييد ايالات متحده بخاطر همه آناني که دست بدین اعمال آزيده اند، گسترده بوده است. بر اصل و تبار همه فرمانروايان نظامهائي که دست بکشتار مردم خویش آلوده اند، از تايلند تا کنگو، از کره جنوبي تا برزيل و از اسپانيا تا ويتنام داغ ننگ همدستي ايالات متحده نقش بسته بوده است.

زبان از تشریح آن جناياتی که اينان پنهانی در ويتنام مرتکب شده اند باز مماند. ۸ ميليون نفر از مردم را بزور از خانه و مزرعه خسود کوچانده، هم چون زندانيان در اردوگاههاي دولتي جای داده اند. مردم را بعنوان آزمایش در معرض گازهاي مسموم کننده قراردادده آنان را به مصرع، کوري خفكي و تشنج هاي شديد عضلاني مبتلا ساخته اند. داروها و سمومي را که تأثير مخربي بر سلسله اعصاب آدمي داشته اند بکار برده در مناطق وسيعي تعادل روحي مردم را نابود ساخته بمبهاي ناپالم و فسفر و سلاح مخوف ليزي داگ - هزار قطعه - را در مناطق پر جمعيت از شمال گرفته تا جنوب فرو افکنده اند. تنها روی يکی از استانهای شمال - استان تان هوا (۱) - از آغاز بمبارانهای شمال تاکنون در حدود ۱۰۰ ميليون گلوله سوزن مانند فولادی پرتاب شده است. ماهها و ماههاست که در جنگ هفته ای ۶۵۰ پرواز جنگی با ظرفيتی بيش از تناژ بمبارانهاي که در جنگ دوم جهاني و جنگ کره بکار رفته اند، صورت می پذيرد... و هنوز - علی رغم اين جنايات و علی رغم اين که ايالات متحده مقتدر ترين نيروی نظامی جهان معاصر را تشکيل داده است، علی رغم اين که هيچ نيروی معارضي در برابر نيروی دريائي و هوایي وی قرار ندارد، علی رغم اين که سلاحهاي خود کار سربازان تعليم ديده اين ارتش در هر لحظه هزاران هزار گلوله برای سرنشين بخون کشيده ميپاشد، و علی رغم اين موضوع که ويتنام کشوری نه صنعتی بلکه

کشاورزی است، معهنا همین مردم هم چون یونانیان در نبرد سالامین (۱)، هنوز هم شجاعانه با دشمن مخوف خویش می‌جنگند.

هنگامی که من از خلال بلیتس (۲) به سالهای ۴۰ بازمی‌گردم و احساسات مردم انگلیس را در آن سالها پیاد می‌آورم، به وضوح با مسئولیت کنونی خویش در برابر مردم ویتنام آشنا می‌شوم. آیا چگونگی احساساتمان را در آن زمان که شهرهایمان زیر بمبارانهای مرتب آلمان و ایران میشد بخاطر می‌آوردید؟ آیا بخاطر می‌آوردید آن تصمیمی را که سراسر بریتانیا را فرا گرفته بوده تصمیم به این که تسلیم نشده و تن به اشغال کشور خویش ندهیم؟

لیکن آیا مادر آن زمان هرگز بوسیله بمبهای ناپالم و گازهای مسموم کننده بمباران گشتیم؟ آیا هرگز کشور ما را به دو نیمه تقسیم کردند؟ آیا مردم ما توسط دولت در اسارتکده‌های بزرگ و کوچک محبوس شدند؟ آیا هرگز دهکده‌های ما بوسیله سموم شیمیایی و گاز وکیل آلوده به ناپالم و بمبهای لیزی-داگ مورد حمله واقع گردید؟ خیر هیچ یک از اینها اتفاق نیافتاد و با وجود این چرچیل در نقطهای خود از ما دعوت می‌کرد که حتی در هیچ شرایطی اندیشه تسلیم بخویش راه ندهیم.

هدف از تشکیل این کنفرانس عبارت از آنست که ما اشتیاق خود را بطرز صریح، قطعی و مطلق، بخاطر پیروزی مردم ویتنام اظهار داریم. هدف آنست که جنبشی بنفع مردم ویتنام، آنچنان که در خور قهرمانی آنان باشد، آشکارا وبدون در نظر گرفتن سلطه اقتصادی ایالات متحده در انگلستان، بنیان گذاری گردد. ما آرزو مند آنیم که نهضتی بنیان گذاریم که بطرز شایسته‌ای بتواند پستی و ناپاکی آزمندیها و خوش خدمتیهای دولت ماورئیس دولت ما را در برابر دولت ایالات متحده جبران نماید.

ما آرزو مند آنیم که بتوانیم جریانی یکپارچه و متحد نظیر داد گاه رسیدگی به جنایات جنگ، با حضور شهود و قربانیان این جنگ سرپا تجاوز که بر اثر تهاجم ایالات متحده به کشور بیطرفی در فاصله هزارها کیلومتری آن بوجود آمده است، بوجود آوریم.

(۱) نبرد سالامین نبردی است که در آن نیروی دریائی یونان بر نیروی دریائی ایران عهد هخامنشیان و متحدین آن پیروز شد. (۴۸۰ ق.م.)

نهضت ما نهضتی جامع بوده، از کارگران تا بازرگانان و صاحبان صنایع، از دانش‌آموزان تا دانشجویان، از آموزگاران تا استادان و بالاخره از همه آن کسانی که در کوشش مردم ویتنام، بهترین و شایسته‌ترین مسئولیت‌ها و از جان‌گذشتگی‌ها را بخاطر ترقی و پیشرفت بشریت مشاهده می‌کنند، تشکیل گردیده است. بنابراین اجازه بدهید که از طریق آشکار ساختن وحدت عملی خویش، تصمیم قاطع خود را در علاقمند بودن به سرنوشت این مردم آشکار سازیم. کوشش آنان بر علیه تسلط اقتصادی ایالات متحده، بمنزله پرچم‌رئانی بخش کوشش‌های خود ما خواهد بود.

هم‌اکنون دولت بریتانیا بصورت يك پادوی دولت تجاوزپیشه ایالات متحده درآمده است. اگر امروز در کشور ما اثر ناچیزی از فقره مشاهده بشود فقط بدان دلیل است که ما هنوز هم در غارت مردمی که هر روز هزاران هزار، در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین بارتفدیه ما بردوش از گرسنگی می‌میرند، سهیم هستیم. ما توسط ظاهر فریبنده این غارت و این فراوانی پست و ناچیز شده، ارزشهای بشری خویش را کنار گذاشته‌ایم. لیکن حتی از همان آغاز برده‌داری مصر تا عصر مسیحیت و از مسیحیت تا این عصر، ناپاکی و ناشایستگی و چاکری و جیره‌خواری، جز بی‌حرمتی نصیب اعمال کنندگان و پیروان خویش نساخته‌اند.... از این روست که من کوشش مردم ویتنام را کوششی در جهت حفظ آزادی همه مردم جهان و خصوصاً کوششی در جهت حفظ سنتهای آزادی خواهانه خودم می‌دانم. چنین مردمی نه انسان که برخی اظهار آن را عادت کرده‌اند، نه سزاوارترحم و نه حتی به‌آزاء کمکهای ما و یا کمکهای همه جهان، سزاوار دیانت ما هستند. آنان بجای هر عمل دیگر جنگیده‌اند و برتردید خویش در مقابل آشفته‌گیهای جهان معاصر، نه تسلیم بلکه غلبه کرده‌اند.

آنکس که از سطح والای زندگی غربی زندگی غارتگرانه غرب از ملل دیگر، برخوردار شده است حق درخواست تسلیم ایشان را به شرایط خویش و به ضعف خویش و به استثمار خویش ندارد. بهمین دلیل است که تا هنگامی که ریاست جمهوری ایالات متحده به‌تهاجم و جنايات دولت خویش در آن کشور صحنه می‌گذارد؛ تسلیم طلبی مردم با اصطلاح مبارز در اروپا دایر بر زمین گذاشتن سلاح و قبول شرایط مذاکره ایالات متحده توسط ویتنام شمالی و یا جبهه آزادی بخش ملی زشت و ناشایست جلوه می‌کند. در چنین شرایطی هرگونه صلحی

عبارت از بردگی و هر گونه اعمال نفوذی عبارت از بی اعتباری خواهد بود . هر گز نمی توان از مردمی خواست که تا بودی تدریجی در سکوت و گرسنگی و ستم را به نبرد هائی بخشی که در پیش گرفته اند ، ترجیح دهند . آنان هرگز به این نصیحت پرازا حساسات ما توجهی نخواهند کرد .

کنفرانس های وحدت عمل ما ، دادگاه رسماً به جنایات جنگی ما ، فیلمهای ما ، کتابهای ما و بالاخره کمکهای مادی ما همه و همه دارای این هدف هستند که پیروزی مردم ویتنام را بر دشمن دیومسلك و نابکارشان ، تسریع نمایند . من آرزو مندم اجازه داشته باشم اظهار کنم که پیروزی این مردم ، پیروزی جنبشهای مشا به خود را در همه نقاط جهان بر علیه ستم و استثمار به دنبال داشته باشد . آرزو مندم اجازه داشته باشم که بخواهم ، که سرانجام مردم ما حاکمیت ملی خویش را که اکنون جز فریبی از آن باقی نمانده است ، بازیافته ، - اینبار آنرا هم چون ابزاری در راه تغییر جهان در جهت صلح و نیکی بکار گیرند .

مراجعه‌ای به وجدان مردم آمریکا

۱۸ ژوئن ۱۹۶۶

من بشما مردم متمدن ایالات متحده، بمنزله شخصی که به آزادی و عدالت اجتماعی معتقد بوده، سنتهای انقلابی و ایده‌های بزرگ آزادخواهانه و عدالت طلبانه گذشته شما را می‌شناسد، روی می‌کنم. شاید بسیاری از شما اکنون از عمق اداره کشورتان توسط بافت بهم جوش خورده صاحبان صنایع و نظامیانی که همبستگی اساسی آنها را تسلط اقتصادی آنها بر اکثره تابع خارجی تشکیل داده است، مطلع نیستند. حقیقت آنست که همه سنتهای انقلابی و معیارهای عدالتخواهی و آزادی طلبانه کشور شما، توسط مناسبات عمومی صاحبان صنایع و دولت شما با جهان معاصر زیر پا نهاده شده کشور شما به کشوری تبدیل شده است که فقط با دارا بودن ۶٪ مردم کره ارض، ۶۰٪ منابع جهان را در مجموع گرفته است. من از شما می‌خواهم که اظهارات گاه بگاه رهبران کشورتان را که تحت تسلط افشاگر خواستهای استعمار طلبانه و سلطه جویانه آنهاست از زبان خود آنها بشنوید: نیویورک تایمز در شماره ۱۲ فوریه سال ۱۹۵۰ خبری می‌نویسد: هندوچین پادشاه با ارزش يك قمار مهیج است. در شمال منابع مهم قلع، تنگستن، منگنز، ذغال، چوب و برنج، کائوچو، چای، فلز و بالاخره چرم

بفراوانی برای صدور-بصورت خام یافت میشود . حتی قبل از جنگ بین‌الملل دوم ، سود خالص سالانه محصولات این سرزمین به ۳۰۰ ملیون دلار بالغ می‌گردید .»

در ۱۹۵۱ یکی از مستشاران وزارت امور خارجه ایالات متحده اظهار داشت : «ماتنها بخشی از منابع آسیای جنوب شرقی را استخراج کرده‌ایم . در حالیکه در این منطقه ۹۰٪ کائوچوی خام جهان ، ۶۰٪ قلع و ۸۰٪ نارگیل و هم چنین نسبت‌های معتناهی شکر ، چای ، قهوه ، تنباکو ، سیر ، انواع ادویه صمغ‌های گیاهی ، نفت ، سنگ آهن و بوکسیت ، قرار گرفته‌اند .»

در ۱۹۵۳ هنگامی که هنوز ارتش فرانسه با پشتیبانی مستقیم ایالات متحده با مردم ویتنام می‌جنگید ، پرزیدنت آیزنهاور اعلام داشت : « اکنون اجازه بدهید چنین فرض کنیم که هندوچین را از دست داده‌ایم اگر هندوچین از دست برود جریان پرارزش قلع و تنگستن که برای ما اهمیت فوق‌العاده دارد ، متوقف خواهد گردید ما در جستجوی نزدیکترین راه برای پیش‌گیری از وقوع چنین حادثه شومی ، هم چون از دست دادن توانائی خویش در فراهم آوردن آنچه که از هندوچین بطور اخص و از جنوب شرقی آسیا بطور اعم ضروری می‌شماریم ، هستیم .»

مجموع این اظهارات نشان می‌دهد که جنگ در ویتنام درست بهمان خاطر آغاز شد که در اروپای شرقی بخاطر تجاوز آلمان آغاز گشت . آری این جنگی است که بخاطر ادامه تسلط کاپیتالیستهای نیرومند شما بر ثروتهای این سرزمین آغاز گردیده است . هنگامی که ما ملاحظه می‌کنیم که چه قراردادهای افسانه‌ای با کمپانیهای عظیم اسلحه سازی که در هیئت مدیره آنها ژنرالهای باز نشسته ، مستقر شده‌اند ، منعقد می‌گردد ؛ به این نتیجه می‌رسیم که در کشور شما نظامیان و صنایع نظامی ، و صنایع وابسته به آن ، ارگانهای بهم بافته‌ای را از نقطه نظر منافع تشکیل داده‌اند .

حقیقت آنست که مقاومت کنونی مردم ویتنام از هر جهت به مقاومت انقلابی پدران شما در قرن هجدهم ، در مقابل ارتش مستعمره طلبان انگلیس ، و مقاومت مردم فرانسه ، یوگوسلاوی ، نروژ و دانمارک ، در مقابل ارتشهای مجهز نازی شبیه است . بنظر می‌رسد که همین همبستگی انقلابی با نهضتهای دیگر خلقهای جهان ، بهترین انگیزه و علت مقاومت این ملت دهقانی-کسوک را در مقابل

نير و مند ترين قدرت نظامی و صنعتی معاصر تشكيل داده است .
 من برای آن که آنچه را که دولت شما نسبت به مردم و يتنام بعمل آورده است ، احساس كنيد ، بخود شما رجوع می كنم . آیا شما در قلب خود می توانيد استعمال گازهای سمی و مواد شیمیائی مسموم كننده و بمباران مراکز جمعیت و کشاورزی يك کشور را بوسیله گاز و تیل آلوده به ناپالم و هم چنین انواع بمبهای ناپالم و فمفر ، عدالت بشماريد ؟ اگر چه مطبوعات شما اکثراً بشما و بهمه دیگر خوانندگان خود دروغ گفته اند ، لیکن مدارکی که ماهیت واقعی گازها و مواد شیمیائی را آشکار ساخته ، غیر قابل انکار است . علاوه بر آن کشور شما درويشنام به استعمال سلاحهای جدیدی نظیر سلاح مخوف لیزری داگ دست زده است . این سلاح بمبهای است که در هر يك از آنها ۱۰ / ۰۰۰ تیغه برنده فولادی تعبیه شده پس از انفجار هر کس و یا هر چیز که سر راه خود بیايد قطع می نماید . در مدتی کمتر از سیزده ماه ، فقط روی یکی از استانهای ويتنام شمالی ، بمبهای از این نوع به ظرفیت کلی ۱۰۰ میلیون تیغه فرو ريخته شده است .

آنچه را که روزنامه های شما برای فریب افکار عمومی جهانيان «ويت كنگ» - راهزنان - خوانده اند ، در حقیقت يك جبهه وسیع سیاسی ملی بوده همانند جبهه های زیرزمینی اروپا در زمان جنگ ، همه نیروها ، از کاتولیکها تا کمونیستها را در خود متمرکز نموده است . جبهه مزبور بطرز کاملاً وسیعی مورد پشتیبانی مردم این کشور بوده و تنها آنان که اصرار دارند چشمان خود را بر همه حقایق جهان معاصر ما ببندند ، این موضوع را در نیافته اند .

آیا مطلع شده ايد که ۸ میلیون نفر از مردم ويتنام جنوبی را در اردوگاههای دولتی محصور در سیمهای خاردار و تحت نظر نگهبانان مسلح و سگهای پلیس به اسارت کشیده اند ؟ و آیا هرگز شما گفته اند که چنین کاری طبق راهبری و دخالت مستشاران ایالات متحده صورت پذیرفته ، و شکنجه و قتلهای هولناك ، سیمای عمومی این اردوگاهها را تشكيل داده است ؟ آیا هرگز شنیده ايد که گازهای سمی و داروهای «برگ زدائی» که اکنون مدت پنج سال تمام است در ويتنام بکار برده میشود ، چقدر کوری و سرعت و تشنج و خفگی ایجاد نموده و چه مرگهای شکنجه بار و تحمل ناپذیری بار آورده است ؟

در نظر خود محسم كنيد که هرگاه دشمنی بعنوان كمك به شما ۱۲ سال بود که کشورتان را اشغال کرده بود ، چه می کردید ؟ و آیا چه احساس می کردید

اگر نیروی هوایی مقتدری مرتباً شهرهای شما را از نیویورک تا شیکاگو و از لوس آنجلس تا سنت لوئیز و از سانفرانسیسکو تا میامی را با بمبهای ناپالم و قفسر و لیزری داگ و گاز و ویل آلوده، بمباران مینمود؛ آیا حقیقتاً شما فکرمی کنید که به چنین دشمن درنده خوئی تسلیم می‌شدید؟

حقیقت اینست که در همه جای جهان مردم می‌بینند که آنکسانی که زمام دولت ایالات متحده را در دست گرفته‌اند، مردمی پست و ستمگر و متظاهر بوده، در راه حفظ منافع سرمایه داران کشور خویش، مردم را در هر نقطه‌ای که بر علیه آنان به مقاومت برمی‌خیزند، قتل عام می‌کنند.

در ۱۹۵۴ یعنی هنگامی که ایالات متحده مستقیماً به دخالت نظامی در امور ویتنام پرداخت، ارزش کل مایملک وزارت دفاع شما برابر ۱۶۰ میلیارد و اکنون در حدود ۳۲۰ میلیارد دلار است... ارقام نشان می‌دهند که در شرایط فعلی از هر ۷۵ دلار مالیات شما ۷۵ سنت در راه هزینه‌ها و پرداختهای جنگی گذشته و یا در راه آمادگی جنگهای آینده مصرف می‌گردد. ارزش کل سرمایه‌های نظامی در کشور شما ۳ برابر سرمایه‌های شرکت‌های مختلط طراز اول شما نظیر کمپانی فلز آمریکا، شرکت سهامی بیمه متروپولیتن، شرکت تلفن و تلگراف آمریکا، جنرال موتورز و شرکت استاندارد اویل است. میزان کل کارکنان کارگران و کارمندان این وزارتخانه ۳ برابر کل کارکنان تمام شرکت‌های فوق است! تنها در سال ۱۹۶۰ مبلغ ۲۱ میلیارد دلار صرف خرید کالاهای جنگی از شرکت‌های شده است که در هیئت‌های عامل آنها در حدود ۱۴۰۰ افسر بازنشسته شامل ۲۶۱ ژنرال وادمیرال عضویت داشته‌اند. تنها در کمپانی جنرال موتورز ۱۸۲ افسر سابق شامل ۲۷ ژنرال و در پاسالار، به اضافه وزیر سابق دفاع کشور شما مشغول بکار هستند. در واقع رؤسای جمهور شما خدمتگزاران این بافت طبقاتی مستحکم و نیرومند بوده خصوصاً در مورد مسائل سیاست خارجی تابع قدرت آنانند. بدین ترتیب دموکراسی شما که دست توانای مردم از تغییر حاکمیت دولت از دامن آن کوتاه گشته است، در واقع از هستی و معنی واقعی خویش تهی شده به ابزار بی‌روح اعمال ناشایست قدرت تبدیل گشته است. از ویتنام تا دومینیک و از خاور میانه تا کنگو، منافع اقتصادی و غارت بسی رقیب چند شرکت عظیم، به قدرت پرداختهای سرسام آور وزارت دفاع و پایگاههای وسیع و فراوان آن در سراسر جهان وابسته بوده و در واقع و آنانند که دربارهٔ آنچه که باید در سر نوشت

مردم ايالات متحده مؤثر واقع شود و يا نشود، تصميم مي گيرند. بفرمان همين شرکتهاست که کشور شما اکثريت مردم ستمديده و تحقير شده جهان کنونی را بزير تازيانه گرسنگی و فلاکت و ناامیدی کشانیده است.

معهذا علی رغم ثروت بی حساب کشور شما و علی رغم آن که بازاء ۶٪ جمعيت جهان مالک ۶۰٪ منابع توليدي آن هستيد، و با وجود تسلط نيرومندتان بر ثروتهائی بين المللی نظير نفت، کوبالت، تنگستن، سنگ آهن و کاکوچو، و با وجود آن ميلياردها دلار که به ازاء گرسنگی و تحقير توده های بيشمار مردم عقب مانده جهان نصيب شرکتهای غارتگر شما می گردد، هنوز ۶۰٪ جمعيت شما در فقر و فاقه بسر می برند. شهرهای کشورتان را محله های فقير نشين فرا گرفته، تهيدستان بار اصلی جنگهای مستعمراتی، صاحبان صنايع خود را بر دوش می کشند. من از همه شما می خواهم که ارتباط روشن بين حوادث در زمرة اطراف خود و ماهيت آن سيستم تجاوز پيشه ای که اداره کشورتان را بعهده گرفته و آنرا رسماً به يك زرادخانه می تناسب و به يك ژاندارم بين المللی تبديل ساخته است درک کنید. هر گاه به بازشناختن دولتهائی که تکیه اصلی آنها را صنايع غول پيکر نظامی شما و سازمانهای اطلاعاتی وابسته به آنها تشکیل داده اند، پيردازيم، آنان را چیزی جز مدافعان منافع اغنيا، مالکان عمده و سرمايه داران بزرگ نخواهيم يافت. چنين حقیقی را ميتوان در برزیل، پرو، ونزوئلا، تایلند، کره جنوبی و ژاپن، و تقريباً در سراسر جهان مورد مذاقه قرار داد.

نتیجه آن که بعلت پيش گرفتن روش سرکوب جنبش های ملی، هم چنان که اين دولت در مورد قيام قهرمانان مردم ویتنام نشان می دهد؛ ايالات متحده به همپالکی اشغالگران ژاپن و متجاوزين نازی و در واقع به جانشینی مجموعه آندو تبديل شده است. کمیهای دولتی که در آن ها ۶۰٪ مردم روستا نشين را زندانی کرده اند، شکنجه گاهها و کشتارهای دسته جمعی مردم، استعمال سلاحهای نظير بمبهای ناپالم و فسفر و ليزی داگ، اينهمه بنوبه خود همانند آنچه که در خيمان نازی طی جنگ بين الملل دوم با ملل اروپا کردند، مخوف و دلهره آور است.

بازير پا گذاردن رسمی موافقت نامه های بين المللی، که هم دارای امضاء رؤسای قبلی جمهوری آمریکا بوده و از تصويب کنگره کشور شما گذشته اند، دولت جانسون مرتکب جنايات جنگی، جنايت علیه بشریت و جنايت علیه صلح

شده است. این جنایات همه بدان دلیل اتفاق افتاده است که این دولت از منافع غارتگرانه امپریالیستها و تسلط غیرقانونی نظامیان و صاحبان صنایع سنگین و کارخانه‌های اسلحه سازی و روابط آنها دفاع کرده است.

تحت رهبری این دولت، سازمان جاسوسی کشور شما که بودجه‌ای ۱۵ برابر بودجه تمام فعالیت‌های دیپلماتیک دولت شما را بخود اختصاص داد است، در سراسر جهان به کشتار رهبران دولتها و طرح نقشه‌های خائنانه برای برهم زدن اساس دولتهای مستقل پرداخته است. آب‌شخور همه این اعمال جنایتبار دولت شما همان خصلت غارتگرانه کاپیتالیسم کشور شماست که با وجود سطح عالی تولیدی که از آن برخوردار شده است، خود کشور آن را بسمت فقر و مذلت پیش رانده است. این همان انگیزه اساسی است که همه جنایات جنگی، تبه کاریها و ددمنشیهای حیوان صفاته ارتش‌های شما و فرمانروایان شما را در هر کجای این جهان کنونی باعث شده است. من از شما مردم ایالات متحده دعوت می‌کنم که انسانیت و احترام خویش را بیاد آورده به این جنگ جنایتکارانه‌ای که در ویتنام توسط دولت شما برپا شده است، اعتراض کنید. من از شما دعوت می‌کنم که سربازان و افسران ارتش خویش را به واقعیاتی که در دادگاه نورمبرگ نسبت به همه آن کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم در جریان جنایات جنگی دست داشتند بوجود آمد، آشنا سازید. خواهشمندم بخاطر بیاورید که اگر چه آنان حتی قدرت عدم اجرا و یا اعتراض به دستورات مافوق‌های خویش را نداشتند، معذرا همگی در دادگاه بعنوان تبه کار جنگی به اعدام محکوم شدند.

در خلال جنگ‌های استقلال آمریکا، اگر چه دولت مهاجم قویترین نیروی نظامی عصر را در اختیار خویش داشت، و اگر چه مردمیکه دموقابل آنان می‌جنگیدند، ژنده پوشانی که بر چسب تروریست بر آنها خورده بود، بیش نبود، معذرا همانها، بدون آن که نیاز باشد که کسانی هدفهای کوششهایشان را برایشان باز گو کنند، و یا آن که کسی آنان را ده هزار میل از کشورشان دور نماید، بخاطر آزادی و عدالت، در کوه‌ها و دره‌ها، و در جنگلها و دشت‌ها، دست در دست فقر و گرسنگی، خانه به خانه و یارد به یارد جنگیدند و پیروز شدند. اینک شمارهای هیجان انگیز ناتان هیل (۱) و پاتریک هنری (۲)، از دهان سربازان ویت‌کنگ شنیده می‌شود. اینک این نه سربازان آمریکا، بلکه مردم ویتنامند که تحت رهبری

۱ و ۲ - ناتان هیل و پاتریک هنری - از قهرمانان مبارزات میهن پرستانه مردم آمریکا که بعزت نبرد علیه تسلط استعمارگران انگلیس، تیرباران شدند.

جبهه آزادی بخش ملی خویش، اعتقاد عمیق و عشق بی پروای خود را نسبت به آزادی و عدالت در بوته تلخ تاریخ می گذازند.

اینک همان سربازان آزاده سابق، بصورت ابزار دست غارتگران ملی خویش در آمده اند. آنان سبعانه به دهکده ها حمله برده و به اشغال شهرها و انهدام مردم توسط گازهای سمی و شیمیائی پرداخته اند. بیمارستان ها و مدارس را بمباران کرده از عملیات خود همچون عملیاتی افتخار آمیز و کوشش هائی سرگرم می زنند. گویا آنان فراموش کرده اند که آنهایی که بر گهای احضاریه آنان را امضا کرده اند، همانهایی هستند که در راه حفظ غارتگری اربابان خویش، به امضاء قراردادهای میلیاردی دلاریش داده اند. همانهایی که از سربازان شمار مردم آمریکا، پلیسهای محافظی برای منافع غارتگران خویش ساخته اند!

اگر این حقیقت را مسلم فرض کنیم که قدرت ایالات متحده از شمار مردم آن ناشی شده و جنایات این دولت در ویقن نام سرانجام نام خود کشور شما را لکه دار خواهد ساخت، بنا بر این آن کوشش اصلی که باید بر علیه غاصبین حاکمیت جامعه آمریکا و برفع صلح و آزادی و دموکراسی صورت پذیرد می باید توسط خود شما مردم ایالات متحده آغاز گردد. خود این مطلب که کوششهای شما تا همینجا، قلب آزادگان جهان را بی حد و حصر گرمی بخشیده است میتواند دلیل آن باشد که جبهه مقدم نبرد همه جهان با مستمران بین المللی ایالات متحده در همانجا و در قلب یکایک شما مردم آمریکا نهفته است. بر علیه جانسون، دین راسک و مک نامارا، و بر علیه آنان که ارزشهای بشری و ملی شما را تنزل داده، کشورتان را در انتظار جهانیان هم چون لجن زاری از اعماق جهنم مبدل ساخته اند، برپا خیزید! این حقیقت ناگوار را که نیروی شما و نیروی سربازان شما در راه پیدادگری و جنایت و در راه استعمال بمبهای ناپالم و قفسر و گازهای مسموم کننده و زندانی ساختن و شکنجه کشیدن میایونها انسان بکار برده شده است، در نظر آورید. هرگز هیچ بهانه ای برای عدم استعمال سلاحهای مزیور و یا انجام نیافتن اعمال جنایتکارانه، از هیچ کسی پذیرفته نخواهد شد. برای مقابله و رهایی از بحرانهایی که اکنون بسبب این جنگ و اصولا به سبب سیستم اقتصاد جنگی شما، سایه انهدام بر زندگی شما افکنده است، هیچ راهی کوتاه تر از درهم شکستن تسلط آن مستمرانی که کشور شما و جهان را تا آستانه سیاه مرگ هسته ای پیش برده اند، نمی تواند موجود باشد.

من با علم بر این موضوع که فرمانرویان شما از هیچ کوششی برای فریب شما خودداری نکرده‌اند بشما روی می‌کنم. به‌مبارزان قهرمان و بی‌تنام، به کوششهای شهادت طلبانه سياهان هارلم، و به تلاش دانشجویان کشور خویش پیوندید. سعی کنید به همه بشریت نشان دهید که نفرت و مخالفت شما از این جنگ، سرآغاز رهایی همه مردم جهان از استمکاری و غارت آزمندان اربابان شما مردم ایالات متحده آمریکا است.

بخاطر آورید که لینکلن گفت: «مردمی که یکبار بر پا خیزند، همه بار فریب خود را به دور افکنده‌اند.» اکنون همه شما که اینهمه مدت مدیدی توسط آرمانهای تبلیغاتی دولت خویش و هم‌چنین آن روزنامه‌هایی که بجای بیان حقیقت به خدمتگزاری صاحبان این جنگ پرداخته‌اند، از حقیقت برکنار مانده‌اید، همپای سایر برادران خویش به درک حقایق و بازگوساختن آن پردازید. و بخاطر ایجاد يك ایالات متحده آزاد از تبعه‌کاری و برادرکشی و جنگ طلبی، با کوشش سایر ملل صاحب‌دوست جهان متحد گردید. پیوندهای ما مردم، زائیده انگیزه‌های مشترک ماست، برپا خیزید!

دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگی ایالات متحده آمریکا

دردادگاه نورمبرگ جاکسون دادستان عالی ایالات متحده آمریکا اظهار داشت: «اگر نقض قراردادهای بین‌المللی جنایت بشمار می‌آید، این نه فقط برای آلمان، بلکه برای همه دولتها جنایت بشمار خواهد آمد، ما اینجا برای وضع قوانینی که فقط شامل دیگران باشد مسلماً جمع نگشته‌ایم.»

در آن زمان، با وجود آن که دادگاه توسط دولتهائی قدرتمند و بر علیه دولت شکست خورده‌ای تشکیل یافته بود، مع هذا در سراسر آن پرواکی انسانی در اعتراض به جنایات بی‌شرمانه نازیسم بچشم میخورد. و اینک این زمان مرانه از طرف يك یا چند قدرت دولتی، بلکه از طرف همه آن مردم و روشنفکرانی که از ماهیت جنایتکارانه و رسوای این جنگ رنج می‌برند، برای تشکیل دادگاهی که اینبار به محاکمه مقتدرترین سرجنابان يك دولت معظم خواهد پرداخت، دعوت کرده‌اند.

پس از گذشت سالهائی چند، از جنگ بین‌الملل دوم، اینك يك غول عظیم صنعتی غرب، به ملتى كوچك حمله‌ور گشته‌است. انقلاب و یتام که نتیجه جبری تمایل این ملت برای رهائی از گرسنگی و بنیان‌گذاری حقوق و اختیارات

خویش بر پایه يك زندگي آزاد و بارور بوده است ، توسط كوششهای نظامی ایالات متحده بخطر افتاده ، و بعلمت مقاومت ، موجودیت زیستی و قانونی خود این ملت بخطر افتاده است. ایالات متحده تاکنون با هفته‌ای ۶۵۰ پرواز جنگی بطور متوسط روزانه فقط ۳ میلیون پوند بمب روی ویتنام شمالی ریخته است . این مقدار بمب در مجموع از تناژ بمبهای که توسط این دولت در جنگ دوم جهانی و هم چنین جنگ کره بکار برده شده است ، بیشتر می‌باشد. علاوه بر وهای این کشور سرزمین ویتنام را بصورت آزمایشگاه سلاحهای خویش در آورده ، در آنجا انواع سلاحهای شیمیائی ، گازهای سمی ، بمبهای ناپالم و فسفر ، و سلاحهای بیولوژیک و بمبهای هزار قطعه خود را آزمایش می‌کند .

چه کسی آیا در غرب هم اکنون از ماهیت واقعی این جنگ که بوسیله فیلم‌های مستند تلویزیونی و اخبار روزمره روزنامه‌ها پیوسته و پیوسته گزارش میشود مطلع نبوده و یا نخواسته است مطلع باشد ؟ و آیا بین ما مردم غرب و هم چنین همه ملل جهان چه کسی ممکن است وجود داشته باشد که پس از مطالعه ارقام هزینه‌ها و تلفات نیروهای طرفین در این جنگ و یا مشاهده عکسهای مناظر مختلف آن ، به کوشش باور نکردنی مردم ویتنام ، در راه کسب استقلال ملی و حق تعیین سرنوشت خویش ، ایمان نیاورد ؟

من سعی کرده‌ام که برای تشکیل این دادگاه بر تمام آن ارقام و اطلاعات و بر همه این آگاهیه‌ها ، تکیه نمایم. این دادگاه که از طرف اشخاص کاملاً بی‌نظری تشکیل خواهد گردید ، خود مکانی برای آزمون آن وجدان‌هایی است که از وقوع جنایات جنگی بخشم آمده ، آماده‌اند تا جزء به جزء آن اعمالی را که توسط سربازان و افسران ایالات متحده چه مخفی و چه آشکار صورت پذیرفته است ، مورد بررسی قرار دهند . من هرگز فکر بزرگی را با اندیشه کوچکی در هم نخواهم آمیخت . اعتبار دادگاه و شهرت آن بر بی‌طرفی کامل و درستی طرز عمل و بی‌نظری اعضاء آن در دادرسی مبتنی شده است . اینجا همه چیز آن گونه که بوده است مورد بررسی واقع خواهد گردید .

بعنوان يك عمل مقدماتی ، نخستین جلسه طرح و بررسی مدارك در ۱۳ نوامبر - سال ۱۹۶۶ - در لندن تشکیل گردیده است . در این جلسه رأی برای قرار گرفتن که کار کمیسیونها بنابر وضعیت نسبی مدارك و شهود ، به پنج رده به شرح زیر تقسیم گردد :

۱- بررسی جنايت تهاجم، شامل نقص عهدنامه‌های بين‌المللی، ۲- بررسی چگونگی بکار بردن و آزمودن سلاحهای تظير گازهای سمی و مواد شیمیائی، ۳- تحقیق در چگونگی بمباران بیمارستانها، آسایشگاهها، سدها، مدارس و تأسیسات مشابه، ۴- تحقیق در صحت یا عدم صحت شکنجه، اقرارگیری و ناقص‌العضو ساختن زندانیان، و ۵- تحقیق در چگونگی وضعیت اردوگاهها و تحقیق در مسئله انهدام دستجمعی و تدفین دستجمعی زندانیان در جنوب.

چنین قرار شده است که ناظران و مستشاران ایالات متحده در صورت تمایل خویش، و اعضاء دولت آمریکا و شخص پریزیدنت جانسون از طریق دعوت رسمی به جلسات دادگاه فراخوانده شوند! هم چنین قرار شده است که جلسات اصلی دادگاه، بمدت تقریباً ۱۲ هفته، از مارس ۶۷ در پاریس تشکیل گردد، چند تن از قضات عالی‌رتبه فرانسوی برای تنظیم ادعاینامه بر علیه دولت ایالات متحده آمریکا دعوت شده‌اند. از صورت جلسه‌ها، و شهود و همچنین مدارک و نتایج آزمایشات که توسط دانشمندان بعمل خواهد آمد، فیلمبرداری شده، اظهارات افراد، بطور جداگانه‌ای ضبط و توسط صفحات گرامافون منتشر خواهد گردید. علاوه بر آن تمام اطلاعات، اظهارات و مدارک در سطح بسیار وسیعی منتشر خواهد گردید. هدف ما عبارت از آنست که همه آنچه را که در ويتنام صورت پذیرفته است، با توصیف جزئیات آنها به اطلاع جهانیان برسانیم، و مردم جهان را همداردهیم که برای جلوگیری از تکرار چنین وقایعی همه‌عزم خویش را بکار گیرند. زیرا مگر نه این که در آخرین تحلیل ويتنام خود عبارت از تکرار حوادث اسپانیا بشمار خواهد آمد؟

اشخاصی که تا کنون برای شرکت در این دادگاه دعوت شده‌اند عبارتند از:

گوئتر آندرس (۱)، نویسنده و متفکر آلمانی، وی در سال ۱۹۳۳ هنگامی که آغاز تسلط نازیها بر آلمان مسلم شده بود، از آلمان مهاجرت نموده و در حال حاضر در وین زندگی می‌کند. کتاب مشهور «عذاب وجدان» که در باره زندگی کلود اترلی (۲) خلبانی که در بمباران هیروشیما دست داشت نوشته شده است، از آثار معتبر این نویسنده بشمار می‌رود.

1- Gunther Anders

2- Claude Etherly

محمد علی آیبار (۱) روشنفکر و منتخب پارلمان ترکیه . وی رهبر حزب کارگر ترکیه بوده ، قبلاً به تدریس حقوق بین‌المللی در دانشگاه استانبول اشتغال داشته است . در سال ۱۴۹۸ و هم چنین ۱۴۴۹ وی را به جرم انتقاد علنی از رئیس جمهور و دولت ترکیه دو بار محکوم ساخته اند .

لیو باسو (۲) حقوقدان و عضو پارلمان ایتالیا . وی از سال ۱۴۴۶ تا کنون معاون رئیس مجلس ایتالیا و عضو کمیته روابط خارجی آنست . وی سابقاً دبیر اول حزب سوسیالیست ایتالیا بوده و اکنون رئیس حزب متحده کارگران سوسیالیست ایتالیا است . وی هم چنین استاد جامعه شناسی دانشگاه رم و سردبیر روزنامه «سوسیالیستهای بین‌المللی» و کارشناس حقوق بین‌الملل و قاضی دادگاههای میلان بشمار می‌آید .

خانم سیمون دوبوار ، نول نویسی و تاریخدان و جامعه‌شناس فرانسوی . مؤلف آثار نظیر «مآندارین‌ها» که موفق به دریافت جایزه کنگور گردید و هم چنین آثارشایان تحسینی نظیر «جنس دوم» و غیره و غیره .

استو کلی کارمایکل ، یکی از رهبران سیاهپوستان آمریکا و رئیس کمیته دانشجویان و دانش‌آموزان طرفدار همزیستی مساومت آمیز .

لازارو کاردناس (۳) رئیس جمهور سابق مکزیک و فرمانده عالی و ژنرال ارتش مکزیک . وی در سال ۱۹۵۵ برنده جایزه صلح اعلام گردید .

لاورنس دالی (۴) رهبر اتحادیه‌های صنفی انگلیس . وی دبیر اول اتحادیه ملی فلزکاران اسکاتلند و متخصص و نویسنده مسائل مربوط به اتحادیه‌های صنفی بوده سخنرانی‌های مهمی در سراسر انگلستان درباره این جنگ بعمل آورده است .

ولادیمیر ددیجر (۵) نویسنده یوگوسلاو و استاد سابق تاریخ عصر جدید در دانشگاه بلگراد و دارای کرسی تدریس در دانشگاههای منچستر ، آکسفورد ، هاروارد و کرنل (۶) . وی دکتر در فلسفه حقوق بوده در فاصله‌های ۵۲-۱۹۴۵ سمت نمایندگی یوگوسلاوی را در مجمع عمومی سازمان ملل متحد عهده‌دار

1- Aybar 2- Lelio Basso

3- Lazaro Cardenas.

4- L.Daly 5- V.Dedijer

6- Cornell

بوده است. هنگام اشغال یوگوسلاوی توسط نازیهاوی با درجهٔ سرهنگ دومی در ارتش پارتیزانی خدمت می‌کرد. وی پس از سه بار زخمی شدن به عضویت شورای فرماندهی جبههٔ آزادی بخش یوگوسلاوی انتخاب شده پس به نشر کتاب با ارزش و خاطرات یک پارتیزان، همت گماشت.

دیوید دلینگر (۱)، وی علاوه بر دارا بودن حرفهٔ نویسندگی، یکی از رهبران نهضت ضد جنگ ایالات متحده بوده، سردبیری مجلهٔ لیبراسیون - آزادی - و ریاست تمکيلاتی «کمیتهٔ تظاهرات صلح خیابان پنجم» را نیز عهده دار است.

ایزاک دویچر (۲) روزنامه نگار و متبحر در تاریخ سیاسی که در لهستان متولد شده و از ۱۹۳۹ تا کنون در بریتانیا بسر می‌برد. وی یکی از تنویرسین‌های مارکسیست بشمار آمده و بیوگرافی تروتسکی و استالین را به نگارش در آورده است. همگان بدرستی عادت کرده‌اند که او را یک نویسندهٔ پرکار دربارهٔ مسائل اتحاد شوروی بشناسند.

آما دوهرناندز (۳)، شاعر برجسته و رهبر حزب کارگر فیلیپین. وی بعنوان رئیس کنفرانس کارگران فیلیپین در سال ۱۹۵۱ به زندان محکوم گردید. لیکن پس از ۶ سال آزاد شده در سال ۱۹۶۴ توسط دادگاه عالی فیلیپین به اتفاق اراء ازمحکومیت خویش تبرئه گردید. وی علاوه بر رهبری حزب دموکرات کارگر فیلیپین، در بنیان گذاری اتحادیهٔ روزنامه نگاران این کشور بطرز مؤثری دست داشته است. مقام وی در شعر تابدان پایه بوده است که یکبار موفق به دریافت جایزهٔ «میراث ادبی جمهوری فیلیپین» و بار دیگر برندهٔ «جایزهٔ علمی مانیل در ادبیات» گشته است.

محمود علی کاشوری، سیاستمدار و حقوقدان پاکستانی. وکیل حقوقی و وکیل مدافع عالی دادگاه عالی پاکستان و دبیر اول حزب ملی عوام - آوام، حزب مخالف دولت در پاکستان غربی.

- فلوید مک کیسیک (۴) رهبر حقوق مدنی ایالات متحده و دبیر اول کنفرانس

- 1- D.Dellinger
- 2- Isaac Deutscher
- 3- Amado Hernandez
- 4- F.Mckissick

تساوی حقوق نژادی .

کینزو موریکوا (۱) وکیل دعاوی و رهبر آزادیهای مدنی ژاپن و نایب رئیس اتحاد حقوق مدنی این کشور. همچنین دبیر اولی کمیته تحقیقاتی مردم ژاپن درباره جنایات جنگی ایالات متحده در ویتنام و ریاست کمیته تحقیق در باره حادثه اوت ۱۹۶۴ خلیج تونکین ، بمبده اوست .

شویشی ساکاتا (۲) ، فیزیکدان برجسته و عضو کمیته رهبری اتحادیه حقوق مدنی ژاپن .

ژان پل سارتر ، نویسنده و فیلسوف فرانسوی که علاوه بر نوشتههای فلسفی، ناولها ، نمایشنامهها و نقدهای پرارزشی بر مسائل ادبی نگاشته است . وی که یکبار جایزه ادبی نوبل را رد کرده است، اکنون «مجله عصر جدید» را در فرانسه که توسط خود وی بنیان گذاری شده است، اداره مینماید. در زمان اشغال فرانسه توسط نازیها ، سارتر از همکاران فعال نهضت مقاومت بشمار می آمد .

لاورنت شوارتز (۳) ، ریاضی دان فرانسوی و استاد ریاضی دانشگاه پاریس، دارنده عالیترین نشان از کنگره بین المللی ریاضی دانان و جایزه بزرگ ریاضی از آکادمی علوم پاریس ، عضو کمیته ملی دفاع از حقوق مردم ویتنام و کمیته مرکزی انجمن حقوق بشر

فکر تشکیل دادگاه از همان آغاز بنحو قابل توجهی مورد پشتیبانی همه مردم ، خصوصاً بسیاری از مردم ایالات متحده قرار گرفت . بزودی در بریتانیا ، فرانسه ، کشورهای اسکاندیناوی ، آمریکا و ژاپن کمیتههای حمایت از این فکر تشکیل گردید . مردم سراسر جهان پشتیبانی خود را بوسیله برپا ساختن میتینگهای عمومی ، تهیه طومارهای بین المللی امضاء ، فرستادن اسناد و مدارك مختلف - از جمله عکس های بسیار زنده - ، انتشار مقالات ادبی و ارسال مقادیر معتنابهی پول برای هزینههای مختلف دادگاه ، اعلام داشتند .

معهدا باید اظهار گردد که نه جدی بودن و نه معتبر بودن رسمیت این

- 1- KinJu Morikawa,
- 2- Shoichi Sakata
- 3- Laurent Schwartz

دادگاه اين خصوصيت را كه بتواند شخص اشخاصي نظير پريزدنت جانسون، دين راسك، روبرت مك نامارا، هنري كابوت لاج، ژنرال وست مورلند، و ساير همداستانان جنايت پيشه آنان را به محاكمه بكشاند نخواهد داشت. اينان مي بايد در دادگاهي مؤثرتر و با اتهاماتي بسيار وسيعتر از اتهامات تنهاي اين جنگ، توسط قدرتي كه بتواند اعمال كننده نيروي نه يك كشور، بلكه سراسر بشريت باشد، محاكمه و محكوم گردند...

گزارش رالف شو نمان از ویتنام شمالی

فصل ضمیمه

۱۱ آوریل ۱۹۶۶

هنگامی که پس از تشکیل کمیته‌های بین‌المللی حمایت از مردم ویتنام ، مسئله دفاع از دیوید میشل (۱) و تشکیل دادگاه بین‌المللی رسیدگی به جنایات جنگ مطرح گردید ، برتراند راسل مرا برای فراهم آوردن مدارک عینی به ویتنام فرستاد . دیوید میشل سربازی که بعزت عدم پیوستن به ارتش ایالات متحده به دادگاه احضار شده بود اظهار می‌داشت که علت اساسی عدم شرکت وی در این جنگ گرایش‌های پاسیفیستی و یا فقدان احساس میهن پرستی نبوده ، این عمل از ماهیت معترض اندیشه وی نسبت به چگونگی جنایت آمیز آن که در اساس بر علیه صلح و بر علیه بشریت برپا گشته ، ناشی شده است . وی با تکیه بر اظهارات و دلایل چگونگی رویدادهای دادگاه نورمبرگ و اشاره به مفاد عهدنامه‌های ژنو و پیمان کلوگ - بریاند (۲) : موافقت‌نامه‌های لندن ، و مصوبات سازمان ملل - متحد ، که اکثر آنها را قوانین اساسی ایالات متحده برسمیت شناخته ، رؤسای جمهور آن توشیح نموده بودند ، استدلال می‌نمود که استعمال گازهای سمی و بکاربرد سموم شیمیائی و ناپالم و بمباران بیمارستانها ، مدارس و آسایشگاهها ،

عملی غیرقانونی بوده لذا شرکت در این اعمال نیز خود عملی جنایتکارانه ، تجاوزآمیز، و غیرقانونی خواهد بود.

درواقع نیز در دادگاه نورمبرگ همه آنهايي که فرمانهای غیرقانونی دولت آلمان را مجری داشته بودند ، به جرم همدستی در اقدام بر علیه صلح و بر علیه بشریت ؛ به اعدام محکوم گردیدند . میشل با استناد به این مسئله یادآوری می نمود که در همین دادگاه دادستان عالی ایالات متحده اظهار داشته بود که : «بهترین دلیل حقانیت ما در این دادگاه آنست که هرگز ملیت جنایتکاران اعم از آلمانی و یا مثلاً آمریکائی بودن آنان ، هرگز برای ما مطرح نبوده بلکه نفس جنایات است که در واقع محاکمه می گردد. وی سپس افزوده بود که: حتی اگر روزی فرا رسد که دولت ایالات متحده به چنین جنایاتی دست بیالاید، آنگاه ما واقعاً معتقدیم که مردم ما حق خواهند داشت نه تنها از اجرای فرمانها امتناع ورزند ، بلکه هم چنین حتی در مقابل اجرای آنها و بر علیه آنان که چنین فرمانهایی صادر کرده اند، مقاومت نمایند . بدین ترتیب کاملاً ضرورت داشت که برای دفاع از اظهارات دیوید میشل و هم چنین تهیه مقدمات تشکیل دادگاه بزرگ، مدارك لازم فراهم آمده، انجام اعمال جنایت آمیز مذکور ثابت گردد.

من در ۱۲ فوریه ۱۹۶۶ به هانوی رسیدم و سپس به پنج استان ویتنام شمالی که بطرز وحشتناکی بمباران و ویران شده بوده سفر کردم. در جنوب تان هوا ، درهای تائی (۱)، در نام ها (۲)، در نین بین (۳) و در اطراف خود هانوی، من نتایج جنایتبار هفته ای ۶۵۰ مأموریت جنگی را بوسیله هواپیماهای سنگین و بمبهای ۱۰۰۰ پوندی آنها ، بچشم دیدم .

پس از ورودم به هانوی ، ساعت ۷ صبح روز بعد ، به حضور نخست وزیر فام وان دونگ (۴) و پرنس هوشی مین پذیرفته شدم . هوشی مین در لباس بلند و ساده ، پیراهن یقه باز و کفشهای راحت و با رفتاری بی تکلف بلافاصله مجذوبم کرد . گرمی و توافقی که با من داشت مرا بهیچان آورد زیرا قبلاً بعنوان يك آمریکائی - اگرچه اکنون ۸ سال تمام بود که در انگلستان می زیستم ، از این که بین قربانیان جنایات جنگی دولت خویش در حرکت بودم ، احساس وحشت کرده بودم .

- 1- Hai Tai. 2- Nam Ha.
3- Ninh Binh. 4- Pham Van Dong

هوشی مین وفام و آن دو ننگ هر دو با تاریخ ادبیات غرب آشنائی داشتند و هوشی مین حتی خیابانهای پاریس، لندن و نیویورک را نیز بخوبی میشناخت. آنها ضمن مذاکرات بسیار دوستانه با طرح اظهارات پرزیدنت جانسون دایر بر این که «اگر قدرت پلامعارض هوائی ما نبود، هریک از این زردپوستان نیم-وجبی با چاقوی جیبش ما را به اسارت می گرفت»، و همچنین طرح تضاد کوششهای دو گانه سیاسی و نظامی ایالات متحده و غرب را که در حالی که شهرهای این کشور بوسیله بمبارانهای بسیار سنگین ویران می گردید، خواهان انجام مذاکرات دیپلوماتیک برای باصطلاح پایان بخشیدن به جنگ بودند؛ ماهیت نژاد پرستانه و برتری طلبانه امپریالیستی این جنگ را برای من بازگو نمودند.

... درست هم چنان که ارسال يك هیئت سیاسی صلح از طرف موسولینی در ۱۹۴۰ به انگلستان، در نظر مردم انگلیس عملی بی معنی و نامعقول جلوه مینمود، و درست بهمان دلیل که مذاکره با هیتلر هنگامی که شهرهای لندن، گلاسکو، بریسنول، منچستر و کاونتری زیر ضربت های بمباردها نه های فاشیسم منهدم می گردید؛ بمنزله توهینی نسبت به هدفها و ایده آلهای انگلستان بشمار می آمد، هم چنان نیز درخواست مذاکره از ویتنام شمالی، در شرایط این بمبارانهای وسیع و فجایع نفرت بار، از طرف هر کس که باشد، خواه حزب کمونیست آمریکا، پرزیدنت جانسون و یا دولت شوروی، نابخردانه و یا نخوت پرستانه خواهد بود...

طی این مذاکرات من بدورستی معتقد شدم که سخنان پرزیدنت هوشی مین هنگامی که گفته بود: «ما این نبرد را پنج سال یاده سال و یا بیست سال دیگر نیز ادامه خواهیم داد»، سخنی از سرفصاحت و یا میل به بلند پروازی نبوده است. آری در واقع آنچه آن چنان که من خود نیز در ملاقاتهای نه فقط رهبران این کشور بلکه مخصوصاً مردم آن دریافتم، این ملت هرگز تسلیم نشده و تا آن زمان که مقاومت مردم سراسر جهان ادامه این جنگ را برای ایالات متحده غیر ممکن سازد، به نبرد رهایی بخش خویش ادامه خواهد داد.

ما شبها به اتفاق پزشکان و عکاسان، در یک تیم هشت نفری و در روستائی طبیعی آسمان، به اینسو و آنسو می رفتیم. جاده ها با وجود چاله های عریضی که بر اثر بمبارانهای پراکنده پدیدار گشته بود، قابل عبور بودند و ما که در هر آذیر مجبور به توقف و احیاناً اختفای شدید، در حالی که به اشعار شاعرانی

كه انديشه‌هايشان از حوادث ، آلام و تجربيات كنونى مردم آنان بارور شده ،
وسروده‌هاى آنان مرتباً از راديو پخش مى‌گريد ، گوش فرا مى‌داديم ؛ مناظر
زيباى دهكده‌هاى اطراف شهر را كه بمناسبت ويرانى ساختمانهاى شهر ، حتى
از خيابانهاى مركزى شهر نيز ديده ميشدند ، مى‌نگريستيم .
يك بار هنگامى كه در خرابه‌هاى يك مدرسه مى‌گشتيم من توانستم اين صفحات
را از دفترچه رونيوس يك كودك ۱۲ ساله پيدا كنم :

صفحه ۲ : كودك كوچك كره‌اى

(شمرى از يك شاعر ويٲنامى هنگام جنگ كره)

ودر اطراف من به جز آتش و دود

آيا چه كسى هست تا از او پيرسم

كه پس كجاست مادر تو ؟

صفحه ۱ : دستان ما همه كارها را انجام مى‌دهد .

صفحه ۵ : سرود آبادانى زمين .

صفحه ۹ : خاطرت

(اقتباس از داستان يك دختر جوان)

و من پدرم را از دست داده

و مادرم را گم کرده‌ام .

صفحه ۱۰ : كوشش انسان زمين هاى لم يزرع را به برنجزار تبديل
مى‌كند .

صفحه ۱۹ : دستور زبان ، وابسته‌هاى جمله و افعال معين .

صفحه ۲۴ : اوچگونه با جوخه آتش روبرو گرديد .

صفحه ۱۵ : آخرين روزهاى هانگ وان تو (۱)

(وى را فرانسويان در نخستين سالهاى ۴۰ تير باران كردند .)

روى اين مدرسه كه در دهكده نسبتاً بزرگى واقع شده بود ، وهم‌چنين
روى خود دهكده ، بمبهاى هزار پوندى و بمبهاى ليزى داگ بفرآوانى افكنده
شده بود . من خود توانستم دريكى از مزارع دهكده مجاور دهكده وان هون (۲) ،
بنام مزرعه وان دين (۳) از يخش تيوهون (۴) ، يك بمب منفجر نشده ليزى داگ

1- Haung Van Thu. 2- Van Hon.

3- Van Dinh. 4 Thieu Hon.

را بیرون بکشم. در این بمب که تقریباً به اندازه يك نارنجك بود، در حدود ۲۵۰ تینف بر آن فولادی تعبیه شده بود. سلاح طور یست که در هر سیلندر آن ۴۰ بمب در کنار یکدیگر قرار می‌گیرد و بدین ترتیب درست در آن لحظه‌ای که همه تکاپوکنان در جستجوی پناهگاهی به این سو و آن سو می‌دوند، طوفانی از ۱۰/۰۰۰ تکه فولاد برنده، بدنهایشان را قطعه قطعه خواهد کرد. این سلاح مدت مدیدی است که بطور مرتب در مناطق وسیع و پر جمعیت شمال بکار رفته است. فقط تا آوریل ۶۵، ده هزار سیلندر از این بمبها، در استان تان هوا افکنده شده است. در دهکده‌های این استان تاکنون ۳۷ موشک هدایت شونده و در حدود ۱۲۸۱ راکت، پرتاب و منفجر شده است. فقط ۳۰۰۰ بمب تاکنون روی پل مغرور، پا برجا، و سالم هام‌رونګ (۱) افکنده شده است. من بچشم خویش دیدم که در این استان حتی جاده‌های فرعی، مدارس و پناهگاههای دور-افتاده، آسایشگاهها و درمانگاههای مسلولین و حتی استراحتگاههای کهنسالان بمباران شده‌اند. و معهذاً بچشم خویش نیز دیدم که کودکان دبستانی این چنین میخواندند:

... دهنگامی که بزرگ شدم می‌خواهم آموزگار شوم

و ما یلم از شما اینطور بخواهم. عمو-هوشی‌مین

که بهترین آرزوهای مرا برای سلامت کودکان آمریکا،

برای آنان ارسال دارید.

آموزگازی بنام کای وان نهام^۲ (۲) در مصاحبه خویش حمله هواپیماها را در ۹ فوریه به مدرسه خویش چنین تشریح کرد: «تکه پاره‌های لباسها و اثاثیه مدرسه، که بر اثر بمباران تا مسافت بسیار زیادی پراکنده شد، مردم را از چگونگی واقعه مطلع ساخت. از مدرسه تنها کودالی باقی‌مانده بود، کودالی با ۵۵ پاعرض و بیست و یک پاعمق. اندامهای داخلی کودکان و همچنین جریانه‌های باریک خون، و پنجه‌ها و دستها از جدارهای این گودال بیرون افتاده بسود. دوتن از شاگردان خود من با بدنهای بی‌شکل از درخت خرماي بزرگی که در آن نزدیکی بود آویزان شده بودند. آنهایی را که توانستیم زنده از زیر آوارها بیرون بکشیم پس از اندکی بر اثر شدت خونریزی، بادر دوعذاب جانکاه، در کنار ما جان سپردند. ۶ تن از کودکان آنچنان قطعه قطعه شده بودند که حتی

توسط والدینشان نیز شناخته نشدند. ما جسد لاغر هانگ را روی اشعار ناتمامی که سروده بود یافتیم. او همیشه آرزوی کرد که در آینده، شاعری بلند پایه و نقاش و موسیقیدانی عالی مرتبه باشد. وی که سیزده سال داشت، همه اشعار، نقاشی‌ها، و سرودهایش را چنین امضاء می‌کرد: «کار دین هانگ، ...»

بمباران ۹ فوریه این دبستان از جمله آن حوادثی است که اکنون ۴۰ ماه تمام است در ویتنام به وقوع پیوسته است. هدف ایالات متحده از همه این بمبارانها و اعمال وحشیانه مشابه آن، هم چنان که خود مردم ویتنام نیز آگاهند، فقط عبارت از آنست که بدین امید که شاید این مردم از طریق مقایسه بین آنچه که ممکن است بدست آوردند، با آنچه که در واقع از دست می‌دهند، دست از کوششهای میهن پرستانه خویش بردارند. لیکن پس از هر بمباران، گازها و شعله‌های ناشی از انفجار و گسترش روحی مقاومت، به یک نسبت در فضای ویتنام اوج می‌گیرد. در هر دهکده گروههای تولید کنند، برای افزایش تولید، به کار اضافی می‌پردازند. واحدهای داوطلب، تحت فرماندهی دختران نوزده ساله، و در شرایط کاملاً بدون سرپناه، به جت‌هایی که برای پرتاب موشک و یا بمباران در حال شیرجه هستند، شلیک می‌کنند. مسلسل‌ها روی پلها مستقر شده‌اند و همینکه شیرجه پایان یافت، هر کس با هر چه که توانسته است بدست آورد، بدون وحشت و بدون کوچکترین تردید شلیک می‌کند.

در همه جای این سرزمین زیبا، چاله‌های بزرگ حاصل از انفجار بمبها، دشت‌های آب گرفته، واسکلت‌های بر پا مانده خانه‌ها، بچشم می‌خورد. استراحتگاهها و خانه‌های معلولین، بمباران شده، موزائیک‌های بسیار زیبا، باز مینه‌های آبی رنگ، خرد شده و پراکنده، در اطراف نقاط مسکونی بچشم می‌خورند. در ویرانه‌های یک آسایشگاه صفحات یک کتاب قدیمی را توأم با صفحات کتابهای دیگر از زیر خاک بیرون می‌آورم. در اینجا مردمی که طی سه فصل مبارزه بر علیه ژاپنیا، فرانسویان و یا ارتشهای خود ما، بیمار و یا خسته شده بودند، استراحت می‌کردند. بسیاری از آنان پیر مردانی بودند که از پیروزی دین بین فو بعلت توانفرسائی کار خصمانه‌ای که نظام فتودالی بدیشان تحمیل کرده بود، برای استراحت بدینجا منتقل شده بودند. حتی در همین سن نیز میوه‌های مرغوبی که بکوشش آنان تولید شده بود، پیری آنان را انکار مینمود. تا آن که حادثه دبستان هونگ فوس (۱) تکرار گردید، بدنهای

عده‌ای تکه‌تکه شده و برخی، از جمله یکی از مشهورترین قهرمانان نبردهای فرانسه که اخیراً بسختی مجروح شده بود، دیوانه شدند.

داستان ویرانی آسایشگاه مسلولین تان‌هوا، داستان مخوف دیگری است که اینک شما می‌توانید هم چون من در روز جمعه ۲۲ فوریه، آنرا از زبان مدیر آن بشنوید:

«اینجا دومین آسایشگاه مهم کشور ماست و بدلیل آنکه آنرا تنها بکوشی خودمان و بدون کمک دیگران ساخته بودیم علاقه فراوانی بدان داشتیم. روی طبقه سوم آن پرچم صلیب سرخ بزرگی برافراشته شده بود، هم‌چنین در جلوی بیمارستان پرچمهای بزرگی که از آسمان بخوبی مشاهده می‌شدند برافراشته شده بود. ساعت هشت صبح هواپیماهای دشمن سر رسیدند، ۱۶ هواپیما در ۴ دسته چهارتایی، پنج‌فروند آنها جتهای F105 و بقیه F102 و F101 بودند. آنها ابتدا چندین بار بیمارستان را دور زدند و سپس بمب‌ها پراختند. جتهای F106 بایکدیگر بحالت شیرجه به بیمارستان نزدیک شده هریک بمبهای خود را رها کردند، ۱۰ بمب، که در مجموع ۵۰ بمب شد. جتهای دیگر بمبهای خود را از همان بالا رها کردند، ۲۲ عدد در مجموع. بسیاری از بیماران با زحمت زیاد کوشش می‌کردند که خود را به سنگرها برسانند.

پس از این حمله هواپیماها چرخ می‌زدند و اینبار هریک بطور جداگانه بوسیله راکت، به هر چیزی که برجا مانده بود حمله کردند. و بعد مجدداً بمباران آغاز شد. سی دقیقه در مجموع بدون انقطاع حملات ادامه داشت. در حدود ۱۰۰۰ تن بمب و راکتهائی که بهمه طرف و بهمه آنهائی که روی زمین در حرکت بودند ریخته و شلیک شد. در همان اولین حمله پنج تن از دکترهایمان، سه مرد و دو زن، کشته شدند. سپس نوبت به جراحان، متخصصین و پرستاران رسید. و بعد در نخستین حمله راکتها، ۵۸ بیمار بجا افتادند. یکی دیگر از آنها میهن پرست و قهرمان بیمار مشهوری بود که بر اثر حوادث ناشی از انفجار دیوانه شد. در تمام مدت بمباران، در میان انفجار بمبها، گلوله‌ها، راکتها و بمبهای لیزی داگ، پزشکان و کارکنان بیمارستان، بیماران را بسوی پناهگاه‌ها هدایت می‌کردند. بیماران نیز در کار بودند، آنها دوستان خود را که به استقراغ و یا خونریزی دچار شده بودند، به پناهگاه‌ها می‌بردند. تنها بعلت همین قهرمانهای همگانی بود که تلفات کاهش یافت.

اگر ما تنها بكمك پزشكان و پرستاران خويش تكيه کرده بوديم ، در اينصورت تلفات بيماران بطرز فوق العاده‌اي افزايش مي‌يافت . برخي از آنها با وجود نفاخت خويش کوشش مي‌کردند که محتويات داروخانه ، دستگاههاي پرتونگاري ، آلات و ابزار جراحي و پرونده‌ها را به محل امني برسانند . تعدادي از آنها ، ضمن همين کوششهاي خويش ، مورد اصابت راکت واقع شدند . از اطراف نيز مردمي که خانه‌ها و پناهگاههايشان مورد اصابت بمب واقع شده بود ، اثاثيه خود را رها کرده براي نجات بيماران و دستگاهها بكمك آمده بودند .

پس از پايان بمباران کارکنان بيمارستان شروع به بيرون کشيدن بيماران از زير آوارها نمودند . ما توانستيم پنج روز پيش همه آنهايي را که از بمباران جان سالم بدر برده بودند ، به بيمارستان و آسايشگاه جديدي منتقل نماييم . دليل اين کار آن بود که چندي پيش مجدداً دو جت F105 به بيمارستان حمله کردند و مدت سي دقيقه به بمباران خرابه‌هاي آسايشگاه و اطراف آن بوسيله بمب و راکت پرداختند . آنها انبار درمانگاه و تمام ساختمانهاي باقيمانده را زير آتش گرفته ، هريك در هر حمله ده بمب ۵۰۰ کيلوئي رها کردند . سپس براي بار سوم هواپيماهاي ديگري سر رسيده به شليك کردن راکتهاي خود پرداختند . و اين عمل را بار ديگر پس از چند دقيقه تکرار نمودند . بدين ترتيب چنان که مي‌بينيد از آسايشگاه و درمانگاه چيزي بجا نمانده است .

هم چنان که وي سخن مي‌گفت ، با تفاق يکديگر بميان خرابه‌ها رفتيم ، گودالهاي عميق بمب ، شيشه‌هاي خرد شده ، دستگاههاي کج و کوله پرتونگاري و لامپ‌هاي فتوالکتریک شکسته ، همه‌جا را پوشانده بود . جا بجا نيز لکه‌هاي خون بچشم مي‌خورد . بتصور در آوردن وسعت آسايشگاه ، با اطافهاي عمل ، اقامتگاههاي بيماران ، مکانهائي کنترول دستگاهها وغيره وغيره ، بخودي خود بسيار مشکل بود . آنگاه دکتر جنين ادامه داد :

«اکنون همه مردم مامي دانند که بمباران آسايشگاه نه تصادفاً بلکه آگاهانه صورت پذيرفته است . دشمن نه يکبار بلکه سه بار و هر بار مدتي طولاني ما را بمباران کرده است . بنظر نمي‌رسد که اين حملات آنها بدین شکل بتواند تصادفي باشد . آنها پرچمهاي بزرگ صليب سرخ را که دلالت بر وجود بيمارستان در اين مکان ميکرده مي‌ديدند و مع هذا بيماران و پزشکاني را که در

جستجوی پناهگاهها حرکت میکردند با شلیک راکت از پای درمی آوردند. ما از این حمله چنین نتیجه گرفتیم که دشمن ما دشمنی است که اجازه انجام هر عملی را بخوشتن داده است. آنها چنین پنداشته اند که معالجه سل یا جذام، یکی از کارهای شاق و برنامه های فوق العاده ماست و لذا، با در نظر گرفتن تمایلشان در دست آزدن و گسترش جنگهای میکروبی، به بمباران بیمارستان پرداختند. بمباران این آسایشگاه، همه مردم ما را متأثر ساخت و منجر به اقدامات وسیعی در جهت پذیرش و پرستاری و ادامه معالجه بیماران در منازل گشت.

اکنون آنها از تمدن سخن می رانند. این مطلقاً غیر قابل تصورات است. مسلماً آنان در پندار این موضوع که ما تسلیم خواهیم شد بخاطر رفته اند، ما مردمی بزرگ و مقاوم هستیم و هر چه که آسایشگاهها، درمانگاهها، بیمارستانها، مدارس، جذامخانه ها و دهکده های ما را بیشتر بمباران کنند، مقاومت و کوشش ما بیشتر افزایش خواهد یافت.

آسایشگاه K-۷۱ مسلولین عبارت بود از ۲۰ دستگاه ساختمان بزرگ در زمینی بمساحت ۲/۵ هکتار، با کادری برابر ۲۵۰ پزشک و متخصص و پرستار، با ظرفیت ۵۶۰ بیمار در حال معالجه و استراحت و ۴۲۵ مراجع هفتگی.

ابزارهایی که ضمن حملات از بین رفته اند عبارتند از: دستگاههای مولد اشعه X، دستگاههای استریل، دستگاههای سردکننده، ماشینهای مخصوص تنفس مصنوعی و گردش خون، کپسولهای اکسیژن، دستگاههای تقطیر و خلوص، ماشینهای الکترونیک، لوازم اتاقهای عمل با انواع داروها.

در مورد داروها من توانستم بخشی از آثار و بقایای آنها را در انبارهای ویران شده، بشرح زیر بیابم: استرپتومایسین، ریمی فون، (۱) سوپتیلیس، (۲) فیلاتو (۳)، ویتامین های کمپلکس، ویتامین های روغنی، روغن کبد ماهی، گوگرد، ید، I.N.H - ساخت خود ویتنام، انواع سرمها و داروهای بسیاری دیگر. داروهایی که برای مراجعات ساکنان اطراف فراهم شده بود، بکلی از بین رفته بود. شربت های تقویت، انواع غذاهای مخصوص رژیمهای مختلف غذایی؛ از افزایش وزن گرفته تا غذاهای مخصوص پرهیز، همه بر اثر بمباران نابود شده بود.

يخچالهاي مخصوص نگهداري خون و پلاسما ، آمبولانسها ، لوازم مربوط به كمكهاي اوليه ، كتابخانه ، گزارشات و دستنويسهاي پزشكان ، ميكروسكپها ، كشتهاي ميكربي ، خوابگاهها ، ميزها ، لامپها و دستگاههاي مولد اشعه مادون قرمز ، همه درهم ريخته و مضمحل شده بودند . و اين ، فقط يك حادثه استثنائي نبود . به هر كجاي اين سرزمين كه مسافرت كردم با مناظر مشابه آن روبرو شدم .

در مراجعت به هانوي بملاقات دكتر نگوين ، پزشك جواني كه اخيراً از مناطق آزاد شده ويتنام جنوبي به شمال آمده بود رفتم . وي بعلت كوري ناشي از اثر سموم شيميايي ، تحت مداوا قرار داشت و در همان حال نيز مشغول تهيه نقشههاي خويش براي بازگشت به جنوب پس از بهبودي بود . من از ساعت ۸ صبح تا $۱۱\frac{1}{4}$ شب با وي گفتگو كردم . وي براي من ، از ماهيت داروها ، خصوصيات و خواص آنها و تأثير عجيبتشان سخن گفت . من اينجا بخشهاي چند از يادداشتهاي روزانه وي را كه سالها قبل ، در ۱۹۶۱ نوشته شده اند ، براي شما نقل مي كنم :

ومن ۳۶ ساله ام و در جنوب در استان دين بين متولد شده ام . در ۱۹۵۴ ازدواج كردم ، ليكن بعلت فشار و حشت آوري كه دولت سايگون براي پيوستن من به ارتش پوشالي خود مينمود ، مجبور به مهاجرت شدم . آنها همسرم را وادار ساختند تا با جديائي از من ، به ازدواج يكي از افسران ارتشان تن در دهم . از آن زمان عمر خود را وقف معالجه بيماران نمودم ، بيماراني كه بر اثر استعمال گازها و مواد سمى و ياشكنجه دچار حالات و بيماريهاي ناگواري شده بودند .

بعلت وسعت و شدت بيمارانيهاي هوايماها ، مجبور شدم به اتفاق ديگران به كوهها و جنگلها پناه ببرم . از منطقه اي به منطقه ديگر و از استاني به استان ديگر . وضع عمومي غير قابل تصور بود . جنايات افسران و سربازان آمريكايي حدود حصرى نداشت . خصلت جنايتكارانه اشان آنچنان رنجهايي پديد مي آورد كه زبان را ياراي توصيف آن نيست . و مادامه سال تمام شاهد گونه هاي رفتار اين ارتش بوديم . ما ناظر آن بوديم كه همه جنايات ، چه آنهايي كه مستقيماً بدست خود سربازان ارتش آمريكا صورت مي پذيرفت ، و چه آنها كه توسط سربازان سايگون وقوع مي يافت ، همه با نظارت و در حضور افسران و يا مستشاران ايالات متحده

بود. من شخصاً، درههٔ این موارد، دارای تجربیات و مشاهدات بلاواسطه هستم. مسدومینی که می‌توانستند جان سالم بدر ببرند، علاقه و توان خود را نسبت به زندگی از دست می‌دادند. اغلب بیماریها از نوع بیماریهای سیستم عصبی و دستگاه گوارش بودند. پس از آن مخصوصاً بعثت بدی شرایط زیست، بیماری سل. باید اذعان کنم که هدف از تعقیب چنین خط مشی را از طرف دشمن نابودی مردم خویش می‌دانم، نابودی و آزمایش آنها. آنان ضمن گسترش اعمال خویش سموم مختلفی را بکار می‌بردند که من آنها را تجزیه می‌کردم. این سموم عبارت از گازها، داروها، بمبهای فسفریک و ناپالم بوده‌اند. چنین شنیده‌ام که سخنگویان ایالات متحده اظهار داشته‌اند که استعمال و میزان قدرت این سموم فقط به اندازه تأثیر بر گیاهان و برگهای درختان بوده است. لیکن این مطلب را حقیقتی نیست، و حقیقت آنست که این داروها ترکیبات فوق‌العاده‌ای از سموم مختلف بوده و هم برای انسان و هم برای جانوران بسیار خطرناکند. تجزیه‌هایی که بعمل آورده‌ام نشان داده است که در سموم مزبور ترکیبات زیر موجود بوده‌اند:

۱- دی‌نیتروفل (۱). - با علامت اختصاری DNP..

۲- دی‌نیتروکورتو (۲) - DNOC..

۳- اسید ۲,۴ دی‌کلوفنوسین ستیک (۳) - ۲,۴D..

۴- اسید ۲,۴,۵ تری‌کلوفنوسیاتیک (۴) - ۲,۴,۵T..

این داروها را آنها به اشکال مختلف بکار برده‌اند، معمولاً بصورت گرد یا بصورت محلول. در حالی که همه را بوسیلهٔ هواپیما روی مناطق وسیعی در مناطقی به وسعت ده تا پانزده میل مربع پاشیده‌اند. آنگاه این سموم، آبها، منابع غذایی، سبزیجات و گیاهان، جانوران و آدمیان را مسموم ساخته است. مسموم ساختن آبها، بنوبهٔ خود باعث گسترش منطقهٔ مسموم شده گشته است. هم‌چنین نحوهٔ دیگری نیز موجود بوده است: مواد سمی را با برنج مخلوط نموده، آنرا به مردم فروخته و یا بین آنها توزیع کرده‌اند. من با این موضوع در سال ۶۲، در استانهای کن‌توم (۵) و گیالیا (۶) برخورد

1- Dinitrophenol 2- Dinitrocorto

3- A-2,4 Diclophenocyncetic

4- A-2,4,5 Triclophenocycetic

5- Kon Tun 6- Gia Lia

کردم. این عمل را در مورد شکر نیز انجام داده‌اند، شکرها را آلوده و سپس برایگان بین مردم تقسیم نموده‌اند. من با قربانیان این حادثه نخستین بار در سال ۶۴، از قریه لانگ می (۱) و هم چنین استان کان تو (۲) روبرو شدم. در استان کوانگ ناگی (۳)، چشمه‌ها، چاه‌ها و آبکندهای بخشهای: سون‌ها (۴) با تو (۵) و ترا بانگ (۶) را مسموم ساخته بودند. در این بخش‌ها من به تنهایی به ۴۱ مورد مرگ انسان و ۴۵۰ مورد مرگ گاو میش بعلت نوشیدن آب‌های مسموم برخورد کردم. همه این مرگ‌ها یا عذاب شدیدی همراه بود. من هم چنین در یک مورد به مسموم شدن شدید ۱۱ کودک که در رودخانه آلوده‌ای 'بشنا پرداخته بودند برخورد نمودم. این امر با وجود معالجات منجر به کور شدن ۳ تن از آنان گردید.

من از سال ۶۱ تا کنون در همه استان‌ها بوده‌ام و در همه جا با عوارض آن برخورد کرده به معالجه آنها پرداخته‌ام. از ژوئن ۶۴ تا کنون، من با موارد بسیار زیاد استعمال گازهای زیر روبرو شده‌ام:

۱- کلرواستوفنمون (۷) بفرمول $C_6H_5-Co-CH_2-CL$

۲- برومبورزیل سیانور (۸) بفرمول $C_6H_5-CU-BR-CH$

از ۱۹۶۵ تا کنون داروها و گازهای فوق به مقادیر بسیار زیاد در مناطق بسیار وسیعی بکار رفته‌اند. شکل استعمال گازها تا آنجا که من برخورد کرده‌ام، نیز انواع مختلفی داشته است. برخی در نارنجکهای دستی، برخی در بمب‌ها، و برخی نیز در بطریهای خصوصی متمرکزم بوده‌اند. در اظهارات رسمی خویش، سخنگویان ارتش ایالات متحده، این گازها را بمنزله گازهای اشک آورده با مقادیر تعیین شده بی‌ضرر معرفی کرده‌اند، لیکن این اظهارات کذب محض بوده است، تجربه نشان داده است که حتی غلظت‌های بسیار کم این گازها باعث سوراخ شدن ریه، خفگی و بری‌بری گشته است. آنها در فضای محدود، بعلت اشغال وسیع فضا و ایجاد منطقه فاقد اکسیژن بخوبی می‌توانند کشتار کنند.

- 1- Long My. 2- Kan Tho,
- 3- Quang Nagi 4- Son Ha.
- 5- Ba To 6- Tra Bang,
- 7- Chloroacetophnemon .
- 8- Bromborzylcyanure .

دوزاژ کشف‌شده این «گازهای اشک‌آور» ۳/۰ میلی گرم در هر متر مکعب است! در اوایل نوامبر ۶۴، چهار هواپیمای بمب افکن، اقامتگاه‌های ما را در استان لام دونگ (۱) بمدت دوساعت تمام با بمب و موشک به آتش کشیدند. سپس یک هلیکوپتر و دو هواپیمای داکوتا سر رسیدند... بوی داروها زنده و غیر قابل تحمل و شبیه به بوی کلر و فورم بود و بمحض تماس، مخاط بینی را میسوزانید. پس از پنج دقیقه برگهای بوته‌های سیب زمینی، نشاهای برنج و علفها، برگهای درختان، تماماً خشک شد. حیوانات اهلی همه از بی‌غذائی تلف شدند. مردم ابتدا به سردردهای بسیار شدید و سپس به سرفه‌های مرتب و سخت و آخرازمه به استفراغ گاه به گاه دچار شدند.

من مشغول عمل بودم و فرصت نکردم که از کیسه‌های نایلون برای حفاظت خویش استفاده کنم، لذا شدت تحت‌تأثیر واقع شدم. نخستین احساس من احساس تنگی نفس شدید توأم با خفگی بود. سپس سوزش و حشنتاکی در چشمهای خویش احساس نمودم، و به استفراغ بسیار شدید و خونین دچار شدم.

پس از پانزده دقیقه هواپیماهای داکوتا، مجدداً بازگشته و برای بار دوم به پاشیدن پرداختند. این مرتبه در بینی خود احساس عفونت کردم و هر احساس دیگری را از دست دادم. نه می‌توانستم چیزی را بی‌وسم و نه مزه کنم. لیکن هنوز می‌دیدم که برگها چگونه مانند یک ورقه نفت روی آب، برنگهای مختلف، برق می‌زدند. من به آنچه که در مرتبه دوم اتفاق افتاد نتوانستم توجه کافی کنم زیرا هنوز از عواقب همان حمله نخستین شدت رنج می‌کشیدم. از احساس سرما و سردرد شدید رنج می‌بردم و آن دیگرانی را که در اطراف من افتاده بودند می‌دیدم که دچار همین حالات هستند.

هنگامی که آنها شروع به پاشیدن نمودند، مردم برای نجات محصولات خویش به مزارع رفته، می‌کوشیدند که بوته‌های سیب زمینی را از نابودی نجات دهند. و برای اینکار شروع به کندن برگها و شاخه‌های درختان نمودند، آنگاه هواپیمها آگاهانه شروع به پرتاب متناوب بمبهای شیمیائی و ناپالم نمودند که همه چیز را میسوزانید. و در نتیجه تمام محصول از بین رفت.

بعلمت تأثیرات سموم هیچ‌کس در آنروز قادر به خوردن نبوده هم چنین برای هیچ‌کس و هم چنین خود من خوابیدن میسر نبود. تأثیر سموم بر سلسله-

اعصاب بسيار خارق العاده بود . من احساس ميکردم که در هوا در حال پرواز هستم . هم چنين وزن خود را احساس نمي کردم . سوزش و گرماي شديدی که فوق العاده دردناک بود چشمان مرا فرا گرفته بود . مثل اين بود که در آنها اسيد يا فلفل پاشيده باشند . روز بعد تمام ماکيانها اعم از مرغها ، خروسها ، و بوقلمونها مردند . ماهيها در رودخانه و آبکندها بيرنگه روی آبها غوطه ميخوردند و همه علفها مسموم شده ، گياهان از درختان وغيره سوخته و گاهو ميشها مرده بودند .

تمام زنان و جانوران باردار دچار سقط جنين شدند . سپس من مجدداً بحالات روز قبل و تشديد استفراغهاي بسيار دردناک و تقليل ديد چشم دچار شدم . ده روز بعد برای بار سوم يك اسكادران با بمبهاي شيميايي بمزارع حمله كرد ، آنها تمام محصولات و نباتاتي را كه مردم رنجور با زحمت بسيار زياد جمع کرده ياكاشته بودند نابود كردند . اين حمله توأم با بمبارانهاي ايدائي بود . در اين حملات سه نفر كور ، ۱۹ نفر كشته و ۶۰۰ نفر بسختي مجروح شدند چشماي من آنچنان صدمه ديد كه بينايي خود را بكلي از دست دادم . تمام محصولات سوخت و نام شد و مردم از قرط گرسنگي بخوردن ريشهها و ميوههاي فاسد و آلوده پرداختند . آنها برای هفتهها و ماهها قادر بكار كردن و فعاليت نبودند . من بشخصه حتي حركت نيز نمي توانستم كرد . از شدت استفراغهاي پياپي بدن من بسختي تحليل رفته ، دهان ، گلو ، معده و رودههاي من همه متورم شده بود . تا يك ماه قبل توان ديدن و تا ۱۵ روز پيش توان خواندن نداشتم . برای مدت سه ماه تنهامي توانستم سوپ بنوشم و در تمام اين مدت خواب برايم غير ممكن بود . تاديرگاه بعلت تأثير داروها هوش خود را از دست داده و در تمام دوران نقامت ، بسر در ديشانه روزي مبتلا بودم . چشمانم ميسوخت و موايم ميربخت و احساس پرواز در هوا مرتباً عود ميکرد .

پس از سه ماه وزن من به ۱۰۷ پوند تنزل كرد و از همه بدتر از لحاظ اجتماعي بقطعي دچار شديم . تا هنگامي كه بوتههاي سيب زميني جوانه نداده بودند هر گز غذائي برای خوردن نداشتم و تازه بسياري از همين بوتهها نيز بعلت وضع خاك نتوانستند بارور شوند .

مراقبتي كه مردم از من بعمل آوردند باعث شده كه سلامتي من دوباره بمن بازگشت و تواني حركت و كاريافتم ، ليكن چشم راست من برای هميشه كور شده

است. من خود یک جراح هستم و میدانم که چشم دیگرم بهبود خواهد یافت. و با وجود تأثیر ویرانگر گازها و داروها بر سیستم عصبی مجدداً بهعالجهٔ مردم خواهم پرداخت.

هواپیماهای شما وضع جامی داشتند. آنها هر بار پس از مدتی بازگشته هر جایی را که زمین سبزی باقی مانده بود زیر آتش بمبهای گوناگون خود میگرفتند. و در نتیجه نه تنها بیماریهایی خطرناکی شیوع می یافت، بلکه هر بار قحطی بطرز مخوفی زندگی همهٔ مردم را به تهدید میکشید. قبل از هر حمله آنها توسط بلندگوهای خود بمردم اخطار میکردند که اگر مایل بادامهٔ زندگی خود هستند، بکمپهای دولتی پناهنده شوند. لیکن مردم بدون توجه با این اخطارها و بدون توجه به آنچه که بر سرشان میآمد زمینهای خود را رها نکردند. علاوه بر آن از مناطق دیگر بکمک میآمدند. همین که کمی نیرو گرفتیم بصاف کردن جنگها و ایجاد زمینهای تازه پرداختیم. و ناچار شدیم که برای مطلع شدن از حملهٔ هواپیماها در مسافت دور کشیکهایی بگماریم.

من از سال ۶۱ تا کنون که بهعالجهٔ بیماران پرداختهام مردمی را دیده‌ام که در اغلب موارد ناچار شدند که به علت کمبود افراد و سازمانهای بهداشتی معالجهٔ خود را نیمه تمام بگذارند. پس از آنهم که معلوم شد که میتوان ماسکهای از کیسه‌های پلاستیک برای حفظ سروصورت و دستگاه تنفس از آسیب گازهای شیمیایی بکار برد این موضوع میدانی محدود داشته مانع تأثیر سموم از طرق غیر مستقیم نظیر نوشیدن آبها و یا خوردن مواد آلوده نمیگشت. دشمن، مردم ما را نه در میدانهای نبرد بلکه در مزارع و دهکده‌های ماست که از پای در میآورد.

من همواره فکر کرده بودم که اکتشافات علمی بهترین راهی است که میتوان انسان را بهزیستی خویش هدایت نماید. لیکن دولت ایالات متحده جریان دانش را بر منوالی استوار ساخته است که آخرین اختراعات علمی در راه انهدام و شکنجهٔ مردم بکار میرود. این طرز کار دولتی است که خود را همه جا بعنوان سمبل تمدن و نگاهبان آزادی در جهان معرفی کرده است. مع هذا باید اذعان کنم که بشخصه از پشتیبانی روشنفکران و دانشجویان آمریکا از مردم خویش، همواره بهیجان آمده عمیقاً خوشحال شده‌ام. این موضوع باعث آن شده است

که ما احساس کنيم که نه فقط بخاطر ويتنام بلکه بخاطر مردم سراسر جهان مبارزه ميکنيم. ما اميدواريم که روزی بتوانيم مقدم روشنفکران آمريکا را بیک ويتنام آزاد گرامی داريم. خواهش ميکنم درود آتشين و اميد پاييداری ايشان را از جانب من باقاي برتراند راسل ابلاغ داريد. من اميدوارم که فعاليتهاي بشردوستانه ايشان همواره با موفقيت توأم باشد.

اجازه بدهيد اين مطلب را نيز اضافه کنم. مردم ما تصميم گرفته اند که هرگز نه بترسند و نه هرگز شانه از دير بار مسئوليتهاي خویش خالی نکنند. من مايلم بشما بگويم که اين مردم «راهزن» نيستند آنها تماماً مردمی هستند که حتی در دوران بيماری نيز برای مقابله با حملات هواپيماها در واحدهای ضد هوائی نامنويسی ميکنند. آنها هرگز تسليم نياوده و حتی پس از انتقال به اجبار - نشينها در اولين فرصت دست بگيريز زده اند.

اين مطلب را نيز بايد اضافه کنم، من هنگاميکه سربازان دشمن بمنطقه فولاک (۱) حمله کردند آنجا بودم، ۱۸ نفر پس از استنشاق گازها مردند. تأثير اين گازهای باصطلاح «اشک آور» چنان بود که اگر در همان دقيق اول بکهک بيماران نمی شتافتيم می مردند. شايد بيهوده نبوده است که سخنگويان رسمی دولت ايالات متحده از گازهای سمی به عنوان یکی از وسایحهای اساسی، خود در نبرد ويتنام نام برده اند. هرگاه شما خواسته باشيد از يادداشتهاي گذشته من مطلع گرديد و صدق اظهاراتم را در مورد آنچه که گفته ام دريابيد، اگرچه آنها بزبان فرانسه هستند؛ ميتوانيد بعنوان يك سند آنها را مورد بررسی و مطالعه قرار دهيد:

۶۵ مارس روزهای سوم و چهارم و پنجم: برائر حملههای شيميايی هواپيماها در دهکده لانگ فونگ از بخش بين دای (۲) از استان بن تره (۳)، ۳۰ نفر از مردم مردند و ۲۰۰ نفر ب شدت بيمار شدند. هم چنین ۹۰ درصد حيوانات اهلی و تمام محصولات و نباتات نابود گرديدند. قحطی حتمی الوقوع است و يکبار ديگر کاری نمی توان کرد.

۲۳ مارس: در قرية فان توك (۴) بمبهای پلاستيك مملو از مايعات سمی افکنده شد. در ناحیه وسيع بوی لوی (۵) بمبهای ناپالم همه چيز را سوزاند.

- | | | |
|--------------|--------------|--------------|
| 1 - Phu Lak | 2 - Binh Dai | 3 - Ben Thre |
| 4 - Phan Toc | 5 - Bhoi Loi | |

جنگلها آتش گرفتند و زخمی‌ها رویهم انباشدند، و امیدی به نجاتمان نیست. از همه چیز نا ارحم مخصوصاً آنکه بدن هووان بوت (۱) کوچک بر اثر ناپالم عمیقاً سوخته است. وضع قربانیان سفر نیز وخیم است و هیچ امیدی به نجاتشان خصوصاً به نجات نگوین وان با (۲) نمی‌رود.

بنظر میرسد که در غرب هنوز ما توانسته‌ایم این مردم را بشناسیم. آنها از ۱۹۴۰ تا کنون در جنگلها، و از اخراج فرانسویان باین طرف در جنگلها و دهکده‌ها بمقاومت و نبرد بر علیه همه نیروهای اشغالگر سرزمین خویش پرداخته‌اند. پیوندهای درونی این مردم و احترام عمیق و متقابلی که آنها نسبت بیکدیگر احساس میکنند آنچنان رفیع است که تا بسا آن روبرو نشویم قدرت تجسم و درك آنها نخواهیم داشت. چنین مناسباتی بین آنها ناشی از آنست که آنها همگی، وقت و هم خود را وقف آن جریانات تاریخی و اجتماعی که پیرامون آنها می‌گذرد ساخته‌اند. انواع کوششها، فداکاریها، و همه آنچه که ما از قهرمانی فهمیده‌ایم برای آنها بمنزله عملیات معمولی روزمره در آمده است.

در ۲۲ فوریه من در هانوی به ملاقات کلنل هاوان لو (۳) رفتم. در بین سایر مسائل وی چنین اظهار داشت:

«قبلاً ایالات متحد، به تعبیر و تبدیل همه، های خویش اکتفای کرد، لیکن اکنون - بعزت و اکثس مردم - ناچار شده است که اعزام ارتشهای خویش را نیز بدان بیافزاید. بنابراین اکنون ایالات متحد بر علیه ویتنام به يك جنگ کامل دست زده و با اشغال ویتنام جنوبی، جنوب کشور را بصورت مستعمره خود در آورده است.

ایالات متحد طی مرحله «جنگهای محدود» نتوانست به هدفهای خویش نائل آید. ابتدا آنها می‌اندیشیدند که این جنگها می‌تواند کار را فیصله بخشد، لیکن نبردهای ماه اوت - ۶۴ - آنها را وادار ساخت که حتی به وارد کردن سربازان خویش بپردازند. این برای آنان يك شکست کامل سیاسی بود. ورود سربازان بیگانه، ماهیت حقیقی این جنگ تجاوزکارانه را برای مردم ما بر ملا ساخت و بنوبه خود بر مقاومت ما افزود. بکار گرفتن سربازان امریکائی توسط ایالات متحد در ویتنام، شکل تام و تمامی بخود گرفته است؛ بدین معنی که

آنها حتی در اداره ارتش و دستگاه حاکم باصلاح دولت نیز شرکت جسته اند. این خود دلیل دیگری بر ماهیت مداخله گرانه امپریالیسم آمریکاست. آنها می خواهند که بدین وسیله روحیه دست نشاندهگان خود را تقویت کنند لیکن هر چه که آنها سر بازان خویش را بیشتر بکار گیرند این روحیه بدلیل وابستگی بیشتر، دچار تزلزل بیشتری نسبت به خویش خواهد شد. در سال ۱۹۶۴ رقم فراریان از نقاط تحت تسلط دولت به مناطق تحت نفوذ جبهه آزادی بخش، غیر از مبارزین، ۸۰/۰۰۰ نفر بود. این رقم در سال ۶۵ به ۱۰۰/۰۰۰ نفر که بیش از ۴۰ هزار نفر از نیروهای منظم را نیز شامل می شد افزایش یافت. نتیجه این فرارهای جمعی آنست که دشمن در بسیاری از بخشها و بویژه بخشهای روستائی قدرت جنگی خود را، به علت کمبود نفرات از دست می دهد. آنگاه برخلاف میل قلبی خود، ایالات متحده ناگزیر می شود که برای جبران کمبودها یا از تراکم سر بازان خود در نقاط مختلف کاسته و بدین ترتیب ابتکار عمل خود را تقلیل بخشد، یا آنکه با عیان ساختن هر چه بیشتر چهره واقعی خویش در نظر مردم جهان، سر بازان بیشتری به جنوب گسیل دارد. در همان حال حضور نیروهای امریکائی در جنوب، تضادهای بین دولت ایالات متحده و افکار عمومی جهان و همچنین اختلافات بین خود این دولت را بادست نشاندهگان وی در ویتنام شدیدتر می سازد.

همچنین تضادهای مشابهی بین ایالات متحده از یکسو و متحدین وی از سوی دیگر و نیز در داخل خود این دولت بروز کرده است. اینها همه نقاط ضعف سیاسی دخالت ارتشهای ایالات متحده در نبرد ویتنام است. روحیه جنگی سر بازان آمریکا به علت روبرو شدن با واقعیات سر سخت جنوب و درک هر چه بیشتر دروغهای واشنگتن مرتباً ضعیف می شود. نتیجه یکسال نبرد در ویتنام جنوبی، با وجود افزایش هر چه بیشتر نیروهای وی در این منطقه، ایالات متحده را بیش از پیش از هدفهای خویش دور کرده است. اظهارات سنا تورمانسکیل در این مورد میتواند دلیل روشنی باشد. وی اظهار داشت: «عملیات یکساله اخیر ما به هیچوجه نتوانسته است موقعیت را - بنفع ما - تغییر دهد» ایالات متحده اکنون ابتکار عمل را بمعنای واقعی آن از دست داده است. البته از لحاظ نظامی دارای برتری خرد کننده است ولی به علت رشد تضادهای درونی- سیاسی- وی در مقابل خط مشی اعزام هر چه بیشتر نیروهای نظامی، این دولت نمی تواند از تمام قدرت

خود در این جنگ بهره گیری نماید. برعکس، وی به جنگی دست آزیده است که بزدلانه حتی از اعلام آن نیز خودداری کرده است. آیا چگونه چنین دولتی میتواند در جلب پشتیبانی مردم خود نسبت به این جنگ موفق شود؟ ایالات متحده دارای نیروی نظامی مقتدریست، لیکن به علت حوادث ناشی از دخالت وی در ویتنام، این قدرت در عمل به مقدار بسیار زیادی تقلیل می یابد.

ثانیاً اگرچه سربازان و تجهیزات ارتش ایالات متحده نیروی مقتدری را تشکیل می دهند، لیکن چنین قدرتی، آن چنان که توانست در کره بکار رود، نمی تواند در ویتنام بکار برده شود. با استقرار ۲۰۰ هزار سرباز در عرض مدار ۳۸ درجه امکان اشغال کامل و مسدود ساختن آن موجود بود، لیکن اشغال سراسر ویتنام جنوبی با چنین تعداد نفراتی تا حدود بسیار زیادی غیر ممکن بنظر می رسد. بنابراین آنها ناچارند که نفرات خود را در پایگاههای بسیار مستحکمی نظیر چولوی (۱) و دانانگ (۲) متمرکز سازند و بخودی خود امکان محاصره آنها را برای ما فراهم آورند. وضع سوار نظام از لحاظ نظامی طور نیست که می باید بطرز جمعی به حمله پردازد و در این صورت نیروی درهم شکننده خطرناکی بشمار میرود، لیکن در جنگهای پلی می (۳) آنها ناچار شدند که هر دسته را بطور جداگانه وارد کارزار کنند و در نتیجه تلفات بسیار سنگین بدانها وارد آمد. بنابراین ایالات متحده نمی تواند از نیروی انسانی و قدرت آتش خود بقدر کافی بهره گیری نماید، چنین بهره گیری چه از لحاظ تاکتیک و چه از لحاظ استراتژیک بالقوه محدود خواهد بود. حتی هنگامی که هواپیماها و سایر نیروهای ضربتی وارد عمل می شوند، در اغلب موارد به بمباران افراد خودی می پردازند. دلیل این مطلب ساده است، اینجا در ویتنام هیچ نوع جبهه مشخصی وجود ندارد. هر جنگی با همه پیچیدگی خاصش به جنگ مواضع دیگر مربوط است، نبردها در کنار یکدیگر وبدون دارا بودن حدفاصلهای مشخصی در جریانند.

بعلاوه تجهیزات ارتش ایالات متحده بسیار سنگین بوده صلاحیت نبردهای موضعی را دارا نیستند. در جنگلها، کاروانهای بزرگ وسایل ناچار میشوند که برای پیشروی به دستجات کوچکتر و کوچکتر تقسیم شوند. این موضوع آنها را نسبت به یکدیگر بیشتر به صورت یک سلسله نیروهای دست و پاگیر و نامفید درآورده باعث سقوط اطمینان جنگی سربازان و ایجاد ضایعات بزرگ

از لحاظ وقت و نفرات می گردد. هنگامی که آنها در موضعی شکست می خورند، همه تجهیزات خود را رها کرده، بسرعت بوسیله هلی کوپترها عقب نشینی می کنند. این تجهیزات که سلاحهای بسیار با ارزشند سپس توسط سربازان جبهه آزادی بخش برای حمله به مواضع سنگین خود آنها بکار میرود. حقیقتاً که شیوه بسیار مؤثری است! سربازان ایالات متحده اگر چه بخوبی سازمان یافته، تعلیم دیده و با وسایل و سلاحهای نوین بنحو بسیار شایسته ای مجهز شده اند، لیکن تمام نبردهای سراسر سال ۶۵ نشان داد که این سربازان در مصاف خلق ویتنام و نبردهای چریکی آنها، سر نوشتی جز شکست نخواهند داشت.

درک همزمانی حالات تراکم و موقعیت های تجزیه پذیر سربازان دشمن از لحاظ درک جریان نبرد، دارای اهمیت اساسی است. اکنون جبهه آزادی بخش کنترل ۴ ویتنام جنوبی را در اختیار دارد. هرگاه نیروی ایالات متحده بخواهند همه جنوب را اشغال کنند ناچارند به گسترش نیروهای خود بپردازند، آنگاه در چنین صورتی آیا آنها چگونه خواهند توانست که به نیروهای جبهه آزادی بخش ضربه های اساسی وارد آورند؟ این همان درد سر عظیم همه نیروهای اشغالگر در ویتنام بوده است. بنابراین برای اشغال سراسر جنوب، وست مورلند به نیروئی بیش از نیروی کنونی خویش- ۲۰۰ هزار نفر- نیاز خواهد داشت. با توجه به این مطلب که همه نیروهای که به ویتنام فرستاده میشوند، در زمره نیروهای ضربتی ایالات متحده هستند، اهمیت نظامی چنین اقداماتی روشن می شود. در ۱۹ فوریه ۶۶، سربازان جبهه آزادی بخش به پایگاه آن خه (۱) حمله کردند. منابع خبری ایالات متحده اظهار داشتند که حفاظت این پایگاه مستقیماً بعهده سربازان آمریکائی واگذار شده بود. این بدین معنی است که سربازان نیروهای ضربتی آمریکا در ویتنام به پاسپانهای محافظ تبدیل شده اند. نیروهای زبده سوار نظام، تفنگداران دریائی و سربازان ورزیده این کشور همچون نگهبانانی برای نگهداری مواضع سوق الجیشی و پایگاهها بکار گمارده میشوند! دشمن نمی تواند در این مورد به سربازان دولتی اعتماد کند. بنابراین بزبان نظامی، ایالات متحده فقدان قدرت خویش را در بکار گرفتن نیروهای ضربتی اش در ویتنام به ثبوت رسانده است. دلیل این موضوع آنست که ایالات متحده به علت عدم اطمینان خویش نمیتواند سربازان دولتی را در تمام امور جنگ شرکت دهد.

حتی عملیات نظامی سربازان آمریکا به علت ترس از انتشار آن، بدون آگاهی فرماندهان عالی ویتنام جنوبی صورت می‌پذیرد و این امر در اغلب موارد باعث تصادم نظامی و همچنین تصادم داخلی بین آنها گشته‌است. چه‌اذا لحاظ تاکتیکی و چه‌اذا لحاظ استراتژیک، تضاد بین مردم و دولت و تضاد بین مردم و نیروهای مهاجم بسیار مهم است.

بعلاوه موضوع اشکالات و نا هم‌آهنگیهای بزرگ مسئله حمل و نقل نیز در پیش است. ظرفیت سربازخانه‌ها، لنگرگاه‌ها، کشتی‌ها و همه وسایل دیگر حمل و نقل، و هم‌چنین حفاظت آنها خود به نیروی نظامی بسیاری نیازمند است. این اشکالی است که مطبوعات آمریکا نیز از آن مطلع بوده و همه کوشش دولت آمریکا برای حل آن عقیم مانده است. اگر از وسیع‌ترین کوشش‌ها برای حل مسئله نقل و انتقال نظامی ۲۰۰ هزار سرباز نتیجه‌ای گرفته نشده است، آنگاه آیا برای حل مسائل فامض مربوط به عملیات لوژستیک نیروهای بیشتر از آن چه باید کرد؟ علاوه بر آن همه این مسائل با حملات ایذائی چریک‌ها به خطوط ارتباطی دشمن پیوسته مشکل‌تر و مشکل‌تر خواهد گشت. کافی است گفته شود که ایالات متحده هم‌اکنون حتی برای رسانیدن آذوقه، خواربار، برنج و آب به سربازان خود و هم‌چنین به مردم غیر نظامی که در نواحی تحت اشغال وی زندگی می‌کنند، به‌هواپیما متوسل می‌شود. با وجود آن که همه خطوط ارتباطی سایگون با خارج قطع شده است، مع هذا، سربازان ایالات متحده در این شهر از خانه‌ها، وسایل الکتریکی، اتومبیل‌های سواری و تاکسی‌ها آزادانه استفاده کرده، هر چه را که مایل باشند از فروشگاه‌ها خریداری می‌کنند. این وضع به‌خودی‌خود و بدلیل گران شدن کالا و اجاره خانه‌ها - مردم سایگون را مستقیماً از حضور آنان ناراضی ساخته است. مسائل لوژستیک هم‌اکنون غیر-قابل حل بوده و با افزایش نیروها، مشکل‌تر نیز خواهد شد. اخیراً گویا چنین اظهار شده است که ایالات متحده می‌خواهد نیروهای خود را تا ۳۰ و حتی ۴۰ هزار نفر افزایش دهد. تا آنجا که مسئله فقط مربوط به نفقات است، این موضوع امکان‌پذیر است، ولی مسئله نقل و انتقال این نیروها و تجهیز اتشان و هم‌چنین واکنش‌های سیاسی موضوع از جمله مسائل بسیار پیچیده‌ای بشمار می‌روند که حل آنها تولید دردسرهای فراوانی خواهد نمود.

چه در شمال و چه در جنوب، ما در نبردهای چریکی از ورزیدگی بسیاری

برخورداریم. ماهر چه هم که ضعیف باشیم می‌جنگیم و بدین ترتیب قدرت خود را ذره ذره باز می‌یابیم. هر روز که از نبردها و تلاشهای ما بگذرد، مردم بیشتری از جهان از جمله مردم خود ایالات متحده، به پشتیبانی از ما بر می‌خیزند. ما به پیروزی نهائی خویش ایمان داریم، در حالی که امپریالیسم آمریکا هم چنان که خود نیز می‌داند هر روز به نقطه احتضار خویش نزدیکتر می‌گردد. البته مشی آنان چنین است که قبل از آن که به فرمان عقل گردن نهند، اشتباهات و فجایع جنون آمیزی را مرتکب شوند. لیکن نبرد مردم، نبردی شکست ناپذیر و تلاش آنها مغلوب نشدنی است. ما نه تنها به قدرت مردم خویش، بلکه هم چنین به قدرت مردم آمریکا و قدرت مردم هر جای دیگر این جهان ایمان داریم. همه ما با یکدیگر بر علیه امپریالیسم آمریکا متحده بوده، مسئولیت مشترکی را در نبرد واحدی عهده داریم.»

قام وان دونگ، آمادگی خود را جهت فراهم آوردن همه تسهیلات برای جمع آوری مدارک اعلام داشته است. ایشان وهم چنین پرزیدنت هوشی مین تقاضای ما را دایر بر اجازه شرکت مصدومین جنگ در جلسات محاکمه دیوید میشل وهم چنین دادگاه بین المللی رسیدگی به جنایات جنگ، با رضایت خاطر پذیرفتند. یکی دیگر از تقاضاهای ما دایر بر اجازه ملاقات با خلبانان آمریکائی که پس از سقوط هواپیماهایشان بر فراز ویتنام شمالی، دستگیر شده بودند، و اطلاع از چگونگی هدفهای که آنها بمباران می‌کردند وهم چنین احساس خود آنها نسبت به اعمالی که مرتکب شده بودند، نیز مورد قبول واقع شد، و ما برای ملاقات سروان جرال د. ل. کافی (۱) که به تازگی دستگیر شده بوده زندان وی هدایت شدیم.

من خود را و ملیت خود را به کافی معرفی کردم، لیکن از چگونگی مأموریت خویش و قصد ملاقاتم بدو سخنی نگفتم. من تصمیم گرفته بودم که تا پایان بحث مانع آن شوم که وی از چگونگی مأموریت من مطلع گردد. اما پس از پایان ملاقات، ویرا توسط نامه‌ای از مأموریت هیئت آگاه ساختم.

سروان جرال د. کافی خلبانی حرفه‌ایست که در پایگاه کیتی هاوک (۲) در قسمت حمل و نقل به کار اشتغال داشته است. وی کاملاً سالم و آگاه بود و هیچ علامتی که دال بر برد رفتاری با وی باشد در او دیده نمی‌شد. هواپیمای وی در سوم

فوریه در ۱۳ میلی شمال ویته (۱) سقوط کرده بود. من از او خواستم که آنچه را که پس از آن برایش اتفاق افتاده است، نقل کند. وی اظهار داشت:

«همینکه بخود آمدم دستم را شکسته یافتم. لیکن بسزودی نسبت بمن کمکهای پزشکی اولیه بعمل آمد. من در محلی خارج از مناطق مسکونی سقوط کرده، به يك دهکده - جایی که به معالجه من پرداختند - برده میشدم. بهترین مراقبتهای ممکنه، بدون اینکه برای من ایجاد ناراحتی نماید، نسبت بمن بعمل می آمد. آنها زخموهای مرا بسته، در فاصله دوساعت از سقوط - با برنج گرم از من پذیرائی کردند.

هنگاهی که برای بار دوم بواسطه ترشح قطرات آب بهوش آمدم، احساس کردم که همه کمکهای لازم به خاطر من انجام گرفته و آرام هستم. ما تقریباً در حدود نیم میلی ساحل بودیم. دو قایق کوچکی که سر نشینان آنها مرا نجات داده بودند، مملو از جمعیت بود. آنگاه در نزدیکیهای ساحل ناگهان چند جت شکاری بما حمله ور شدند. آنها قبل از اینکه من بتوانم به ساحل پیاده شوم، شش بار به حمله پرداخته و هر بار همه سر نشینان قایقها، به اتفاق مردم، با تفنگها، سلاحهای کمری، و مسلسل - به آنها پاسخ دادند.

در تمام این مدت هرگز با من بدرفتاری نشد، و حمله هواپیماهای ما هیچ تغییری در مناسبات آنها با من ایجاد ننمود. من از هر جهت تا سر حد عدم درک کیفیت قضا یا متعجب بودم. تا غروب سوم فوریه در دهکده، در اطایق باشش پنجره بزرگ بر می بردم. مردم از همه مزارع و دهکدههای اطراف بدیدن من می آمدند. من حقیقتاً از کوششهایی که در راه بهبود من بعمل می آمد متعجب بودم. از اینرو پس از مدتی به این فکر افتادم که این باید عبارت از يك نوع سیاست خاص آنها باشد.

آنها وسایل مرا گرفته و مرا به دهکده دیگری منتقل ساختند. مردم با کنجکوی بسیار برای دیدن من با اتفاق یکدیگر دور جمع شده، چای تعارف می کردند. بچهها همه جا بدنبال آمده سعی می کردند با من دست بدهند. آن شب مرا به نقل دیگر، جایی که بخوبی مورد معاینه و مداوا قرار گرفتم، منتقل ساختند. آنها زخموهای مرا تجدید پانسمان کرده تا آنجا که میخواستم بمن غذا دادند. متصدی آنجا اظهار داشت که چون مردم از ادامه بمبارانها

بسیار خشمناکند ، ما ناچاریم برای جلوگیری از طغیان احساسات آنها شما را به نقطه دیگری ببریم . لیکن من بشخصه در هیچ کجا یا کوچکترین نشانه‌ای از عداوت بر خورد نکردم .

ما به جاده شماره ۱ که مهمترین جاده ارتباطی شمال و جنوب است رسیدیم و يك اتومبیل نظامی مرا به‌ویژه آورد . ما نزدیک منزل را ننده پیاده شدیم و من برای ساعاتی چند میهمان این خانواده بودم . برای من دربرگهای چای ، برنج با مقدار بسیار زیادی گوشت و ماهی آوردند که بی‌نهایت عالی بود . آنها مرا بدرون خانه و حتی بدرون بستر صاحبخانه دعوت کردند و من درحالی که پسر کوچکشان آنطرفتر خفته بود ، در رختخواب به خواب عمیقی فرو رفتم . صبح روز بعد مرا به محل جدیدی که بنظر می‌آمد مرکز استان باشد منتقل نمودند . من رفته‌رفته متوجه شدم که این منطقه بطور مداومی از ابتدای جنگ تاکنون بمباران شده است . اکنون نزدیک به يك سال از آن وقایع می‌گذرد ، در تمام این مدت اینجا به‌غیر از بمباران و حوادث ناشی از آن هیچ اتفاق دیگری نیفتاده است . و مع هذا تاکنون هرگز با هیچ نشانی از نفرت یا عداوت بر خورد نکردم . من ابتدا متوحش بودم ، لیکن بازپرسی‌ها توأم با ممانعت و معاینات بسیار دقیق بود . من متوجه شدم که در يك جنگ اعلام نشده شرکت کرده‌ام و لذا از لحاظ حقوقی نمیتوانم جزء اسرار جنگی به حساب آیم . به‌من گفته شد که با بمباران روستاها و روستائیان بی‌دفاع مرتکب جنايات جنگی شده‌ام و با این عمل خود در واقع به آنها حق داده‌ام که مرا محاکمه و تیرباران کنند . آنها مرا در یکی از خانه‌های مسکونی حفاظت می‌کردند . آنجا يك زوج پیر ، يك زن جوان و كودك سه ساله وی زندگانی می‌کردند . آنها يك رختخواب بسیار مناسب و راحت حصیری بمن دادند . آنها همگی رفتاری بسیار خوب داشته مرتباً بمن چای گرم ، برنج ، خورش و بیش از آن اندازه که بتوانم بخورم گوشت می‌دادند . آنها برایم بیش از آنچه خواسته بودم ، از درخت منزل لیمو چیدند . من فکر کردم که ممکن است بدنم به‌ویژه آمین C احتیاج داشته باشد و لذا تا آنجا که توانستم از آنها خوردم .

در طی بازپرسی متوجه شدم که آنها می‌توانستند مرا درست در همان لحظه‌ای که دستگیر می‌شدم ، تیرباران کنند . بمبارانها بمدت یکسال بدون وقفه ادامه یافته بود . به همه چیز حمله شده بود . من از مصیبت قلب وجهه تسمیه

جنائی قضیه را پذیرفتم . سپس برای مدت سه روز به محل دیگری راهنمایی شدم . مرا معاینه کرده غذا دادند . هر کس که می توانست بزبان انگلیسی یا فرانسه سخن بگوید ، می پرسید که : « اینجا چه می کنی ؟ برای چه به ویتهام آمده ای ؟ » و من برای پاسخ هیچ نداشتم .

و آنچه که مرا بیش از هر چیز دیگر عذاب می داد رفتار ملایم و نجیبانه مردم با من بود . فکر می کنم نجیبانه در این مورد رساترین کلمات است . من بر علیه آنان هیچ نمی توانم بگویم . تلفاتی که به ساکنان شهرها وارد می شد غیر قابل تصور است . در نظر من چنین اعمالی يك طرفه ، جنایت آمیز و تجاوز کارانه است ، و من اظهار میدارم که در چنین اعمالی نقش صریحی عهده دار بوده ام . کلمه « جنایت » تنها کلمه ایست که می تواند در مورد آنچه که ما انجام داده ایم صدق کند . من به این لطف این مردم پی برده ام ، آنها نه تنها مرا - هم - چون يك دوست مدد او کردند ، بلکه حتی هنگامی که در خانه هاشان بودم ، با من صحبت کردند ، شوخی کردند و بمن چای تعارف کردند . همه رفتارها در همه موارد با من نجیبانه و نزدیک بود ، و این همان رفتاری است که من همواره ترجیح داده ام . آنها ، آن مردم ساده ، زمینکاران ، دروگران و دهقانان به آسانی مرا احس کرده ، با مهربانی به مددای من پرداختند . و در این میان دو چیز بر من آشکار شد ، یکی عشق عمیق آنان به هوشی هین ، مردی که هرگاه نام وی برده شود ، چشمهای این مردم فروغی خاص می گیرد ؛ وی در میان مردم از احترام خاصی برخوردار است . و دوم تصمیم عمومی و افسانه ای این مردم به نهراسیدن از بیمار آنها . من دیده ام که هر بیمار تازه ، علی رغم همه تلفات جانی و خرابه هایی که بار آورده است ، تنها توانسته است نفرت از ایالات متحده را در دل آنان عمیقتر نماید .

چون مترجم من اهل تان هوا بود ، در سر راه به شمال ، بمنزل او رفتم و وی مرا به خانواده خویش معرفی کرد . آنها مرا کنار میز نشاندند چای آوردند و سپس به صحبت پرداختیم . و بالاخره روز هفتم فوریه به اتنوی رسیدیم . وضع عمومی من زیاد خوب نبود . ساعد و بازوی من متورم شده تقریباً نزدیک به عفونت بودند . روز یازدهم يك دسته پزشك بدیدن من آمدند و پس از دیدن وضع بازویم ، برای پرتونگاری مرا به بیمارستان بردند و در همان روز پس از بیهوش ساختن من بازو و آرنجم را جراحی انداخته بمدت پانزده روز گچ گرفتند . در تمام

اين مدت از من مراقبتهای پزشکی بعمل می آمد مثلاً در چهار روز اول، مرتباً چهار تزریق انجام میشد. روز بیست و ششم آنها گچها را باز کرده پس از پرتونگاری مجدد، ایتبار تا آخر مارس گچ گرفتند.

هنگام بازجوئی از من در زندان، آنان نقطه نظرهای خود را در مورد این جنگ و چگونگی احساس و واکنش مردم را در مقابل آن، برای من تشریح کردند. باید اعتراف کنم که آنچه شنیدم بنظرم نادرست نیامد. وضع من اینجا بسیار ساده و خویست. بمن هر روز لباس و بیش از حد احتیاجم غذا می دهند. از وسایل اولیه زندگی، صابون، حوله، مموک و خمیر - دندان داده اند و هر گاه هم که بخواهم میتوانم استحمام کنم.

نگهبانان بسیار مهربان هستند. بامن بحث میکنند و بعلت وضع خاص دستم حتی در جزئی ترین امور به کمک می آیند. دکمه عایم را می بندند و در همه حال مرتباً کتاب و رمان بمن هدیه می کنند. این کار ابتدا سوء ظن و بدگمانی مرا بنحو بسیار عمیقی برانگیخت، لیکن کتابها اکثراً بنحو بسیار جالبی درباره ریشه های این جنگ، حوادث جنوب، و گرفتاریهای ایالات متحده نگاشته شده اند. باید بگویم که هرگز قادر نبوده ام در منطق آنچه که خوانده ام تردید کنم.

من اکنون هدفهائی را که بخاطر آنها می جنگیدم شناخته ام. من همه اینها را بدون آنکه مورد تبلیغ و یا تهدید واقع شده باشم، بشخصه و از طریق تماس با مردم در خانواده ها، کتابخانه و با نگهبانان و همچنین مطالعه کتابها دریافته ام. اگر فرصتی دست دهد بآسانی میتوانم همه آنچه را که دانسته ام در کشور خویش بازگو کنم. من بخاطر آن دلایل نسبتاً مبهمی که می شناسید، بد خاطر حفظ دموکراسی، احترام به پیمانهای خویش، و دفاع در مقابل تهاجم کمونیسم در این جنگ شرکت نمودم. لیکن در همین مدت کوتاه به پوچی همه دلایل خویش پی برده ام. حقیقت آنستکه ما همه کسانی که در این جنگ دخالت کردیم، همانند اکثریت مردم امریکا از واقعیت آن بی خبر بودیم، لیکن بنظر نمی رسد که این موضوع دلیلی بر تبرئه ما و تبرئه عدم جستجوی ما در درک انگیزه های اساسی این جنگ باشد. البته لازمست تذکر دهیم که ما از جنبشها و میتینگ های عظیمی که در خود ایالات متحده صورت می پذیرفت مطلع بودیم. لیکن بعلت آنچه که می پنداشتیم، این اعمال در نظرمان غیر قابل

توجیه و حتی خائنانانه جلوه می نمود . مثلاً من بشخصه طی يك لحظه هم درباره آنچه که آنها می کردند نیاندیشیدم و تازه اگر چنین نیز میخواستم کمترین وقتی برای اندیشیدن نداشتم . لیکن من اکنون با همه توانائی خود فکر کرده ام کشور ما و ارتش ما نه در شمال و نه در جنوب ، بهیچوجه رسائی و کاری ندارد . ما بدون آن که از لحاظ حقوقی حق برای دخالت خویش داشته باشیم دست به نبرد زده ایم .

ما ابتدا فرانسویان را که برای تسلط مجدد خویش بر این سرزمین می کوشیدند ، یاری نمودیم . بدانان کارشناس و اسلحه داده تا حدود بسیار زیادی مخارج جنگ را بعهده گرفتیم ، و اینهمه دو علت عمده داشت . نخست آن که با بودن فرانسویان می توانستیم در غارت معادن قلع و تنگستن و کائوچوی جنگلهای هند و چین ، سهم باشیم و دیگر آنکه ما مطمئن بودیم که با تسلط فرانسویان بر هند و چین ، همواره يك نیروی نظامی مجهز در این منطقه از جهان خواهیم داشت . آنها در همه این موارد اظهارات مقامات رسمی دولت ، از جمله پرزیدنت آیزنهاور را بمن نشان داده اند .

لیکن علی رغم تمام کمکهای ما سرانجام فرانسویان شکست خوردند . کنفرانس ژنو تضمین کرد که هیچ نیروی خارجی چه از لحاظ نفرات و چه از لحاظ تجهیزات در ویتنام باقی نمانده و با وارد نخواهد گشت . این کنفرانس صراحتاً تمامیت ارضی و استقلال کشورهای ویتنام ، کامبوج و لائوس را برسمیت شناخته تضمین نمود .

اینها عبارت از مطالبی است که من خوانده و با آنچه که از قبل بطرز مبهمی در خاطر داشته ام مقایسه کرده ام . انتخاب مدار ۱۷ درجه بعنوان يك حد فاصل ، جنبه موقتی داشت . اینکار برای رفع حالت نظامی این دو قسمت يك کشور بوده هیچ کس قصد ایجاد يك اتحاد نظامی و یا تقاضای تهاجم يك نیروی خارجی را از آن گمان نمی کرد . انتظار میرفت که طبق قرارداد پس از مدت دو سال يك انتخابات سراسری جهت اتحاد شمال و جنوب در ویتنام بعمل آید . لیکن دو ماه پس از انعقاد قراردادها ما پیمان سیتورامن عقد ساخته همه هند و چین را با اصطلاح در حمایت نظامی خویش گرفتیم . آشکار بود که ما مایلیم در سرتاسر این منطقه يك نیروی نظامی غربی و یا آنچنان نیروئی که در هر حالت تحت نفوذ و اختیار خود ما باشد ، داشته باشیم .

بنا بر این پس از رفتن فرانسویان ما بلافاصله دست بکار شده نگودین دیم را به قدرت و باثودای را به امپراطوری برگزیدیم. ارتش را مجهز ساخته همانند نیروهای پلیس و سایر نیروهای نظامی این منطقه تحت تعلیم قرار دادیم. و سرانجام نیز همین که همه این اعمال بیهوده گشت، به گسیل سربازان خویش پرداختیم. من نمیتوانم انکار کنم که همه اینها عبارت از نقض قرارداد های ژنو بود.

دولت دیم آشکارا دولتی ضد ملی بود. این دولت مردم و غیر کاتولیک ها را تحت تعقیب و شکنجه قرار داده، دیکتاتوری و حشمتاری را بنیان گذارد. همین که زمان انتخابات فرارسید، دولت جنوب با پشتیبانی بی دریغ ما از انجام آن سرباز زد. و بدین ترتیب موافقتنامه های ژنو بار دیگر لگدمال گردید. حتی پرنسپل آیزنهاور در این مورد اظهار داشت که اگر انتخابات در این شرایط صورت پذیرد بی گمان هوشی من بریاست جمهوری تمام کشور انتخاب خواهد شد. ولی آیا اختلافی بین این مرد و جرج واشینگتن میتواند وجود باشد؟ وی قهرمان انقلابی این ملت بوده، با انجام اصلاحات ارضی و بنیان گذاری يك اقتصاد سالم برای این مردم پرداخته است. من همه اینها را بشخصه دیده ام. بنظر می رسد که همین ها، عبارت از آن دلایل و انگیزه هایی است که ما نتوانستیم به نگودین دیم اجازه انتخابات بدهیم. اینان مردم یکسان بوده مایلند که بایکدیگر متحد گردند. لیکن ما برعکس این تمایل رفتار کرده با تقسیم کشور، حتی پیروزیهای قبلی آنانرا بر فرانسویان نیز پایمال کرده ایم. آنان بدین دلیل جبهه آزادی بخش را تشکیل داده اند که مایلند متحد گردند. و حدت عمل آنان را شرایط سخت مشترك آنان و غدرها و پیمان شکنی های دشمن مشتركشان تشکیل داده است. اگر دولت ما خواسته است ویت کنگ را «کمونسم» جلوه دهد، نه حقیقت بلکه فقط تضاد خواستهای ما و مردم جنوب انگیزه این کار بوده است. هیچ کس نمیتواند فراموش کند که در این سرزمین ما نه فقط با کمونیستها بلکه با همه مردم می جنگیم. من این چنین می اندیشیدم که با گسترش کمونسم می جنگم، لیکن اکنون اینجا به واقیعت پی می برم. مردم این سرزمین نه از گرسنگی و نه از بیکاری، بلکه فقط از عملیات ماست که رنج می برند. حتی علی رغم آن خوشحالی شان جاودانه است.

من میدانم که آنچه که خوانده ام چاپ هانوی بوده، لیکن از سوی

دیگر وضع حکومت نگودین دیم را نیز بخاطر می آورم که چگونه ما این موضوع را که در این کشور ، يك روز در میان کودتائی برای می افتاد و ما از پشت پرده دست دیگر را بسمت پست های حساس دولت کیش می کردیم ؛ زمینه شوخیهای خویش قرار داده بودیم . البته من در آن زمان می اندیشیدم که همه این کارها صحیح است . لیکن هرگز بخاطر ندارم که برای این نتیجه گیری فکر کرده باشم .

ما بدون در نظر گرفتن تلائق و همبستگی های تاریخی این مردم ، بقدری از مسئله که کهای شمال به جنوب سخن رانیدیم که سرانجام خرد بهمداخله در امری که هرگز ارتباطی با ما نداشت محکوم گشتیم . من با تفکر منطقی خویش به این نتیجه رسیده ام که اگر ما بیش از این مانع وحدت سیاسی این مردم شده و یا برای جلو گیری از انجام این امر به گسترش جنگ دست بزنیم ، آیا امکان مداخله دولت های بزرگ دیگر این منطقه از جمله چین و شوروی را فراهم نکرده ایم و آیا نزدیکی به چنین وقایعی نزدیکی يك جنگ وحشتناك و منهدم کننده اتمی نخواهد بود ؟

آنچه را که خوانده ام و آنچه را که اکنون بشما می گویم با این مطلب که انگیزه های دخالت ما در این کشور عادلانه نبوده است ، منطبق است . ما با این عمل خویش همه شرافت و احترامی را که نزد ملت های دیگر داشتیم قربانی کردیم . ما نمی بایست قراردادهائی را که برسمیت شناخته بودیم نادیده بگیریم .

من خود اهل مودستو (۱) ی کالیفرنیا هستم و ۳۱ سال دارم . والدینم در هانوفر و زن و سه کودکم در فلوریدا زندگی میکنند . همسر من اکنون در انتظار فرزند چهارم است و من حقیقتاً بخاطر وی احساس نگرانی می کنم زیرا وی بهیچوجه از زنده بودن و یا مرگ من اطلاعی ندارد . من در نظر دارم که نامه سرگشاده ای برای مردم آمریکا بفرستم البته من نه يك روزنامه نگار ، نه يك شخصیت سیاسی ، و نه يك سرباز جنگ های صلیبی هستم ، لیکن بواسطه تجربیات و اندیشه های خود به نقطه نظرهائی دست یافته ام که ممکن است مردم من مایل به مطلع شدن از آنها باشند . بدون این که به سخنان من

اعتماد کنید ، خود بجستجوی حقيقت پيردازيد و هنگامی که متوجه شديد بشما راست گفته‌ام بهراقدامی که ميتوانيد دست بزنيد . من مايلم که نظرياتم را برای مجلات تايم ، نيوزريک ، واخبار آمريکا بفرستم البته اگرچه من يك شخصيت معمولی هستم ، ليکن ممکن است که آنها نظرياتم را منتشر سازند .

برای آن که بدرستی اظهارات من مطمئن شويد ، کافيت دانسته باشيد که من مدت ۸ سال بعنوان يك افسر شايسته نيروی دریائی خدمت کرده‌ام ، آنجا بخش تشخيص ها و ارتباطات پروازها را اداره کرده و در پروازهای اکتشافی ، فرازکوبا شرکت کرده ، بهمين مناسبت در جريان بحران دریای کارائيب ، از شخص ژنرال شوپ (۱) فرمانده عمليات هوائی نيروی دریائی تقديرنامه‌ای دریافت داشته ، نسبت بسایر همکارانم یکسال زودتر ترفيع يافته‌ام .

ليکن اکنون بانوشتن اين نامه‌ها ميخواهم که بدوران زندگی نظامی خویش پايان دهم . من همواره درپيشه خود معتقد بشرافت حرفه‌ای بوده و کشور خود را باعلاقه دوست داشته‌ام . ليکن اکنون بمرحله‌ای رسیده‌ام که اين دو بايکديگر مطابقت نمی‌کند و از اينرو موظفم که آنچه را که درباره سعادتي واقعی کشورم می‌اندیشم ، عمل نمايم .

شاید شما بگوئيد : دوی يك زندانيست ، خوب اينهم خودش يك جور حقه‌ايست برای آزاد شدن . اما من در جواب می‌گويم من همانند خلبانانی که تاکنون دستگير شده‌اند نيستم من مايلم که تا آنجا که ميتوانم شرافت و زندگی مردم خویش را که بعلت اين حوادث پايمال شده و بخطر افتاده است ، نجات دهم .

اگر آنچه را که می‌گويم ، عبارت از تاثير تبليغات سياسی می‌دانيد ، مدلل سازيد . من به استثناء آنچه که اينجا مستقيماً در برخورد با مردم شمال مشاهده کرده‌ام ، ميتوانم همه آنچه را که بشما می‌گويم ، حتی در منزل خویش نیز با کنکاش مختصری درک کنم . شايد آنچه را که بشما می‌گويم هيچکس ديگری بازگونکند ، ليکن اين مسائل صحيح‌اند آنها را باور کنيد . اندیشه‌های من تنها محصول آن تجربیاتی هستند که من شخصاً بدانها برخورد کرده‌ام . من اکنون از شما ميخواهم که بگوئيد آيا چگونه می‌توانم افکار خود را به بهترين وجهی در اختيار مردم خویش بگذارم ؟ من مايلم که با انتشار مقالات خود در روزنامه‌ها مردم را از نظرياتم آگاه سازم ، ليکن متاسفانه اکنون نه شهرتی و نه هيچ خط-

مشى و راه حلى براى پيشنهاد كردن دارم.

سروان كافى مردى معتقد به شرافت حرفه‌اى بوده و بدان دليل كه همه آنچه را كه فرماندهانى در مورد ماهيت جنگ بدو گفته بودند باور كرده بوده است، اينك از برخورد با واقعيات بنحو بسيار شديدى برآشفته شده و بهيجان آمده است. نخستين ضربه هنگامى به‌وى وارد مى‌آيد كه بتفاوت رفتار مردم شمال هنگام معاينات پزشكى با آنچه كه قبلا درباره آنها شنيده بود، پى مى‌برد. آنگاه رفتارى كه مردم با وجود آگاه بودن از شركت وى در بمبارانها در مقابل وى از خود بروز مى‌دهند، ضربه دوم وجدان وى تبديل مى‌شود. اين مطلب را مى‌توان از نامه‌اى كه وى به همسرش نگاشته است دريافت :

«خانواده عزيز من :

اميدوارم كه اين نامه در مدت كوتاهى بدست شما برسد. هدف من آنست كه شما را از سلامتى خويش مطلع ساخته، از اندوه و غمى كه تا كنون بدان گرفتار بوده‌ايد رها سازم. من قبلا نامه‌اى نوشته برايتان ارسال داشته بودم ليكن همه ترسم از آن بود كه آن نامه تا اواسط آوريل بدستتان نخواهد رسيد، شب گذشته فرصت دست داد تا با يك آمريكائى كه از ويتهام شمالى ديدن مى‌كند، ملاقات كنم. وى مرا مطمئن ساخته است كه اين نامه را با خود به آمريكا آورده در آنجا برايتان پست خواهد كرد، لذا اكنون مطمئنم كه اين نامه بموقع بدست شما خواهد رسيد.

من چه از لحاظ روحى و چه از لحاظ بدنى در سلامتى كامل بسمى برم و عزيز من ! اميدوارم كه شما نيز درهمين وضع باشيد. من بعلت صدمه‌اى كه بدست راسم وارد آمده است، اكنون با دست چپ مى‌نويسم. هنگامى كه من از هواپيما بيرون پريدم، ساعد راسم شكست و آرنج آن نيز دچار در رفتگى شده هم چنين هر دو دستم در نقاط مختلف دچار بريدگى و سوختگى گشته و نيز بعلت ضربه سقوط بيهوش شده بودم. ليكن مردمى كه مرا اسير ساختند تا آنجا كه توانستند زخما و بازوى مرا به آرامى مورد معالجات اوليه قرار دادند. من از اينكه در مقابل ضرباتى كه ما بوسيله بمبارانهايمان به سر زمين اين مردم وارد ساخته‌ايم، آنان بجاي نفرت و كين توى، با مهربانى به معالجه من پرداختند، دچار شكفتى بسيار گشتم. حتى بزودى درياقتم كه اين روش معالجه آنها جنبه بخصوصى نداشته بلكه قانون اعم آنان است. قبل از اينكه در موقعيت

فعلي خویش قرار بگیرم ، مرا به بیمارستانهای خود برده ، بازویم را عمل نموده و در رفتگی آن رنجم را جا انداخته ، گچ گرفتند . اکنون آرنج من در حال بهبودی است . البته هنوز انحرافات کوچکی در وضعیت استخوانهای آن به چشم می خورد ، لیکن فکر می کنم که آنها نیز بتدریج خوب خواهند شد . مرا تا کنون یکبار دیگر برای عکس برداری و تعویض قالب دست به بیمارستان برده اند . این بار دستم را از کف تا شانه گچ گرفته اند و تا آخر مارس در همین وضعیت خواهم بود . شما خود احساس می کنید که من تنها از این بابت و هم چنین مراقبت های بهداشتی آنان ، تا چه حد خود را نسبت به مردم و پزشکان جمهوری - دموکراتیک ویتنام ممنون احساس می کنم .

همسر عزیزم ! آینده نزدیک ما تا حدود بسیار زیادی در دست خداوند است . من هر روز برای سلامتی همه شما بدرگاهش دعا می کنم و مطمئن هستم خیلی بیش از آنچه که من قادر بودم از شما مواظبت کنم ، چنین خواهد کرد . کیمی ، (۱) استیو (۲) و دیو (۳) فرزندان عزیزم ، هر روز به چهره های درخشان و کوچک شما می اندیشم و می دانم که شما هر روز تکالیف درسی تان را بخوبی انجام داده در هر مورد که بتوانید ما در عزیزتان ریااری می کنید . کیم آیا تاکنون خود را برای شرکت در مراسم عشاء ربانی آماده کرده ای ؟ این کار بسیار برجسته ای بوده و من اطمینان دارم که تو می توانی بخوبی از عهده آن بر آئی . من می دانم که وقتی مادر بزرگ تو را با آن لباس بسیار زیبای سفید آنجا ببیند ، چه حالی به وی دست خواهد داد ! من می دانم که تو هم مثل بقیه با اشتیاق فراوان چشم براه تولد فرزند تازه هستی و امیدوارم که او برای تو خواهر کوچک ، باشد !

استیو پدر از تو توقع دارد که در غیاب وی پدری برای دیگران باشی و از مادر ، برادر و خواهرت بخوبی مواظبت کنی . هم چنان به بازی فوتبال با بابا بزرگ ادامه بده و موقع بازی تنیس نیز فراموش نکن که ضربه های توپش را بخوبی دفع کنی . حاضرم شرط ببندم که در عید سنت والنتین معشوقه های بسیاری به تو زده ای ، اینطو نیست ؟

دیو پسر من فکر می کنم که تاکنون توانسته ای بسیاری از قوت و فن های

تاب بازی را آموخته باشی . راستی آیا توانسته‌ای مثل يك بچه خوب در کلیسا رفتار کنی ؟ آیا هیچ به‌مادرت به‌خاطر آماده شدنش برای کودک جدید كمك کرده‌ای ؟ وی مسلماً به‌همکاریهای تو احتیاج خواهد داشت . قشنگه من بزودی تووتی پی (۱) دیگر کوچکترین بچه‌های فامیل نخواهید بود ، نه ؟ اژه‌ما اکنون خودت را برای روز عید فصیح آماده کن و شبها وقتی که به‌بستر می‌روی دعاهايت را فراموش نکن .

واما تو عزیزم ، باید برایت بگویم که مدت زیادی است که به‌نام بچه فکرمی‌کنم ، در صورتی که فرزندان دختر بود شاید نامی مثل کریس (۲) ، ماری یا سوزان و مخصوصاً کریس ماری بدنباشد . مت (۳) تیم (۴) یا جی (۵) یا ترکیبی از هر يك از اینها مثلاً تیموتی جی (۶) را نیز هرگاه فرزندان پسر بود انتخاب کرده‌ام ، تا البته نظر تو چه باشد . چون به‌حال من مثل همیشه باز هم تصمیم تو را پذیرا خواهم بود . امیدوارم که خودت را در مورد این مسائل خیلی خسته نکنی .

امیدوارم که همه چیز برایت بدون ناراحتی بگذرد و اسویت هارت (۷) و جان (۸) مواظبت‌های لازم را از همه شما بعمل آورند . هرگز فراموش نکن که اندیشه من و دعاهاى من مخصوصاً تا اواسط آوریل که خیالم کمی آسودگی پیش خواهد گرفت پیوسته متوجه شما و بخاطر شما خواهد بود . تنها با تشریح اهمیت آوریل برای ما بوده است ، که من توانسته‌ام بدین زودی اجازه ارسال این نامه را برای تو بگیرم . از اوضاع و احوال چنین پیداست که باید برای دیدار شما مدت مدیدی منتظر بمانم و مطمئناً چنین نیز خواهم کرد .

تجربیهایی که در گذشت این يك ماه بین این مردم کسب کرده‌ام ، بیش جدیدی در مورد وضع زندگی آنان و ماهیت حقیقی این جنگ بمن بخشیده است . تو بخوبی می‌دانی که من هرگز نه می‌توانستم علل برپاشدن میتینکهای ضد جنگ ویتنام را بفهمم و نه حتی آنها را جایز می‌شمردم . لیکن شیرین من ،

- 1- Tippi 2- Chris 3- Matt
- 4- Tim 5- Jay 6- Timothy Jay
- 7- Sweetheart 8- John

اکنون کاملاً متوجه شده‌ام که همه آنها درست و بجا بوده است. اگر چه اکثریت توده مردم آمریکا، همانند خود ما چنین می‌پندارند که از علل و هدفهای این جنگ آگاهند، لیکن حقیقت آن است که همه آنها نسبت به همه آنچه که شنیده با پنداشته‌اند، در اشتباهند. من نه تحت تأثیر تبلیغات سیاسی واقع شده‌ام و نه عمل شستشوی مغزی روی من انجام یافته است. من همان مردودر همان وضعی هستم که زمانی که وطن را برای رفتن به اموریت‌های اخیر خویش ترك کرده بودم. تنها تغییری که اتفاق افتاده آنست که کمی آگاه‌تر شده‌ام. من این آگاهی را نه فقط در برخورد و صحبت داشتن با مردم اینجا، بلکه هم-چنین از ترکیب همه آن مطالبی که در کشتی مطالعه می‌کردم، بدست آورده‌ام. من احساس می‌کنم که ضروریست برخی از آنچه را که توانسته‌ام متوجه شوم به اختصار برای شما بازگو کنم.

پس از جنگ بین الملل دوم مردم ویتنام به رهبری هوشی مین رئیس‌جمهور کنونی جمهوری دموکراتیک ویتنام، بر علیه استیلای استعمارگران فرانسوی دست به انقلاب زدند. آنگاه ما بدلیل آن که به منابع طبیعی و موقعیت نظامی این منطقه - هندوچین - از لحاظ استراتژیک، چشم داشتیم، بوسیله دهش وسائل و ارسال کارشناسان نظامی شروع به حمایت از فرانسویان نمودیم، معذراً! رغم همه این‌ها، مردم ویتنام قوای فرانسه را پس از سال ۱۹۵۴ در نبرد مشهور دین بین فو درهم شکستند. این عمل در ۹ سال قبل اتفاق افتاد و آنها توانستند به استقلال و آزادی نائل آیند. کنفرانس ژنو که بهمین خاطر تشکیل شد، استقلال، تمامیت ارضی و وحدت ویتنام را بر سمیت شناخت و بنا بر آن قرار گرفت که شرکت‌کنندگان در کنفرانس از دخالت در اوضاع داخلی این کشور خودداری کنند. موافقت نامه‌ها خاطر نشان می‌ساختند که يك منطقه غیر نظامی موقت، جهت تسهیل عمل تخلیه نظامی برای مدت دو سال بین دو قسمت تعیین شود و پس از دو سال يك انتخابات سراسری ملی برای انتخاب دولت واحد و وحدت کشور صورت پذیرد. و سرانجام موافقت نامه‌ها قید می‌کردند که هیچ نیروی نظامی بیگانه اعم از نقرات و سازمانهای اداری آنها حق ورود به این منطقه را نخواهند داشت و همچنین هیچ يك از دولت‌های این منطقه نخواهند توانست در پیمانهای نظامی شرکت کنند، بنابراین، مفاد قراردادها کاملاً روشنند. خارج-شدن سربازان بیگانه از ویتنام در حد سرعت ممکن، تعیین حقوق مختلف مردم

ویتنام از قبیل حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله نیروی خارجی و غیره، تعیین همان حقوقی که همه نبردها بخاطر آنها انجام پذیرفته است بود. مع هذا همان زمان در مقابل چشم همه ما، پرزیدنت آیزنهاور در مورد مسئله ویتنام اظهار داشت که «ما طرف مذاکرات کنفرانس نبوده، هیچ الزامی برای رعایت تصمیمات آن نمی بینیم». سپس دوماه بعد با تکیه بر قدرت عظیم آمریکا پیمان آسیای جنوب شرقی به امضاء رسید و علی رغم مفاد آشکار موافقت نامه های ژنو، ویتنام جنوبی «در حمایت» این پیمان قرار گرفت.

همینکه فرانسویان جنوب را تخلیه کردند قدم بعدی ما عبارت بود از بقدرت رساندن، حمایت کردن و دهش کمکهای عمده چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ اقتصادی، به ننگودین دیم، یک تحصیل کرده سرسپرده غربی که سرنخش را می شد کاملاً در دست داشت. ما گروه های مستشار نظامی خویش را برای تعلیم سربازان وی بدان کشور گسیل داشتیم. حکومت وی به هیچ وجه در بین مردم تکیه گاهی نداشته، و بدون حمایت ما قادر به ادامه حاکمیت خویش نبود. در ۱۹۵۶، هنگامی که موقع آن فرا رسید، وی تمام درخواستها و پیشنهادات ویتنام شمالی را درباره ترتیب شروع انتخابات رد کرد. و طبعاً ما نیز که دیگر توانسته بودیم در آسیای جنوب شرقی جای پائی برای خویش دست و پا کنیم، وی را در این مورد، مورد پشتیبانی قرار دادیم.

مردم که در واقع حق حکومت با آنان بود، از این واقعه بخشم آمده شروع به اعتراض کردند، لیکن البته هیچ کس به اعتراضات آنها وقعی ننهاد. کاملاً آشکار بود که اگر انتخابات سراسری صورت پذیرد، این بار هوشی مین نه تنها به ریاست جمهوری ویتنام شمالی، بلکه هم چنین به ریاست جمهوری سراسر ویتنام انتخاب خواهد شد. وی همانند جرج واشینگتن قهرمان انقلابی همه مردم بوده برنامه های بسیار مرفعی در مورد رفورمهای ارضی و بنیانگذاری قدرتهای سالم اقتصادی را در ویتنام شمالی بمورد اجراء گذارده بود. با امتناع دیم از پذیرش انتخابات، وحدت دو ویتنام یعنی آرزویی که مردم ویتنام بخاطر آن با فرانسویان به نبرد برخاسته بودند، ناگهان به آرزویی با معنی تبدیل شد. و بدین ترتیب در مقابل آنان هیچ چاره ای جز دست زدن به انقلاب باقی نماند. و از آنجا که این انقلاب بر علیه مردمی صورت می پذیرفت که از طرف ما به عنوان نماینده، و مدافع راه و رسم دموکراسی، برسمیت شناخته شده بود، و همچنین

بدلیل پشتیبانی که حکومت سوسیالیستی شمال از آن بعمل می‌آورد، جبهه ویت‌کنگ در حالیکه نام اصیلشان جبهه آزادی بخش ملی بود، ناگهان با برچسب کمونیسم معرفی شد. و بنا بر این انقلابیون ویتنام ناگهان خود را با آن واقعیت تلخ نبرد روبرو دیدند که ما نیز هم اکنون بنحو دیگری با آن در این سرزمین دست بگریبانیم. و اینها باز همان مردمی هستند که ما هنوز هم از مذاکره با آنان خودداری می‌کنیم. بدرستی بگویم که من مقصود از این اجتنابها را نمی‌توانم بفهمم.

از همه اینها بدتر آنکه ما، بدلیل پشتیبانی که ویتنام شمالی از انقلابیون جنوب بعمل می‌آورد، شروع به بمباران آن کشور نمودیم. چنین برمی‌آید که ما حمایت و ویتنام شمالی را از جنوب یک نوع دخالت به حساب آورده‌ایم، و گویانیز چنین پنداشته‌ایم که آنها دارای چنین حقی نیستند. درحالی که حقیقت عبارت از آن است که جمهوری شمال حق انجام هر گونه پشتیبانی را نسبت به هموطنان جنوبی خویش دارد. آنها در واقع یک مردم و یک کشور بوده و اتحاد آنان بخش عمده‌ای از هدفهای انقلابی همه آنان را در تمام مبارزاتشان تشکیل داده است.

در تمام این مدت من از جنگیدن در راه شعارهایی نظیر «حفظ خط مشی ایالات متحده»، «بخاطر حفظ شرافت و تعهداتمان در مقابل متفقین ما»، «جلوگیری از گسترش کمونیسم» و غیره و غیره، که اغلب نیز مبهم بوده‌اند، خوشحال بودم. لیکن هیچ یک از شعارهای فوق در مورد این جنگ صدق نمی‌کند. حکومت سایگون به هیچ وجه روش زندگی و دموکراسی ما را انتخاب نکرده و اصولا هیچ کسی در ویتنام جنوبی از خط مشی زندگی ما اطلاعی ندارد. همه تعهدات و قراردادهای ما و متفقین دیگر بخاطر آنست که ما با «دلایل» سهل‌تری توانسته باشیم در جنوب بمانیم. این «دولت» ویتنام جنوبی است که به حمایت و باقی ماندن ما در آنجا نیاز دارد نه مردم آن. راستی آیا چگونه شده است که ما اکنون این چنین مشتاق به دفاع از آن مردمی هستیم که تا همین دیروز فرانسیویان را در سرکوب آنان یاری می‌دادیم؟ شاید حقیقت آنست که اگر انتخابات سراسری صورت می‌پذیرفت مردم جنوب نیز همان راه مردم شمال را برای زندگی خویش برمی‌گزیدند. آری حقیقت آنست که من این مردم را در خانه‌هایمان و در بر خورده با یکدیگر دیده‌ام. سادگی و وسعت زندگی‌شان

بر مراتب ازان زندگى توأم با جنایت و وحشتی که بر جنوب سایه گسترده است، چشم گیرتر است. من هنوز مطمئن نیستم، لیکن چنین پیداست که در پایان انقلاب، تنها راهی که مردم شمال میتوانند برای انجام اصلاحات و ترقی کشاورزی و هم چنین رشد نیروهای اقتصادی و قدرت صنعتی خویش بردارند، همان راه مختوم به سوسیالیسم بود. از این گذشته ما که برای جلوگیری از توسعه کمونیسم در ۹۰ میلی سواحل خویش با آنها هم زحمت و ناراحتی دست بعمل زدیم، حال چه شده است که در ۹۰۰ میلی کشور شیفته تعهدات و راه و رسم زندگى خویش گشته ایم؟

همه اینها فقط يك معنى را خواهد رساند، این کشور بما تعلق نداشته و این جنگ، جنگی بخاطر مردم، نمی تواند باشد. ما در همه این مدت آگاهانه قراردادهای ژنو را زیر پا گذاشته و مردم ویتنام را از ثمر انقلاب خویش محروم ساخته ایم. ما در حقیقت با هر دخالتی که در این مورد کرده ایم یکبار دیگر بر شرافت خویش داغ تازه ای را هموار کرده ایم. ما موظف بودیم که سر نوشت ویتنام را دقیقاً به خود مردم آن بسپاریم. کشور ما باید با تکیه بر عظمت اخلاقی خویش به «اشتباه بزرگی» که مرتکب شده است اعتراف کند. می باید توجه داشت که پایان این جنگ آنچنان شیرین هم که ما تصور کرده ایم نخواهد بود، ملت ویتنام خود را برای خیلی بیش از آن چه که ما فکر کرده ایم آماده کرده و برای ایستادگی مصمتر از آنست که ما اندیشیده ایم.

خداوند و تو عزیز من، بخوبی می دانید که من نسبت به شرافت حرفه ای خود و نسبت به کشور خویش همواره عشقی عمیق داشته ام. اینها در واقع خود عبارت از آن انگیزه هایی هستند که من قدرت کنونی خویش را از آنها کسب می کنم. این همه را من فقط در بر خوردهای معمولی خویش با دهقانان اینجا و یا در بر خوردهائی که در شهر یا ایستگاههای اتوبوس، یا کتابخانه ای که اکنون در اینجا مشغول نوشتن هستم، داشته ام، دریافته ام.

مردم ممکن است چنین بیاندیشند که من فقط بدلیل علاقه ای که به بازگشت به نزد شما دارم، خواهان پایان گرفتن این نبردم. البته پایان گرفتن این نبرد بازگشت من و سایر خلبانان و نوابانی را که اکنون در اینجا زندانی هستند، تسریع خواهد کرد. لیکن این موضوع علاوه بر آن جان، هزارها و هزارها نفر و هزینه ای برابر ملیونها دلار و همچنین شرافت ما را از طریق پیش گامی در پایان بخشیدن به نبرد و

خارج ساختن نيروهايمان، در بر خواهد داشت، زيرا مادر اينجا به يك جنگ غير قانونی، بی شرمانه وغير عادلانه دست زده ايم.

از تو خواهش می کنم که اين نامه را به اعضاء فاميل و هم چنين به دوستانم نشان بدهی، تا شايد آنها نيز از حقايق اموره مطلع گردند. هم چنين تا آنجا که می توانی آنرا به مردم ديگر نيز نشان بده تا به آنچه که اينجامی گذرد پی ببرند. من فکر می کنم که اگر مردم ماحتی یکبار نيز از حقيقت مطلع گردند آنرا برای هيئت مقننه کشور ما بازگو کرده از آنان خواهند خواست تا اجازه ندهند که چنين شرايطی بيش از اين ادامه يابد.

اين مردم آنقدر نجيب و آزادند که به من اجازه داده اند هر ماه نامه ای براي تان بنويسم. هم چنين بمن حق داده اند که از هريك از اقوام نزديك خويش نامه ويا عكس نيز دريافت كنم. وزن كلی پاك و محتويات آن نبايد از ۲۰ گرم بيشتر بوده و می بايد توسط خطوط هوائی به آدرس زير فرستاده شود:

جمهوری دموکراتیک ویتنام، بازداشتگاه خلبانان آمریکایی، جرال. دل.

کافی.

خواهش می کنم سلام مرا به همه اعضاء فاميل و هم چنين دوستانم که مسلماً که در نگهداری و مواظبت تو و بچه ها کوتاهی نخواهند کرد برسان. به بچه ها بگوئی پدرشان چقدر آنهارا دوست داشته و آنهارا از طرف من ببوس، شما بايد بدانيد که فکر شما حتی يك لحظه نيز مرا ترك نخواهد کرد. چه هنگامی که به آوريل وارد خواهيم شد و چه هنگامی که شما همگی جشن تولد نوزاد را خواهد گرفت همه فکر و وجود من نزد شما خواهد بود. اميد دارم مطمئن باشی که ما تولد اين کودک را بار ديگر نيز جشن خواهيم گرفت. فراموش نکن عشق تو در همه لحظات بمن جرأت و شهامت خواهد داد و اميد دارم که تو نيز هر لحظه که بخوای بتوانی بر تمام علاقه من نسبت به خودت تکیه کنی، باور کن که تو را دوست دارم، جری عزیز.

سرگرد کافی کاتوليك بسيار متعصبی بوده و لذا نمی توان باور کرد که وی عقايد خود را از پذيرش يك نوع ايدئولوژی تازه کسب کرده باشد. احساسات و نظريات وی همه مستقیماً عبارت از همان اندیشه های هستند که وی ضمن برخورد با مردم ویتنام توانسته است بدست آورد.

پس از آنکه من از سفر ویتنام به آمریکا باز گشتم به خانم کافی تلفن کردم تا خبر ملاقاتم را با شوهرش بوی اطلاع دهم. من گفتم: خانم کافی من هم اکنون

از ویئتنام، جایی که توانستم با شوهرتان ملاقات کنم، می‌آیم. باید بشما بگویم که حالشان از هر جهت بسیار خوب است. صدائی که بمن پاسخ می‌گفت ناگهان منقلب شده اظهار داشت که: «آنچه را که می‌خواهید بمن بگوئید به سران فولر (۱) از نیروی هوائی اطلاع دهید». گفتم از شوهرتان نامه‌ای دارم آیا مایلید آنرا برایتان بخوانم؟ وی در جواب من نام مرا پرسید و آنگاه پس از معرفی خویش چنین گفتم: «چیز مهمی نیست، آیا می‌خواهید که جریان ملاقات خود را با شوهرتان برایتان شرح دهم؟» لیکن وی باز اظهار داشت که: «آنچه را که برای گفتن دارید باید به سران فولر اطلاع دهید». من یک فتوکپی از نامه تهیه کرده اصل آنرا به آدرسی که روی آن بود یعنی برای خود خانم کافی فرستادم. آنگاه پس از مدت‌های مدیدی که از این واقعه گذشت فتوکپی نامه را در اختیار مطبوعات گذاردم. بد نیست آنهایی که در این میان به عمل شششوی مغزی معتقدند بین سرگرد کافی و همسروی مقایسه‌ای بعمل آورند تا دریابند که آنکس که دچار شششوی مغزی شده است، چه کسی بوده است؟

ملاقات من با کافی در حدود ۴ ساعت طول کشید، وی ماجرای خود را از ابتدا برای من تعریف کرده و به آنچه که من می‌توانستم برایش بگویم با دقت گوش فرا داد. وی هنگامی که دریافت که احساسات و اندیشه‌های جدیدش نظریات با ارزشی هستند بسیار خوشحال شد. در تمام این مدت من مرتباً با خود در جنگ بودم که آیا می‌باید ماوریت خود را صادقانه با وی در میان گذارم یا نه ولی بالاخره تصمیم گرفتم که آنچه را که می‌خواستم بوی بگویم در نامه‌ای برایش بنویسم. هنگامی که من از وی خواستم تا اگر خواسته باشد کاری برایش انجام دهم، وی از من خواهش کرد که علاوه بر آن که نامه‌ی وی را در آمریکا برای همسرش پست می‌کنم، به آنچه که وی بامن در میان نهاده است بخوبی بیاندیشم و سپس تا آنجا که می‌توانم خودم محتوی نامه و اندیشه‌های ویرا در مورد این جنگ در اختیار مردم آمریکا بگذارم.

گاهی نیز در بین سخن اندیشه‌ی من خود بخود متوجه آن لحظاتی می‌شد که من در حالی که سعی می‌کردم بر ترس و اضطراب درونی و ضرب‌های تب‌آلود شقیقه‌هایم چیره شوم، با پدران و مادران، کودکان، پزشکان، آموزگاران دهقانان فقیر و دختران وابسته به واحدهای جنگی به صحبت می‌پرداختم. من

بالهوان لاک (۱)، که دختر هشت ساله اش یکجادر ۱۵ سپتامبر با همه همسایگانش از جمله يك مادر و چهار فرزند و همچنین يك زن وشوهر و دو فرزند ديگر زیر آوارهای بمباران کشته شدند سخن گفتم. چشمها و شانهها و گوشهای وی وهمچنین دست راستش بکلی از یکدیگر دریده شده بود، شوائی گوشهای وی تا حدود زیادی ضعیف شده نزدیک به کوی بود و تاندتهای مدید قادر به کار کردن نبود. هم چنان که با یکدیگر سخن می گفتیم من کوشیدم که برخی از احساسات خویش را برای وی بازگو کنم و تصمیم خود را دائر به بازگو کردن رنجهای وی علی رغم تمایلات دولت خویش بوی اطلاع دادم. هنگامی که می خواستم از وی خدا حافظی کنم وی ناگهان وقبل از اینکه بتوانم عکس العملی از خویش نشان دهم مرا بسختی در آغوش کشیده و به زبان ویتنامی فریاد زد: «من درد می کشم آیا می فهمید؟»

زنی دهقان، فقیر و چروکیده که چهل و يك سال داشت درباره شجاعت فرزند سیزده ساله اش نگوك (۲) چنین گفت:

«روزيك شنبه ۴ آوريل ۱۹۶۵ بود و نگوك باین مناسبت در منزل بود. وقتی که جتها به دهکده حمله کردند وی داشت مشق برادر کوچکش هوا (۳) را برایش می نوشت. ماسمی کردیم که به پناهگاه برویم لیکن بچههای همسایه ها مان که مشغول صرف غذا بودند مجروح شده قادر به حرکت نبودند و یکی از آنها نیز آنآ کشته شده بود. نگوك نتوانست طاقت بیاورد، خودش را از پناهگاه بیرون انداخت و همچنان که بمبها این طرف و آن طرف منفجر می شدند، با یکی از بچهها بازگشت. سپس وی برای آوردن کودک دوم رفت و وی را با پائی که استخوان ساقش بیرون زده بود به پناهگاه آورد. خون همه جا را فرا گرفته بود، و او برای بار سوم بیرون رفت، يك بمب لیزی داگ در مجاورش منفجر شده وی را به زمین انداخت. پهلوی چپش دریده شده و تمام بدنش زخم برداشته بود، معهذا با درد دست داشتن کودک دیگر، همچنان بسوی پناهگاه می خزید، وی فریاد زد و اگر مردم این بهترین کاریست که انجام داده ام، اما تومادر حق نداری گریه کنی، چون این کار تو و پدرم را از کار کردن باز خواهد داشت... و بعد خود را بدرون پناهگاه انداخت»

1- Le Van Lao

2 - Ngoc 3 - Hoa

تازه ساعت ۸ صبح بود و من همانجا تا ساعت یازده نزدوی ماندم. سپس اورا به یکی از بیمارستانهای شهر بردند. من کوشش کردم که با او باشم لیکن وی مانع شد، گفت که برادران و خواهران کوچکش در منزل هستند باید من نزد آنها باشم و افزود که «تاریحت نباش، من بازخواهم گشت و در کارهای مزرعه تورایاری خواهم کرد.» در بیمارستان اورا عمل کردند، لیکن نیشهای فولادی بمقدار زیاد در کبد و لوزالمعده اش فرو رفته بود و بیرون آوردن آنها غیر ممکن بود، ووی ساعت ۷ صبح روز بعد مرد.

در دهکده ما جز کلبه هایمان هیچ چیز دیگری وجود نداشت، و مع هذا آنها آنرا بمباران کردند، اکنون من و کودک نام هیچ جایی برای زیستن نداریم. چهار نفر از دوستان نگوک نیز مرده اند، آنها هر یک پانزده سال داشتند. در نخستین حمله من ترسیدم لیکن اکنون به بمباران عادت کرده ام، ما به مقاومت ادامه خواهیم داد، خواهیم کشت و درو خواهیم کرد. باید بگویم که یکسره بی-اعتنا شده ام. هرگز فراموش نخواهم کرد که نگوک چگونه جان خود را فدا کرد، فکرمی کنم بالاخره مرگش را تلافی خواهم کرد. به کشت برنج ادامه خواهم داد، و از این طریق بشکست دشمنی که فرزندم را کشته است، کمک خواهم کرد. شما خوب می دانید که هر کس فرزندش را چقدر دوست دارد، من نیز نسبت به نگوک همین گونه بوده ام. شاید اگر خطبانیهای شما همان گونه که من فرزندم را کشته یافتم، فرزندان خویش را در حال مرگ دیدند، هرگز دست به این بمبارانها نمی زدند.

بمن گفته اند که شما آمریکائی هستید، می خواهم بشما بگویم که من هرگز در تمام مدت عمرم عملی بر علیه کشور شما انجام نداده ام. فرزند من نیز این-چنین بود، لیکن اکنون در قلب خود نفرتی احساس می کنم. مایلیم به شما فرزندان آمریکا بگویم که کاری کنید که این جنگ متوقف شود. این جنگ جز نابودی ما و فرزندان ما، هرگز نتیجه ای نخواهد داشت.

قبل از انقلاب من چه بودم؟ هیچ، یک پیشخدمت خانه ارباب، اما اکنون با سوادم، می توانم آزاد کار کنم و هر کلمه زیبایی را که آموخته ام بکار ببرم. می بینید که همه آنچه را که در هر مورد حس کرده ام، بخوبی می توانم بیان کنم. در مورد شما امیدوارم بتوانید حقایق را برای مردم خود بازگو کنید. فرزند من مرده است لیکن فداکاری وی در من اشتیاق جدیدی برای کار کردن و برای

صحبت کردن فراهم کرده است. حاضر شده‌ام که برای دفاع در برابر حملات به هر کاری دست زنم. خواهش می‌کنم همه آنچه را که گفتم برای مردم خود بگویند...

لیکن علاوه بر همه اینها چهره هشیار، گرد و قهوه‌ای يك زن با چشم‌های درشت بیمارگونه‌اش را، هرگز قراموش نخواهم کرد، وی نگوین تى تهو (۱) نام داشت و من يك روز را بمدت پانزده ساعت تمام از آغاز صبح تا مدتی اذ شب، با وی در صحبت بودم. ملاقات روز سه‌شنبه ۲۴ فوریه دست داد، لباس قهوه‌ای روشنی پرش کرده و وقاری غیر قابل بیان داشت. برای يك لحظه احساس کردم که در وی جریانی غیر قابل قیاس و دست نیافتنی در تکان پوست...

و من در شمال سایگون، نزدیک ساحل شرقی و قلمستانهای کائوچو، در استان تودان موت (۲) زندگی می‌کنم. چهل ساله‌ستم و آنجا در باغها و هم چنین شالیزارهای برنج کار می‌کنم. شوهر من مرده است و من با مادر و پسر چهارده ساله‌ام بصری برم. آمده‌ام که داستانهای از تجربیات خود را برای شما بازگو کنم.

مرا هنگامی که در اتوبوس برای مسافرتین نطق می‌کردم دستگیر کردند. در ۱۹۵۶ در همه جای جنوب تنها سر نیزه بود که حکومت می‌کرد. دولت سایگون که مخالف صورت پذیرفتن انتخابات بود، برای ارباب مردم، ترونک تان بو (۳) را با مأموریت سرکوب دشمن به استان ما گسیل داشت و وی نیز سربازان تحت فرمان خود را گردان به گردان بر علیه مردم وارد عمل کرد. هنگامی که مرا به زندان بردند، پرازمعیت بود. آنها رویهم رفته در حدود ۷۰۰ نفر را دستگیر کرده بودند. و بزودی این مقدار به ۱۰۰۰ نفر بالغ گردید، در بین دستگیرشدگان از اعضاء همه جمعیتها و مجامع به چشم می‌خوردند، جمعیت بود. آنها رویهم رفته در حدود ۷۰۰ نفر را دستگیر کرده بودند. و بزودی این مقدار به ۱۰۰۰ نفر بالغ گردید، در بین دستگیرشدگان از اعضاء همه جمعیتها و مجامع به چشم می‌خوردند، جمعیت زنان، مجامع سوسیالیست و غیره. عده زیادی نیز، از روشنفکران گرفته تا پیروان فرقه‌های مختلف مذهبی، بخاطر پخش بیانیهای دست نویس شده، سخنرانی درباره

1- Nguyen Ti Tho

2- Thu Dan Mot

3- Truong Tan Buu

انتخابات و یا تعلیم خواندن و نوشتن بدیگران بازداشت شده بودند. تروریسم همه جا بر علیه مردم وارد عمل شده، اعضاء سابق نهضت‌های مقاومت و آنتهای را که کوششهایی بعمل آورده بودند تا با کمیسیون بین‌المللی ترك مخاصمه راجع به نقض قراردادها تماس حاصل نمایند، را شکار می‌کرد. جا برای خوابیدن و حتی نشستن کم بود و اکثر زندانیان اجباراً شبها را ایستاده بسر می‌بردند. وقتی که عملیات «ضد کمونیستی» آغاز شد، همهٔ زنانی را که شوهرانشان طبق موافقتنامه‌های ژنو به شمال منتقل شده بودند، و ادارا ساختند که رسماً از همسران خویش جدا شوند. هم‌چنین مردم و از جمله مرا بدون آن که محاکمه کنند، به حبس‌های بیشتر از ۶ سال محکوم کردند و در این میان خود من سالها زندانی بودم.

گاهی اوقات، همچنان که در مورد خانم نگوین تهی تو (۱) اتفاق افتاد، روزنامه‌ها اخباری دربارهٔ آزادی فلان شخص بعثت بی‌گناهی درج می‌کردند، در حالی که این مطلب واقعیت نداشته و زندانی را فقط از زندان قبلی به جزیرهٔ پائولوکاندر منتقل می‌ساختند.

مارهای سمی را در دستگاه تناسلی زنان قرارداد، از این طریق مرگ شکنجه‌باری را بر آنها تحمیل می‌کردند. برای زنانی که در جامعه از حیثیت بیشتری برخوردار بودند، از بطری‌های شکسته استفاده می‌کردند. بطری‌ها را به‌زور در دستگاه تناسلی آنان فرو برده بیهوش و یا مرده بر جایشان می‌گذارند. با میخ‌های آهنین تمام ناخنهای زندانیان را می‌کشیدند. آب را ابتدا با سوس ماهی مخلوط کرده بعد از طریق پمپهای آب بلاواسطه در دهان و بینی آنها می‌گشودند. سوس تند ماهی در این عمل تمام مخاط دهان و بینی را می‌سوزاند. گاهی نیز بجای سس ماهی، صابون یا «سرزیل» که سمی بسیار قوی بوده برای گندزدائی توالت‌ها و گندابها بکار می‌رود را بکار می‌بردند.

این موضوعی است که اکثر مردم از آن با اطلاعند، هنگامی که آنها از اذ دستگیری کیم (۲)، مایوس می‌شوند، به‌خانهٔ وی رفته زن و دخترش نگا (۳) را به‌جای وی دستگیر می‌سازند. آن‌گاه زن را برای آن که آنها را از مخفی‌گاه

1- Nguyen Thi Tu

2- Kiem

3- Nga

شوهرش مطلع سازد ، ساعتها شکنجه می دهند . لیکن وی حتی يك كلمه هم بر زبان نمی آورد . آنگاه آنها به شکنجه دیگری متوسل می شوند . دختر را که ۵ سال بیشتر ندارد ، درچلیك پرازی قزو برده ضربه های محکمی به چلیك وارد می سازند ، این عمل که درمقابل چشمان ۱۵۰ زن دیگر از جمله مادام تهی تو صورت پذیرفته است ، باعث پاره شدن رگهای بینی ، گوش ، چشم و خونریزی ازراه گلو و دهان دختر می گردد .

همگی در همان محل که اتاقی ۱۲ پا در ۱۲ پا بود زندانی بودیم و بجای توالت فقط از يك سطل که بما داده بودند استفاده می کردیم . تعفن هوای اتاق گاهی اوقات خفه کننده بود . زنانی که سرانجام از آنجا آزاد شدند ، بقدری پژمرده و ناتوان بودند که برای مدت ها و مدت ها حتی توانایی راه رفتن نداشتند . صرع ، بیهوشی و انواع بیماری های عصبی دیگر برای مدت ها همدم آنان شده است .

همان روز اول مرا به حضور يك افسر سیویل راهنمایی کرده در آنجا بدون آن که حتی يك كلمه هم با من سخن بگویند ، هشت ساعت تمام ككك زده و شکنجه کردند . آنها چند نفر بودند که به نوبت کار می کردند . آنها ابتدا کارشان را با چوب های ضخیم مستطیل شکل درحالی که از لبه های تیز آن نیز استفاده می کردند ، درحالی که مرتباً روی پشت و سینه من می کوفتند آغاز کردند و ساعتی بعد من بیهوش بگوشه ای افتاده بودم . پس از آنکه بیهوش آمدم خود را در رشته های بلند حصیر که مانند طناب بهم بافته شده و بسیار زبر بودند ، مقید یا قتم . آنها پا های مرا به یکدیگر محکم بسته و ارو نه از یکی از قلاب های سخت آویزان کردند و بزدن من پرداختند . هر ضربه ای که وارد می شد مثل این بود که همه اعضا من می خواستند از یکدیگر جدا شوند . درد شدید ، و واکنشی که اعصاب من در مقابل ضربات از خود نشان می دادند ، قلبم را بسختی می فشرد . این کار يك ساعت تمام به طول انجامید و پس از آن من از هوش رفتم و بعد دوباره زدن من آغاز شد . وقتی که مرا روی زمین گذاردند ، یارائی ایستادن نداشتم . آنها لباس های مرا درآورده ، لخت به میزی بستند و دهان و بینم را با پارچه نازکی بستند . بعد يك لوله لاستیکی را با فشار بدرون بینی و دهان من فرو برده و شیر مایع را باز کردند . فقط آب ساده بود ولی بعد به تدریج سوس ماهی ، صابون و بالاخره يك داروی گندزدای قوی که همه مخاط دهان و بینی و حتی جدار معده

را می‌سوزانید بدان اضافه گشت. این شکنجه به‌تناوب چهل دقیقه طول کشید و سپس همینکه آنها می‌خواستند صورت‌م را با پارچه سیاهی بپوشانند، از هوش رفتم. وقتی که به‌هوش آمدم آنها سرگرم تکان دادن سر و فشردن شکم متورم بودند. آب از بینی و دهان من بیرون ریخته روی کف اطاق جاری می‌شد. بعد لحظاتی فرا رسید که احساس کردم در میان این همه آبی که از شکم من خارج گردیده است، غرق خواهم شد. بعد صدای شخصی را شنیدم که فریاد زنان بدیگری می‌گفت: «این چه وضعی است؟ پس از این‌همه خدمت کردن هنوز نمی‌توانی زندانی را طوری ببندی که نتواند سرش را تکان بدهد؟»

سپس آنها مرا همچنان سخت، دوباره به میز بسته بندهای سرم را محکم کردند و سپس از بالا، قطرات آب یخ شروع به ریختن روی پیشانیم کرد. و این عمل ساعت‌ها و ساعت‌ها ادامه یافت. رفته‌رفته چنین احساس کردم که تمام سر و صورت من مورد حمله واقع شده است. این احساس ابتدا چیز زیاد مهمی نبود لیکن پس از مدتی بصورت غیرقابل تحملی درآمد و معده‌ام آنرا تا چهار ساعت تحمل کردم، تا آن که مغز من کرخت شده، به‌حالت صرع دچار شدم.

(باید خاطر نشان سازم که در اطاق پزشکی نیز وجود داشت که در مورد شکنجه‌هایی نظیر بستن رگ‌های گردن برای نرسیدن خون به مغز، توضیح می‌داد. وی اظهار داشت این نوع شکنجه مخصوصاً هنگامی که مغز در حال دفاع بوده به‌غذای بیشتری نیاز دارد، بسیار خطرناک است. اغلب کسانی که به این گونه شکنجه شده‌اند، هرگز نمی‌توانند کاملاً به‌هوش آیند.)

و هنگامی که در آستانه بی‌هوشی بودم صدایشان را شنیدم که اخطار کنان بمن اطلاع می‌دادند که: «ترا برای همه عمر علیل خواهیم کرد می‌فهمی؟» و در واقع نیز چه از آن روز تا هنگام آزادی وجه از هنگام آزادی تا کنون به بیماری‌های قلبی و همچنین صرعه‌ای ادواری و بیماری‌های عصبی دیگر مبتلا هستم. پس از هر حمله صرع، به خونریزی رکنوم - انتهای روده - دچار می‌شوم، و این یکی از آن آثار بی‌شماری است که من همواره از آن رنج خواهم کشید.

در زندان آنها دهان مرا بوسیله یک نوع دستگاه چوبی که دور سر محکم می‌شد قالب‌گیری و قفل می‌کردند. این دستگاه که به‌شدت به بینی من فشار می‌آورد امکان حرکت دادن لب‌هایم را بکلی از من سلب می‌کرد و من در همه این مدت مجبور بودم باز دهان باز زندگی کنم. و تنفس برای من امر بسیار دشواری می‌شد.

هنگامی که مرا در اتوبوس دستگیر ساختند ، مردی را نیز گرفتند ، آنها ما دوفرا يك ماه تمام بهم بستند . يك شب آنها ما را از اوائل شب تا ساعت ۲ بعد از نیمه شب به يك اطاق كوچك برده خود درخارج به استراق سخنان ما پرداختند . هدفشان این بود که بلکه ما به آمیزش جنسی پرداخته‌از این طریق بهانه‌ای برای تحقیر خویش بدانها بدهیم . هنگامی که بالاخره ما را به زندان عمومی باز می‌گردانند گفتند «آیا می‌دانید که ما از شما چه انتظاری داشتیم؟» من پاسخ دادم «این فقط شما هستید که می‌توانید این همه پست و وحشی باشید ، ما هرگز مرتبه خود را فراموش نخواهیم کرد .»

پس از پایان شکنجه ها مرا به زندان گیادین (۱) بردند . تعداد زندانیان این زندان از همه بیشتر بود ، زیرا زندانیان را از همه زندانهای دیگر به اینجا می‌فرستادند . در عرض روز زندانیان ناچار بودند که از همه طرف کیپ یکدیگر بنشینند . وضع طوری بود که اگر يك چنین زندانی می‌خواست وضع خود را اندکی تغییر دهد همه زندانیان مجبور می‌شدند از جای خود حرکت کنند . هنگام خواب نیز مجبور بودیم که فقط روی یکی از پهلوهای خود بخوابیم . هوا آنقدر گرم بود که هر زندانی مجبور می‌شد خود را باد بزند . هر شب در حدود ۲۰ تا ۳۰ زندانی بر اثر فقدان اکسیژن بیهوش می‌شدند .

در چنین شرایطی ، پس از يك ماه تن هر زندانی از جوشها و تاو لها ، کورکها و ورمهای مختلف انباشته می‌شد . پزشکان چنین نظر داده بودند که بطور متوسط برای هر زندانی ۳۰ سانتی متر جا و يك متر مکعب هوا کافیت ! در نخستین ماهی که در زندان گیادین بودم هفت مرد بر اثر فقدان هوا مردند . لیکن نمی‌دانم بچه علت زنها باقی مانده شرایط را تحمل کردند . وضع غذا بسیار بد بود ، جیره هرفرد در هر توبت مقدار بسیار کمی برنج ، بدون سبزی و حتی بدون کوچکترین چاشنی بود . من ۷ هفته در آنجا بسر بردم و بالاخره باتفاق عده‌ای دیگر به پائولو کاندن فرستاده شدم . در این زندان نبوغ انسان طوری بکار گرفته شده بود که مرگی تدریجی را برای آدمیان فراهم آورد . مردم هر روز در مقابل چشم حامی‌مردند . و این مرگ هم چنان دقیق ادامه می‌یافت . من يك سال در آنجا بازداشت بودم و سپس برای ده‌ماه در يك سلول انفرادی نگاه داشته شدم . این سلول پناهگاه کوچکی بود در سطح زمین

به مساحت ۳ پاد۶ پا با جدارهائی سنگی ، بقطر ۴۵ سانتیمتر و برنگ سیاه ،
وسقعی آهکی به ارتفاع ۶ پا از سطح زمین .

سنگ سخت ، بستر سلول را تشکیل می داد و با آن که آنرا فقط بخاطر
محبوس داشتن يك نفر ساخته بودند ، ۴ نفر دیگر نیز بجز من در آنجا بودند .
وقتی که زمان خواب فرامی رسید ، يك نفر در وسط «بستر» دراز می کشید و
چهار نفر دیگر هر يك در يك کنج بطرف داخل می خوابیدند .

برای مدفوع هم يك ظرف حلبی به گنجایش چهارگالن بپا داده بودند ،
که هر هفته یکبار آنرا عوض می کردند . سوراخ فاضل آب درست درون سلول
باز می شد و این خود بر تعفن فضائی افزود. در سلول از يك چوب فشرده به قطر
۴۵ سانتیمتر ساخته شده بود ، این نوع چوب بسیار سخت بوده و حتی در مقابل
میخهای آهنین نیز مقاوم است . ما در ویتنام به آن «چوب آهن» می گوئیم .
تنها پنجره سلول سوراخی به وسعت ۲۰ در ۱۵ سانتیمتر بود که بامیله های
بسیار محکم آهنی مشبك شده بود . بعلت گرمی فوق العاده هوا ماهمه در زندان
لخت بودیم . نوری که از پنجره می تابید ، در قطرات عرق بدن ما منعکس شده
روی دیوارها و سقف سلول پخش می شد و ما گاهی سایه های لرزان بخار بدن
خود را در پرتو آن روی دیوارها می دیدیم . تقریباً در همان روز اول ما همه
موهایمان را کوتاه کردیم ، هوا به قدری گرم بود که داشتن مو انسان را تا
آستانه خفگی می برد .

مدت سه ماه تمام در هر بیست و چهار ساعت ، بهر يك از ما فقط يك فنجان
کوچك آب می دادند . و باوجود آنکه بدن ما مرتب عرق می کرد ، برای
مدت چهارماه حتی يك قطره آب نیز برای شستشو بماندادند . همین که زمان
عادت ماهیانه فرامی رسید ، خون ، پاها و کف سلول ما را فرامی گرفت . و ما
ناچار می شدیم کف زمین را با تکه های لباس و دست پاک کرده برای خوابیدن
آماده کنیم . شدت تشنگی بعدی بود که وقتی صدای ریزش باران را می شنیدیم ،
تقریباً به يك نوع جنون آنی مبتلا می گشتیم ، آرزوی کردیم که يك قطره
باران به چهره پاک سوخته یا گلوی خشکمان برخورد کند . آن چنان تشنه
يك ذره هوا بودیم که مدهای مدید برای آن که شاید به بهانه ای در سلول يك
لحظه گشوده شود ، همانند كودك گرسنه ای که به پستان مادرش می نگردد ، به
در ورودی سلول می نگرستیم .

برنج با آشغال چلتوك مخلوط بود و هميشه از توده پراكنده اى از مگسهاى ريز و درشت پوشيده شده بود. و از همه بدتر تنفس در آن چنان فضاى كوچكى كه از بوى گنداب و ده خصوصاً بوى سطل مدفوع انباشته شده بود، امرى كشنده بود. گاهى نيز تعداد مادرسلول به هشت و حتى ۱۲ نفر مى رسيد، در صورت اول براى خفتن روى زمين مى نشستيم و اگر دوازده نفر بوديم هم چنان ايستاده مى خفتيم. در اين شرايط اگر كمك برخى از نگهبانان نبود مسلماً بعلت فقدان هوا، در ظرف ۴۸ ساعت مى مرديم. اين نگهبانان گاهى اوقات خيلى مخفيا نه هر ۶ ساعت يكبار بمدت ۱۰ دقيقه درسلول را كمى بازمى كردند. و شافكر مى كنيد كه هدف از همه اين اعمال چه بود؟ فقط آن كه خيلى بتدريج زندانيان بر اثر كمبود آب، هوا، غذا و غيره و هم چنين ابتلا به انواع بيماريها به آستانه مرگ پا گذارند.

با همين كمك نگهبانان بود كه ما بزرگت زنده مانديم، زيرا درسلولهاى مشابهى كه مردان زندانى بودند، چه از فقدان هوا و چه از فقدان ويتامين ها و هم چنين پروتئين همگى بتدريج مى مردند.

(دكتور يكبار ديگر وارد صحبت شده اظهار داشت كه فقدان ويتامين بعلت اين كه موجب كم شدن آب بدن مى گردد خود مى تواند موجب مرگ گردد.)
 هنگامى كه انگشتان پاهاى يكي از زندانيان شروع به سياه شدن كرد ما همه دانستيم كه مرگ تدريجى آغاز شده است.

اين مرگ عذاب آورست كه طى آن بدن قربانى درپيش چشم خود وى بتدريج پوسيده و نابود مى شود. داروى اين بيمارى تنها چهار قرص ويتامين بود كه همانرا نيز از ما دريغ مى كردند. اين موضوع هنگامى وقوع مى يافت كه نگهبانان تا آنجا كه مى توانستند براى عدم ابتلاء جوجه هايشان، به آنها ترومايسين و آكرومايسين مى خوراندند. در ضمن همه زندانيان به كرم واسهال - خونى نيز مبتلا بودند.

پس از ده ماه از من فقط اسكلتى باقى مانده بود. درست يك مشت استخوان. راه رفتن فقط براى عده قليلى امكان پذير بود و تنها علت زنده ماندن ما همان انسانيت و همكارى چندتن از نگهبانان بود. برخى از آنها كه به تب ما از نزديك آشنائى داشتند كمكهاى كوچكى مى كردند. وضع به گونه اى بود كه يكبار بر اثر شدت عمل مأمورين زندان، ۳۰۰ نفر از

مردان مردند. ومع الوصف هنوز در سلولهای خود همچنان رویهم افتاشته مانده بودند. بیماریهای داپیدمیک هزار به هزار مردم را فرا می گرفت و آنان را گروه گروه با یکدیگر به خاک می سپردند. در چنین احوالی باخ وان بن (۱) فرماندار جزیره، دستهایش را برهم می کوفت و درحالی که به بدنهای ما می نگرست قهقهه سرمی داد.

کریسمس که فرا رسید به کاتولیکها اجازه رفتن به کلیسا را ندادند. و لذا آنان ناچار شدند که آئین عشاء ربانی خود را در همان زندان انجام دهند. لیکن در اواسط کار نگهبانان به آنها حمله ور شده درست از نیمه شب تا یک بعد از ظهر فردا به مضروب ساختن آنان پرداختند. علاوه بر آن اگرچه زندانیان به همه مناسبتهاى گذشته ضعیف بودند تماماً به انجام کارهای اجباری وادار می شدند.

معمولاً یک هیزم شکن ورزیده میتواند در هر روز به طور متوسط یک متر مکعب هیزم تولید کند. اما آنان ما را محبور می کردند که هر یک در هر روز به تولید ۳ متر مکعب آن بپردازیم. و بدین ترتیب، هر روز عصر بمناسبت نارسائی که در کار بروز کرده بود، مضروب می شدیم. گاهی اوقات نیز که برخی از ما به وضعیت جیره غذایی خویش اعتراض می کردیم، به شکنجه گرسنگی دستورمان می دادند و زیر آفتاب سوزان در سلولهای بدون سقف زندانی می شدیم. تقریباً صد هانفر بر اثر چنین شکنجهای جان خود را از دست دادند. من تاهنگامی که در سایگون یک دموکراتاسیون بسیار قوی بر علیه توقیف زنان تشکیل یافت، یعنی درست یکسال تمام، در پائولوکاندر بودم. این دموکراتاسیون باعث شد که دولت ناگزیر ما را از آنجا به زندان دیگری که وضع بهتری داشت منتقل نماید.

ما در عرض این مدت آنقدر ضعیف شده بودیم که بدون کمک یکدیگر قدرت این که برای سوار شدن به کشتی تا نزدیک قایقها پیاده برویم. در ما نبود. مع هذا آنها ما را ۱۹ ساعت تمام و آنهم در کف کشتی به حال خود رها کردند. در جریان این سفر ما از فرط استفراغ، دیگر حتی قادر به پیاده شدن هم نبودیم. علاوه بر این بدلیل ظرفیت کم قایقها عده ای همچنان در ساحل زیر آفتاب منتظر بازگشت کشتی باقی ماندند. هنگامی که نوبت ما رسید ۴۱ نفر بر اثر

بدی وضع تنفس روی عرشه بیهوش شدند. این کشتی که فوانگ خان (۱) نامیده می‌شد، مخصوص باربری بود، از لحاظ وضع ساختمان طوری بود که در مقابل جریان یافتن هوا بداخل مصونیت داشت. ما همه در مقابل دریچه جمع شده فریاد می‌کشیدیم که شاید در را باز کنند. لیکن هرگز هیچ‌کس بما توجهی ننمود. تا این که سرانجام خود کارکنان کشتی با سربازان و افسران دموکرات این قفسه وارد مشاجره شدند. آنها می‌دانستند که امکان خفگی در انبار زیاد بوده درخواست انتقال ما را به عرشه می‌کردند. همچنین با کمک آنان و مداخله کاپیتان وضع طوری شد که حتی توانستیم از داروهای مقوی کشتی نیز استفاده کنیم.

از کشتی ما را مستقیماً به کمپ فولوی (۲) بردند. آنجا کمپ وسیعی بود که در حدود ۸/۰۰۰ نفر در آن نگهداری می‌شدند. آنجا هر روز مارا وادار می‌کردند که علاوه بر سلام دادن به کلنل به نفع دولت به شمار دادن پیردازیم و همین که ما از این عمل خودداری کردیم ما را مضروب ساخته به زندان تودوک (۳) فرستادند.

پس از آن که ما کمپ فولوی را ترک گفتیم، در آن جا جنايات وحشتناکی صورت پذیرفت. بر اثر استعمال يك نوع سم هزار نفر کشته و ۶۰ هزار نفر به سختی بیمار شدند. یکی از زندانیانی که بعدها به تودوک منتقل شد درباره این مسئله چنین اظهار داشت:

(فولوی در میان يك دشت خالی و داغ و به وسیله کار اجباری ساخته شده است و آب تقریباً در آن یافت نمی‌شود. جبر کاران در پرتو داغ آفتاب، پناهگاهها، کلبهها و ردیفهای سیمهای خاردار را برپا داشته خود يكایک از پای در می‌آمدند. بعلمت وحشت از اتحادی که بین زندانیان برقرار شده بود، روسای کمپ باتکیه بر دولت مطمئن و سریع وارد عمل شدند. يك روز بما غذای خوبی مرکب از کباب، نان مغز پخت، و چند غذای اشتها آور دیگر دادند. زندانیان که خسته و گرسنه بودند با اشتیاق به خوردن پرداخته و پس از ساعتی دل‌دردهای شدید، استفراغهای خون‌آلود، و اسهال به سراغشان آمد و آنگاه در آستانه مرگ شورش در گرفت. زندانیان بلندگوها را در اختیار گرفته بوسیله آنها

1- Phu Ong Khanh

2- Phu Loi

3- Thu Duc

از خارج کمپ درخواست کمک کردند . در نتیجه سربازان و پلیس امدادی وارد کمپ شده آنها را راکه هنوز نیمه جانی داشتند ، بقصد کشت زدند .
 و در ضمن این وقایع آنها پرستار کمپ را گرفته باطوم یک پاسبان را در دستگاه تناسلیش فرو کردند . وی که فونگک (۱) نام داشت بر اثر این عمل دچار خونریزی شدید شده و هم اکنون نیز با وجود آن که مدت ها از آن زمان می گذرد ، هنگامی که بیمار یا ضعیف میشود ، دچار همان حالت می گردد .
 وی اکنون در جنوب ، در منطقه تحت اشغال نیروهای سایگون بسر می برد .
 نیز پس از مدتی که خود مرا به کمپ بازگرداندند ، آثار خون هنوز بر دیوارها و کف اردوگاه بچشم می خورد .

در آنجا نیز انواع شکنجه ها بار دیگر آغاز شده بود . همه آنچه که در پائولوکاندر دیده بودم ، آنجا نیز با آن برخورد کردم . مرا ساعت ها از سقفی آویزان کرده و بنحو شدیدی کتک زدند . مانند گذشته بدرون معده و شش های من آب و صابون وارد کردند و در نتیجه بیماری بخشی از ریه دچار شدم . این عمل متناوباً هر دو ماه و نیم به دو ماه و نیم مدت یکسال تمام تکرار شد . من دیگر تقریباً یوانه شده بودم . دختر هیجده ساله ای نیز با من بود ، وی را همانند سایر زنان از سقف آویزان کرده شکنجه میدادند . همین که شکنجه پایان میگرفت ما را لخت روی زمین رها کرده آب سرد برویمان می پاشیدند .

هر دوره شکنجه بدون توقف دو ماه تمام ادامه می یافت و من تا شش روز قبل از آزادی خویش تقریباً بطور مداوم مورد انواع شکنجه واقع شدم . اگر اکنون مرا زنده می بینید فقط بدلیل مراقبهائی است که هموطنانم پس از آزادی از من بعمل آوردند . و اگر چه زنده ماندن خویش را پیروزی بزرگی بشمار می آورم مع هذا میدانم که همانند ده ها هزار نفر دیگری که شکنجه دیده اند در همه زندگی رنجور و عقیم خواهم بود .

مرا یکبار در ۱۹۶۰ و یکبار در ۱۹۶۲ آزاد کردند . در مرتبه دوم دستگیری در یک دهکده دولتی بسر می بردم . اجازه بدهید که تا حدودی چگونگی وضع این اصطلاح دهکده ها را برایتان روشن کنم . ابتدا هواپیماها دهکده های اصلی مردم را بمباران کرده ، سپس سربازان به یورش دست میزدند . آنان خانه ها و انبارها را آتش زده دهقانان را بزور باروگاهها کشانیده و ادار

میکردند که برای خود خانه بسازند .

استان ما ۲۰۰/۰۰۰ جمعیت داشت که تمام آنها را به دهکده‌های دولتی منتقل ساختند. این انتقال وضع زندگی همه مردم را بهم زد و در نتیجه مردم به هر شکلی که توانستند دست به مقاومت زدند . چه بسیار زنانی که خانه‌هایشان توسط سربازان دولتی طعمه حریق شد. و چه بسیار پیر مردانی که با چهره‌ای برافروخته به نابود شدن خانه‌های اجدادی و عبادتگاه‌های کهنسال خویش اعتراض کردند. برخی از آنها نزدیک کلبه خویش ایستاده قریاد میزدند : «اگر جای می‌خواهید مهمان ما هستید ، لیکن اگر قصد آتش زدن خانه‌ما را دارید مواظب خود باشید زیرا ما از خانه خود دفاع خواهیم کرد» .

از آنجا که مردم سالها در زمینها و مزارع پراکنده برنج خود بهر ترتیب که خواسته‌اند زندگی کرده‌اند ، اکنون همگی با این دهکده‌های دولتی مخالفند . از این جهت دشمن از این دهکده‌ها بوسیله ردیف‌های سیمه‌های خاردار ، سربازان مسلح ، سگ‌های تعلیم یافته و برجهای مراقبت ، نگهبانی میکنند .

سطح قیمت‌ها در اردوگاه‌ها فوق‌العاده گران بوده ، عدم توانایی در پرداخت قیمت يك کالا بوسیله کار اجباری جبران میشود . مردم را بزور بتشکیلات دولتی وابسته کرده جوانان را بلااستثناء بسربازی میبرند .

اجازه بدهید آماری کوتاه راجع به وضع زندگی مردم در این اردوگاه‌ها در اختیارتان بگذارم . از ۵۹ نفر کسانی که از دهکده کوچک تان کو (۱) بار دو گاهها برده شده بودند ۳۰ نفر در همان سه ماهه نخستین مردند . از ۴۰۰ نفر از اهالی منتقل شده دهکده هوا ترونک (۲) نزدیک به ۲۰۰ نفر تلف شدند . ساکنان دهکده دولتی بن تونگ (۳) که مستقیماً توسط خود سربازان ایالات متحده ساخته شده بود هنگام بازدید مک نامارا از این دهکده ، دست به تظاهرات عمومی زده ، غذا ، برنج ، و بازگشت به دهکده‌های خویش را خواستار بودند .

ساکنان این دهکده‌ها موظفند که درباره آنهایی که اکنون در شمال هستند ، آنهایی که سابقاً در نبرد بر علیه فرانسویان شرکت کرده‌اند ، آنهایی که درباره صلح ، انتخابات ، و دموکراسی صحبت می‌کنند ؛ یا کسانی که از وضع

وروش دولت سایگون یا افسران و سربازان ایالات متحده انتقاد میکنند ،
مأمورین مخفی پلیس را مطلع سازند .

در این دهکده ها به بسیاری ازدختران توسط سربازان دولتی تجاوز
میشود . و چون علاوه بر ساکنان دهات و مزارع ، ساکنان تهری دست شهرها نیز
در آنجا سکنی داده شده اند ، دولت رسماً ده ها هزار تن ازدختران مزبور را
و ادرا ساخته است که هم چون وسیله ای در کمپ های افسران و سربازان آمریکائی
خدمت کنند .

بهمین دلیل سربازان و مأمورین دولتی برای انتقال تهری دستان شهر باین
دهکده ها خانه های آنان را آتش میزنند . برای این کار ابتدا بوسیله ماشینه های
مخصوص در نقاط مورد نظر گازوئیل پاشیده سپس همه چیز با آتش کشیده میشود .
بعلت فقر شدیدی که حکم فرماست علاوه بر آن دخترانی که توسط خود دولت
اجباراً بکار هم خوابگی گماشته شده اند ، بسیاری ازدختران معمولی و هم چنین
دختران دانش آموز میجویند که برای بدست آوردن يك وعده غذا خود را
ب سربازان ایالات متحده و یا بهر کس دیگر که پیش آید بفروشد . کودکان
گرسنه برای یافتن يك تکه نان یا هر آن چیز دیگری که بتوان خورد توده های
آشغال را میگویند . چنین است وضع زندگی مردم با اصطلاح شهر نشین .

اگر چه مأمورین دولت ابتدا موفق میشوند که با بکار بردن انواع
شیوه های دمنشانه مردم را باین دهکده ها بکشانند ، لیکن بدلیل آنکه در وجود چنین
دهکده هایی جز زیان و مشقت چیزی برای ساکنان آن در نظر گرفته نشده است ،
اتحاد مردم اعم از زن و مرد ، پیر و کودک ، و شهری و دهقان امری اجتناب
ناپذیر بوده ، مبارزه بعنوان شرط اصلی زیستن در مقابل هر کس که میاندیشد
مطرح میگردد . اگر چه اخیراً توسط ابداعی که ملک نامارا بعمل آورده است
این با اصطلاح دهکده ها را «قرارگاه های نوین» میخوانند ، لیکن حقیقت آنها
همچنان همان است که بود . بر هر گوشه و کنار این «قرارگاه ها» جنبش ، جنایت
و توحش حاکم گشته است . دولت میکوشد که مردم را به اسارت گرفته و مردم
میکوشند که از اسارت بگریزند . این دیگر يك نبرد واقعی است .

کشتن در ضمن بردن مردم بدهکده ها بصورت يك نوع عادت در آمده
است . مثلاً در استان بین دین ، در يك دهکده برای درهم شکستن مقاومت زنان
يك زن آبستن و هم چنین يك زن تازه زائیده را بضرب گلوله میکشند . در

دهکده دیگر برای ارباب مردم ۲۲ زن و ۲۲ کودک و ۶ پیر مرد کشته میشوند. کودکان کمتر از ۲ سال قطعه قطعه شده اعضاءشان روی خاربوته‌ها پراکنده شده است. سر کودکان شیرخواره را بدیرکهای چوبی یا مال بندگاری‌ها خرد کرده، جسدشان را در میان آتش افکندند. کودکان را ابتدا بضر بگلوله مجروح کرده سپس زنده زنده دفن کردند. من یکی از آنان را که شش ساله بوده زونگ (۱) نام داشت شخصاً میشناختم. در ۲۲ دسامبر - سال ۶۵ -، سر بازان ایالات متحده بدهکده‌ی تای کوانگ (۲) وارد شده تمام افراد يك خانواده هفت نفری و هم چنین يك خانواده ۹ نفری را نابود ساختند. داستان این وقایع بقدری طولانی است که حکایت یکایک آنها ساعتها وقت میگیرد. مردم آن چنان از این کوچ گرفتن‌ها و بی حرمتی‌ها به جان آمده‌اند که در هر کجا که فرصت یابند بر علیه سر بازان و افسران ایالات متحده اقدام می‌کنند.

مرا پس از آزادی مجدد بارها و بارها بدین دهکده‌ها بردند. در همه این موارد من هر روز شاهد جنایات تازه‌ای بودم. مثلاً از همه افراد فامیل مردی بنام دونگ (۳) که جرئت کرده به ملاقات خانواده‌اش رفته بود اکنون فقط خود وی باقی مانده است. اینها همه بخشی از داستانهای است که من شنیده و یا دیده‌ام، داستانهایی که با آنها برخورد کرده و در میان آنها زیسته‌ام. داستانهای دیگری نیز هستند که من در این زمان چیزی از آنها نمی‌توانم گفت، زیرا مردمی که در وقوع آنها شرکت داشته‌اند هم اکنون در مناطق تحت اشغال دولت سایگون زندگی میکنند. من می‌توانم وقایعی را که ضمن بمبارانها، استعمال گازها، سموم، مواد شیمیایی، و بکار برده شدن بمبهای لیزی‌داگ، ناپالم، و فسفر هفتها و هفتها در جنوب اتفاق افتاده‌اند حتی بطور روزمره نقل کنم. من با این وقایع برخورد کرده، آنها را دیده و لمس کرده، و علیه آنها جنگیده‌ام. من مردمی را دیده‌ام که حتی قربانیان و مجروحین خود را بهمراه خود به مصاف سر بازان و افسران ایالات متحده و دست نشاندگان آنها بردند. مادام تو اکنون در حال معالجه است. لیکن چنان که پزشکان اظهار می‌دارند وی درخواست کرده است که هر چه زودتر برای رفتن به جنوب ویرا مرخص کنند. هیچکس نمی‌تواند درباره این همه خارق‌العاده‌گی بیاندیشد.

اکثر مردم این سرزمین بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۵۴ یعنی در سالهای «صلح» مرده‌اند، با وجود بمبارانهای شدید جنوب و شمال و با وجود نبردهای خونینی که پیوسته وقوع مییابد تا اواخر سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۰ هنوز رقم نارسائی را تشکیل میدهد. مردم اینجا از رئیس جمهور گرفته تا نخست وزیر تا یک دهقان عادی مردمی بردبار و فوق‌العاده نجیبند. هیچ چیز برای من بمنزله یک آمریکایی-کشنده تراز نجات آنان نبود. آنان بخوبی آگاهند که مردم ما با حقایق تحریف‌شده گمراه گشته‌اند. علاوه بر آن آنان همچنین مردم اروپا-خود جیره خوار همان استثمارگران هستند که اینک مردم ویتنام بر علیه آنان می‌جنگند.

هنگام مذاکره با نخست‌وزیر فام‌وان دونگ، ما بر سر مسئله وجدان مردم آمریکا و امکان مقاومت جدی آنان مدتی-به‌سخن مکث کردیم. در این مذاکره لحظاتی بود که من تمام مسئولیت مردم آمریکا و هم چنین شرم و حقارت آزار-دهنده خود را عمیقاً احساس می‌کردم و سکوت مینمودم. فام‌وان دونگ دست‌را فشر دو گفت:

«برادر عزیز، مادر مبارزه راهی طولانی در پیش داریم و مردم از این حوادث بسیار دیده‌اند. ما، من و شما، چه آن زمان که به‌بیدار ساختن مردم آمریکا و برانگیختن مقاومت آنان در برابر اراده دولت خود می‌پردازیم و چه آن زمان که در دشت‌ها به‌نبرد برمی‌خیزیم، یاران یکدیگر بوده، و این هر دو مبارزه در واقع یکی هستند.»

حتی هنگامی که آنان انتظار کوچکی از ما داشته‌اند، اکنون پس از این مقاومتی که در پشتیبانی از فداکاریهای خود در آمریکا می‌بینند از برآورده شدن آن بهیچان آمده خوشحالی فراوانی وجودشان را فرا می‌گیرد. یک آمریکای سر بلند و با وجدان، یک آمریکای آشنا به موقعیت جهانی و وابستگی‌های قانونی خویش، عبارت از آن امریست که مردم ویتنام به مردم آمریکا هدیه خواهند کرد. تأسف خوردن بر آنچه که بر سر این مردم آمده است، شایسته بایستگی-هایشان نیست. مردمی را که در هر کوشش خود قهرمانی جدیدی می‌آفرینند، تأسف مایه خوار نیست. شاخص اعمال آنان نه عقب نشینی‌ها و منفی-گرایی‌هایشان، بلکه مقاومت و قهرمانی آنان است. تأسف، در آن واقعیت تاریخی بی‌رحمانه ایست که حتی هم اکنون نیز مردم آمریکا را

از طریق برانگیختن احساساتشان وادار میسازد که به همه این جنايات وحشت انگیزی که بنامشان صورت می دهد ، صحنه بگذارند. من بدرستی احساس می کنم که سر بلندی نسل بعد و نسل های بعدی مردم آمریکا ، اصول و مبانی يك ربع قرن مبارزه ملت ویتنام را پی خواهد گرفت . همان اصول و مبانی که ما بیش از همه بستگی خویش ، به عظمت و آزادگی آنها مدیون خواهیم بود. برتراند راسل گفته است: «مردم ویتنام سر بازان جهانی عدالت اند. کوشش آنان حماسه ایست که برای همیشه ، در خاطر آن مردمی که ایده آلهای بزرگ انسان را تقدیس می کنند ، باقی خواهد ماند . بگذارید بهترین دروهای خویش را شایر این مردم سازیم .»

پایان